



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق احسن البصم

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

پہرے روشن دور

# احکام ولایہ و حکومتی

عجبت الاسلام و المسلمین، ڈاکٹر الصغر خلیلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# پژوهشی در احکام ولایی و حکومتی

نویسنده:

اصغر خلیلی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۹	بزه‌های در احکام ولایی و حکومتی
۱۹	مشخصات کتاب
۱۹	اشاره
۲۵	تقدیم به:
۲۷	فهرست
۳۹	مقدمه ناشر
۴۳	گزیده:
۴۳	اشاره
۴۳	بخش یکم: جستار حکم
۴۳	فصل یکم: کلید واژه ها
۴۳	فصل دوم: چگونگی پیدایش حکم
۴۳	فصل سوم: سنجش انواع حکم با فتوا
۴۴	بخش دوم: عناوین اولی و ثانوی
۴۴	فصل یکم: آشنایی با عناوین اولی و ثانوی
۴۴	فصل دوم: آشنایی با احکام عناوین اولی و ثانوی
۴۴	بخش سوم: آشنایی با حکم ولایی
۴۴	فصل یکم: جایگاه ولایت
۴۵	فصل دوم: پیشینه ی حکم ولایی
۴۵	فصل سوم: ویژگی های حکم ولایی
۴۵	فصل چهارم: پیامدهای صدور حکم ولایی
۴۵	فصل پنجم: جایگاه حکم ولایی در احکام اولی و ثانوی
۴۷	الخلاصه
۴۷	القسم الاول: میحث الحکم

۴۸	.....	القسم الثاني: العناوين و الاحكام الاوليه و الثانويه
۴۹	.....	القسم الثالث: معرفه حكم الولاى
۵۱	.....	سخن آغازين
۵۱	.....	سپاس:
۵۲	.....	نوشتار را با ذکر چند نکته به قرار زیر به پایان می بریم:
۵۲	.....	۱. پیشینه
۵۵	.....	۲. پژوهشی در احکام ولایی و حکومتی
۵۶	.....	۳. اهمیت، ضرورت و فواید
۵۷	.....	۴. پیش فرض تحقیق
۵۷	.....	۵. روش تحقیق
۵۷	.....	۶. منابع
۵۹	.....	بخش نخست جستار حکم
۵۹	.....	درآمد بخش: تحویل جستار حکم
۵۹	.....	فصل یکم: کلید واژه ها
۵۹	.....	فصل دوم: چگونگی پیدایش حکم
۵۹	.....	فصل سوم: چیستی حکم و سنجش انواع آن با فتوا
۶۱	.....	درآمد بخش: تحلیل جستار حکم
۶۱	.....	اشاره
۶۱	.....	فصل یکم: کلید واژه ها.
۶۱	.....	فصل دوم: چگونگی پیدایش حکم.
۶۱	.....	فصل سوم: چیستی حکم و سنجش انواع آن با فتوا.
۶۳	.....	فصل یکم: کلید واژه ها
۶۳	.....	اشاره
۶۳	.....	معنی «لغوی» واژه ی حکم
۶۵	.....	معنی اصطلاحی واژه ی حکم
۶۶	.....	حکم در فقه

۶۸	حکم در اصول
۶۸	اشاره
۷۰	۱. تعریف یاد شده جامع نیست:
۷۱	۲. خطاب کاشف از حکم شرعی است و نه عین آن.
۷۲	حکومت
۷۲	اشاره
۷۲	واژه ی حکومت
۷۳	اصطلاح حکومت
۷۴	حکومت در فقه
۷۵	نکته های نگارنده
۷۶	حکومت در اصول
۷۶	حکومت اصطلاحی
۷۷	حکومت عرفی
۷۸	پیشینه ی حکومت
۷۸	اشاره
۷۹	۱. حکومت در متن دین
۷۹	۲. حکومت در اصطلاح
۸۱	ولایت
۸۱	اشاره
۸۱	واژه ی ولایت
۸۲	بررسی کلام راغب و اشکال علامه طباطبایی رحمه الله علیه بر آن
۸۳	ولایت در اصطلاح فقه و تعریف بزرگان
۸۵	بررسی تعریف های ولایت
۸۵	اشاره
۸۵	۱. واژه ی ریاست، سلطنت و مانند آن
۸۶	۲. واژه ی «علی»

- ۸۶ ..... ۳. مفهوم ولایت ولایت فقط بر دیگری نیست!
- ۸۸ ..... ۴. تعریف به لازم!
- ۸۹ ..... موجودیت حکم ولایی و حکومتی
- ۹۰ ..... ضرورت حکومت
- ۹۰ ..... اشاره
- ۹۳ ..... نکته های نگارنده:
- ۹۳ ..... اشاره
- ۹۴ ..... متن حکم میرزای شیرازی رحمه الله علیه
- ۹۵ ..... حکم ولایی و حکومتی چگونه تعریف شده است؟
- ۹۸ ..... نکته های نگارنده
- ۱۰۰ ..... تفکیک حکم ولایی از حکومتی
- ۱۰۰ ..... اشاره
- ۱۰۱ ..... ۱. جایگاه ولایت
- ۱۰۱ ..... ۲. معنی لغوی واژه ی «ولایت» و «حکومت»
- ۱۰۱ ..... ۳. تأیید شفاهی برخی عالمان
- ۱۰۳ ..... تفکیک حکم حکومتی از مقررات اجتماعی
- ۱۰۵ ..... پیشینه ی گویش حکم ولایی و حکومتی
- ۱۰۶ ..... حکم قضایی
- ۱۰۶ ..... اشاره
- ۱۰۷ ..... نکته های نگارنده:
- ۱۰۸ ..... بررسی دیدگاهی در حکم قضایی
- ۱۰۹ ..... حکم اولی و ثانوی
- ۱۰۹ ..... اشاره
- ۱۱۰ ..... اصطلاحات مشهورتر حکم اولی و ثانوی:
- ۱۱۰ ..... اشاره
- ۱۱۰ ..... ۱. واقعی و عارضی



- ۱۱۱ ----- ۲. واقعی و ظاهری
- ۱۱۲ ----- ۳. الاهی و ولایی
- ۱۱۴ ----- دیگر یادکردها از حکم اولی و ثانوی
- ۱۱۴ ----- اشاره
- ۱۱۵ ----- ۱. حکم مخالف دلیل یا رخصت در برابر حکم مطابق آن
- ۱۱۶ ----- ۲. تکالیف اصلیه و عارضیه
- ۱۱۶ ----- ۳. احکام پیشرو و غیر پیشرو
- ۱۱۷ ----- ۴. حکم اولی و غیر اولی
- ۱۱۷ ----- ۵. حکم اصلی و طاری
- ۱۱۷ ----- پیشینه ی گویش حکم ثانوی
- ۱۱۸ ----- بررسی دیدگاهی در پیشینه ی گویش حکم ثانوی:
- ۱۱۹ ----- فصل دوم: چگونگی پیدایش حکم
- ۱۱۹ ----- اشاره
- ۱۱۹ ----- مبادی:
- ۱۱۹ ----- اشاره
- ۱۲۱ ----- نکته های نگارنده:
- ۱۲۲ ----- یاد سپاری: فرایند مبادی
- ۱۲۳ ----- فعلیت
- ۱۲۴ ----- غایات
- ۱۲۴ ----- اشاره
- ۱۲۵ ----- نکته های نگارنده:
- ۱۲۷ ----- دو یادسپاری؛ زمینه ی حکم و ملاکات آن: «تشریح» و «تسری»
- ۱۲۹ ----- فصل سوم: چیستی حکم سنجش انواع آن با فتوا
- ۱۲۹ ----- اشاره
- ۱۲۹ ----- ۱. چیستی حکم و بررسی دیدگاه ها
- ۱۲۹ ----- اشاره

۱۳۰	بررسی دیدگاه ها
۱۳۰	اشاره
۱۳۰	۱. دیدگاه ابوحامد غزالی
۱۳۱	۲. دیدگاه محقق عراقی رحمه الله علیه
۱۳۱	۳. دیدگاه آیت الله خویی رحمه الله علیه
۱۳۲	۵. دیدگاه امام خمینی قدس سره
۱۳۴	۶. دیدگاه نگارنده
۱۳۵	فایده ی بررسی چپستی حکم
۱۳۵	۲. تنوع و تقسیم حکم
۱۳۵	اشاره
۱۳۷	یاد سپاری؛ اولی و ثانوی در برابر ظاهری
۱۳۷	انکار تقسیم حکم
۱۳۹	یاد سپاری؛ قانونی بودن تقدم اهم بر مهم
۱۳۹	۳. سنجش انواع حکم با فتوا
۱۳۹	اشاره
۱۴۰	۱.۳. سنجش حکم الاهی و فتوا
۱۴۱	۲.۳. سنجش حکم ولایی و فتوا
۱۴۲	۳.۳. سنجش حکم حکومتی
۱۴۳	یاد سپاری؛ مصلحت مطابقت فتوا و فرمان حکومتی با واقع
۱۴۳	۴.۳. سنجش حکم قضایی و فتوا
۱۴۴	یاد سپاری؛ مبنای صحت آرای قضایی مجتهد متجزی و قاضی مقلد
۱۴۶	یاد سپاری؛ تغییر پذیری حکم و فتوا
۱۴۹	بخش دوم: عناوین و احکام اولی و ثانوی
۱۴۹	اشاره
۱۵۱	درآمد بخش
۱۵۲	فصل یکم: آشنایی با عناوین اولی و ثانوی

۱۵۳	..... اشاره
۱۵۳	..... ۱. درآمدی بر عنوان
۱۵۳	..... اشاره
۱۵۴	..... ۱.۱. عنوان و نقش آن در تعلق تکلیف
۱۵۶	..... ۲.۱. اقسام عنوان و ضابطه‌ی شناخت آنها
۱۵۷	..... ۳. ۱ ضابطه‌ی
۱۵۷	..... ۱. ۳. ۱. تصنیف آمر و طولیت؛
۱۵۸	..... ۳.۲. تنويع و تبصره
۱۶۰	..... ۲. گونه‌های عنوان ثانوی
۱۶۰	..... اشاره
۱۶۱	..... ۱. ۲. «تکوینی غیر اختیاری»
۱۶۲	..... ۲. ۲. «تشریحی قابل عروض»
۱۶۳	..... ۳. ۲. «ضرورت»
۱۶۴	..... ۴. ۲. «شک و جهل»
۱۶۵	..... ۳. آثار عناوین ثانوی
۱۶۵	..... اشاره
۱۶۶	..... ۱. ۳. تأثیر در موضوع و ملاک
۱۶۷	..... ۲. ۳. رافعیّت و انکشاف
۱۶۸	..... ۳. ۳. اثبات و تضاعف؛ مجمع‌العنوانین در بیان امام خمینی قدس سره
۱۷۰	..... دریافتی از کلام امام قدس سره
۱۷۱	..... یاد سپاری؛ نقش شارع نسبت به اثر عنوان‌های ثانوی
۱۷۲	..... ۴. جایگاه عناوین ثانوی
۱۷۲	..... اشاره
۱۷۲	..... ۱. ۴. اضطرار
۱۷۳	..... ۲. ۴. اکراه و اقسام آن
۱۷۴	..... ۳. ۴. تقیه

- ۱۷۵ ..... ۴. ۴ ضرر
- ۱۷۷ ..... ۵. وجوه تعدد و انحصار عناوین ثانوی
- ۱۷۷ ..... اشاره
- ۱۷۸ ..... ۱. ۵. ضروت و اضطرار در مقام عدد
- ۱۷۹ ..... ۲. ۵. ضرورت و اضطرار در مقام حد
- ۱۷۹ ..... اشاره
- ۱۸۰ ..... مواردی که رفتار فردی و حکومتی به ضرورت مقید نیست:
- ۱۸۰ ..... (۱) مدیریت اجتماعی
- ۱۸۰ ..... (۲) عنوان هایی مانند نذر، شرط و عهد
- ۱۸۱ ..... (۳) تقیه ی مداراتی
- ۱۸۱ ..... ۳. ۵. حصر و تعدد مفهومی
- ۱۸۱ ..... اشاره
- ۱۸۲ ..... یادسپاری: دو نکته در اهم و مهم
- ۱۸۲ ..... (۱. ۲) «هم و مهم تکلیفی»
- ۱۸۲ ..... (۲. ۲) «هم و مهم امثالی»:
- ۱۸۳ ..... ۴. ۵. حصر و تعدد واژگان
- ۱۸۳ ..... اشاره
- ۱۸۴ ..... ۱. ۴. ۵. بسیط و مرکب
- ۱۸۴ ..... ۲. ۴. ۵. ذاتی و عرضی
- ۱۸۴ ..... ۳. ۴. ۵. اثباتی و ارتفافی
- ۱۸۴ ..... ۴. ۴. ۵. عناوین زمینه ساز اولی و ثانوی
- ۱۸۴ ..... ۵. ۴. ۵. اصلی و تولیدی
- ۱۸۵ ..... ۶. ۴. ۵. طولی و عرضی
- ۱۸۶ ..... ۷. ۴. ۵. الاهی و ولایی
- ۱۸۶ ..... ۴. ۵. واقعی و ظاهری
- ۱۸۶ ..... ۴. ۵. ۹. اصلی و طاری

۱۸۶	۱۰.۴. ۵ ثانوی واقعی و ثانوی ظاهری
۱۸۷	فایده ی جستار حصر و تعدد واژگان
۱۸۷	۵. ۵ حصر و تعدد تکلیفی
۱۸۷	اشاره
۱۸۷	یاد سپاری؛ رفع حکم و رفع ضمانت
۱۸۸	۶. ۵ حصر و تعدد معیاری
۱۸۹	۷. ۵ حصر و تعدد زمانی و مکانی
۱۸۹	اشاره
۱۸۹	فرجام جستار وجوه تعدد و انحصار و نسبت
۱۹۱	فصل دوم: آشنایی با احکام عناوین اولی و ثانوی
۱۹۱	اشاره
۱۹۱	ویژگیها
۱۹۲	۱. حکم اضطراری و غیر اضطراری
۱۹۲	اشاره
۱۹۲	۱.۱. واقعیت
۱۹۲	۲.۱. ثبات
۱۹۴	۳.۱. طولیت
۱۹۶	۲. حکم الاهی و ولایی
۱۹۶	اشاره
۱۹۷	۱.۲. ثبات، استمرار و محدودیت
۱۹۷	۲.۲. مصلحت اندیشی و خطا پذیری
۱۹۷	۳.۲. نسخ و نقض
۱۹۸	۴.۲. واقعیت
۱۹۸	۳. احکام واقعی و ظاهری
۱۹۸	اشاره
۱۹۹	۱.۳. اشتراک

- ۲۰۱ ..... ۲.۳. واقعیت
- ۲۰۲ ..... ۴. تقدم و تأخر حکم ثانوی
- ۲۰۲ ..... اشاره
- ۲۰۲ ..... ۴.۱. معنی تقدیم و تقدم
- ۲۰۳ ..... یاد سپاری؛ تقدیم و تقدم بر اصطلاح مشهور
- ۲۰۳ ..... ۲.۴. سنجش حالات حکم اولی و ثانوی
- ۲۰۳ ..... ۱.۲.۴. اطلاق حکم اولی
- ۲۰۴ ..... ۲.۴.۲. تقييد حکم اولی
- ۲۰۴ ..... ۳. ۲.۴. تأکید حکم اولی
- ۲۰۴ ..... ۴. ۲.۴. تقدم حکم ثانوی
- ۲۰۷ ..... بخش سوم آشنایی با حکم ولایی
- ۲۰۷ ..... اشاره
- ۲۰۹ ..... درآمد بخش
- ۲۱۱ ..... فصل یکم: جایگاه ولایت
- ۲۱۱ ..... اشاره
- ۲۱۱ ..... ۱. اهمیت ولایت
- ۲۱۲ ..... ۲. اقسام ولایت
- ۲۱۳ ..... ۳. نفی و اثبات ولایت
- ۲۱۴ ..... ۴. نهی از ولایت پذیری کافران
- ۲۱۴ ..... ۵. ولایت و حکم
- ۲۱۵ ..... روایت فضیل بن یسار
- ۲۱۸ ..... نکته های نگارنده به مناسبت روایت فضیل بن یسار
- ۲۱۸ ..... (۱) تشریحات نبوی صلی الله علیه و آله در روایت:
- ۲۱۸ ..... (۲) شایستگی نبی اعظم صلی الله علیه و آله
- ۲۱۸ ..... (۳) توجه ویژه به اهل بیت علیهم السلام
- ۲۱۹ ..... (۴) تربیت نبوی صلی الله علیه و آله

- ۲۱۹ ..... اشاره
- ۲۲۰ ..... (۱.۴) زکات اسب
- ۲۲۰ ..... (۲.۴) نهی از متعه
- ۲۲۱ ..... (۳.۴) مفهوم وجوب
- ۲۲۱ ..... (۵). اشکال محقق بحرانی رحمه الله علیه
- ۲۲۱ ..... اشاره
- ۲۲۲ ..... (۱.۵) مقام امامان معصوم «علیهم السلام»
- ۲۲۳ ..... (۲.۵) روایات تفویض
- ۲۲۴ ..... (۳.۵) ظهور روایت در تشریح:
- ۲۲۵ ..... (۴.۵) راه تشریح تنها وحی نیست.
- ۲۲۵ ..... (۶). جواب پایانی
- ۲۲۸ ..... ۶. تفکیک ولایت از حکم
- ۲۲۹ ..... ۷. اصل عدم ولایت
- ۲۳۰ ..... ۸. تمسک به اصل عدم ولایت
- ۲۳۱ ..... ۹. منطقَةُ الفراغ
- ۲۳۱ ..... اشاره
- ۲۳۲ ..... ۱.۹. دیدگاه اثبات؛ شهید صدر رحمه الله علیه
- ۲۳۲ ..... اشاره
- ۲۳۳ ..... نکته های نگارنده در عبارت اول دیدگاه اثبات:
- ۲۳۴ ..... نکته های نگارنده در عبارت دوم دیدگاه اثبات
- ۲۳۶ ..... ۲.۹. دیدگاه نفی
- ۲۳۸ ..... ۳.۹. وجه الجمع دیدگاه نفی و اثبات
- ۲۳۹ ..... فصل دوم: پیشینه ی حکم ولایی
- ۲۳۹ ..... اشاره
- ۲۳۹ ..... (۱) نشان های تاریخی عصر حضور
- ۲۳۹ ..... اشاره

- ۲۴۰ ..... (۱.۱) ویرانی مسجد ضرار
- ۲۴۱ ..... (۲.۱) خضاب
- ۲۴۲ ..... (۳.۱) بازداری از زیارت اهل قبور
- ۲۴۲ ..... (۴.۱) نهی از بیرون بردن گوشت قربانی از سرزمین منا
- ۲۴۲ ..... (۵.۱) بازداشتن از مصرف نوعی کشمش
- ۲۴۲ ..... (۶.۱) الف. پیشگیری از کشتن برخی حیوانات حلال گوشت
- ۲۴۳ ..... (۷.۱) جلوگیری از دیوارکشی اطراف باغ ها
- ۲۴۴ ..... (۲) نشانه های عصر غیبت
- ۲۴۴ ..... اشاره
- ۲۴۴ ..... (۱.۲) اجبار محترک بر فروش کالای احتکاری
- ۲۴۵ ..... (۲.۲) ثبوت هلال
- ۲۴۶ ..... (۳.۲) نفوذ حکم حاکم
- ۲۴۶ ..... (۴.۲) تحریم لباس بیگانگان
- ۲۴۷ ..... (۵.۲) طلاق زن
- ۲۴۸ ..... (۶.۲) ختامه مسک؛ فرمان امام راحل رحمه الله علیه به مسلمانان جهان
- ۲۵۱ ..... فصل سوم: ویژگی های حکم ولایی
- ۲۵۱ ..... اشاره
- ۲۵۲ ..... ۱. مصلحت اندیشی
- ۲۵۶ ..... ۲. نفوذ همگانی
- ۲۵۷ ..... ۳. نقض ناپذیری
- ۲۶۱ ..... ۴. تقدم بر دیگر احکام
- ۲۶۱ ..... اشاره
- ۲۶۲ ..... ۴.۱. اهم و مهم
- ۲۶۳ ..... ۴.۲. ورود و حکومت
- ۲۶۶ ..... ۵. واژگان حکم
- ۲۶۶ ..... اشاره



۲۶۶	۱.۵. نیاز به گویش خاص
۲۶۸	۲.۵. بی نیازی از گویش خاص
۲۷۰	۳.۵. تفصیل امام خمینی قدس سره: «ما صدر من الحاکم»
۲۷۵	فصل چهارم: پیامد های صدور حکم ولایی
۲۷۵	اشاره
۲۷۶	۱. جایگاه اطاعت و عصیان حکم ولایی در ادله
۲۷۶	اشاره
۲۷۶	۱.۱. آیات
۲۸۰	۲.۱. روایات:
۲۸۱	۲. وجوب اطاعت و حرمت مخالفت، اثر نفس حکم ولایی یا اثر دلیل پشتیبان
۲۸۵	۳. اثر واقعی اطاعت و عصیان حکم
۲۸۵	اشاره
۲۸۵	۱.۳. دیدگاه مشهور امامیه
۲۸۶	۲.۳. مسلک سلوک شیخ انصاری رحمه الله علیه
۲۸۷	۳.۳. تصویب
۲۸۷	۴. سنجش حکم ولایی با واقعیت
۲۹۱	فصل پنجم: جایگاه حکم ولایی در احکام اولی و ثانوی
۲۹۱	اشاره
۲۹۲	دو دیدگاه کلی
۲۹۲	۱. اولیت حکم ولایی و حکومتی
۲۹۲	اشاره
۲۹۳	۱.۱. بیان امام خمینی قدس سره از اولیت حکم ولایی و حکومتی
۲۹۳	۲.۱. بیان آیت الله معرفت رحمه الله علیه از اولیت حکم ولایی و حکومتی
۲۹۴	نکته های نگارنده
۲۹۵	۳.۱. بیان آیت الله مؤمن از اولیت حکم ولایی و حکومتی
۲۹۷	۲. ثانویت حکم ولایی و حکومتی

۲۹۹	۳. تلفیق؛ اولیت و ثانویت حکم ولایی و حکومتی
۳۰۰	۴. حکم ولایی و حکومتی، نه اولی و نه ثانوی
۳۰۵	۵. تفصیل نگارنده
۳۰۵	اشاره
۳۰۶	۱.۲.۵. «حوزه ی اجرائیات»
۳۰۷	۲.۲.۵. «حوزه ی موضوعات احکام شرعی»
۳۰۷	۳.۲.۵. «حوزه ی احکام شرعی»
۳۰۸	۱.۳.۲.۵. «حکم مستفاد از عنوان اولی
۳۰۸	۲.۳. حکم مستفاد از عنوان ثانوی
۳۱۱	کتابنامه
۳۱۱	قرآنی و روایی
۳۱۵	کلامی
۳۱۷	فقهی و حقوقی
۳۲۶	اصولی
۳۳۰	واژه شناسی
۳۳۲	تاریخی و سایر موضوعات
۳۳۳	مقالات و مجموعه ها
۳۳۵	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: خلیلی، اصغر، ۱۳۴۰-، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور: پژوهشی در احکام ولایی و حکومتی [کتاب]/ اصغر خلیلی؛ [برای] مجمع جهانی شیعه شناسی.

مشخصات نشر: قم: آشیانه مهر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۳۱۶ص.

فروست: مجمع جهانی شیعه شناسی؛ ۷۲

شابک: ۴۷۰۰۰ ریال (شومیز): ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۳۰-۴؛ ۶۳۰۰۰ ریال (گالینگور)

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: ولایت فقیه

موضوع: فتوا

شناسه افزوده: مجمع جهانی شیعه شناسی

رده بندی کنگره: BP۲۲۳/۸/خ۷۷پ۴ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵

شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۴۶۲۸۴

ص: ۱

اشاره





قم-۴۵ متری عمار یاسر-پلاک ۹۰-ص پ ۶۴۴-۳۷۱۵۸ تلفن: ۷۷۱۳۷۷۳-۷۷۵۶۰۹۲ / دورنگار: ۷۷۱۳۷۷۴

شناسنامه کتاب

نام کتاب: پژوهشی در احکام ولایی و حکومتی

مؤلف: حجت الاسلام و المسلمین دکتر اصغر خلیلی

ناشر----- انتشارات آشیانه مهر

صفحه آرایی / طرح روی جلد: علی اکبر رشیدی گلروئی

نوبت چاپ: اول

چاپ: گلها

شمارگان: ۳۰۰۰

قیمت (گالینگور): ----- ۶۳۰۰ تومان

قیمت (شومیز): ----- ۴۷۰۰ تومان

شابک: ----- ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۳۰-۴

حق تألیف برای مؤلف محفوظ است.

ص: ۴







## تقديم به:

سفير رحمت، رسول الله الاعظم صلى الله عليه و آله

و اهل بيت عصمت طه-ارت عليهم السلام

ص: ٧





























بسم الله الرحمن الرحيم

«قال ابا عبدالله الحسين عليه السلام مجارى الامور والاحكام على أيدي العلماء بالله الأمانة على حلاله و حرامه» اداره امور در دست علمای الهی است که امانتدار حلال و حرام خداوند هستند. (۱)

آیات قرآن و روایات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه معصوم علیهم السلام ما را به سه رکن اساسی و مثلث مقدس توحید، نبوت، و ولایت رهنمون می سازد. با اندک تحقیق و تأملی، ظهور و بروز این مهم در ابعاد مختلف مکتب اسلام، محسوس و ملموس است.

خوانند متعال هر سه را در آیه ولایت: {إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ} (۲) مورد تأکید قرار داده است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز با تأکید فراوان بر موضوع ولایت، آن را شرط قبولی تمامی اعمال شمرده است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «يا علي! لو أنّ عبداً عبد الله عزوجلّ مثل ما اقام نوح في قومه وكان له مثل احد ذهباً فانفقه في سبيل الله ومدّ في عمره حتّى حج الف عام على قدميه ثم قتل بين الصّفا والمروه مظلوماً ثم لم يوالك يا عليّ لم يشم رائحه الجنّه ولم يدخلها» (۳): «يا علي، هر گاه بنده ای خدای عزوجلّ را بندگی کند همانند آنچه که نوح علیه السلام در میان قومش بود و برایش همانند کوه احد طلا بوده باشد پس آن را در راه خدا انفاق

ص: ۲۱

۱- [۱] تحف العقول، ص ۲۳۷؛ المعيار والموازنه، ص ۲۷۶؛ نهج السعاده، ج ۷، ص ۳۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۱۶؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۷۹.

۲- [۲] مائده: ۵۵.

۳- [۳] علامه خوارزمی، مناقب، ص ۳۸ و ۶۷؛ علامه ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۵، ص ۲۱۹ چاپ بیروت و ج ۶، ص ۲۲۴، چاپ جدید؛ علامه کشفی ترمذی، مناقب مرتضویه، ص ۹۵، چاپ بمبئی.

کند و عمرش به قدری طولانی شود تا هزار مرتبه با پای پیاده به حج مشرف شود سپس میان صفا و مروه مظلومانه شهید گردد  
آنگاه ولایت تو را نداشته باشد یا علی، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد و داخل بهشت نخواهد شد».

بنابراین ولایت ائمه معصوم علیهم السلام از اوجب واجبات بوده و نصب ولایت، مقدمه بقاء دین، اجرای حدود الهی، حفظ  
کیان و تبیین معارف اصیل اسلامی شمرده شده است.

بر این موضوع تمامی متکلمان اسلامی اعم از اشاعره، معتزله و امامیه، اعتراف دارند.

طبق ادله فلسفه وجودی انبیاء و رسل، زمین هیچ گاه خالی از امام و حجت نخواهد ماند. اکنون پرسش مهم قابل طرح آن  
است که، آیا اسلام در زمان غیبت حجت خدا، نسبت به بقای دین، اجرای حدود الهی و حفظ کیان اسلامی بی تفاوت بوده  
و یا اینکه دارای برنامه مشخص و ملاک و مبنای عقلایی و شرعی برای هدایت جامعه و حکومت اسلامی است؟

پژوهش و تحقیق عمیق و گسترده، بیانگر آن است که موضوع هدایت جامعه اسلامی تحت اشراف ولایت ائمه معصوم علیهم  
السلام با ارزش و عظمت فوق العاده ای مورد عنایت ویژه بوده و در عصر غیبت نیز فقیهان عادل به ولایت و نیابت عامه از  
معصومان نصب شده اند. محققان بزرگ اسلامی و دانشمندان مکتب حیات بخش تشیع نیز با مذاقه و واقع بینی اسلام شناسانه،  
طریق اعتدال پیموده، با تأکید بر ضرورت وجود ولی فقیه، امامت و هدایت جامعه اسلامی توسط وی را واجب شمرده اند.

با عنایت خاص به مبانی اعتقادی تشیع در مورد ولایت و استناد به توصیه و سفارش امام زمان در جواب نامه اسحاق بن یعقوب  
برای حضرت صاحب الأمر که پرسیده اند، در پیش آمدهای اجتماعی و حوادث به چه کسی رجوع کنیم؟ حضرت فرموده  
اند: در حوادث و مشکلات به روات احادیث ما (فقها) مراجعه کنید و فرمودند: «فأنهم حجّتی علیکم وأنا حجّته الله»<sup>(۱)</sup>.

ص: ۲۲

---

۱- [۱] شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۴۵، ص ۴۸۳ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۹۰.



آن حضرت فقها را حجت خویش بر مردم و خود را حجت خدا بر فقها معرفی نموده، تکلیف شرعی همگان است که از ولی فقیه اطاعت نمایند.

پر واضح است که در مبانی اعتقادی تشیع، اندیشه سیاسی شیعه در مورد ولایت، بر نظریه «انتصاب» استوار است. یعنی امامان معصوم علیهم السلام از جانب خداوند و به ابلاغ رسول الله صلی الله علیه و آله منصوب و در عصر غیبت نیز ولایت فقیهان عادل به نیابت عامه از معصومان علیهم السلام نصب شده اند. ولایت فقیه در ابعاد فقهی و کلامی آن با ادله عقلی و نقلی فراوان قابل اثبات است و در حقیقت ولایت فقیه هم دارای اعتبار عقلایی و هم دارای اعتبار شرعی است.

امام خمینی رحمه الله علیه فرمود: «ولایتی را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام داشتند، بعد از غیبت. فقیه عادل دارد... ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس (که این)، یک وظیفه سنگین و مهم است.» (۱)

اندیشمندان و عقل گرایان بدانند ولایت فقیه از سنج «ولایت انتخابی»، «وکالت فقیه» و یا «نظارت فقیه» نیست بلکه ولایت فقیه از سنج ولایت ائمه معصوم علیهم السلام و دارای ربط وثیق و عمیق با آن است. فقیه جامع شرایط، سمت و مقام خویش را از ناحیه ادله شرعی و تفویض امام معصوم علیهم السلام دریافت کرده و همراهی و استقبال مردم تنها در اعمال ولایت او مؤثر خواهد بود.

منصب ولایت فقیه حتی به انتخاب خبرگان یا رأی مردم توقف ندارد، بلکه خبرگان بررسی می کنند ببینند شرایط در چه کسی جمع است. عمل خبرگان در واقع کشف شرایط و ویژگی ها در فرد خاص است. پس از تشخیص مصداق و فرد اصلح برای تصدی ولایت فقیه، آن را به مردم معرفی می نمایند. بنابراین مشروعیت ولایت فقیه در حقیقت از جانب خدای متعال و ائمه معصوم علیهم السلام است و مقبولیت و تحقق عینی آن به همراهی و خواست مردم است.

ص: ۲۳

---

۱- [۱] صحیفه نور ج ۱۰ ص ۳۵۳؛ ولایت فقیه و حکومت اسلامی، امام خمینی ص ۵۵

پیشینه ولایت فقیه از آغاز فقه و اجتهاد تاکنون وجود داشته و از مسلمات فقه شیعه است. تا آنجا که برخی از اکابر و اعظم مکتب تشیع و استوانه های فقه و استنباط ادعای اجماع نموده اند. صاحب کتاب متقن و عظیم «جواهر الکلام» نیابت فقیه عادل را در جمیع مناصب امام، مسلم نزد عالمان شیعه می داند و انکار ولایت عامه ولی فقیه را ناشی از نچشیدن طعم فقه و نفهمیدن رموز کلام معصومان علیهم السلام می داند: «ثبوت النیابه لهم فی کثیر من الموضع علی وجه یظهر منه عدم الفرق بین مناصب الامام أجمع، بل یمکن دعوی المفروغیه منه بین الأصحاب... فمن الغریب وسوسه بعض الناس فی ذلک بل کأنه ما ذاق من طعم الفقه شیئاً. ولا فهم من لحن قولهم ورموزهم امراً» (۱).

صد البته ناگفته پیداست که امتداد رهبری جامعه از زمان غیبت تا ظهور بر عهده ولایت فقیه خواهد بود.

بنابراین تبعیت و اطاعت کامل از احکام ولایی و حکومتی مشروع، و در تمامی اعمال فردی و اجتماعی، اعم از عبادی و سیاسی و ... نافذ خواهد بود.

کتاب حاضر با خامه عالمانه حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ اصغر خلیلی «زید عزه الشریف» در راستای تبیین این موضوع مهم تألیف گردیده است. این اثر ارزشمند تحقیقی جامع در احکام ولایی و حکومتی است که به صورت علمی و تخصصی مورد پژوهش و بررسی قرار گرفته و مطالعه آن دارای فوائد فراوانی است. ان شاء الله

کثر الله امثالهم، جزاه الله عن الاسلام اجراً، ادام الله ظلّه ودامت افاضاته

والسلام علیکم وعلی جمیع اخواننا المؤمنین بولایه علی بن ابی طالب علیه السلام فی اقطار العالم ورحمه الله وبرکاته

مسئول مجمع جهانی شیعه شناسی

انصاری بویراحمدی

ص: ۲۴

این پژوهش از سه بخش تشکیل شده و هر بخش نیز در بر گیرنده ی فصل هایی است:

**بخش یکم: جستار حکم**

**فصل یکم: کلید واژه ها**

سرفصل های این محور عبارتند از:

واژه شناسی گویش های تحقیق مانند: حکم، حکومت، ولایت، حکم ولایی و حکومتی، حکم قضایی، حکم اولی و حکم ثانوی.

**فصل دوم: چگونگی پیدایش حکم**

بررسی پدیداری حکم از مبادی تا غایات.

**فصل سوم: سنجش انواع حکم با فتوا**

بررسی دیدگاه ها در چیستی حکم، تنويع و تقسیم حکم و سنجش انواع آن با فتوا.

## **بخش دوم: عناوین اولی و ثانوی**

### **فصل یکم: آشنایی با عناوین اولی و ثانوی**

این بخش از دو فصل تشکیل شده است:

نوشتار به پژوهش در باره ی امور زیر اختصاص دارد:

در این فصل؛ درآمدی بر عنوان، گونه های عنوان ثانوی، آثار عناوین ثانوی، جایگاه عناوین ثانوی، وجوه تعدد و انحصار عناوین ثانوی، بررسی می گردد.

### **فصل دوم: آشنایی با احکام عناوین اولی و ثانوی**

این فصل به شناخت ویژگی های احکام اضطراری و غیر اضطراری، الاهی و ولایی، واقعی و ظاهری اختصاص دارد.

## **بخش سوم: آشنایی با حکم ولایی**

### **فصل یکم: جایگاه ولایت**

فصل های این بخش عبارتند از:

در این فصل به مباحث ذیل پرداختیم:

اهمیت ولایت، اقسام ولایت، نفی و اثبات ولایت، نهی از ولایت پذیری کافران، ولایت و حکم، تفکیک ولایت از حکم، اصل نداشتن ولایت، تمسک به اصل نداشتن ولایت، منطقه الفراغ.

ص: ۲۶

## فصل دوم: پیشینه ی حکم ولایی

با یادآوری نمونه های تاریخی از حکم ولایی در عصر «حضور» و «غیبت»، سابقه ی آن روشن می گردد.

## فصل سوم: ویژگی های حکم ولایی

تبیین ویژگی ها مانند: مصلحت اندیشی، نفوذ همگانی، نقض ناپذیری، تقدم بر دیگر احکام، واژگان حکم.

## فصل چهارم: پیامدهای صدور حکم ولایی

این فصل مطالب زیر را در بردارد:

جایگاه اطاعت و عصیان حکم ولایی در ادله، وجوب اطاعت و حرمت مخالفت از اثر حکم ولایی یا ادله ی پشتیبان، اثر واقعی اطاعت و عصیان حکم، ذکر دیدگاه مشهور امامیه و مسلک سلوک و تصویب اشعری، سنجش حکم ولایی با واقعیت.

## فصل پنجم: جایگاه حکم ولایی در احکام اولی و ثانوی

در این زمینه با دو دیدگاه کلی روبه رو هستیم:

الف. احکام ولایی و حکومتی در طول یا قسمی از اقسام احکام اولی و ثانویند.

ب. احکام ولایی و حکومتی در عرض و قسمی آن دو هستند.

تحلیل این دو دیدگاه سبب پیدایش نظرگاه های فرعی زیر می گردد:

«اولیت احکام ولایی و حکومتی»، «ثانویت احکام ولایی و حکومتی»، «تلفیق؛ اولیت و ثانویت حکم ولایی و حکومتی»، «حکم ولایی و حکومتی نه اولی و نه ثانوی»، «تفصیل نگارنده».

ص: ۲۸

القسم الاول: مبحث الحكم

هذا التحقيق مشتمل على ثلاثة اقسام و فى كل قسم فصول:

فيه ثلاثة فصول:

الفصل الاول: فى معرفه مفاهيم الفاظ التحقيق

يختص بمعرفه مفاهيم الفاظ التحقيق فى اللغه و الاصطلاح مثل مفهوم الحكم و الحكومه و الولايه و الحكم الولائى و الحكومى و الحكم القضائى و الحكم الاولى و الثانوى.

الفصل الثانى: فى كيفيه صدور الحكم

يختص ببيان مراحل صدور الحكم من المبادئ الى الغايات

الفصل الثالث: مقايسه الحكم و انواعه مع الفتوى.

تحقيق فى الآراء الموجوده حول ماهيه الحكم، و مقايسه انواعه مع الفتوى.

## القسم الثاني: العناوين و الاحكام الاولى و الثانويه

فيه فصلان:

الفصل الاول: في معرفه عناوين الثانويه

المشتمل على مقدمه للتعرف على مصطلح العنوان، وجوه و آثار العنوان الثانوى، مرتبه العناوين الثانويه فى الاحكام الاوليه و الثانويه و وجه الحصر و التعدد فى العناوين الثانويه.

الفصل الثانى: فى معرفه احكام العناوين الاوليه و الثانويه

يختص هذا الفصل بمعرفه خصائص احكام العناوين الاوليه و الثانويه و نبين فيه خصائص كل من الاحكام الاضطراريه و الاحكام العاديه و الاحكام الالهيه و الاحكام الولائيه و الاحكام الواقعيه و الاحكام الظاهريه.

ص: ٣٠



## القسم الثالث: معرفه حكم الولائى

فيه خمسة فصول:

الفصل الاول؛ مقام الولايه

مباحث هذا الفصل:

اهميه الولايه و اقسامها، النفى و الاثبات فى الولايه، النهى عن تولى الكافرين، الولايه و الحكم، التفكيك بين الولايه و الحكم، اصاله عدم الولايه، التمسك بأصل عدم الولايه، منطقه الفراغ.

الفصل الثانى: الحكم الولائى فى الادوار السابقه

ذكر مصاديق تاريخيه له فى عصر «الحضور» و «الغيبه».

الفصل الثالث: خصائص الحكم الولائى

تبين خصائصه كابتناؤه على المصالح و النفوذ العام و عدم جواز نقضه و تقدمه على سائر الاحكام و الفاظ صدور الحكم.

الفصل الرابع: تبعات صدور حكم الولائى

هذا الفصل يحتوى على هذه المباحث: طاعه الحكم الولائى و عصيانه فى الآيات و الروايات، هل الوجوب و الحرمة من آثار نفس حكم الولائى ام من آثار الادله التى يبتنى عليها الحكم الولائى و ذكر الاثر الواقعى للطاعه و العصيان له عند

ص: ٣١

المشهور من الاماميه و بيان المسلك السلوكيه و التصويب الاشعري و مقايسه حكم الولائى مع الواقع.

الفصل الخامس: مرتبه الحكم الولائى و الحكومى من الاحكام الاوليه و الثانويه

مبنيان عامان فى هذه المسأله:

الف. ان الاحكام الولائيه و الحكوميه فى طول الاحكام الاوليه و الثانويه فهى قسم منهما.

ب. ان الاحكام الولائيه و الحكوميه فى عرض الاحكام الاوليه و الثانويه فهى قسيم لهما.

تحليل هذه النظريتين يتسبب آراء مختلفه:

منها: اوليه الاحكام الولائيه و الحكوميه.

منها: ثانويه الاحكام الولائيه و الحكوميه.

منها: التلقيق بين الاوليه و الثانويه.

منها: التفصيل و هو الرأى المختار.

ص: ٣٢

### سپاس:

سپاسی بیکران خدای سبحان (جل و اعلی) را که به ما نعمت وجود بخشیده و انبیا و اولیا (صلوات الله علیهم اجمعین) را برای هدایتمان فرستاد تا به وسیله ی آنان برخوان معارفش نشستیم و بهره مند گردیم.

درود پیوسته بر آن ذات های نورانی، به ویژه برترین و آخرین آنان حضرت محمد مصطفی « صلی الله علیه و آله » و سلام بر ائمه ی پاکان علیهم السلام به خصوص گوهر بی مانندشان، امام مهدی موعود روحی فداه و نائبان عام آن امامان همام، عالمان اسلامی، به ویژه حضرت امام خمینی قدس سره، که بر ما حق حیات دارند و بر جانشین شایسته ی ایشان مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای مد ظله.

از اساتید محترم و مجموعه ی معاونت محترم آموزش حوزه ی علمیه ی قم، مؤسسه هایی که بستر این تحقیق را فراهم کردند تشکر و قدردانی می کنم و دوام توفیقات آنان را از خدای متعالی (جل و اعلی) خواهانم. از خداوند بزرگ برای اساتید از دست رفته طلب علو درجه می کنم.

۱. پیشینه

حکم ولایی و حکومتی که از حق ولایت و حاکمیت سرچشمه می گیرد حق ذاتی خدای «جل واعلی» است، سپس به انبیا و ائمه ی هدی (صلوات الله علیهم اجمعین)، و در زمان غیبت به راویان و ناظران در حلال و حرام خدای «سیحان» و فقیهان سپرده شد.

گفت و گوهایی که در لابه لای فقه وجود دارد مانند: سخن در اطراف ادله ی نیابت فقها با محوریت «مقبوله ی عمر بن حنظله» و «مشهوره ی ابی خدیجه» و همچنین تألیف های مستقل مانند: «احکام السلطانیة» از ابی یعلی و ماوردی، «تنبیه الامه و تنزیه المله» از محقق نایینی رحمه الله علیه، «ولایت فقیه» از امام خمینی قدس سره بحث هایی از مبادی حکم ولایی و حکومتی است.

عقد امامت در کتاب «احکام السلطانیة» و سلطنت مجعول در دین اسلام در کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» و دلایل لزوم تشکیل حکومت اسلامی از کتاب «ولایت فقیه» امام قدس سره شاهی بر این مطلب می باشد، ولی به مباحثی چون تعریف حکم ولایی و حکومتی، جایگاه و رابطه ی آن با احکام ثانوی و بحث های دیگر پرداخته نشد.

با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران و تشکیل

حکومت اسلامی، بازار این گفتمان داغ گردید و تدریس، تألیف و مصاحبه هایی از سوی بزرگان تحت عنوان «ولایت فقیه» تشکیل و یا تحریر شد. اما برای یافتن نوشته ای با نام «احکام ولایی و حکومتی» می توان به «ملاک های احکام و احکام حکومتی» و «احکام حکومتی و مصلحت» اشاره کرد که مجموعه ای از مقالات نویسندگان در حاشیه ی دیدگاه های امام خمینی رحمه الله علیه و مسایل حکومتی است. موارد ذکر شده به شکل کتاب با نام «مجموعه آثار کنگره امام خمینی و اندیشه ی حکومت اسلامی» منتشر گردید.

معاونت اندیشه ی اسلامی مرکز تحقیقات راهبردی ریاست جمهوری اسلامی ایران نیز تحقیقی درباره ی «احکام حکومتی و مصلحت» ارائه کرده، که نمونه ای از آن در کتابخانه ی خبرگان رهبری در قم موجود هست. (۱)

در تحقیقات دوران انقلاب، افزون بر گفت و گو از مبانی، به تعریف جایگاه و رابطه ی احکام ولایی و حکومتی با عناوین و احکام ثانوی در حد مقاله پرداخته شد؛ ما در کنار زحمت های شایسته ی ستایش آن بزرگواران، در تحقیق خود، این ایده ها را مورد توجه قرار داده ایم:

- تفکیک حکم ولایی از حکومتی.

ص: ۳۵

---

(۱- ) به گفته ی محقق آن، تحقیق یاد شده، به شکل کتاب چاپ گردید.

- اطلاق قانون بر احکام شرعی.
- اطلاق قانون حکومتی بر مقرراتی مانند مقررات راهنمایی و رانندگی.
- اطلاق حکم حکومتی بر حکم برگرفته از قانون حکومتی به بیانی دیگر.
- اطلاق فتوای حکومتی بر احکام ولایی که ولی امر در حوزه ی شریعت از عناوین ثانوی استفاده می کند.
- تفریح حکم حکومتی و قضایی بر حکم ولایی.
- تقسیم حکم ثانوی به ثانوی الاهی، ولایی، ظاهری.
- جمع آوری دیگر یادکردها از حکم اولی و ثانوی.
- ضابطه ی تصنیف آمر و طولیت برای شناسایی عناوین ثانوی.
- سنجش انواع حکم با فتوا، مانند مقایسه ی حکم ولایی با فتوا.
- دسته بندی انواع و آثار و ذکر جایگاه عناوین ثانوی.
- طرح تعدد و انحصار عناوین ثانوی از زوایای گوناگون.
- سنجش ویژگی های احکام اضطراری و غیر اضطراری، الاهی و ولایی، واقعی و ظاهری.
- سنجش حالت های حکم اولی و ثانوی نسبت به همدیگر.
- تفکیک ولایت و حکم.
- تفاوت واژگانی احکامی که از مقام ولایت صادر می شود.
- اطلاق تشریح موقت بر احکام ولایی که در حوزه ی شریعت صادر می گردد مانند: تحریم تنباکو که از آن به فتوای حکومتی نیز یاد خواهیم کرد.
- اطلاق منطقه الفراغ ولایی بر محدوده ی اختیارات ولی امر.
- انحصار اولیت و ثانویت به شریعت اسلامی و صلاحیت توصیف حکم ولایی به آن در حوزه ی یاد شده.

حوزه ی گفتمان فقهی بسیار گسترده است زیرا بحث های بسیاری از عبادات و معاملات را در خود جای داده است و هر کدام نیز فروعاً فراوانی دارد، عنوان رساله ی ما در این تقسیم بندی زیر مجموعه ی بخش دوم است، ولی اگر فقه به سه قسم عبادات، معاملات و احکام تقسیم شود، این بحث دارای بابتی مستقل می گردد. چنانکه محقق حلی رحمه الله علیه آن را به «عبادات»، «عقود و ایقاعات» و «احکام» تقسیم کرده است (۱).

حکم موصوف به ولایت و حکومت یعنی فرمانی که از حق ولایت و حکومت سرچشمه می گیرد، دستوری که از سوی حاکمیت در حوزه ی شریعت و به منظور مدیریت اجتماعی بر اساس مصالح صادر می گردد؛ در چنین حکمی یعنی تحقیق در زوایای مختلف آن مانند:

- شناخت حقیقت و ویژگی هایش؛

- سنجش آن با سایر احکام و فتاوا؛

ص: ۳۷

---

(۱-). ر.ک به «شرائع الاسلام»، ج ۱، ص ۶.

- جایگاهش در تقسیم حکم به اولی و ثانوی؛

- اهمیتش در مدیریت اجتماعی و ... .

در این تحقیق باید گفت و گویای مقدماتی همانند حکم و اقسام آن، سیری در حقیقت حکم و مقایسه ی حکم و فتوا نیز تبیین گردد. همچنین به دلیل ارتباط تنگاتنگ موضوع با عناوین و احکام ثانوی، می بایست به این بحث ها نیز پردازیم.

### ۳. اهمیت، ضرورت و فواید

اهمیت چنین موضوعی بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا از نظر علمی مانند دیگر موضوعات فقهی ارزشمند است به ویژه که چندان به آن پرداخته نشده است پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی قدس سره و تشکیل حکومت اسلامی در کشور عزیزمان ایران، نیاز به این پژوهش را صد چندان کرد.

اگر ما، به توفیق الاهی (جل و اعلی) و تاییدات ولی الله الاعظم، بتوانیم اینگونه مباحث را به خوبی تنقیح کنیم، افزون بر ارزش علمی، می توانیم طرح جامعی از نظام ولایی را پیش نهیم، تا مدیران با شناخت تئوری های حکومتی در مقام عمل موفق تر بوده و ابهامات پیشرو یکی پس از دیگری برطرف گردد.

پرسش از «مشروعیت جنگ با مسلمان، مانند مردم عراق»، «ورود به خاک آنان و حکم نماز در آن سرزمین» و



«جایگاه مجمع تشخیص مصلحت در نظام اسلامی» به دستور امام راحل قدس سره و دیگر پرسش‌ها، ابهاماتِ گفتمان ولایت و حکم ولایی و حکومتی است.

#### ۴. پیش فرض تحقیق

در این تحقیق دو پیش فرض وجود دارد:

۱. وجود حکم ولایی و حکم حکومتی.

۲. اولیت یا ثانویت آن.

#### ۵. روش تحقیق

ما در این پژوهش از دو شیوه‌ی «کثرت تتبع کتابخانه‌ای» و «کثرت تفکر» بهره‌جسته، سپس در حد توان مطالب خود را به روش توصیف و تحلیل و نقد تبیین کردیم.

#### ۶. منابع

مأخذ ما پس از «قرآن شریف»، کتاب‌های روایی، فقهی، اصولی و حقوقی اند؛ فهرست تفصیلی آنها در پایان تحقیق خواهد آمد.

ص: ۳۹



**بخش نخست جستار حکم**

**درآمد بخش: تحویل جستار حکم**

**فصل یکم: کلید واژه ها**

**فصل دوم: چگونگی پیدایش حکم**

**فصل سوم: چیستی حکم و سنجش انواع آن با فتوا**

**ص: ۴۱**



**اشاره**

تحلیل این جستار سه پرسش را در پی دارد:

۱. واژگان حکم و مشتقات آن به چه معناست؟

۲. سیر پدیداری حکم چگونه است؟

۳. حقیقت حکم و فتوا چیست؟

پاسخ به پرسش‌ها، فصل‌های این بخش را به گونه‌ی زیر تشکیل می‌دهند:

**فصل یکم: کلید واژه‌ها.**

**فصل دوم: چگونگی پیدایش حکم.**

**فصل سوم: چیستی حکم و سنجش انواع آن با فتوا.**



### اشاره

این فصل به تبیین لغت و اصطلاح واژه های پژوهش مانند: «حکم»، «حکومت»، «ولایت»، «حکم ولایی و حکومتی»، «حکم قضایی»، «حکم اولی و ثانوی»، اختصاص دارد.

### معنی «لغوی» واژه ی حکم

تحقیق در معنی واژه ی «حکم» پاسخ به این پرسش است که لغت یاد شده به چه معناست؟

حکم در گویش لغوی به معنی استحکام، اتقان و نفوذ ناپذیری آمده است این اتقان و استحکام دو تصور به گونه ی زیر دارد:

«حقیقی» مانند تنگنای دهنه ی لگام اسب که مرکب را برای سوارکار رام می کند و از سرکشی باز می دارد.

به همین دلیل دهنه ی لگام «حکمه» نامیده شد. فراهیدی در این باره می نویسد:

«حکمه اللجام ما احاط بحنکیه سمی به لانها تمنعه من الجری» (۱)

«اعتباری» مانند رأی قاضی که «فی نفسه» محکم نیست؛ زیرا معنی گفتاری آن پس از پایان گفتار قاضی هنگام اعلام رأی قضایی به ظاهر از میان رفته و لفظ نوشتاری آن نیز به سادگی در خور پاره شدن است؛ ولی جایگاه قانونی اش چنان رفعتی دارد که به آسانی قابل نقض نیست؛ بلکه همه را به پذیرش ملزم و طرف های درگیر را به گردن نهی در برابر خود وادار می کند.

فیومی بر معنی اتقان - بدون تفکیک یاد شده - تصریح کرده است:

«احکمت الشیء بالالف اتقنته فاستحکم.» (۲)

همین منبع ذیل «الحکمة» استحکام را به معنی «وثوق» معنی کرده:

«و استحکم الامر وثق» زیرا هر چیز محکمی سزاوار اعتماد است.

دیگر گویش ها مانند: «داوری به عدل» و «علم و فقه»، «حلم و حکمت» (۳) نیز به همین معنی باز می گردند، مثلا حکمت، علمی برهانی است که تردید در آن راه ندارد، همین طور سایر معانی.

ص: ۴۶

---

۱- «کتاب العین»، ج ۱، ص ۴۱۲.

۲- «مصباح المنیر»، ص ۱۴۵.

۳- ر.ک به «المحیط فی اللغه، لسان العرب، معجم اللغه العربیه»، ذیل ماده ی «حکم». خلیل بن احمد فراهیدی حکمت را از لوازم معنی عدل و علم و حلم می داند.



بنابراین، «منع» به معنی بازداشتن یا «منع از ستم» یا «منع برای اصلاح» از لوازم معنی یاد شده اند؛ ولی برخی از لغویان این مفاهیم را مفهوم اصلی واژه ی «حکم» دانسته اند، نه از لوازم آن:

«الحکم: اصله المنع.»، «الحاء و المیم و الکاف اصل واحد و هو المنع و اول ذلك الحکم و هو المنع من الظلم.»، «الحکم: منع منعا لاصلاح.» (۱)

از میان این معانی، معنی داوری و دستور برای حکم از شهرت ویژه ای برخوردارند، گویا این دو یک نوع وضع «تعینی» (۲) برای حکم پیدا کرده اند.

### معنی اصطلاحی واژه ی حکم

حکم در علوم مختلف معانی متفاوتی دارد، بایسته است بدانیم حکم در گویش فقه و اصول به چه معناست؟

پیش از پاسخ به این پرسش باید یادآوری کرد: واژگان

ص: ۴۷

---

۱- ر. ک به «مجمَل اللغه، معجم مقایس اللغه، مفردات راغب اصفهانی»، ذیل ماده ی حکم.

۲- وضع تعینی به وضعی گفته می شود که واژه بر اثر کثرت استعمال در معنی خاص، گونه ای از حقیقت پیدا می کند در برابر وضع تعینی که لفظ از ابتدا برای معنی مشخصی جعل و در آن حقیقت می شود.

اختصاصی در هر علمی، سبب سرعت در تفهیم و تفاهم آن علم و اختصار در نوشتار می گردد(۱) تصور کنید اگر در فقه، هر بار به جای اصطلاح حکم شرعی، معنی آن به کار رود چه دشواری هایی رخ می دهد!

## حکم در فقه

معانی رایج آن در فقه عبارتند از:

۱. «خطاب شرعی و اثر آن مانند: وجوب و حرمت»؛

۲. «فتوا»؛ که از مقام فقاہت صادر می گردد.

۳. «داوری قضایی»؛ حکم صادر شده از قاضی.

۴. «دستورهای ولایی و حکومتی»؛ دستورات ولی امر.

موسوعه ی «اصطلاحات اصول الفقه» میان مفهوم خطاب در فقه و در اصول تفاوت گذاشته:

«ان الحكم عند الاصوليين نفس النص الشرعي و عند الفقهاء الاثر الذي يقتضيه ذلك النص.»(۲)

شهید صدر رحمه الله علیه این تفاوت را پذیرفته؛ زیرا حکم را اصطلاحی بر اثر خطاب های شرعی مانند: «وجوب» و «حرمت»

ص: ۴۸

---

۱- برای اطلاع از سخن برخی از بزرگان معاصر، رک به مقدمه ی کتاب «فرهنگ اصطلاحات اصول».

۲- «موسوعه ی مصطلحات اصول الفقه عند المسلمین»، ج ۱، ص ۶۰۵.

دانسته و نه اصل آنها<sup>(۱)</sup>، ولی نمی توان این گفته را میان دو گویش گفته شده اختلاف در معنی دانست؛ زیرا به جنبه ی خطابی خطاب توجه نمی شود؛ به زودی تبیین این مطلب خواهد آمد.

علامه ی طباطبایی رحمه الله علیه بر تفاوت نداشتن دو گویش یاد شده تصریح کرده:

«فتسمی الوجوب و الحرمة و الجواز و الاستحباب و الکراهه احکاماً كما تسمى القضايا المشتمله علیها احکاماً.»<sup>(۲)</sup>

فتوا در زبان متشرعه و به دلیل ظاهر انشائی ایش حکم نامیده می شود. آیت الله میرزا جواد تبریزی رحمه الله علیه هنگام بیان تفاوت میان حکم و فتوا بر فتوا حکم اطلاق کرده:

«الفتوی عباره عن الحکم الکلّی الفرعی المستنبط من ادلته، و اما الحکم الولائی فهو لمن کانت له الولاية علی الامر و النهی فی الامور المباحه.»<sup>(۳)</sup>

البته در آینده خواهیم گفت که قدرت ولی جامعه به امور مباح منحصر نیست.<sup>(۴)</sup>

ص: ۴۹

---

۱- به زودی تعریف خطاب و اشکالهای شهید صدر رحمه الله علیه خواهد آمد.

۲- «المیزان»، ج ۷، ص ۲۵۰.

۳- «صراط النجاة»، ج ۳، ص ۴۳۶.

۴- بخش سوم، فصل یکم پژوهش، منطقه الفراغ، دیدگاه اثبات، ذیل کلام شهید صدر رحمه الله علیه.

برخی از بزرگان دیگر نیز بر کتاب رساله‌ی حاوی فتاوی خویش، «احکام شرعی» نام نهادند<sup>(۱)</sup> این به دلیل اعم بودن گویش حکم بر احکام واقعی و فتوای فقهاست.

داوری قضایی که از سوی قاضی و در قالب انشایی بیان می‌گردد نیز حکم نامیده می‌شود. محقق حلی رحمه الله علیه ابتدا میان حکم و قضا تفاوت گذاشته ولی در ادامه آن را تفاوتی لغوی دانست:

«الفرق بین الحکم و القضاء، ان الحکم، هو اظهار ما يفصل به بين الخصمين قولاً و القضاء ايقاع ما يوجبه الحکم فعلاً... فهذا الفرق بينهما عند اهل اللغه، فاما من حيث عرف الشریعه فلا فرق بينهما.»<sup>(۲)</sup>

امر و نهی ولایی و حکومتی، علاوه بر مناسبت لغوی و اصطلاح سیاسی آن، در فقه نیز حکم نامیده شد. عبارت آیت الله تبریزی رحمه الله علیه در عبارت پیشین گواهی بر این مدعاست.

## حکم در اصول

### اشاره

مشهورترین تعریف حکم که گفته شده نخستین تعریف حکم به خطاب است<sup>(۳)</sup>

ص: ۵۰

---

۱- ر.ک به «احکام شرعی» تألیف آیت الله معرفت رحمه الله علیه.

۲- «سرائر»، ج ۲، ص ۱۶۴ و ۱۵۴.

۳- «مبادی فقه و اصول»، ص ۱۰۹.

و در نوشتار ابو حامد غزالی به گونه ی زیر آمده:

«الحکم عندنا عبارة عن الخطاب الشرع اذا تعلق بافعال المكلفين فالحرام؛ هو المقول فيه اتركوه و لاتفعلوه و الواجب هو المقول فيه: افعلوه و لاتتركوه... فان لم يوجد هذا الخطاب من الشارع فلا حکم.»<sup>(۱)</sup>

افزودن قیدهایی مانند: «بالاقتضاء» و «التخیر» و «الوضع»، تعریف را در دلالتش بر اقسام حکم آشکارتر کرده و برآیندش شکل گیری احکام پنجگانه ی تکلیفی: (وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه) و احکام وضعی (جزئیت و شرطیت و...) است چنانکه در تعریف فخرالمحققین رحمه الله علیه آمده<sup>(۲)</sup>؛ زیرا اقتضا بر طلب دلالت دارد و تخیر بر اباحه، وضع نیز تکلیف وضعی را بیان می کند.

حکم تکلیفی وجه رفتاری مکلفان و دستور وضعی چنانچه گذشت به جزو و یا شرط تکلیف و مانند آن مرتبط می شود.

بررسی تعریف ابو حامد غزالی از حکم را با این پرسش آغاز می کنیم: آیا در تعریف ایشان، کاستی وجود دارد؟

ص: ۵۱

---

۱- «المستصفی»، ص ۴۵.

۲- ر.ک به «ایضاح الفوائد»، ج ۱، ص ۸.

پیش از پاسخ به پرسش فوق باید توجه کرد که وی در مقام بیان حقیقت حکم (۱) بوده و نه تعریف اصطلاحی آن تا بتوان بر تبیین او ایراد گرفت چنانچه از ظاهر کلامش پیداست:

«الفن الاول فی حقیقته و یشتمل علی تمهید و ثلاث مسائل: اما التمهید؛ فهو ان الحكم عندنا...» (۲)

ولی با این حال بزرگانی مانند: شهید صدر رحمه الله علیه بر تبیین ایشان اشکال هایی به گونه ی زیر وارد کردند:

#### **۱. تعریف یاد شده جامع نیست:**

ایشان معتقد است تعریف یاد شده گویای همه ی اطراف حکم شرعی نیست زیرا حکم، تنها متوجه رفتار مکلفان نیست بلکه به ذات و مسائلی که به آنان مربوط می شود نیز تعلق می گیرد:

«ان الحكم الشرعی لا یتعلق بافعال المكلفین دائماً بل قد یتعلق بذواتهم او اشیاء اخرى ترتبط بهم ... الزوجیه حکم شرعی متعلق بذواتهم و المملکیه حکم شرعی متعلق بالمال.» (۳)

ص: ۵۲

---

۱- حکم، واقعیتی و رای ظاهر آن دارد که به آن حقیقت گفته می شود، این بحث در ادامه خواهد آمد.

۲- «المستصفی»، مدرک پیشین.

۳- «دروس فی علم الاصول»، الحلقة الاولى، ص ۵۳-۵۲.

افزون بر آن خطاب شرعی گاهی برخی رفتارهای کودکان را نیز در بر می گیرد، مانند ضمانت نسبت به رفتار اتلافی نابالغان. اگر کودکی، مال دیگری را تلف کرد باید خسارت وارد را جبران کند، گرچه سرپرست او به این کار مکلف است. به همین دلیل در پاره ای از تعریف ها به جای واژه ی «مکلفان» از واژه ی «عباد» استفاده گردیده تا فعل کودکان را نیز در بر گیرد، زیرا آنان نیز بندگان خدا «عز اسمه» هستند و لفظ یاد شده شاملشان می گردد:

«الاعتبار الشرعی المتعلق بافعال العباد تعلقا مباشرا او غیر مباشر.» (۱)

## ۲. خطاب کاشف از حکم شرعی است و نه عین آن.

خطاب، هیئتی مانند: «أَقِمْوا الصَّلَاةَ» (۲) دارد که از آن «وجوب اقامه ی نماز» کشف می گردد. بر این مکشوف، حکم اطلاق می گردد، نه بر خود آن. شهید صدر رحمه الله علیه در این باره می نویسد:

«و الخطابات الشرعیة فی الكتاب و السنه مبرزه للحکم و کاشف عنه و لیست هی الحکم الشرعی نفسه.» (۳)

ص: ۵۳

---

۱- «اصول العامه»، ص ۵۵.

۲- سوره ی نور، ۲۴، آیه ی ۵۶.

۳- مدرک پیشین، ص ۶۱.

می توان به این اشکال پاسخ داد که در اصطلاح، بر خطاب «اقیموا» و اثر آن یعنی «وَجوب اقامه ی نماز» حکم اطلاق شده و به جنبه ی خطابیی آن توجهی نشده؛ همانگونه که دیدگاه علامه طباطبایی رحمه الله علیه درباره ی اطلاق حکم بر خطاب و اثر آن گذشت. (۱)

حکم شرعی گویشی بر اعتبار شرعی با ویژگی کلیت و دوام است؛ زیرا هر آنچه در شریعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله حلال شمرده شده برای همه ی افراد و تا قیامت حلال و آنچه را حرام کرده، برای همه و همیشه حرام خواهد بود، بنابراین باید تمام گرفتار و کردارهای فردی و اجتماعی ما مسلمانان برابر با آوردِ نبوی صلی الله علیه و آله انجام پذیرد.

منظور از کلیت و دوام، نفی حکم ثانوی نیست، زیرا اینگونه احکام نیز برای هر مکلفِ در مانده ای و در هر زمان و مکانی ثابت و کلی و دائمی هستند، گرچه در مقام امتثال برای هنگامه ای ویژه که همان اضطرار مکلف است تشریح شده اند.

## حکومت

### اشاره

ابتدا بحث «لغوی» و سپس به «اصطلاح» آن خواهیم پرداخت.

### واژه ی حکومت

معنی لغوی حکومت چیست؟

ص: ۵۴

---

(۱) - ر.ک به صفحات پیشین پژوهش، ذیل «حکم در فقه».



«حکومت» با «حکم» هم ریشه و بلکه «بن» آن است. بنابراین معنی حکومت به حکم باز می‌گردد. در برخی لغتنامه‌ها آمده:

«الحکومه مصدر حکم.» (۱)

این واژه بر مسئولان یک کشور که مدیریت آنجا را بر عهده دارند اطلاق می‌گردد، مانند رئیس جمهوری و هیئت وزیران:

«الهیئه المؤلفه من افراد یقومون بتدبیر شؤون الدوله کرئیس الوزراء و الوزراء و سائر الموظفين.» (۲)

این معنی به واژه‌ی سیاسی حکومت ناظر است نه ریشه‌ی لغوی آن، همانگونه که در چند سطر پیش گذشت.

### اصطلاح حکومت

این واژه در استعمال فقه و اصول به چه معناست؟ آیا در هر دو علم یک معنا یا معانی متفاوتی دارند؟ با توجه به آنچه خواهد آمد پاسخ این دو پرسش روشن می‌گردد.

ص: ۵۵

---

۱- «اقرّب الموارد»، ج ۱، ص ۲۱۹.

۲- «معجم اللغه العربیه»، ج ۳، ص ۴۷۱.

برخی معتقدند حکومت در فقه چهار معنی دارد: «دولت»، «قضاوت»، «ارش»، «توسعه و تحدید» که در علم اصول از آن به حکومت یاد می کنند:

«حکومت: این اصطلاح در فقه و در حقوق اداری جدید به معانی مختلف آمده است به شرح زیر: «فقه» در چهار معنی به کار رفته است:

یکم. حکومت دولت ها

ما شئت لا ما شئت الاقدار فاحکم فانت الواحد القهار

خوارج می گفتند: «لا حکم الا لله» (۱) و علی علیه السلام فرمود: «و لکن لا بد للناس من امیر» (۲).

واضح است که به معنی حکومت استعمال کرده اند؛ [یعنی حکم را در مفهوم حکومت به کار بردند.]

دوم. رسیدگی قاضی و صدور رأی

«فهذه قصتی و قصته فاحکم علينا و بیننا و لنا» لا بد قصته الخصوم، را شنیده اید. (۳)

سوم. ارش جزائی...

چهارم: توسعه و تحدید معنی یا قانون به وسیله قانون دیگر» (۴)

ص: ۵۶

---

۱- تاریخ طبری جلد ۴ ص ۵۲

۲- نهج البلاغه خطبه ۴۰

۳- «در «ترمینولوژی حقوق»، ج ۳، ص ۱۷۵۴.

۴- همان.

۱. از میان این معانی تنها معنی سوم گویش فقه از حکومت است، زیرا توسعه و تحدید اصطلاح اصولی حکومت و دو مفهوم دیگر لغوی هستند که فقه آنها را در همان معنی لغوی خود به کار گرفته است.

۲. اما سخن امیرمؤمنان علی علیه السلام در باره ی شعار خوارج، از نیت پلید آنان پرده بر می دارد؛ خوارج می خواستند به آن بهانه از زیر بار حکومت علوی شانه خالی کنند نه اینکه حکم به معنی مدیریت اداری، واژه ی فقهی باشد.

۳. فقه حکومت را به معنی «ارش» می داند یعنی اگر انسانی، انسان دیگری را مجروح کرد، مجروح اگر آزاد است باید بنده فرض گردد، سپس بهای حالت سلامت و جراحات او نسبت سنجی شود، اگر جنایت وارد، نیمی از قیمت مجروح را کاهش داده به همان اندازه از جانی می گیرند و به او می دهند، همین طور سایر نسبت ها برآورد می گردد.

این روش در متون فقهی ما به چشم می خورد. شهید اول رحمه الله علیه در این باره می نویسد:

«و معنى الحكومه و الارش ان يقوم مملوكاً تقديراً صحيحاً و بالجنايه و تؤخذ من الديه بنسبته.» (۱)

## حکومت در اصول

معنی حکومت در اصول چیست؟

کاربرد حکومت در اصول، دو نوع است: «اصطلاحی» و «عرفی»

## حکومت اصطلاحی

به نظارت یک دلیل نسبت به دلیل دیگر گفته می شود که به سبب آن دلیل ناظر، در موضوع و در حکم دلیل منظور تصرف می کند مانند این دو بیان از شک:

«اذا شککت فابن علی الاكثر.»؛ هرگاه شک کردی - بعد از تفکر و بقای حالت شک - بر بیشتر بنا بگذار.

«لا شك لكثير الشك.»؛ برای کسی که زیاد تردید می کند تردیدی نیست، یعنی با اینکه «كثيرالشك» به حقیقت شك است ولی نباید به آن اعتنا کند زیرا دلیل دوم آن را به شك متعارف محدود کرد. گاهی عکس فرض نخست پیش می آید یعنی حجتی حدود حجت دیگر را توسعه می بخشد مانند:

«اکرم العالم.»؛ عالم را گرامی بدار.

«المتقى عالم.»؛ انسان با تقوا عالم است.

ص: ۵۸

در دو مثال یاد شده دلیل ناظر موضوع دلیل منظور را توسعه و توضیح کرد، گاهی نیز در حکم، تصرف می کند مانند: «لا ضرر و لا ضرار» که جلوی وجوب وضوی ضرری را می گیرد؛ وضو تکلیف واجبی است ولی اگر به ضرر منجر شد وجوب خود را از دست می دهد. (۱) علامه ی مظفر رحمه الله علیه در این باره نوشت:

«ان الدلیل الحاکم یکون لسانه تحدید موضوع الدلیل المحکوم او محموله، تنزیلاً و ادعاءً، فلذلک یکون الحاکم متصرفاً فی عقد الوضع او عقد الحمل فی الدلیل المحکوم.»

در ورود نیز وارد به کمک تعبد، به مورد نظر دارد ولی به گونه ای که موضوع آن را از بین می برد مانند: دلیل اعتبار اماره که به سبب آن موضوع براءت عقلی «عدم البیان» برداشته می شود زیرا شارع مفاد آن را بیان دانست. (۲)

### حکومت عرفی

این واژه را مرحوم مشکینی رحمه الله علیه بر اصطلاح توفیق عرفی محقق خراسانی رحمه الله علیه، اطلاق کرده است:

«التوفیق العرفی و هو کون الدلیلین علی نحو اذا عرضا علی العرف یوفق بینهما بالتصرف فی احدهما او کلیمهما بلا لحاظ النسبه و لا اظهریه و هو فی نتیجه

ص: ۵۹

---

۱- «اصول الفقه»، ج ۲، ص ۱۹۶.

۲- ر.ک به همان مدرک، ص ۱۹۸.

مشترکه مع الحکومه المتقدمه و قد تسمى حکومه عرفيه كما ان الاول تسمى بالحکومه الاصطلاحيه» (۱)

حاکم به حکومت در توفیق عرفی، عرف است. زیرا یک دلیل را قرینه دیگری قرار می دهد ولی در حکومت اصولی خود حجت بر حجت دیگر حاکمیت دارد. به نظر ما بدون توجه به اصطلاح رایج و با توجه استقلالی به هر واژه، می توان میان حکومت عرفی و توفیق عرفی اینگونه تفاوت گذاشت که در حکومت عرفی، مردم با نگاه به دو دلیل یکی را بر دیگری حاکم می بینند ولی در توفیق عرفی ممکن است موافقت دو برهان با هم بدون چاره اندیشی عرفی به این پایه از ظهور نرسد.

## پیشینه ی حکومت

### اشاره

این بحث را با توجه به دو پرسش پی می گیریم:

۱. آیا حکومت اصطلاحی در متن دین یافت می شود؟

۲. پیدایش اصطلاح آن از چه زمانی بوده است؟

ص: ۶۰

---

(۱) «کفایه ی محشی»، ج ۲، ص ۳۷۸.

## ۱. حکومت در متن دین

ریشه‌ی حکومت به معنی اصولی آن، به دستورهای دینی ما بر می‌گردد؛ دین از یک طرف به کمک خطاب، تکلیف‌های گوناگونی مانند: نماز با وضو را بر بندگان واجب کرده و از طرف دیگر نیز فرموده:

{وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ} (۱)

با نگاه به این دو دستور می‌فهمیم نماز با وضو تا زمانی واجب است که مکلف به حرج نیفتد. به همین دلیل شهید مطهری رحمه الله علیه، شیخ انصاری رحمه الله علیه و عالمان قبل از ایشان (رحمهم الله) را کاشف حکومت میدانند نه جاعل آن:

«فقها تعبیر بسیار زیبایی پیدا کرده‌اند که از شیخ انصاری است. از زمان ایشان در طرز استنباط، تغییرات بسیاری پیدا شده است. آنچه هم که ایشان گفته، کشف است؛ چیزی از خودش جعل نکرده است.» (۲)

## ۲. حکومت در اصطلاح

گویش اصولی حکومت در نوشتار بزرگان یافت می‌شود؛ صاحب جواهر رحمه الله علیه، آن را ذیل «حکم خضاب در حال جنابت یا جنابت در حال خضاب»، مطرح کرده و روایت جواز خضاب در حال جنابت یا عکس آن را بر دیگر روایت‌ها حاکم دانسته:

«هی حاکمه مصرحه بلفظ الکراهه حاکمه علی غیرها» (۳)

ص: ۶۱

۱- (سوره ی حج، ۲۲، آیه ی ۷۸).

۲- «اسلام و نیازهای زمان»، ج ۲، ص ۶۱ - ۶۲.

۳- «جواهر»، ج ۳، ص ۷۸.

ولی چون شیخ انصاری رحمه الله علیه حکومت را وارد علم اصول کرده و با سنجش آن با ورود به تنقیح آن پرداخته، در زمره ی نوآوری های ایشان ثبت گردیده است.

این بیان را علامه مظفر رحمه الله علیه و دیگر بزرگان قبول دارند:

«و هذا البحث من مبتكرات الشيخ الانصاری « رحمه الله علیه» و قد فتح به باباً جدیداً فی الاسلوب الاستدلالی و لئن نشأ هذا الاصطلاح فی عصره من غیره - كما يبدو من التعبير بالحکومه و الورد فی جواهر الکلام فانه لم یکن بهذا التحدید و السعه الذین انتهى الیهما الشیخ.»<sup>(۱)</sup>

معنی سخن ایشان، همانگونه که تصریح عبارت جواهر بر آن دلالت داشت، این است که قبل از شیخ اعظم رحمه الله علیه هم حکومت در همان معنی اصولی استعمال شده بود ولی به اندازه ی زمان ایشان شهرت نیافت.

آیت الله سبحانی نیز آن را در زمره ی نواندیشی شیخ رحمه الله علیه برشمرد. گرچه اصل اصطلاح را از محقق بهبهانی رحمه الله علیه میدانند.<sup>(۲)</sup>

ص: ۶۲

---

۱- «اصول الفقه»، ج ۲، ص ۱۹۴.

۲- رک به «موسوعه ی طبقات الفقهاء»، ج ۲، ص ۴۳۴.



در کنار ورود و حکومت که اشاره شد، تخصیص و تخصص نیز بحث می شود. تخصیص آن است که از زیر پوشش عام، فردی خارج شود با اینکه عام او را در بر می گیرد، مانند: «اکرم العلماء» و «لا تکرم زیداً».

در مثال یاد شده اگر زید در جرگه ی علما نباشد خروج او به کمک «لا تکرم زیداً» از باب تخصص است، زیرا جزو عالمان نبوده و حکم «اکرام» از ابتدا او را شامل نگردیده بود. هر کدام از این چهار عنوان اگر با هم مقایسه شوند میانشان تفاوتی پدیدار می گردد؛ به این منظور می توان به کتاب های اصولی مراجعه کرد.

## ولایت

### اشاره

ابتدا به «واژه» و سپس به «اصطلاح» ولایت می پردازیم.

### واژه ی ولایت

بر کیفیت قرارگیری دو یا چند چیز کنار هم به گونه ای که چیزی میانشان فاصله نشود ولایت اطلاق می گردد؛ لازم چنین حالتی نزدیکی است، به همین جهت لغویان آن را به «قرب» معنا کردند:

«الْوَلِيُّ: القرب.» (۱)

ص: ۶۳

---

۱- «مجمَل اللغه»، ج ۴ - ۳، ص ۹۳۶.

نزدیکی حسی مانند دو انگشت به هم چسبیده، و معنوی مانند: سرپرستی؛ دستاویز اطلاق والی بر سلطان نیز همین بوده زیرا وی به رعیت نزدیک است، گرچه نزدیکی اش حسی نباشد.

### بررسی کلام راغب و اشکال علامه طباطبایی رحمه الله علیه بر آن

راغب در «مفردات» معنی «ولاء» و «توالی» آورده: دو یا چند چیز به گونه ای باشند که چیز دیگری میانشان فاصله نشود، سپس این معنی به استعاره، لغتِ نزدیکی مکانی و دوستی و مانند آن شده است:

«الولاء و التّوالی ان يحصل شیئان فصاعداً لیس بینهما ما لیس منهما و يستعار ذلك للقرب من حیث المكان و من حیث النسبه و من حیث الدین و من حیث الصداق و النصرة و الاعتقاد.»<sup>(۱)</sup>

ایشان به مفردات اشکال کرده که ظاهر انسان اولی اینطور بوده، ابتدا مفهومی را در محسوس و سپس در معقول بکار می برده بر خلاف آنچه او می گوید:

«الظاهر أنّ القرب الكذائى المعبر عنه بالولایه اول ما اعتبره الانسان انما اعتبره فى الاجسام و امكنتها و ازمنتها ثم استعیر لاقسام القرب المعنویه بالعكس مما ذكره لأنّ هذا هو المحصل من البحث فى حالات الانسان الاولیه فالنظر فى امر

ص: ۶۴

المحسوسات و الاشتغال بامرها اقدم في عيشه الانسان من التفكير في المعقولات و المعاني و انحاء اعتبارها و التصرف فيها» (١)

کلام علامه رحمه الله عليه سخن مقبولی است ولی اشکالی بر راغب نیست اگر بتوان گفت وی کیفیت قرارگیری دو یا چند چیز اعم از حسی و معنوی را معنی «ولا» و «توالی» دانسته. گرچه انسان از راه محسوس به این معنی برسد، یعنی درست است که انسان این مفهوم را از راه محسوس به دست آورده، ولی آن را تنها اصطلاح محسوس قرار نداد بلکه آن را گویش اعم قرار داد.

### ولایت در اصطلاح فقه و تعریف بزرگان

ولایت در فقه معنی «سرپرستی» و دو قسم دارد:

«فردی»؛ این ولایت بر کسانی است که توان اداره ی خویش را ندارند و در فقه به آن «ولایت فقهی» می گویند مانند: سرپرستی بچه و دیوانه.

شهید اول رحمه الله علیه ولایت بر این دو را برای پدر و پدر بزرگ ثابت دانسته و می نویسد:

«الولاية في مالهما للآب و الجد.» (٢)

«جمعی» این ولایت اداره ی اجتماع را بر عهده دارد و اکنون آن را «ولایت فقیه» می نامند.

ص: ۶۵

---

۱- «المیزان»، ج ۶، ص ۱۱-۱۲.

۲- «لمعه»، ص ۱۲۱.

بزرگان ولایت را به نفوذ سخن یکی بر دیگری، سلطنت و ریاست بر مردم و مانند آن تعریف کرده اند؛ تبیین های ذیل نمونه های از آنهاست:

«الولاية في الشرع؛ تنفيذ القول على الغير، شاء الغير او ابى.»<sup>(۱)</sup>

«الولاية هي الاماره و السلطنة على الغير في نفسه او في ماله او امر من امور.»<sup>(۲)</sup>

«عبارة عن الرياسة على الناس في امور دينهم و دنياهم و معاشهم و معادهم.»<sup>(۳)</sup>

«الولاية حق شرعى، ينفذ بمقتضاه الامر على الغير جبراً عنه.»<sup>(۴)</sup>

«توانایی دخل و تصرف در چیزی حقیقه یا اعتباراً، مثلاً چیزی را ایجاد کند یا قانونی را وضع کند، چیزی را از بین ببرد یا قانونی را نسخ کند.»<sup>(۵)</sup>

ولایت در تعریف سوم به قرینه ی کلمه ی «ناس» جمعی

ص: ۶۶

---

۱- «التعريفات»، ص ۳۲۹.

۲- «تکمله عروة الوثقی»، ج ۲، ص ۲.

۳- «المکاسب و البیع»، ج ۲، ص ۳۳۳.

۴- «فقه السنه»، ج ۲، ص ۱۲۵.

۵- «مقالات حقوقی»، ج ۲، ص ۲۸۷.

و در سایر تبیین‌ها، فردی است و منظور از آن «ولایت اعتباری در تشریح» است؛ ولایتی که شریعت برای برخی بر بعضی دیگر مقرر کرده، در برابر «ولایت بر تشریح» که حق قانون گذاری است.

## بررسی تعریف های ولایت

### اشاره

با تغییر در تقریرهای یاد شده، از جهت «واژه» و «مفهوم» می توان به بهتر شدن تعریف ها کمک کرد:

### ۱. واژه ی ریاست، سلطنت و مانند آن

در تبیین ولایت، خوب است از به کارگیری الفاظ یادشده پرهیزیم؛ این واژه ها در فرهنگ دینی ما بار منفی پیدا کرده اند و نمی توانند گویای ولایت در باور اسلامی باشند؛ زیرا ولایت در فرهنگ اسلامی با عشق همراه است یا دست کم از آن بیگانه نیست. چنانکه عبارت برخی از بزرگان گفته ی ما را تأیید می کند:

«رابطه ی ولایت، که منافی را برای یک طرف یا برای هر دو طرف به دنبال دارد، معمولاً رابطه ای عاطفی و قلبی را نیز به همراه دارد. از این رو، مفهوم ولایت با مودت و محبت همراه خواهد بود. البته محبت و مودت، لازمه ی ولایت است و با اصل ولایت فرق می کند؛ اما چون عملاً این دو، در خارج ملازم هم هستند، گاهی به جای یکدیگر به کار می روند.»<sup>(۱)</sup>

ص: ۶۷

---

(۱) «اخلاق در قرآن»، ج ۳، ص ۱۰۸.

۱) در تعریف های یاد شده لفظ «علی» آمده که توهم ضرر را به همراه دارد؛ می توان با تبدیل آن، ولایت را به گونه ای دیگر معنا کرد که نفع و صلاح را نیز در برگیرد، گرچه ره آورد همه ی اوامر ولایی منفعت و مصلحت است؛ چه آن وقت که ما را به جهاد در راه خدا فرا می خواند که به حسب ظاهر برای ما زیانبار است چه موقعی که به ما کمک مادی می کند.

قرآن مجید هنگام معرفی ولایت امام علی علیه السلام از ویژگی نمازگزاری و کمک ایشان به سائل بهره جسته:

{إِنَّمَا وَثِقُكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُتِمُّونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ} (۱)

در کتاب های تفسیر آمده که امام علی علیه السلام در محضر رسول الله الاعظم «صلی الله علیه و آله در منزل حضور داشت؛ عده ای از یهودیان نیز در محضرش بودند که این آیه نازل شد. حضرت به مسجد تشریف آورد و از سائل پرسید: آیا کسی به تو چیزی داده؟ او عرض کرد: بله، آنکه در حال نماز است یعنی امام امیرمؤمنان علی علیه السلام. سپس حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله تکبیر گفت، البته نقل شده که خاتم بخشی امام علیه السلام در محضر حضرت صلی الله علیه و آله بوده است (۲)

### ۳. مفهوم ولایت ولایت فقط بر دیگری نیست!

بیشتر تعریف ها، ولایت را در رابطه ی با دیگری دانسته اند؛ یعنی ولایت والی شامل خودش نشد.

ص: ۶۸

۱- (سوره ی مائده، ۵، آیه ی ۵۵.

۲- (مجمع البیان ج ۳-۴ ص ۳۲۴-۳۲۵.

گویا گمان بر این است که برای وی بر خودش ولایتی متصور نیست مانند آنچه در عبارت ذیل آمده:

«حکم حکومتی یعنی حکمی که در رابطه ی با حکومت رسول الله است. رسول الله بر چه کسی حکومت داشته است؟ بر مردم ... مقام حکومت که یک امر اضافی است آن طرفش عبارت از دیگران است، عبارت از مردم است، عبارت از مسلمان هاست؛ اما در اصل حکومت اینطور نیست که بگوییم: رسول الله، «کان حاکما علی المسلمین و علی نفسه». معنای حکومت و سلطنت این است. لذا اگر حکمی در رابطه با مقام حکومت صادر شد، این دیگر شخص صادر کننده ی این حکم را به عنوان «آنه حاکم» نمی گیرد.»<sup>(۱)</sup>

در ولایت فردی دارنده ی ولایت، سرپرستی دیگری را بر عهده داشته و خودش زیر چتر آن نیست؛ ولی در زعامت اجتماعی، براساس تفکیک میان شخصیت حقیقی و حقوقی، تصور حاکمیت حاکم بر خویش و اضافی بودن امر حکومت معنی پیدا می کند زیرا جایگاه حقوقی او بر خواست فردی اش مانند سایر افراد جامعه حاکم است؛ وی همانگونه که بر دیگران ولایت دارد بر خودش نیز چنین حقی را دارد؛ بنابراین غیریت و اضافیت محقق می شود. آن چه در پی می آید تأییدی بر بیان ماست:

ص: ۶۹

---

۱- «سیری کامل در اصول فقه»، ج ۱۳، ص ۵۷۳.

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اگر حکم یا فتوایی را به عنوان رسول امین وحی الاهی، از خدا تلقی کرد و به مردم ابلاغ نمود، عمل به این فتوا، بر همگان و حتی بر خود او واجب است... در باب قضا نیز هر حکم قضایی که از او صادر شده باشد، واجب القبول است، هم بر او و هم بر طرفین دعوا و هم بر دیگران، و در حیطه ی ولایت نیز هر حکم ولایی و حکومتی که انشا کند عمل به آن لازم است، چه بر خودش و چه بر دیگرانی که از این حکم آگاه شده اند.» (۱)

#### ۴. تعریف به لازم!

توانایی دخل و تصرف حقیقی و اعتباری در چیزی که در آخرین تعریف آمده، حقی است که از اعتبار ولایت، به دست آمده و دارنده ی آن، مدیریت زیر مجموعه ی خویش را، برابر مصلحت بر عهده می گیرد. وی به این واسطه با زیر جمع خویش پیوندی نزدیک و اولویت تدبیری پیدا می کند آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی رحمه الله علیه منصب مجعول تعبیر کرده است. (۲)

ص: ۷۰

---

۱- «ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت»، ص ۲۵۵ - ۲۵۴.

۲- ر.ک به حاشیه ی مکاسب ایشان؛ ج ۲، ص ۳۷۹.



در این بیان، «پیوند نزدیک» هماهنگ با لازم معنی لغوی و تعریف دیگر بزرگان از ولایت (۱)، به طرز عام، ولایت «فردی» و «جمعی» و حتی خود «والی» را نیز در بر می‌گیرد نسبت به فرد و جمع معلوم؛ زیرا معمول ولایت در رابطه‌ی با دیگری است، چه غیر یک فرد باشد یا بیشتر، اما نسبت به والی، وی از منظر شخصیت حقیقی همانند دیگر افراد، زیر جمع ولایت خویش قرار می‌گیرد.

در قانون اساسی کشورمان در این باره آمده:

«رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.» (۲)

ولی نباید از نظر دور داشت که تفکیک میان شخصیت حقیقی و حقوقی مقام ولایت نوعی دقت عقلی را در بر دارد که در عرف و اصطلاح رایج نیست.

همانگونه که گذشت این گونه تعریف‌ها، تبیین ولایت اعتباری در تشریح است، اگر بخواهیم ولایت‌های دیگر مانند ولایت بر تشریح و تکوین را در برگیرد باید آن را به گونه‌ای عام تعریف کنیم که ما به دنبال آن نیستیم.

### موجودیت حکم ولایی و حکومتی

پیش از ورود به بحث باید از ضرورت حکومت کلماتی چند بنگاریم:

ص: ۷۱

---

(۱) «المیزان»، ج ۶، ص ۱۲.

(۲) «قانون اساسی»، فصل هشتم، اصل یکصد و هفتم.

### اشاره

آیا جامعه به حکومت نیاز دارد تا متفرع بر آن چنین حکمی محل گفت و گو قرار گیرد؟ افزون بر آن در تقسیمات حکم آیا به جز احکام اولی و ثانوی چیزی به نام حکم ولایی و حکومتی وجود دارد؟ بنا بر این گفته ها ابتدا اشاره ای به ضرورت حکومت خواهیم کرد:

روحیه ی جمعی، در انسان فطری است؛ یعنی به طور تکوینی در او نهادینه شده است یا نیازی اجتماعی به انگیزه ی برون رفت از خواسته هایی که دارد؛ زیرا بشر خواهش های گوناگونی داشته و خود نیز به تنهایی توان برآوری آنها را ندارد، به همین دلیل به زیست گروهی تن می دهد. زندگی جمعی نیز به سبب محدودیت امکانات، تنش هایی را به وجود می آورد. برای پیشگیری از آنها به نظم اجتماعی نیازمندیم، این انضباط در سایه ی حکومت تأمین می شود.

امام مؤمنان علی « علیه السلام » فرمود:

«لابد للناس من امیر بر او فاجر» (۱)

از منظر پیشوای پارسایان علیه السلام دولت، نیازی همیشگی و ضروری است، نه اینکه شهید عدالت، امیر بدکار را تأیید می کند. امام خمینی رحمه الله علیه نیز حکومت اسلامی را

ص: ۷۲

یک ضرورت دانسته، بلکه آن را خواست بنیادین شریعت اسلامی می داند:

«و کیف کان بعد ما علم بالضروره و مره الاشاره الیه من أن فی الاسلام تشکیلات و حکومته بجمیع شؤونها... بل یمکن ان یقال: الاسلام هو الحکومه بشؤونها و الاحکام قوانین الاسلام، و هی شأن من شؤونها، بل الاحکام مطلوبات بالعرض و أمورآلیه لاجرائها و بسط العداله.»<sup>(۱)</sup>

حکومت، وسیله ای برای اجرای احکام و انگیزه ی اثبات آن از محتوای دینی به معنی اصالت دادن به دین و ابزاری بودن حکومت است؛ می توان این را اندیشه ی بنیادین ایشان قلمداد کرد، زیرا امام قدس سره در ابتدا وجود حکومت در اسلام را به ضرورت نسبت داده، ولی آلی بودن احکام را به امکان؛ در پایان نیز از دستورهای مهم شریعت اسلامی، یعنی رواج عدالت بحث کرده، است بنابراین در نهایت، دولت اجرای اوامر دینی را بر عهده خواهد داشت؛ مگر اینکه «بل یمکن» در عبارت ایشان برای ترقی باشد تا نتوان مطلب یاد شده را از آن برداشت کرد.

ص: ۷۳

---

۱- «کتاب البیع»، ج ۲، ص ۴۷۲.

در برخی مصاحبه های علمی به بعضی نسبت داده شده که منکر حکم حکومتی هستند؛ زیرا هر حکم صادر ولایی و حکومتی از دایره ی عناوین ثانوی خارج نیست، مثلاً میرزای شیرازی رحمه الله علیه وقتی «قرارداد استعماری تالبوت»<sup>(۱)</sup> را به زیان کشورمان تشخیص داد به حکم «لاضرر» به تحریم توتون و تنباکو فتوا داده است. سایر موارد نیز به همین نحو زیر یکی از عناوین ثانوی در می آید:

«بعضی معتقدند که آنچه تحت عنوان احکام حکومتی مطرح می شود همان احکام ثانویه است، یعنی در مواقعی که احکام اولیه با حرج روبه رو می شود تبدیل می شود به احکام حرجی ... مرحوم میرزای بزرگ وقتی ملاحظه کرد که چنانچه این قرارداد اجرا شود، یعنی انطباق اصل «اوفوا بالعقود» با این قرارداد استعماری تالبوت موجب ضرر و زیان جبران ناپذیر برای اسلام و مسلمانان می شود، حکم ثانویه از بابت لاضرر یا حرج اجتماعی، سیاسی، اقتصادی ایجاد کردند. به حکم «لاحرج» ایشان گفته است که «اوفوا بالعقود» منتفی است؛ بنابراین قرارداد تالبوت ملغی است ... پس چه از نظر تنوریکی و چه مصداقی، ما برای احکام حکومتی مصداقی نداریم و این همان احکام ثانویه است.»<sup>(۲)</sup>

ص: ۷۴

---

۱-) قراری که به وسیله ی آن امتیاز توتون و تنباکو کشورمان ایران به کمپانی «رژی انگلیس» واگذار شد. گیرنده ی این امتیاز فردی به نام «ماژور تالبوت» مؤسس کمپانی یاد شده بود.

۲-) «مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی رحمه الله علیه، ج ۱۴، ص ۲۱۹-۲۱۷.

۱. ولی امر حق صدور فرمان های متفاوتی را دارد که همه ی آنها به اولیت و ثانویت متصف نمی گردند، در بخش پایانی هنگام بیان دیدگاه خویش این مطلب را توضیح خواهیم داد.

۲. احکام حکومتی همیشه دایر مدار ضرورت و حرج نیست؛ گاهی بر اساس مصلحت صادر می گردند، اگر چه ضرورت و حرجی در میان نباشد؛ به زودی عبارت علامه طباطبایی رحمه الله علیه در این باره خواهد آمد.

۳. در اینکه دستور حکومتی گاهی در مصداق با حکم ثانوی هماهنگ می شود سخنی نیست، ولی انطباق ثانویت بر حکم حکومتی سبب نمی شود که ما آن را نفی کنیم. این امکان وجود دارد که ولی امر از عناوین ثانوی بهره جسته و مستفاد خویش را به نحو حکم ابلاغ کند تا بر همگان حجت باشد، مانند آنچه از میرزای شیرازی رحمه الله علیه صادر گردیده و گوینده نیز بر آن تصریح کرده، بنابراین انشای ولی امر، عنصری مستقل و وابسته به اوست. این مستفاد، فتوای ولی امر است، ولی به آن قالب حکومتی داده است بنابراین می توان فتوای حکومتی را با حکم حکومتی جدا کرد؛ زیرا حکم حکومتی دایر مدار مصلحتی است که او تشخیص می دهد، گرچه همین مصلحت نیز زیر مجموعه ی کلی شریعت قرار دارد ولی همانند فتوای حکومتی اثر مستقیم شریعت نیست.

فایده این تفکیک، علاوه بر تفاوت گذاری میان دو اصطلاح که سبب دو تعریف می گردد و

به فهم مخاطب سرعت می بخشد شاید بتوان گفت فتوای حکومتی بیشتر از حکم حکومتی بر مردم اثر می گذارد زیرا مردم وقتی بدانند فتوای حکومتی حاکم، اثر مستقیم شریعت؛ یعنی آیه و یا روایتی است آن را بهتر می پذیرند و دغدغه‌ی شرعی در خود احساس نمی کنند.

۴. آنچه در عبارت یاد شده آمده بر خلاف گویش معروف از حکم میرزای شیرازی رحمه الله علیه و برخوردار علما با آن است؛ زیرا در اصطلاح رایج بر آن حکم اطلاق کردند نه فتوا و همه حتی اندیشمندان آن دوران، راه پیروی را پیمودند نه مخالفت چنانچه در کلام امام خمینی قدس سره آمده:

«حکم مرحوم شیرازی در حرمت تنباکو، چون حکم حکومتی بود، برای فقیه دیگر هم واجب الاتباع بود و همه علمای بزرگ ایران - جز چند نفر - از این حکم پیروی کردند» (۱).

چنانچه ملاحظه می شود امام قدس سره از آن به حکم یاد کرده، به علاوه اگر تحریم توتون و تنباکو یک حکم ثانوی محض بود شاید آنگونه که امام قدس سره فرمود در باور بزرگان جای نمی گرفت.

### متن حکم میرزای شیرازی رحمه الله علیه

حکم ایشان در تاریخ نیمه ی اول جمادی الاولی سال ۱۳۰۹ ق به طرز ذیل صادر شد:

ص: ۷۶

---

(۱) «ولایت فقیه»، ص ۱۱۳.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ:

«الیوم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان علیه السلام است.» (۱)

این فرمان به سرعت در سراسر ایران پخش شد و با اقبال همگانی روبه رو گردید، به طوری که درباریان نیز قلیان ها را شکسته و جلوی خوابگاه شاه ریختند!

او با نگرانی، زبان به خرده گیری گشود!

همسرش گفت: «قلیان حرام شده است.»

شاه پرسید: «چه کسی حرام کرده؟!»

همسرش پاسخ داد: «همان کسی که مرا بر تو حلال کرد.» (۲)

### **حکم ولایی و حکومتی چگونه تعریف شده است؟**

از لوازم ولایت و حکومت، حق صدور حکم ولایی و حکومتی است. والی حاکم به کمک چنین حقی ولایت و حاکمیتش را فعلی می کند؛ گرچه فقیهان (رحمهم الله) به طور مستقیم آن را تعریف نکردند زیرا به چنین بحثی پرداختند - ولی می توان از لایه لایه کلمات آنان تبیینی از حکم ولایی و حکومتی به دست آورد. شهید اول رحمه الله علیه، در کتاب «قضا» حکم را اینگونه تعریف کرد:

ص: ۷۷

---

۱- «تاریخ سیاسی معاصر ایران»، ج ۱، ص ۷۴.

۲- همان مدرک.

«ولایه شرعیه علی الحکم و المصالح العامه من قبل الامام.» (۱)

اگر کلام ایشان که در کتاب «قضا» آمده را تعریف حکم قضایی بدانیم باید بگوییم حکم قضایی با مصالح عام کاری ندارد، چنانکه صاحب جواهر رحمه الله علیه نیز در مقام تفسیر کلام ایشان بر آمد:

«لعل المراد بذکرهم بعد العلم بعدم کون القضاء عباره عنها بیان المراتب و المناصب کالاماره و هو غصن من شجره ان القضاء الصحیح من الریاسه العامه للنبی و خلفائه و هو المراد من قوله تعالی «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم...» (۲)، (۳)

ولی تبیین شهید رحمه الله علیه برای معرفی حکم ولایی و حکومتی صلاحیت دارد زیرا ولایت بر حکم و مصالح عام ذکر شده در آن با حکم ولایی و حکومتی هماهنگ است؛ بنابراین می توان با افزودن «لام» بر مصالح در بیان ایشان: «ولایه شرعیه علی الحکم للمصالح العامه.» تعریف را به حکم یاد شده مختص کرد: در این حالت ولایت به وسیله ی حکم به انگیزه ی یافتِ مصلحت مناسب فعلی می گردد؛ مصلحت نیز بر دو قسم (۴) است:

ص: ۷۸

---

۱- «دروس»، ج ۲، ص ۶۵.

۲- سوره ی ص، ۳۸، آیه ی ۲۶.

۳- «جواهر»، ج ۴۰، ص ۹.

۴- ر.ک به «بحثی در باره مرجعیت و روحانیت»، ص ۸۵ - ۸۴



«دائمی»: اینگونه صلاح همیشگی و در احکام الاهی «اولی» و «ثانوی» یافت می شود.

«مقطعی»: اینگونه صلاح غیر همیشگی و غیرمستمر و وابسته به مقتضیاتی است که فرا روی جامعه پیش می آید. مصلحت در نوع یکم، به تشخیص الاهی (جل و اعلی) و در قسم دوم با تشخیص فردی مقام ولایت یا از راه مشورت به دست می آید، چنانکه خداوند این شیوه را پیش پای پیامبر اکرم اسلام صلی الله علیه و آله گذاشته است:

﴿قَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ (۱)

علامه ی طباطبایی رحمه الله علیه در ضمن عبارتی بر همین حقیقت تصریح کرد:

«احکامی که از مقام ولایت صادر می شود از راه شورا و با رعایت صلاح اسلام و مسلمانان صادر خواهد شد:

﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ (۲)، (۳)

ص: ۷۹

۱- (سوره ی آل عمران آیه ی ۱۵۹).

۲- همان مدرک.

۳- «بررسی های اسلامی»، ص ۱۹۴.

۱. مشورت نبی اعظم اسلام « صلی الله علیه و آله » با اصحاب با توجه به علم و عصمت ایشان می تواند دلایل متفاوتی داشته باشد؛ مانند شخصیت دادن به آنان و همین طور مشارکتشان در امور اجتماعی، یاران را بر فرجام حوادث پایدارتر می کند، به ویژه اگر مشکلات پیشامد نتیجه ی مشورت با آنان باشد؛ مشاوره، در کارهای همگانی و یا فعالیت هایی انجام می پذیرد که راه دستیابی به آن مشورت است ولی اموری همانند احکام الاهی «سبحانه» و کارهای سری مثل حيله های جنگی در خور مشورت نیستند.

۲. دستور به مشاوره به معنی پذیرش رأی مشاوران نیست، چنانکه در آیه ی ذکر شده، خواست نهایی را به رسول الله صلی الله علیه و آله وانهاد.

۳. تصمیمی که ولی امر می گیرد باید با کلیات شریعت هماهنگ باشد و گرنه نقض غرض پیش می آید، زیرا او نگهبان شریعت بوده و نباید خواستش در برابر خواست الاهی (جل و اعلی) قرار گیرد، ولی در عین حال او به احکام فرعی مقید نیست؛ بنابراین اگر تعریض خیابانی به صلاح رفاه عمومی باشد، مالکیت مردم بر زمین و خانه های مسکونی آنان مانع کارش نیست؛ زیرا اطلاق امر به اطاعت از اولی الامر و جعل حاکم در آیه ی مبارکه ی اطاعت؛

{ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ الْأُولَى الْأَمْرَ مِنْكُمْ } (۱۱)

و حدیث شریف جعل حاکمیت: «انی جعلت علیکم حاکماً» (۲) اینگونه موارد را در بر می گیرد، گر چه باید بهای املاک یاد شده را پردازد.

۴. بی شک تراحم میان منفعت فرد و جمع در اجتماع فراوان است، اگر نفع جمعی پیش نیفتد ضمن وانهادن مصلحت برتر، روند رفاه و توسعه عمومی نیز با مشکل روبه رو خواهد شد. افزون بر این ذکر مصادیق تصرف های ولایی در بخش پایانی، تأییدی بر نداشتن محدودیت اختیار حاکم و حکومت در تراحمات است. امام خمینی قدس سره در این باره فرمود:

«اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعیه الاهی است باید عرض حکومت الاهی و ولایت مطلق مفوضه به نبی اسلام «صلی الله علیه و آله» یک پدیده بی معنا و محتوا باشد. اشاره

ص: ۸۱

---

۱- (سوره ی نسا، ۴، آیه ی ۵۹).

۲- («اصول کافی»، ج ۱، ص ۶۷. ر.ک بخش سوم همین پژوهش، فصل سوم ذیل «نقض ناپذیری».

می‌کنم به پیامدهای آن که هیچکس نمی‌تواند ملتزم به آنها باشد، مثلاً خیابان‌کشی‌ها که مستلزم تصرف در منزلی است یا حریم آن است در چارچوب احکام فرعی نیست، نظام وظیفه و اعزام الزامی به جبهه‌ها و جلوگیری از ورود و خروج ارز و جلوگیری از ورود و خروج هر نحو کالا- و منع احتکار در غیر دو سه مورد... و صدها امثال آن که از اختیارات دولت است.»<sup>(۱)</sup>

با توجه به تبیین یاد شده و تقابل میان احکام فرعی الهی «سبحانه» و ولایت مطلق در کلام امام قدس سره می‌توان دریافت، دیدگاه ایشان از ولایت مطلق، ولایتی غیرمحدود به احکام فرعی است، بنابراین ولی امر هنگام تراحم، به احکام فرعی مقید نیست، نه اینکه از قانون کلی و ثابت شریعت خارج شود، بلکه حکم او با توجه به شریعت، باطنی تطبیقی دارد؛ انطباق شرع بر مصداق بیرونی.

برخی دیگر از اندیشمندان در تعریف حکم ولایتی و حکومتی تلاش کردند تا شناختی جامع از آن به دست دهند؛ به همین جهت در تبیین خویش قیده‌های زیادی افزودند که آن را طولانی کرده و از حوصله‌ی یک تعریف بیرون برده است؛<sup>(۲)</sup> به تبع در این بیان و بیان‌های دیگر محدوده‌ی آزادی عمل حاکم از توان یک نفر خارج است؛ بنابراین باید به همین منظور تشکیلاتی تنظیم گردد.

## تفکیک حکم ولایتی از حکومتی

### اشاره

از آنچه گذشت روشن گردید حکم ولایتی و حکومتی از

ص: ۸۲

---

۱- «صحیفه‌ی امام»، ج ۲۰، ص ۴۵۲ - ۴۵۱.

۲- ر.ک به «مقالات حقوقی»، ج ۲، ص ۲۸۷.

جایگاه ولایت و حکومت، به انگیزه‌ی مدیریت اجتماعی به طرز مستقیم و غیرمستقیم سرچشمه گرفته، مانند: فرمان‌های ولی امر و دیگر متولیان. ولی اکنون گویشی در حال شکل‌گیری است که در آن حکم ولایی از حکم حکومتی جدا شده و نسبت به آن خاص شمرده شده، نیز خاص تر و پر نفوذتر.

امور کمک‌کننده به این تفکیک:

### ۱. جایگاه ولایت

مقام ولایت سرسلسله‌ی مشروعیت کارگزاران حکومت اسلامی است برای پاسداشت حریم یاد شده پیشنهاد می‌گردد. واژگان حکومتی حکمش با واژه‌ی حکومتی دیگر کارگزاران متفاوت باشد؛ به ویژه که چنین فرمانی، گاهی معضلی به ظاهر فراقانونی پیش روی جامعه را برمی‌دارد. افزون بر این در نزد عرف حکم مقام ولایت با اهمیت تر از حکم دیگر کارگزاران حکومتی است؛ گرچه دستور مطابق موازین آنان هم شاخه‌ای از دستورات ولایت است.

### ۲. معنی لغوی واژه‌ی «ولایت» و «حکومت»

معنی این دو واژه متفاوت است که در بخش نخستین ذکر آن گذشت. این تفاوت زمینه‌ی گوناگونی حکم موصوف به آن دو را فراهم می‌کند، به ویژه که توصیف حکم به آن دو با توجه به اختلاف لغوی ولایت و حکومت، سبب توسعه و کمال واژگان حکومتی می‌گردد، مانند تکامل یک زبان به زیادی واژه‌های آن.

### ۳. تأیید شفاهی برخی عالمان

بعضی از علما در جلسه‌ی درس بر تفکیک یاد شده صحه گذاشتند.

آیت الله معرفت رحمه الله علیه تفکیک میان حکم ولایی و حکومتی را اینگونه بیان می کرد:

«حکم ولایی شخصی، و مربوط به استثنائات و حکم حکومتی برای نظم و انتظام جامعه است.»

ایشان «من احیا ارضاً میتةً فهی له»<sup>(۱)</sup> را حکم حکومتی و «تحریم توتون و تنباکو» را، فرمان ولایی می دانست؛ زیرا چنین حکمی به هدف انتظام جامعه تنظیم و صادر گشته و سبقه ی قانون داشته؛ ولی دستور ولایی یک فرمان مقطعی هست.

آیت الله محمد حسن احمدی فقیه یزدی رحمه الله علیه نیز حکم ولایی را از حکم حکومتی قوی تر دانسته:

«حکم ولایی از مقام ولایت برای حل معضلات صادر می گردد به این جهت از حکم حکومتی قوی تر و گویای مصلحت حکم و حالتی کلی و عام دارد. به بیان دیگر حکم حکومتی بر اساس مصالح حکم صادر گشته و چون حالتی کلی دارد به تبع وزان کلیت را داراست، ولی حکم ولایی با وزانی شخصی و مشخص و معین، از مقام ولایت صادر و بر اساس این لوازم، قوی تر و لازم الاجرا می گردد. ما به کسانی که حکم ولایی را مطرح می کنند توصیه می کنیم جنبه ی قدرت ولایی را در نظر بگیرند.»<sup>(۲)</sup>

ص: ۸۴

---

۱- «تهذیب الاحکام»، ج ۷، ص ۱۵۲.

۲- این عبارت عین کلام ایشان است که املا شد. «مصاحبه شفاهی نگارنده ۱۳۸۳»

ایشان اعتقاد دارد حکم ولایی، حکم حکومتی را تنفیذ می کند؛ مثلاً نپرداختن ارث زمین به زوجه را حکم حکومتی دانسته و تهدید امام علیه السلام به شلاق و شمشیر برای اجرایی کردن آن را ولایی می داند، چنانکه این مطلب از جانب امام صادق علیه السلام نقل شده:

«عن ابی عبدالله « علیه السلام » قال: سألته عن النساء هل یرثن من الارض؟

فقال: لا و لکن یرثن قیمته النباء قال: قلت: ان الناس لا یرضون بذا؟

قال اذا ولینا فلم یرضوا ضربنا هم بالسوط، فان لم یستقیموا ضربنا هم بالسیف.»<sup>(۱)</sup>

از موردهای حکم شخصی، می توان به نصب خاص اشاره کرد، مانند تعیین تولیت برای مکانی ویژه یا سرپرستی یتیم، سفیه و مانند آن.

### تفکیک حکم حکومتی از مقررات اجتماعی

پیشنهاد می شود افزون بر تفکیک یاد شده، برای هماهنگی با عرف رایج سیاسی و حقوقی، مقررات موضوع اجتماعی را نیز «قوانین حکومتی» بنامیم نه حکم حکومتی؛ زیرا اکنون به دلیل گویش اصطلاحی دو علم یاد شده وضع قانون با صدور حکم تفاوت دارد. تصویب قانون، وظیفه ی مجلس های قانونگذاری است ولی حکم را یک نفر نیز می تواند صادر کند، گرچه در واقعیت مشترک هستند.

ص: ۸۵

---

۱- «وسائل الشیعه (الاسلامیه)، ج ۷، ص ۵۱۹.

در برخی پژوهش‌ها بر همین نکته تصریح شده:

«باید این نکته را به یاد داشت که معنای «حکم» با معنای «قانون» در اصطلاح فقها متفاوت است. معنایی که فقها از «قانون» در نظر دارند، غیر از معنایی است که در کتاب‌های علم حقوق مورد توجه قرار می‌گیرد. مقصود فقها از «قانون» قواعد کلی ثابتی است که با توجه به مصالح و مفاسد واقعی توسط خداوند جعل می‌گردد و منطبق بر مصادیق متعدد است، ولی «حکم» اعم است از قواعد کلی واقعی شریعت و کشفیات فقها، که هم می‌تواند کلی باشد و هم جزئی، اما در اصطلاح حقوقدانان «قانون» به معنای مقررات الزام‌آوری است که برای تنظیم روابط اجتماعی وضع گردیده است و ممکن است مدتی طولانی باقی بماند؛ ولی دائم و ثابت نیست.» (۱)

بنابر آنچه پیشنهاد شده باید حکم برگرفته از قوانین موضوع به انگیزه‌ی اداره‌ی اجتماع را «حکم حکومتی» نامید؛ مانند «فرمان پلیس» که از روی اختیار قانونی صادر می‌گردد یا اجرایی کردن توسعه شهرها که در قوانین پیشبینی شده؛ مثلاً قانون می‌گوید خیابان‌ها به اندازه‌ی نیاز اجتماعی توسعه یابند. اما کدام گذرگاه و چگونه توسعه یابند؟ این را باید به تصمیم مسئولان شهری و نهاد.

ص: ۸۶

---

۱- «نقش مقتضیات زمان و مکان در نظام کیفری اسلامی»، ص ۳۰.



مشکل پیشنهاد یاد شده این است که اکنون در فقه، تفاوت میان حکم و قانون، حکم ولایی و حکومتی گویش رایجی نیست. مشهور، دو اصطلاح ولایی و حکومتی را به یک معنی دانسته بلکه هر دو ویژگی را ترکیبی برای یک حکم می دانند.

### پیشینه ی گویش حکم ولایی و حکومتی

پیدایش اصطلاح حکم ولایی و حکومتی از چه زمانی بوده است؟

واژه ی حکم ولایی و حکومتی از گفتارهای رایج دوران ما، نامی دیگر برای حکم یا امر سلطانی است که از گذشته های دور رواج داشته است، زیرا به حاکم اسلامی، سلطان گفته می شد؛ حتی این اصطلاح بر امامان « علیهم السلام » و فقیهان (رحمهم الله) نیز اطلاق می گردیده. شیخ مفید رحمه الله علیه اقامه ی حدود را وظیفه ی سلطان اسلام دانسته و پیشوایان معصوم و فقیهان (رحمهم الله) را مصداق آن برشمرده:

«فاما اقامه الحدود؛ فهو الى السلطان الاسلام المنصوب من قبل الله تعالى، و هم ائمه الهدى من آل محمد عليهم السلام و من نصبوه لذلك من الامراء و الحكام و قد فوضوا النظر فيه الى فقها شيعتهم مع الامكان.»<sup>(۱)</sup>

ص: ۸۷

«احکام سلطانی» ابویعلی و ماوردی، کتابی است که از رواج گفتمان یاد شده در گذشته حکایت می کند، گرچه احکام سلطانی در آن به معنی احکام اجتماعی اسلام مثل نیاز به رهبر و اطاعت از ایشان است.

## حکم قضایی

### اشاره

حکم قضایی چگونه حکمی است؟

پیش از پاسخ به این پرسش باید گفت: در زندگی جمعی بروز نزاع میان انسان ها امری طبیعی است که باید برای رفع آن کوشید. شارع برای پیشگیری و برطرف کردن آن جایگاه قضایی را پیشینی کرده و برای قاضی نیز شرایطی مقرر داشته است و برای شیوه ی قضاوت قانون وضع کرده است. قاضی با تطبیق قوانین یا اصول موضوعه بر موارد، رأی خود را در قالب انشا اعلام می کند؛ بر چنین تطبیق و انشایی «حکم قضایی» اطلاق می گردد؛ وی از مدعی بر ادعایش دلیل و شاهد طلبیده و منکر را به گناه نیاز سوگند می دهد.

فقها (رحمهم الله) از گذشته به تبیین و تعریف این حکم پرداخته اند، آنچه در ذیل می آید تعریفی از صاحب جواهر رحمه الله علیه در این باره است:

«الحکم هو الانشاء» (۱) انفاذ من الحاکم لا منه تعالی لحکم شرعی او وضعی و

ص: ۸۸

---

۱- (انشاء به معنی «ایجاد»، کلامی است که صدق و کذب در آن راه ندارد چون در بیرون واقعیتی ندارد بلکه آمر از مأمور ایجاد معنایی را در بیرون طلب می کند، در برابر «اخبار» از واقعیتی در خارج که قابلیت «صدق و کذب» را دارد.

انشای تنفیدی حاکم در موردی خاص مانند: تأیید داد و ستدی ویژه و حکم به صحت آن.

### نکته های نگارنده:

۱. اگر به انتهای این تعریف عام، قید «لفصل خصومه» را بیفزاییم، آن را به حکم قضایی مختص خواهیم کرد، چنانکه صاحب جواهر رحمه الله علیه در ادامه ی بیان خویش به این نکته اشاره کرده:

«و لکن هل یشرط فیہ مقارنته لفصل خصومه كما هو المتیقن من ادلته... او لا یشرط، لظهور قوله «علیه السلام» - «انی جعلته حاکماً» - فی ان له الانفاذ و الالزام مطلقاً و یندرج فیہ قطع الخصومه التی هی مورد السؤال.»

۲. ایشان از این روایت، نفوذ مطلق حکم حاکم، قضایی و غیر آن مانند: حکم حکومتی را استفاده کرده، زیرا پاسخ امام علیه السلام از جعل حاکمیت، اعم از قضاوت بوده،

ص: ۸۹

ولی می توان گفت حاکم در فرمایش حضرت علیه السلام همان قاضی و تعبیرشان از قاضی به حاکم برای تحکیم بیشتر جایگاه اوست؛ پرسش کننده نیز از قضاوت پرسیده نه از اعم؛ ولی نباید نانوشته بماند که اینگونه بهره گیری از سخن یاد شده بر خلاف ظاهر مستفاد از واژه ی «حاکم» در فرمایش معصوم علیه السلام و لفظ «سلطان» در پرسش پرسشگر است.

متن کامل روایت در «مقبوله ی عمر بن حنظله» خواهد آمد.

### بررسی دیدگاهی در حکم قضایی

گفته شده حکم قضایی جزو فقه اسلامی است:

«به هر صورت حکم قضایی صادره از قاضی جامع شرایط قضای اسلام، تا زمانی که نقض نشده است جزء فقه اسلامی است و اعتبار شرعی دارد، واجب الاطاعة و لازم الاجراست و تأخیر بردار هم نیست.»<sup>(۱)</sup>

سخنی در اعتبار و نفوذ حکم قضایی نیست زیرا اگر جز این باشد از تشریح آن در فقه لغویت لازم می آید، سخن در این است که اگر ما فقه را به معنی احکام واقعی بدانیم حکم قضایی بخشی از آن نیست، زیرا قاضی به واقع، دسترسی ندارد؛ وی برابر براهین و ظاهر حال قضاوت می کند

ص: ۹۰

---

۱- «نقش مقتضیات زمان و مکان در نظام کیفری اسلامی»، ص ۲۶۷.

به همین جهت ممکن است در قضاوت خویش به خطا رود. شاید بتوان گفت در مقبوله ی عمر بن حنظله نیز اشارتی بر این گفته وجود دارد؛ زیرا «فاذا حکم بحکمننا»<sup>(۱)</sup> یعنی هنگامی که قاضی برابر حکم ما، فرمان قضایی صادر کرد کسی حق انکار آن را ندارد، چنانکه در ادامه ی آن حدیث آمده است. معنی چنین فرمایشی این است که امکان دارد قضاوت قاضی ناصواب درآید، در این حالت حکمش، حکم امامان علیهم السلام نیست. البته امکان دارد جمله ی یاد شده در روایت، معنی اخباری داشته باشد؛ یعنی هرگاه قاضی در قضاوتش برطبق ادله ی مقرر شرعی حرکت کرد به حکم امامان حکم کرده است گرچه او نسبت به واقع امر ناصواب رود.

بله اگر گستره ی فقه را عام بدانیم - گسترده تر از حکم واقعی و فتوای فقیهان (رحمهم الله) و حکم قضایی - در این صورت حکم یاد شده نیز بخشی از آن خواهد بود؛ ولی پنهان نماند اکنون فقه را به گونه ای که حکم قضایی را نیز در برگیرد، تعریف نمی کنند. امروزه بر احکام واقعی و فتاوای فقها (رحمهم الله) فقه اطلاق می گردد گرچه مطابق حکم الاهی (سبحانه) نباشد.

## حکم اولی و ثانوی

### اشاره

واژگان اولی و ثانوی به چه معناست؟ آیا در این باره گویش هایی به جز دو اصطلاح یاد شده نیز وجود دارد؟

ص: ۹۱

(۱) مدرک پیشین.

ابتدا تبیین واژه ی اولی و ثانوی و سپس به دیگر واژگان اولی و ثانوی خواهیم پرداخت:

«اولی» منسوب به اول، حکم عنوان ذاتی هر چیز، مانند دروغ در گزاره ی «دروغ حرام است».

«ثانوی» منسوب به ثانی، حکم عنوان غیرذاتی هر موضوع مانند «جواز دروغ» هنگامی که حفظ جان انسانی مسلمان بر آن متوقف است. اما واژگان دیگر حکم اولی و ثانوی برخی مشهورتر و پاره ای به این پایه از شهرت نمی رسند که ذیل یادکردها خواهند آمد.

## اصطلاحات مشهورتر حکم اولی و ثانوی:

### اشاره

«واقعی و عارضی».

«واقعی و ظاهری».

«الاهی و ولایی».

اینک به تبیینی اجمالی از آنها خواهیم پرداخت:

### ۱. واقعی و عارضی

دو لفظ یاد شده در گویش رایج، دو صفت حکم واقعی هستند. «واژه ی اول» بر واقعیت موضوع بدون ملاحظه ی عارض شدن حالت اضطرار و مانند آن دلالت می کند. «واژه ی دوم» بر حقیقت موضوع به لحاظ عارض شدن حالت اضطرار مانند: «حرمت استفاده از گوشت مردار در حال عادی»، و «جواز آن در اضطرار»؛ دو تکلیف برای دو هنگامه ی مکلف.

ص: ۹۲

می توان بر حکم اضطراری چون واقعی است «اولی» اطلاق کرد؛ اولی به لحاظ هنگامه ی غیر طبیعی مکلف در برابر اولی به ملاحظه ی حال طبیعی. به زودی در دیگر یادکردها از این مورد به حکم غیراولی در مقابل حکم اولی تعبیر خواهیم کرد.

## ۲. واقعی و ظاهری

بر حکم ذات موضوع، واقعی و بر حکم مورد شك و جهل نسبت به تکلیف واقعی، ظاهری اطلاق گردیده. مکلفی نماز صبح را با وضو خواند، اکنون نیز ظهر شده و نمی داند آیا آن طهارت باقی است یا باطل شده؟ شارع مقدس در چنین حالتی برایش بناگذاری بر پاکی گذشته را تشریح کرده است در این هنگام وضوی تعبدی مانند وضوی حقیقی مجوز برگزاری نماز می گردد.

شیخ انصاری رحمه الله علیه از چنین حالتی به «واقعہ ی مشکوکه» تعبیر کرده و حکم ظاهری آن را واقعی ثانوی دانست چون چنین حکمی برای هنگامه ی شك و جهل مکلف در پی حکم اولی و درواقع تشریح گردیده است:

اصل این حکم - همانگونه که در کلام شیخ اعظم رحمه الله علیه آمده - واقعی است ولی تطبیق ها از آن ممکن است واقع نما نباشند؛ مانند انسانی که خواب رفته و طهارتش زائل گردید، ولی متوجه نشد. در نتیجه طهارت پیشین را به نادرستی استصحاب کرد؛ در این فرض طهارتی که استصحاب شده واقعی نیست.

### ۳. الاهی و ولایی

(۲)

ثانوی واژه ای بر حکم ولایی در برابر حکم اولی الاهی است؛ زیرا حکم ولایی می تواند مصداق حکم ثانوی قرار گیرد؛ مثلاً شریعت اسلامی مالکیت انسان بر دارایی اش را به حکم اولی محترم دانسته ولی اگر حاکم بنا بر ضرورتی از او سلب مالکیت کرد حکمش به سبب مشروعیتی که از ناحیه شرع مقدس برخوردارست بر مالکیت اشخاص مقدم می گردد. این دستور نسبت به دستور اولی، ثانوی است همانند توسعه ی کوچه و خیابان ها برای نیاز زندگی جمعی که به طور معمول سبب تخریب خانه های برخی از شهروندان می شود. علامه محمدتقی جعفری رحمه الله علیه حکم ثانوی را اینگونه

ص: ۹۴

---

۱- «فرائد الاصول»، ص ۱۹۰.

۲- این اصطلاح اکنون به برکت «انقلاب اسلامی» رواج یافته است.



تبیین کرد:

«احکام ثانویه بخشی از معارف اسلامی و قوانینی هستند که در گذرگاه زمان به دلیل بروز و ظهور مصالح یا مفاسدی به وسیله ی ولی امر مسلمانان وضع می گردد.»<sup>(۱)</sup>

بنابر آنچه گذشت، حکم ثانوی سه اصطلاح پیدا کرد:

«ثانوی عارضی یا اضطراری».

«ثانوی ظاهری».

«ثانوی ولایی».

اگر اضطرار در ثانوی اضطراری و جهل در ثانوی ظاهری و ضرورتی که ولی امر در ثانوی ولایی تشخیص می دهد همه عوارض نامیده شوند، حکم ثانوی یک گویش بیشتر ندارد؛ حکم عارضی، در نتیجه هر کدام از موردهای مذکور مصداق آن خواهند شد؛ بر اساس چنین گویشی، حکم حالت طبیعی، اولی و دستور مربوط به عوارض ثانوی است. آیت الله معرفت رحمه الله علیه حکم ثانوی را بر مسائل و مقتضیات پیشامد اطلاق می کرد:

«حکم ثانوی این است که شارع نه موضوعش را

ص: ۹۵

---

۱- «جایگاه تعقل و تعبد در معارف اسلامی»، مجله ی حوزه، فروردین و اردیبهشت، ۱۳۷۱ ش ۴۹، ص ۸۹.

مشخص کرده است و نه حکمش را؛ بلکه هر دو را واگذار کرده است به مسائل و مقتضیاتی که پیش می‌آید.» (۱۱)

این نوشتار ناظر به اصطلاح سوم از حکم ثانوی است، ولی چون ثانوی را حکم مقتضیات دانسته، مطلب ما را تأیید میکند؛ زیرا می‌توان «مقتضیات» را بر سه اصطلاح گذشته حمل کرد؛ «ناچار به استفاده از مردار» و «نا آگاه به حکم واقعی» و «باز شناسی سرپرست جامعه از ضرورت‌ها» این‌ها همه مناسبت‌هایی هستند که پیش روی جامعه رخ میدهند ولی باید توجه داشت. بنا بر این توجیه، دیگر نمیتوان گفت: موضوع حکم ثانوی روشن نیست چنانکه در کلام ایشان آمده؛ زیرا موضوع چنین حکمی به مناسبت‌ها بستگی دارد، گرچه مصداق آن روشن نباشد. بله به طور معمول هیچ انسانی نمی‌داند در آینده پیشامدها چیست و فرجام بررسی رهبر درباره‌ی آن رخدادها چه خواهد بود؟

### دیگر یادکردها از حکم اولی و ثانوی

#### اشاره

دیگر یادکردها عبارتند از:

«حکم مخالف دلیل یا رخصت در برابر حکم مطابق آن».

«تکالیف اصلیه و عارضیه».

ص: ۹۶

---

۱- «ولایت فقیه، حکم حکومتی و احتیاط از دیدگاه فقه اسلامی»، روزنامه‌ی اطلاعات، آذر ۱۳۷۴ ش.

«احکام پیشرو و غیر پیشرو».

«حکم اولی و غیر اولی».

«حکم اصلی و طاری».

اکنون با توضیح مختصری کیفیت اطلاق این الفاظ بر حکم اولی و ثانوی آشکار می گردد:

### ۱. حکم مخالف دلیل یا رخصت در برابر حکم مطابق آن

شهید ثانی رحمه الله علیه از حکم اولی به حکم برابر دلیل و از ثانوی به مخالف آن یا رخصت، تعبیر کرده است:

«الرخصة هي الحكم الثابت على خلاف الدليل لعذر المشقة والخرج»<sup>(۱)</sup>

منظور ایشان از «بر خلاف دلیل» □ دلیل حکم اول است نه این که رخصت یا همان حکم ثانوی بدون دلیل باشد؛ زیرا آیات قرآن شریف بر آن دلالت دارد:

{إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ }<sup>(۲)</sup>

ص: ۹۷

---

۱- «تمهید القواعد»، ص ۷.

۲- (سوره ی بقره، ۲، آیه ی ۱۷۳).

## ۲. تکالیف اصلیه و عارضیه

شیخ محمد حسین اصفهانی در فصول رحمه الله علیه دایره ی نفی عسر و حرج را شامل احکام اولی و ثانوی دانسته و در عبارتش از اصطلاح یاد شده بهره جسته:

«الظاهر من ادله نفی العسر و الحرج انتفاؤهما فی التکالیف الاصلیه و العارضیه.» (۱)

## ۳. احکام پیشرو و غیر پیشرو

علامه جعفری رحمه الله علیه احکام اولی را «احکام پیشرو» نامیده است بنابراین به حکم تقابل این احکام با احکام ثانوی، باید حکم های ثانوی «غیرپیشرو» نامیده شوند:

«احکام اولیه همانگونه که در بزرگداشت مرحوم آیت الله بروجردی رحمه الله علیه از آن به احکام پیشرو تعبیر کردیم.» (۲)

بیان ایشان نوعی جعل اصطلاح بوده است از این رو در آن مناقشه ای نیست؛ ولی پیشروی ویژگی حکم ثانوی است نه حکم اولی؛ زیرا به هنگام تناقض ظاهری میان آن دو، تقدم با دستور ثانوی خواهد بود؛ به همین دلیل امکان دارد اطلاق پیشروی بر حکم اولی در سخن ایشان نادرستی گفتاری یا چایی باشد. بله مگر گفته شود مقصود ایشان از

ص: ۹۸

---

۱- «فصول الغرویه فی الاصول الفقهیه»، ص ۳۳۵.

۲- حوزه، مدرک پیشین.

پیشروی احکام اولی، تقدم رتبی آنها نسبت به احکام ثانوی است؛ زیرا با امکان رفتار برابر دستور اولی، نوبت به دستور ثانوی نمی رسد.

#### ۴. حکم اولی و غیر اولی

همانگونه که گذشت، حکم واقع موضوع، اولی و به همراه قید ثانوی است. می توان برای تمایز این دو، از واژه ی اولی و غیراولی استفاده کرد؛ اولی برای واقع موضوع و غیراولی برای واقع موضوع به همراه قید، تا اصطلاح «ثانوی» مختص به حکم ظاهری گردد.

#### ۵. حکم اصلی و طاری

واژگان اصلی و طاری به معنی تکلیف اصلی و عارضی است که ذکر آن گذشت؛ ولی به سبب خصوصیت واژه ی «طاری» آن را دوباره تکرار کردیم.

#### پیشینه ی گویش حکم ثانوی

اصطلاح حکم ثانوی از چه دورانی رواج پیدا کرده؟

اصطلاح ثانوی در کلام پیشگامان فقهت یافت می شود. قاضی ابن براج رحمه الله علیه آن را در برابر حکم واقعی و علامه ی حلی رحمه الله علیه و دیگر بزرگان<sup>(۱)</sup> آن را در تیمم استعمال کردند:

«الحکم الواقعی و تمیزه عن الحکم الثانوی»<sup>(۲)</sup>

ص: ۹۹

---

۱- ر.ک به «افاضة الفوائد»، ج ۱، ص ۱۱۷.

۲- «مهذب»، ج ۲، ص ۴.

«وجوب طلب الماء في المسئلة الاولى مستفاد من تعليق الحكم التيمم على عدم وجدان الماء فيدل انه حكم ثانوي اضطراري.»<sup>(۱)</sup>

### بررسی دیدگاهی در پیشینه ی گویش حکم ثانوی:

به اعتقاد مؤلف کتاب «حکم ثانوی در تشریح اسلامی» نخستین اصطلاح حکم ثانوی «واژه ی تکلیف ثانوی» بر زبان آیت الله شیخ محمد تقی اصفهانی رحمه الله علیه رانده شد:

«بر اساس جست و جویی که انجام گرفت، نخستین دانشمند شیعی که سخن از حکم ثانوی به میان آورده، شیخ محمد تقی اصفهانی (متوفای ۱۲۴۸ق) است. وی در مبحث صحیح و اعم در صورتی که حکم صادره از مجتهد مخالف با واقع باشد و مجتهد خطا کرده باشد، را نسبت به خود مجتهد و مقلدان او «تکلیف ثانوی» شمرده است.»<sup>(۲)</sup>

ولی از آن چه گذشت روشن شد که پیش از ایشان نیز این گویش وجود داشته است.

ص: ۱۰۰

---

۱- «منتهی المطلب»، ج، ۱، ص ۵۲.

۲- «حکم ثانوی در تشریح اسلامی»، ص ۲۸.

### اشاره

فرایند پدیداری حکم، گذر از «مبدأ»، «فعلیت» و «غایت» است. نوشتار را از «مبادی» آغاز و با «غایات» به پایان می بریم.

### مبادی:

### اشاره

مبادی به چه معنی و بر چه چیزهای اطلاق می گردد؟

مبادی جمع «مبدأ»<sup>(۱)</sup> به معنی «ابتدا» است؛ آغازین چیزهایی که در هستی حکم مؤثرند، مانند: «ارادت» و «کراهت» بنابراینکه ما در فرایند شکل گیری،

ص: ۱۰۱

---

(۱-) راغب اصفهانی در «مفردات» ذیل ماده «بدأ» می نویسد: «مبدأ الشی هو الذی منه یترکب او منه ینکون».

حکم را عنصر دیگری جز مبادی بدانیم، چنانکه در نوشتار شهید صدر رحمه الله علیه این دو را از لوازم مرحله ی ثبوت (۱) تکلیف دانسته و بر آنها مبادی اطلاق کرده و خود حکم را عنصرِ سومی پس از ارادت و کراهت به حساب آورده است. (۲) ولی اگر معنی حکم، آگاهی از مصلحت و مفسدت اشیا باشد دیگر سیرِ پیدایش ندارد تا نوبت به رتبه بندی آن برسد، چنانکه به آیت الله آخوند خراسانی رحمه الله علیه نسبت داده شده که ایشان همین را بیان داشته:

«لو قلنا بأنه ليس الحكم الشرعي إلا عبارة عن العلم باشتمال الافعال على المصالح و المفاسد من دون ان يكون في البين جعل يقتضى الارادة و الكراهه - لا في مبدأ الاعلى و لا في المبادى العالیه (۳) - كما حکى عن بعض احتماله بالالتزام به.» (۴)

ص: ۱۰۲

- 
- ۱- ثبوت و اثبات دو مرحله ی کلی حکم هستند؛ ثبوت مالِ واقع احکام که در آن به اموری مثل ارزشیابی مصلحت و مفسدت یا ارادت و کراهت پرداخته و اثبات مربوط به مرحله ی صدور و تحقق خارجی است.
  - ۲- «دروس فی علم الاصول»، ج ۱، ص ۱۴۷. محقق عراقی رحمه الله علیه نیز از این امور مقدماتی؛ شوق و اراده به مبادی یاد کرده است. ر.ک به «مقالات الاصول»، ج ۱، ص ۳۰۹.
  - ۳- جعل در مبادی اعلی و عالی؛ تشریح الاهی «جل و اعلی» و جعل نبوی صلی الله علیه و آله است.
  - ۴- «فوائد الاصول»، ج ۴، ص ۳۷۸.



۱. برابر این اعتقاد اگر مکلفی به صلاح (۱) و فساد چیزی پی برد چه اراده ی الهی (جل جلاله) در باره ی آن چیز را بدانند یا نه، نباید چشم به راه فرمانی از سوی خدای متعالی بنشینند؛ زیرا حجیت علم، ذاتی است و به خطاب شرعی نیازی ندارد.

۲. اگر بنده ای از اراده ی (۲) مولای خویش آگاهی یافت، نباید به امید دستور ظاهری او بماند. ولی پنهان نیست که آگاهی از شایست و ناشایست اشیا، هرگز ما را از اعتبار مولوی بی نیاز نمی کند؛ زیرا اعتبار شرعی برای اثبات دستور مولوی مدخلیت دارد.

به بیان دیگر لزوم صلاح و فساد اشیا در مرحله ی ثبوت، هست حکم در مرحله ی اثبات نیست مانند: تشریح تدریجی چیزی که صلاح و فسادش برای آمر روشن است ولی چون زمینه ی ابراز و اجرای آن فراهم نیست به یک باره مقصود خود را اعلان نمی کند، به ویژه که خود صاحب کفایه رحمه الله علیه و

ص: ۱۰۳

---

۱- سید مرتضی رحمه الله علیه در این باره نگاشت: «فان الاحکام الشرعیه مبینه علی المصالح المعلومه لله تعالی، و وجوه هذه المصالح مغیبه عنا، و انما نعلمها علی الجملة دون التفصیل». ر.ک به «رسائل»، ج ۲، ص ۳۵۰.

۲- بنا بر اینکه اراده حقیقت حکم باشد.

دیگر اصولیان (رحمهم الله) رتبه بندی حکم را قبول دارند؛ بنابراین هر گاه چیز دارای مصلحت، نظر مولا را به خود جلب کند، در حقیقت زمینه ی میل و حتی شوقش به آن را فراهم کرده و اگر خواستش در بیرون با مانعی روبه رو نباشد آن را طلب می کند، همینطور چیز دارای مفسده نیز زمینه ی بی میلی و حتی کراهت و بغض مولا- و نهی او را در بیرون به همراه خواهد داشت؛ در این موارد بندگان با تبعیت از امر و ترک نهی، بر طبق اراده ی الاهی (جل و اعلی) به کمال مطلوب می رسند.

## یاد سپاری: فرایند مبادی

فرایند مبادی به گونه ی زیر است:

۱. «مبادی تصویری»؛ تصور موضوع و ملاک آن.

۲. «مبادی تصدیقی»؛ مانند: تصدیق به وجود ملاک.

تفکیک مبادی تصویری و تصدیقی در اندیشه ی موالی عرفی است، نه شارع که علمش تدریجی نیست.

در فرایند حکم ولایی و حکومتی، مبادی، مرحله ی مقدماتی صدور آن است مانند: موضوع شناسی؛ مشاوره، کارشناسی و مسائلی از این قبیل کاری که اکنون مجمع تشخیص نظام و کمیسیون های مجلس پیش از تصویب قوانین انجام می دهند.

ص: ۱۰۴

فعلیت به چه معنی و در فرایند پدیداری حکم در چه جایگاهی قرار دارد؟

فعل یعنی «اثر»<sup>(۱)</sup> در مراتب حکم، فعلیت نام مرتبه ای از مراتب حکم بعد از انشاست؛ آیت الله سید مصطفی خمینی رحمه الله علیه فعلیت را به معنی نبود حالت انتظاری برای حکم دانسته مانند: مکلفی که از هر جهت استطاعت انجام فریضه ی حج واجب را پیدا کرده و دیگر حالت انتظاری ندارد، بنابراین تکلیف برای او فعلی است در برابر کسی که به انتظار استطاعت نشسته:

«معنی الفعلیه ما هو لا-یکون له الحاله الانتظاریه، مقابل الاحکام المودعه عنده عجل الله تعالی فرجه و مقابل الحکم المشروط قبل تحقق شرطه، فانهما من الاحکام الانشائیه.»<sup>(۲)</sup>

این اندیشه در کلام پدر بزرگوارش امام خمینی قدس سره به چشم می خورد<sup>(۳)</sup>؛ فعلی به معنی نبود حالت انتظاری، گویشی ویژه از فعلیت در برابر اصطلاح مشهور که آن را حکم اعلان شده می داند اگر چه مشروط باشد؛

ص: ۱۰۵

- ۱- (راغب اصفهانی در «مفردات» ذیل ماده «فعل»، نوشته: «الفعل التأثیر من جهة موثر»
- ۲- «تحریرات فی الاصول»، ج ۳، ص ۴۳۶.
- ۳- «تهذیب الاصول»، ج ۱، ص ۲۴۲ - ۲۴۱.

بله بر زبان مشهور چنین حکم فعلی، منجز نیست؛ یعنی مکلف بر ترک آن مؤاخذه و تنبیه نمی شود، همانند بنده ای که حج را به دلیل نداشتن تمکن ترک کرده نه از روی سرکشی، چنانکه محقق خراسانی رحمه الله علیه در مراحل حکم، فعلی را به دو بخش منجز و غیر منجز تقسیم کرده است. مراتب حکم در کلام ایشان عبارتند از:

«شأنیت یا همان صلاحیت»، «انشا یا اعتبار»، «فعلیت»، فعلیت نیز دو قسم دارد: «تنجیزی» و «غیرتنجیزی»<sup>(۱)</sup>

فرمان ولایی و حکومتی اگر نامی برای فرمان فرمانروای دارای ولایت و حکومتِ ظاهری باشد، وجود تشکیلات ولایی و حکومتی به منظور فعلیت یافتن حکمش شرط است ولی اگر حکم یاد شده را ویژگی حق ولایت و حکومت بدانیم، فعلیت حکومت در فعلیت آن نقشی ندارد زیرا حاکم، حقی ثابت دارد گرچه حکومتی نداشته باشد.

این حق در حکومت های خدا سالار از ناحیه ی خدای «عزوجل» و در نظام های مردم سالار از سوی مردم به حاکم تفویض می گردد.

## غایات

## اشاره

غایت چیست و چه اموری غایات نامیده می شوند؟

ص: ۱۰۶

---

۱- «تعلیقه بر فرائد الاصول»، ص ۳۶.

غایت به معنی «نهایت»، پایان هر چیز است؛ حسی مثل پایان راه برای رونده ای که می خواهد مسافتی را بپیماید، غیرحسی مثل ورزشکاری که راه را به انگیزه ی ورزش و در نهایت سلامتی می پیماید؛ سلامتی چیزی نیست که در ظاهر دیده شود، آنچه دیده می شود آثار آن است. در هر حال غایت در اینجا به معنی هدفی است که حکم به دنبال یافت آن است مانند: «صلاح» و «فساد»؛ این دو مقصود از اوامر و نواهی مولای حکیم هستند چنانکه بزرگان (رحمهم الله) نیز بر آن تصریح کردند:

«المصالح الافعال الحسنه غایات فی طلب الحکیم العالم بها» (۱)

### نکته های نگارنده:

۱. آوردِ مصلحت در بیان ایشان از باب مثال بوده، زیرا زشتی کارهای ناپسند نیز با نهی مولا و پرهیز مکلف میشود، به همین دلیل ترکِ مفسده در کنار کسب مصلحت غایت فرمان شمرده می شوند.

۲. این دو، غایت اقصا برای حکم هستند، یعنی امکان دارد حکم هدف های پلکانی داشته باشد؛ در مرحله ی آغازین، هدفی و در مرحله ی بعدی هدفی دیگر

ص: ۱۰۷

و همینطور هر چه بالا- رود؛ چنانکه آیت الله حکیم رحمه الله علیه غرض از حکم شرعی را ایجاد انگیزه در مکلف بر انجام و ترک کار دانسته:

«الغرض فی الاحکام الشرعیه هو احداث الداعی العقلی الی متعلقه بحيث يحدث بسبب الامر و النهی داع فی نفس العبد الی الفعل او الترك.»<sup>(۱)</sup>

در حالیکه صاحب جواهر رحمه الله علیه در عبارت یاد شده مصالح را غرض احکام دانسته و پنهان نیست که غرض بر انجام و ترک در کلام مرحوم حکیم رحمه الله علیه به مراحل مقدماتی مربوط است نه این که تمام هدف حکم باشد؛ زیرا حتی اصل عمل برای رسیدن به آن مصالح تشریح شده، نه برای غرض بر انجام یا ترک، تا چه رسد به صدور حکم.

۳. گفتنی است ایجاد انگیزه هدف نزدیک حکم بوده، چنانکه استفاده ی شارع از تشویق و تنبیه - وعد به بهشت و وعید از جهنم - می تواند از اهداف میانی باشد. مثلاً آیات شریف قرآن نماز را ناهی از فحشا و منکر می دانند: **إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ**<sup>(۲)</sup> در حالیکه روایات آن را معراج دانستند:

ص: ۱۰۸

---

۱- «حقائق الاصول»، ج ۲، ص ۱۸۵.

۲- (سوره ی عنکبوت، ۲۹، آیه ی ۴۵).

شاید بتوان در جمع میان آیه و حدیث اینگونه گفت که پرهیز از فحشا و منکر در آیه ی شریفه از اهداف میانی نماز و زمینه ساز عروج و تقرب الاهی (عز اسمه) بوده و آن چه در روایت تبیین گردیده هدف نهایی است.

### دو یادسپاری؛ زمینه ی حکم و ملاکات آن: «تشریح» و «تسری»

۱. همانگونه که گذشت، «مصلحت» و «مفسدت» در پیدایش حکم، زمینه ساز بوده؛ لحاظ ذهنی این دو، نقش مبادی را داشته ولی در اینجا به ملاحظه ی تحقق، غایت به حساب آمدند (۲)؛ یعنی با صدور اوامر و نواهی و به تبع، پیروی بندگان از دستورات و پرهیز از منهیات به دنبال حصول بیرونی مصالح و ترک مفساد هستیم، به همین دلیل غایت شمرده می شوند.

۲. مصالح و مفساد گویشی کلامی، در فقه به مناسبت از آن سخن به میان می آید؛ فقه از این دو به ملاک تعبیر می کند:

«ملاک تشریح» ملاک هایی است که واقعیت تکوینی داشته و علت ثبوتی تشریح هستند، در این مرحله ملاک حکم ذکر نشده و علم و جهل مکلف نسبت به آنها تأثیری ندارد.

ص: ۱۰۹

---

۱- «مستدرک سفینه البحار»، ج ۶، ص ۳۴۳.

۲- گفته می شود مبادی همان غایاتند زیرا مبادی در لحاظ مقدم و در تحقق مؤخرند.

«ملاک تسری»؛ همان ملاک تشریح است، ولی شناخت آن سبب می شود بتوان آن را به موارد همانند سرایت داد؛ این ملاک در رتبه ی اثبات گاهی به تصریح در دستور شارع آمده مانند «اسکار» برای حرمت هر نوشیدنی مستی آور. این ملاک هر جا یافت شد، سبب سرایت حرمت به آنجا می گردد.

ص: ۱۱۰



اشاره

در این فصل به تبیین سه مسئله می پردازیم:

«چستی حکم».

«تنوع و تقسیم حکم».

«سنجش انواع آن با فتوا».

۱. چستی حکم و بررسی دیدگاه ها

اشاره

حکم واقعی دارد که گفتار یا نوشتار و حتی اشارت های دستوری از آن حکایت می کند. بر این واقعیت محکی، در علم اصول «حقیقت حکم» اطلاق می گردد؛ پرسش این است که آن حقیقت چیست؟ در پاسخ به این پرسش، ابتدا به

ص: ۱۱۱

«بررسی دیدگاه‌ها» درباره‌ی عنوان یاد شده پرداخته و سپس «فایده‌ی بررسی چستی حکم» را می‌نگاریم.

## بررسی دیدگاه‌ها

### اشاره

در این جستار بررسی این دیدگاه‌ها را پیش‌روی دارید:

«دیدگاه ابو حامد غزالی».

«دیدگاه محقق عراقی رحمه الله علیه؛

«دیدگاه آیت الله خویی رحمه الله علیه؛

«دیدگاه امام خمینی قدس سره؛

«وجه الجمع آیت الله بروجردی رحمه الله علیه؛

در پایان نیز دیدگاه نگارنده خواهد آمد.

### ۱. دیدگاه ابو حامد غزالی

ایشان در تبیین خویش از حکم، «خطاب» را تمام حقیقت آن دانست. (۱) ولی خطاب حاکی از مفهوم انشا یا خود انشاست نه حقیقت حکم (۲)، مگر جنبه‌ی خطابی آن لحاظ نگردد تا بتوان بر آن حقیقت اطلاق کرد.

ص: ۱۱۲

---

۱- ر.ک به فصل نخست همین بخش پژوهش، ذیل حکم در اصول، تعریف ابو حامد غزالی.

۲- ر.ک به همان مدرک، ذیل «ب» اشکال شهید صدر رحمه الله علیه.

## ۲. دیدگاه محقق عراقی رحمه الله عليه

ایشان اراده ی تشریح را که با خطاب آشکار می گردد، حقیقت حکم دانسته:

«حقیقه الحکم و هی الاراده التشریعه المبرزه بالخطاب.»<sup>(۱)</sup>

اراده صفتِ نفس، از مبادی حکم و نه واقعیت آن است مگر به تشریح نفسانی بینجامد تا خطابِ گفتاری و نوشتاری از آن حکایت کرده و سزاوار واقعیت برای حکم گردد.

## ۳. دیدگاه آیت الله خویی رحمه الله عليه

ایشان اعتبار نفسانی مولا را که به سبب انشا آشکار می شود، حقیقت حکم می داند:

«فالحکم عباره عن اعتبار نفسانی من المولی و بالانشاء یبرز هذا الاعتبار النفسانی لانه یوجد به.»<sup>(۲)</sup>

اعتبار به معنی جعل و تشریح، اصطلاحی برای تعریف خود حکم و نه حقیقت آن است؛ چنانکه برخی بزرگان<sup>(۳)</sup> حکم را به اعتبار شرعی تعریف کردند؛ بنابراین در مرتبه ی نفس، اعتبار نیز حکمی نفسانی است که خطاب شفاهی یا کتبی از آن حکایت می کند.

ص: ۱۱۳

---

۱- «نهایة الافکار»، ج ۳، ص ۱۶۷.

۲- «مصباح الاصول»، ج ۳، ص ۷۷.

۳- «اصول العامه»، ص ۵۵.

ایشان، فعلیت وجوب واجب قبل از تحقق شرط را بر جست و جو درباره ی حقیقت حکم استوار کرده و فرمود:

«انما الکلام فی ان الحکم هل هو الاراده او الاراده المظهره (۱) او البعث الناشی منها بحيث یکون الاراده کسائر المقدمات التي تعد من مبادئ حصوله لا- من مقوماته (التحقیق) هو الا-خیر بشهادة العرف و العقلاء الا- تری ان مجرد صدور الامر من المولی یکفی فی انتقال العبد الی وجوب الاتیان؟ من غیر ان یخطر ببالهم ان امره ناش من الاراده او ان هنا اراده فی نفسه هو یحکی عنها.» (۲)

امام قدس سره بعث ناشی از حکم را حقیقت آن دانسته و از زجر سخنی به میان نیاورده است؛ به تبع در جانب

ص: ۱۱۴

---

۱- اینکه اراده ی مطلق یا اراده به قید اظهار حقیقت حکم باشد، هر دو در کلام محقق عراقی رحمه الله علیه آمده است. یکی از عبارت های ایشان، ذیل دیدگاهش در حقیقت حکم بیان گردید. علاوه بر آن ر.ک به «نهایة الافکار»، ج ۲، ص ۱۸ و ج ۳، ص ۱۶۷.

۲- «تهذیب الاصول»، ج ۱، ص ۲۲۵ - ۲۲۴.

نهی نیز، زجر، حقیقت آن خواهد بود. بی شک بعث در کلام ایشان برخواست تکوینی نیست؛ زیرا بنده در چنین حالتی بر انجام عمل وادار شده، ولی برانگیختن به معنی فعل اختیاری، لازم عقلی یا غایت و نه حقیقت آن است، یعنی هر بنده ای می فهمد باید در برابر فرمان مولا واکنش نشان دهد.

۵. بررسی وجه الجمع آیت الله بروجردی رحمه الله علیه

ایشان در توجیه دو کلام محقق خراسانی رحمه الله علیه، اراده ی مولا بر صدور فعل از بنده را حقیقت و روح حکم دانسته:

«حقیقه الحکم و روحه عباره ان اراده المولی صدور الفعل عن العبد فانه الذى يتعلق به شوق المولى اولاً، غايه الامر انه لما كان الفعل من الافعال الاراديه للعبد و كان تحققه منوطا بتحرك عضلاته نحوه، تولد فى نفس المولى من اراده الفعل اراده تحرك عضلات العبد، و حيث ان تحرك عضلاته متوقف على وجود الداعى فى نفسه حتى ينبعث منه (لو كان بحسب ملكاته ممن ينبعث من الدواعى الالهيه) فلا محاله يتولد فى نفس المولى اراده بعثه و انشاء الحکم بالنسبه اليه حتى يعلم به فينبعث منه نحو المقصود. فما هو المراد اولاً و بالذات و يكون متعلقاً للشوق هو ن

ص: ۱۱۵

فس صدور الفعل عن العبد، و اما البعث و الانبعاث منه فمرادان بالتبع من جهة انه يتسبب بهما الى ما هو المقصود بالذات.» (۱۱)

بر طبق این کلام، صدور فعل از ناحیه ی عبد پسند اصلی مولاست.

گرچه این نوشتار بیان کننده ی دیدگاه ایشان نیست، ولی باید به دو نکته درباره ی آن توجه کرد:

(۱) ایشان ادعای اولیت شوق مولا به صدور فعل از بنده را بر برهانی استوار نکرد.

(۲) میل مولا- به انجام عمل به وسیله ی عبد از مبادی انشای حکم است نه حقیقت آن؛ یعنی بر اساس حکمت امری (۲)، وجود ملاک سبب طلب مولا از بنده اش می گردد تا او با تبعیت و ترکش در اوامر و نواهی به آن ملاک برسد، نه اینکه این دو اصالتی داشته باشند.

## ۶. دیدگاه نگارنده

نگارنده اعتقاد دارد حقیقت حکم انشاست؛ همان بر آورد مخاطب از خطاب که خویش را در برابر آن به واکنش مناسب موظف می کند؛ اگر دستور بوده پیروی کرده و اگر نهی بوده پرهیز کند.

ص: ۱۱۶

---

۱- «نهایة الاصول»، ص ۱۲۱.

۲- یعنی مولای حکیم، حکم بی حکمت صادر نمی کند.

برهان ما بر این نظر گاه، فهم مخاطب از اینگونه خطاب هاست، چنانکه امام قدس سره بر انسباق ذهنی عرفی و عقلایی تکیه کرد.

## فایده ی بررسی چستی حکم

این نوشتار چند نکته ی علمی و کاربردی را نشان می دهد:

- (۱) خطاب کاشف از حکم و نه حقیقت آن است؛ یا دستِ کم مسلم نیست که خطاب تمام حقیقت حکم باشد.
- (۲) اعتبار در انشای حکم جایگاه ویژه ای دارد؛ چنانکه آیت الله خویی رحمه الله علیه، اعتبار نفسانی را حقیقت حکم دانسته، یعنی حکم حتی در مراتب اعلا واقعیت دارد تا چه رسد به مرتبه های پایینتر.
- (۳) پرسش از آن واقعیت؛ کاوش در چستی اعتبار سبب می گردد مکلف با آگاهی بیشتر در برابر آن اعتبار، واکنش مناسب نشان دهد.
- (۴) نیازمندی به این بررسی در سنجش حکم با فتوا؛ زیرا در آنجا حقیقت حکم با واقعیت فتوا مقایسه می گردد.

## ۲. تنويع و تقسيم حکم

### اشاره

آیا حکم تنويع و تقسيم پذیر است؟

پیش از پرداختن به این پرسش باید چند نکته را یادآور شویم:

۱.۲. تنويع و تقسيم به شناخت بهتر آن واحد کمک می کند، زیرا وحدتش به کثرت و اجمالش به تفصیل تبدیل می گردد، چنانکه این کار، رسمی رایج میان دانشمندان علوم مختلف بوده و هست.

ص: ۱۱۷

۲.۲. افزون بر آن باید دانست که یک واحد را می توان به جهت های گوناگونی تقسیم کرد؛ مانند تقسیم علوم به «عقلی» و «نقلی» و نقلی به «آیی» و «روایی». حکم نیز در فرایند پیدایش به «انشایی» و «فعلی»، و نسبت به جایگاه صدور «الاهی» و «ولایی» است؛ زیرا تشخیص صلاح و فساد و به تبع، صدور دستور در حکم الاهی با الله (جل و اعلی) و در حکم ولایی با ولی امر است؛ چنانکه شیخ انصاری رحمه الله علیه منصب دوم از منصب های فقیه را حق صدور حکم برشمرد:

الثانی: «الحکومه فله الحکم بما یراه حقا فی المرافعات و غیرها فی الجملة و هذا المنصب ایضا ثابت له بلا خلاف فتوی و نصاً» (۱)

حکم در مرافعه، قضایی و در غیر آن ولایی است.

علامه طباطبایی رحمه الله علیه نیز از آیه ی شریفه ی «اطاعت» (۲) دو قسم «الاهی» و «ولایی» (۳) را استخراج کرد.

این تقسیم بر اساس جایگاه ولایی صاحبان ولایت بوده و گر نه برابر ظاهر آن آیه ی شریفه، کسانی که اطاعتشان واجب شده سه دسته اند:

ص: ۱۱۸

---

۱- «مکاسب»، ج ۳، ص ۵۴۵.

۲- {أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ الْأُولَى الْأَمْرَ مِنْكُمْ}.

۳- ر.ک به «المیزان»، ج ۴، ص ۴۱۳-۴۱۲.



«الله تعالی»؛

«رسول الله صلی الله علیه و آله»؛

«اولی الامر»؛

به اعتقاد شیعه، معصومان علیهم السلام در زمان حضور و فقیهان در دوران غیبت به نیابت از آن بزرگواران مصادیق اولی الامر هستند. (۱)

### **یاد سپاری؛ اولی و ثانوی در برابر ظاهری**

اولی و ثانوی، دو حکم الاهی و واقعی هستند در برابر حکم ظاهری؛ حکم حکومتی و قضایی نیز شاخه هایی از فرمان ولایی هستند.

### **انکار تقسیم حکم**

از دکتر گرجی (ره) درباره ی تقسیم حکم، پرسیده شد:

«آیا حضرت عالی با تقسیم احکام به سیاسی، شرعی و حکومتی مخالفید؟»

ایشان پاسخ داد:

ص: ۱۱۹

---

۱- ) اهل تسنن شمول اولی الامر را گسترده تر می دانند.

«مخالفم و اعتقاد دارم که همه [ی] احکام، الاهی است. چرا این تفکیک در جمهوری اسلامی پیدا شده است؟ برخی قایل به تفکیک اند، منتها احکام شخصی و خصوصی نیاز به مدرک دارد از آیات، روایات، اجماع، عقل و آنهایی که حجت است. احکام حکومتی هم که در تمام کشورهای کره زمین جزء مهمترین مسائل است از احکام خداست، منتها شارع مقدس به این نکته توجه نموده که این احکام غیر از امثال نماز است که باید همیشه خواند و تابع ازمنه و امکانه، اشخاص، اوضاع و شرایط است. عرض کردم همه [ی] احکام، الاهی و ولایی است، یعنی همه [ی] احکام، احکام خدا است، منتها بعضی ها حکومتی است، یعنی نوع آن به اوضاع و شرایط بستگی دارد و بعضی ها خصوصی یا شخصی است که به این صورت نیست.» (۱۱)

منظور این گفتار بها دادن به احکام حکومتی است نه مخالفت با تقسیم حکم؛ زیرا در گفتار ایشان نیز، حکم دو قسم کلی پیدا کرد:

«شخصی»: دستوری که به افراد با ویژگی فردی تعلق می گیرد، مانند: تکلیف نماز و روزه.

«حکومتی»: حکمی که به افراد با ویژگی جمعی تعلق می گیرد، مثل: حکم ولایی.

احکام فردی «الاهی» و احکام جمعی «ولایی» است.

ایشان درباره ی ثبات و تغییر حکم پاسخ داد:

ص: ۱۲۰

---

۱- ر.ک به «مجموعه آثار کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی» ج ۱۰، ص ۳۱۲ و ۳۱۹.

«احکام ثابت نداریم؛ اگر ثابت ترین احکام هم با اهم خودش مزاحمت کند، اهم مقدم است؛ مثلاً فرض کنید، نماز از روزه مهمتر است که در صورت تزاحم، نماز مقدم است.» (۱)

در این پاسخ نیز به احکام حکومتی بها داده شد؛ زیرا اگر این سخن را با سخن نخستشان بسنجیم، میانشان هماهنگی نمی بینیم، چون در گفتار اول، نماز را تکلیفی همیشگی دانست، ولی در این عبارت، ثبات هر دستور شرعی را انکار کرده، مگر اینکه گفته شود منظور ایشان از همیشگی در گفتار اول، دوام نسبی است. در هر حال ما حکم ثابت داریم؛ مانند ثبات تقدم اهم بر مهم که به روشنی در عبارت ایشان آمده است.

### **یاد سپاری؛ قانونی بودن تقدم اهم بر مهم**

اصل تقدم اهم بر مهم قانونی ثابت است، نه مصداق های آن؛ زیرا امکان دارد با گذر زمان اهمی در برابر چیزی دیگر به مهم تبدیل گردد.

### **۳. سنجش انواع حکم با فتوا**

#### **اشاره**

سنجش حکم و فتوا به چه معنا است و فایده ی آن چیست؟

سنجش به معنی مقایسه ی حکم با فتوا، بیان ویژگی ها، تمایز و رابطه ی میان آنهاست.

ص: ۱۲۱

---

(۱) همان مدرک، ص ۳۲۰.

در این نوشتار به روش رایج «تفاوت حکم و فتوا»، اکتفا نشده، بلکه اقسام آن با فتوا مقایسه شده:

«سنجش حکم الاهی و فتوا»؛

«سنجش حکم ولایی و فتوا»؛

«سنجش حکم حکومتی و فتوا»؛

«سنجش حکم قضایی و فتوا».

ابتدا حکم الاهی را با فتوا مقایسه می کنیم سپس به موارد دیگر می پردازیم:

### **۱.۳. سنجش حکم الاهی و فتوا**

فتوا برآورد مفتی از حکم الاهی است، بنابراین با آن پیوستی وثیق دارد، زیرا برای تبیین آن صادر می گردد، ولی از دو جهت با آن ناپیوستگی دارد:

۱.۱.۳. در فتوا امکان خطا هست ولی در حکم الاهی نیست.

فتوا استنباط فقیه از حکم الاهی است، به همین دلیل امکان نادرستی در فهم او وجود دارد ولی حکم الله (سبحانه) تصور خلاف ندارد زیرا از عصمت مطلق (جل و اعلی) صادر می گردد.

۲.۱.۳. حقیقت حکم الاهی انشاست، اما فتوا از آن حکایت می کند.

فتوا واقعیتش اخباری است؛ خبر از «حکم الله» می دهد، گرچه مجتهد نظر خویش را همانند حکم در قالب انشا بیان کند.

یاد سپاری؛ واقعیت اخباری حکم الاهی

حکم الاهی بنا بر نظر مشهور امامیه از صلاح و فساد موجود در متعلقات خود حکایت می کند، از این جهت چنین حکمی نیز واقعیت اخباری دارد.

### ۲.۳. سنجش حکم ولایی و فتوا

آیا برای حکم ولایی با فتوا نیز تشابه و تمایزی وجود دارد؟

دستور ولایی نسبت به فتوا شباهت و امتیازهایی به گونه ی زیر دارد:

حکم ولایی در حوزه ی شریعت همانند فتوا ظاهری انشایی دارد؛ مفتی فتوای خویش را از ادله استخراج و به نحو انشا بیان می کند. در حکم ولایی نیز والی با تکیه بر ادله و تطبیق آنها بر موارد، مستفاد خود را به طور انشا اعلام می کند تا حجتی بر همگان باشد مانند: حکم به تحریم «توتون و تنباکو». بنابر آنچه گذشت تشابه حکم ولایی با فتوا روشن گردید، اما تمایزشان در موارد زیر آشکار می گردد:

۲.۳-۱. حقیقت حکم ولایی در حوزه ی حکومت انشا، ولی حقیقت فتوا اخبار است.

ولی امر در حوزه ی حکومت بر اساس مصلحت، دستوری را صادر یا قانونی را انشا می کند، نه اینکه از چیزی خبر دهد. مگر گفته شود شارع از حاکم تأمین مصالح کلی را خواسته و فرامین و یا قوانین حکومتی در چارچوب کلی شریعت، در حقیقت از آن خواست کلی شارع خبر می دهند.

ص: ۱۲۳

۲-۲.۳. فرمان ولایی در گستره مانند فتوا محدود نیست؛ دامنه ی فتوا به مقلدان مرجع محدود می شود. فتوا حجتی شرعی برای کسانی است که این مرجع را مصداق شایسته ی «اهل ذکر»<sup>(۱)</sup> دانستند، ولی نفوذ حکم حاکم، برابر مفاد آیه ی «اطاعت»<sup>(۲)</sup> حجتی همگانی است، حتی مجتهدان دیگر را نیز فرا می گیرد.

۳-۲.۳. دستور ولایی جزئی و فتوا کلی است.

هرگاه ولی امر در جایی حکمی صادر کرد، نمی توان آن را به دیگر جاها سرایت داد؛ زیرا در هر فرمان ولایی، انشای مقام ولایت مدخلیت دارد ولی معمول فتوا به مصداق همانند خود سرایت می کند، گرچه در موردی معین استنباط شود.

### ۳.۳. سنجش حکم حکومتی

(۳) و فتوا

حکم حکومتی گاهی مشابه فتوا و گاهی غیرمشابه با آن است مانند آنچه در ذیل خواهد آمد:

ص: ۱۲۴

---

۱- اهل ذکر نشانی است که قرآن شریف بر دانایان اطلاق کرده و از دیگران خواسته تا از آنان پرسند. ر.ک به «سوره ی نحل، ۱۶، آیه ی ۴۳».

۲- ر.ک به سوره ی نسا، ۴، آیه ی ۵۹.

۳- بنا بر تفکیک آن از حکم ولایی.

ظاهر انشایی فتوا به واقعیت انشایی حکم حکومتی شباهت دارد، از این جهت این دو مانند هم هستند اما در مواردی همانند نیستند:

۳.۳-۱. حکم حکومتی به حقیقت، انشا، و فتوا به حقیقت اخبار است.

۳.۳-۲. مفتی در فتوا، حکم الاهی را از ادله استخراج کرده، ولی روند حکم حکومتی اینگونه نیست. زیر بنای حکم حکومتی بر صلاحی است که حاکم برای اداره ی جامعه تشخیص می دهد ولی بازشناسی مصلحت در فتوا با خدای جهان (جل عزه) دانا به همه ی کاینات است نه با فقیه.

### **یاد سپاری؛ مصلحت مطابقت فتوا و فرمان حکومتی با واقع**

اگر فتوا و فرمان حکومتی با خواست الاهی (جل جلاله) در آن حکم یا واقعه، موافق در آید مصلحتشان نیز مانند مصلحت احکام با واقع هماهنگ می گردد.

### **۳.۴. سنجش حکم قضایی و فتوا**

فتوا پشتیبان حکم قضایی است و فتوا به صدور حکم قضایی کمک می کند؛ زیرا قاضی از سه حال خارج نیست:

۳.۴-۱. مجتهدی که رأی قضایی اش به حکم به دست آمده از فتوای خویش مستند است؛ یعنی او پیش از قضاوت در فقه مبنایی داشته حالا در مقام قضاوت بر طبق آن،

ص: ۱۲۵

حکم قضایی صادر می کند.

۲.۴.۳. متجزی در اجتهاد<sup>(۱)</sup> آنجا که توان استنباط در داوری اش را ندارد، از محصول فتوای دیگر مجتهدان در کنار محصول فتوای خویش یاری می جوید.

۳.۴.۳. مقلدی که هیچ تسلطی بر اجتهاد ندارد، بر آورد فتوای دیگر فقیهان او را یاری خواهد کرد.

### **یاد سپاری؛ مبنای صحت آرای قضایی مجتهد متجزی و قاضی مقلد**

صحت آرای قضایی دو دسته ی اخیر بنا بر حجیت فتوای قاضی متجزی در قضاوت و مشروعیت کرسی قضایی هر دو گروه خواهد بود.

در «فروعات» نوشته شده هماهنگی میان فرمان قضایی و فتوا مشخص گردید. اکنون به دو مورد ناهماهنگی می پردازیم:

۴.۴.۳. حکم قضایی تطبیق است، و فتوا اینگونه نیست.

قاضی در داوری خود قواعد فقهی را بر محل نزاع تطبیق کرده و به رأی خود ریختی انشایی می دهد، ولی مفتی به استنباط حکم می پردازد، گرچه معمول فتوا نیز قالب انشایی دارد.

در پاره ای موارد مانند «موضوع شناسی» فتوا نیز ماهیتی تطبیقی دارد، مثل جایی که فقیه

ص: ۱۲۶

---

۱- صاحب نظرانی که در پاره ای از مسائل فقهی توان اجتهاد دارند متجزی گفته می شوند؛ اگر چنین مجتهدانی قاضی شوند، مستند حکم قضایی شان در همان مسایل برآیند استنباط خودشان است.



رؤیت هلال برای وجوب روزه و افطار را بر دیدن با چشم مسلح تطبیق می کند؛ یعنی می گوید دیدن با چشم مسلح از نظر شارع نیز «رؤیت» است. ولی اکنون همین را نیز فتوا تلقی می کنند.

۵.۴.۳. انشا در حکم قضایی جزئی و اخبار در فتوا کلی است.

صدور هر رأی قضایی، انشایی ویژه می طلبد. بنابراین چنین حکمی به دیگر موارد سرایت نمی کند، بر خلاف معمول فتوا که فراگیر است؛ مگر بتوان گفت فتوا نیز به نحو جزئی صادر می گردد. چنانکه محقق اردبیلی رحمه الله علیه بر امکان جزئیت آن تصریح کرد. ایشان حکم را جزئی و به موردهای همانند قابل سرایت ندانسته، ولی فتوا را به شرط کلیت شایسته ی سرایت دانسته:

«و الفرق بین الحکم و الفتوی: ان الاول انشاء امر جزئی لا- کلی، فی واقعه بحیث لا- یتعدی الی مثلها... بخلاف الفتوی فانه یتعدی ان کان کلیاً.» (۱)

چنانچه گذشت معمول فتوا کلیت است یعنی قابلیت سرایت به موارد مشابه را دارد گرچه در موردی خاص صادر گردد ولی شاید بتوان جزئیت آن را به نحو زیر توجیه کرد:

ص: ۱۲۷

«جزئیت حقیقی»: هر گاه فتوا در موردی خاص صادر شود، مثلاً فردی از مرجع خویش درباره‌ی مسئله‌ای استفتا می‌کند، فتوای مجتهد، اگر چه برای هر مقلدی که این مشکل را داشته باشد حجت است، ولی اکنون پاسخ به پرسش اوست.

«جزئیت اضافی»<sup>(۱)</sup>: هر گاه فتوا ویژگی گروهی را روشن کند مانند: تبیین «صفات قاضی»؛ اینجا ویژگی‌های صنفی خاص بیان گردیده نه تکالیف عمومی.

### یاد سپاری؛ تغییر پذیری حکم و فتوا

حکم شرعی همیشه ثابت و دائمی، ولی حکم قضایی و فتوا تغییرپذیرند؛ زیرا امکان نادرستی در هر دو دسته راه دارد. نادرستی فتوا از ناحیه‌ی فقیه در فهم حکم الهی و ناصوابی حکم قاضی در داوری قضایی رخ می‌دهد؛ مثلاً قاضی قاعده‌ی ید «الید اماره للملکیه»<sup>(۲)</sup> را زیر بنای داوری خویش قرار داده، سپس به سود «ذی الید» حکم می‌کند،

ص: ۱۲۸

---

۱- جزئی اضافی بر خلاف جزئی حقیقی بر مواردی متعدد دلالت می‌کند، ولی چون بیانی عمومی نیست بر آن جزئی اضافی اطلاق می‌کنند.

۲- از قواعد فقهی است؛ برابر مفاد این قاعده آن چه در دست و تصرف کسی قرار دارد نشانی بر مالکیت اوست.

چه بسا دست وی عدوانی بوده ولی قاضی نتوانست تشخیص دهد؛ در اینجا حق و خواهی برای شاکی ثابت است؛ شاید در  
واخواست پسینی حکم به نفعش باطل گردد.

در حکم ولایی و حکومتی نیز با پیشرفت جوامع و تغییر بایستگی های اجتماعی، احکام و قوانین صادر جای خود را به حکم و  
قانون های بهتر می دهند؛ زیرا اینگونه دستورات همانند شریعت آسمانی، ثابت و تغییرناپذیر نبوده، بلکه تابع شرایط و  
مقتضیات فرا روی جوامع تغییر می کنند.

قانون های جدید بر اساس معمول سیر اجتماعات که رو به سوی تکامل می نهند بهتر هستند؛ زیرا چه بسا قوانین موجود  
جوابگوی نیاز های نو را ندهند نه این که تمدن ها همیشه رشدی تکاملی و قوانینی بی اشکال داشته و پسرقتی ندارند.

علامه طباطبایی رحمه الله علیه با تصریح بر مطلب یاد شده، مقررات حکومتی را مانند شریعت ثابت و دارای اعتبار می داند.  
(۱)

ص: ۱۲۹

---

۱- ر ک به «بررسی های اسلامی»، ص ۱۸۰.



## بخش دوم: عناوین و احکام اولی و ثانوی

### اشاره

درآمد بخش

فصل یکم: آشنایی با عناوین اولی و ثانوی

فصل دوم: آشنایی با احکام عناوین اولی و ثانوی

ص: ۱۳۱



تیین این بخش، به دو پرسش پاسخ می دهد:

۱. عنوان اولی و ثانوی چیست؟

۲. حکم این دو عنوان چیست؟

بنا بر این پاسخ به پرسش های بالا، دو فصلِ بخش را تشکیل می دهد:

فصل یکم: آشنایی با عناوین اولی و ثانوی.

فصل دوم: آشنایی با احکام عناوین اولی و ثانوی.

ص: ۱۳۳





## فصل یکم: آشنایی با عناوین اولی و ثانوی

### اشاره

این فصل به پژوهش درباره ی امور زیر اختصاص دارد:

«درآمدی بر عنوان»؛

«گونه های عنوان ثانوی»؛

«آثار عناوین ثانوی»؛

«جایگاه عناوین ثانوی»؛

«وجوه تعدد و انحصار عناوین ثانوی».

### ۱. درآمدی بر عنوان

### اشاره

در این گفتار دو بحث را پی می گیریم:

«عنوان و نقش آن در تعلق تکلیف».

«اقسام عنوان و ضابطه ی شناخت آنها».

ص: ۱۳۵

## ۱.۱. عنوان و نقش آن در تعلق تکلیف

ابتدا باید دانست معنی عنوان چیست؟ سپس به نقش آن در تعلق تکلیف پردازیم:

مفهومی که از کسی یا چیزی حکایت و آن را برجسته کند تا حکم بر آن بار گردد عنوان گفته می شود؛ مانند: عالم در گزاره ی «عالم را گرامی بدار» این مفهوم، عنوانی برای حکم و نشانی بر دانشمندان است.

به طور رایج، موضوع هر حکمی مصداق های فراوانی دارد(۱)، مصداق ها واقعیت هایی بیرونی هستند که برخی از آنها هم اکنون موجود و پاره ای نیز در آینده پدید می آیند؛ اگر امر بخواهد امر خویش را بر این ها بار کند، باید همه آنها را فرا خواند؛ چنین کاری حتی نسبت به افراد موجود، ناشدنی است تا چه رسد به افراد غیر موجود، به همین سبب یا به سبب های دیگر قانونگذار عنوانی برگزیده و حکم و قانون خود را بر آن بار می کند تا در روند قانونگذاری با چنین مشکلاتی روبه رو نگردد.

علامه مظفر رحمه الله علیه درباره ی عنوان بحث مستوفایی کرده و در آن عنوان را متعلق تکلیف دانسته:

ص: ۱۳۶

---

۱- (گاهی موضوع، یک مصداق بیشتر ندارد، مانند: «اکرم زیداً».

«ان متعلق التکلیف هو العنوان بما هو مرآه و فان فی المعنون علی ان یکون فناؤه فی المعنون هو المصحح لتعلق التکلیف به.»<sup>(۱)</sup>

اینکه چرا عنوان آینه نما و فانی در معنون است چون به حقیقت متعلق تکلیف افرادند نه عنوان که نشانی ذهنی بر آنها و اطاعت و عصیان پذیر نیست.

یاد سپاری؛ گونه های تعلق تکلیف به عنوان، اطلاق عنوان بر عمل خارجی

الف. ممکن است عنوان به دو گونه متعلق تکلیف قرار گیرد:

«گونه ی مفهومی»: هر گاه مقصود از حکم فقط تبیین مفهوم باشد مانند مثال معروف «انسان حیوان ناطق است» در علم منطق چنین حملی را اولی می نامند.<sup>(۲)</sup>

«گونه ی ماورای مفهومی»: هر گاه مقصود حکم، گذر از مفهوم و سرایت به مصداق باشد، مانند: «انسان خندان است» یا «انسان در خسران است» در علم یاد شده چنین حملی را شایع صنایی می گویند<sup>(۳)</sup>؛ در حمل شایع، موضوع، فردی از افراد محمول خود است، زیرا مفهوم انسان که خندان یا در خسران نیست بلکه افراد آن، این دو ویژگی را دارند.

ص: ۱۳۷

---

۱- «اصول الفقه»، ج ۱، ص ۲۹۳.

۲- ر.ک به «المنطق المظفر»، ص ۶۳-۶۴.

۳- همان مدرک.

ب. گفته شده موضوع و متعلق و عنوان همه به یک معنی هستند ولی گاهی بر فعل خارجی متعلق اطلاق می گردد، بنابراین در گزاره ی «نماز را به پا دار» متعلق آن، عمل خارجی مکلف است. (۱)

## ۲.۱. اقسام عنوان و ضابطه ی شناخت آنها

عنوان دو قسم (۲) دارد:

«اولی»: عنوان ذاتی هر موضوع است مانند: رباخواری در گزاره ی «ربا خواری جنگ با خداست» (۳).

«ثانوی»: عنوان غیر ذاتی پیشامد که سبب دگرگونی حکم در عنوان ذاتی می گردد، مانند: رباخواری در ناچاری در گزاره ی «ربا خواری در ناچاری جنگ با خدا نیست».

ص: ۱۳۸

---

۱- ر.ک به «اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها»، ص ۲۶۶.

۲- ر.ک به «حقائق الاصول»، ج ۱، ص ۵۰۸-۵۰۷.

۳- در قرآن شریف با ربا به شدت برخورد شده؛ گیرنده ی آن را محارب با خدا (جل و اعلی) و رسولش صلی الله علیه و آله معرفی کرده: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِن تُبْتَم فَلَکُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِکُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ} سوره ی بقره، ۲، آیه ی ۲۷۹ - ۲۷۸.

در فقه حکم عنوان اولی ربا «حرمت» است ولی اگر مکلف به حقیقت به آن مضطر شود حرام نیست.

### ۱.۳ ضابطه ی

(۱) شناخت عنوان ثانوی

از آنچه گذشت می توان «طولیت» را ضابطه ای برای شناسایی عنوان ثانوی از عنوان اولی دانست؛ بنابراین باید در برابر آن «عرضیت» ملاکی برای شناخت عنوان های اولی از همدیگر باشد مانند: دو صنف مسافر و حاضر از مجموع این ها عنوان «تصنیف آمر و طولیت» تولید می شود.

#### ۱.۳.۱ تصنیف آمر و طولیت؛

یعنی هم عرضی و صنفی کردن عنوان ها از سوی کسی که زمام امر به دست اوست، مانند: «مسافر» و «حاضر» در کلام شارع. این دو عنوان از همدیگر مستقل و اولی هستند، ولی هنگامی که در طول یک دیگر قرار گیرند عنوان در طول ثانوی به حساب می آیند، در دو مثال پیشین «ربا خواری در ناچاری» در طول عنوان اولی «ربا خواری» قرار داشت؛ بدیهی است هیچ مسلمانی که طعم تسلیم در برابر دستورات الهی عز اسمه را چشیده حق ندارد تن به ربا دهد، مگر ربا چاره ی منحصر باشد.

ص: ۱۳۹

---

۱- ما در بیان این ضابطه از کلام مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله علیه در کتاب «افاضة الفوائد»، ج ۱، ص ۱۱۷ و «حکم ثانوی در تشریح اسلامی» که در متن آمده کمک گرفتیم.

این سبک شناسایی در آیه و حدیث دیده می شوند، مانند آنچه در آیه ی شریفه ی اضطرار تبیین می گردد؛<sup>(۱)</sup> در روایت از قول امام باقر علیه السلام: نیز آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله نماز را به وجوهی مانند مسافر و حاضر تقسیم کرد:

«فرض الله الصلوه و سن رسول الله صلی الله علیه و آله عشره اوجه صلاه السفر و الحضر، و صلاه الخوف علی ثلاثه اوجه و صلاه کسوف الشمس و القمر و صلاه العیدین و صلاه الاستسقاء و الصلاه علی المیت»<sup>(۲)</sup>.

ظاهر این روایت شریف دلالت دارد بر این که خداوند متعالی (جل و اعلی) وجوب اصل نماز را و حضرت نبوی صلی الله علیه و آله وجوه برگزاری آن را تشریح کرد.

دیگر عنوان ها مانند «شک» و «جهل» نیز در پی عنوان های اولی قرار دارند، همین پیامد در حکم مندور و مشروط، ولایی و حکومتی نیز هست، چون «نذر» و «شرط» و «مصلحت» هم نسبت به عنوان های اولی در طول هستند.

### ۳.۲ تنوع و تبصره

در برخی تحقیقات از «تصنیف آمر و طولیت» به ضابطه ی «تنوع و تبصره» یاد شده:

ص: ۱۴۰

---

۱- ر.ک به عنوان بعدی همین پژوهش، گونه های عنوان ثانوی «ذیل تکوینی غیراختیاری».

۲- «کافی»، ج ۳، ص ۲۷۲.

«تنويع آمر» يعنى شارع كه زمام تشريع به دست اوست، تكاليف را به انواعى تقسيم کرده و حكم اولي هر کدام را بيان كند.

«تبصره ي آمر» يعنى شارع از تشريع اولي، موردى را استثنا كند و به قانون اولي خويش تبصره بزند، مانند: استثنائى «سفر معصيت» از «حكم مسافر»؛ مسافر با حصول شرايطى بايد نماز هاى چهار ركعتى را دو ركعت بخواند مگر اينكه براى كار حرامى سفر كند كه در اين حالت بايد نماز هاى ياد شده را همانند حاضر چهار ركعتى بخواند.

«از اين رو ناچاريم براى اين منظور از طريقي ديگر بهره جوييم كه از آن به «ضابطه ي تنويع و تبصره» تعبير مى كنيم.» (۱)

همين منبع در کنار نماز مسافر و افطار «تيمم» را حكمى اولي دانست:

«در نگاه نخست ممكن است تصور شود، در اين موارد، نماز شكسته، افطار و تيمم از احكام ثانوى است، در حالى كه بي ترديد اين ها از احكام اولي هستند.» (۲)

ص: ۱۴۱

---

۱- «حكم ثانوى در تشريع اسلامى»، ص ۹۸.

۲- همان مدرک.

اینطور نیست که حکم تیمم بی تردید یک حکم اولی است؛ زیرا بر اساس نسیت،<sup>(۱)</sup> تیمم و همینطور «نماز مسافر» و «افطار روزه» و دیگر عناوین، صلاحیت ثانویت دارند که حکمی ثانوی باشند؛ چون مثلاً تیمم نسبت به وضو تکلیفِ دومی است بر اساس همین عنوان، بزرگان نذر و شرط را<sup>(۲)</sup> و علامه ی حلی رحمه الله علیه و دیگر علما (رحمهم الله)<sup>(۳)</sup>، تیمم را حکم ثانوی شمرند؛ بنابراین جای تردید هست، گرچه اکنون ثانویت حکم تیمم و نماز و افطار مسافر واژگان رایجی نیست.

## ۲. گونه های عنوان ثانوی

### اشاره

عنوان ثانوی انواعی دارد پرسش این است که آن انواع کدامند؟

ص: ۱۴۲

- 
- ۱- نسیت: یعنی هر عنوانی در سنجش با عنوانِ پیش از خود عنوان دوم و ثانوی به حساب آید
  - ۲- برخی در همین فصل پژوهش و پاره ای نیز در سطرهای آینده خواهد آمد.
  - ۳- ر.ک به بخش یکم همین پژوهش، ذیل پیشینه ی اصطلاح حکم ثانوی و «افاضة الفوائد»، مدرک پیشین.



در اصطلاح بزرگان این عنوان، به چشم می‌خورند:

«تکوینی غیر اختیاری» (۱)

«تشریحی قابل عروض».

«ضرورت و مصلحت».

«شک و جهل».

اکنون به تبیین آنها می‌پردازیم:

## ۲.۱ «تکوینی غیر اختیاری»

تکوینی غیر اختیاری یعنی اموری که فعل انسان در تحقق آن نقشی ندارد، مانند اضطراری که انسان زمینه‌ی هستی آن را فراهم نکرده، مثلاً به اراده‌ی خویش جایی نرفته که چیزی جز مردار یافت نمی‌شود تا به اجبار از آن استفاده کند. سخن در این باره خواهد آمد.

قرآن مجید «اضطرار» را پیامد ثانوی عنوان‌های اولی «مردار»، «خون»، «گوشت خوک»، «آنچه برای غیرخدا ذبح شده»، برشمرد:

{إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ} (۲)

بنابراین بنده‌ای که به ناچار، نه به اختیار، از موارد یاد شده استفاده کند گناهی بر او نیست.

ص: ۱۴۳

---

۱- برخی از این اصطلاحات را ما از کلمات آن بزرگواران استخراج کردیم مانند: «تکوینی غیر اختیاری» و «تشریحی قابل عروض».

۲- (سوره‌ی بقره، ۲، آیه‌ی ۱۷۳).

بعضی عنوان‌ها بر بعض دیگر عارض نمی‌شوند؛ مثلاً نماز وابسته به روزه نیست، ولی برخی بر برخی دیگر عارض می‌شوند، مانند «نماز و نذر» یا «نماز و عهد». مکلف می‌تواند خود را در برابر خداوند متعهد کند که همیشه نماز را در مسجد بخواند.

نذر و شرط و دیگر نشان‌ها همانند: عهد، غیر وابسته به یکدیگر و حکمشان روشن است، ولی به اعتبار قابلیت عروض بر عنوان‌های دیگر و بروز حکمی نو، ثانوی شمرده می‌شوند؛ مثلاً اگر در پیمانی خواندن نماز شب را بر فردی شرط کنند، اصل نماز یا پایداری بر شرط (۱) بر او واجب می‌گردد؛ بنا بر این اگر وجوب مربوط به اصل نماز شب باشد حکمی ثانوی و اگر به شرط مربوط باشد حکم اولی است.

در روایت نقل شده:

مردی از محبان خاندان رسالت علیهم السلام دوست داشت برای بار دوم با زنی که طلاقش داده بود ازدواج کند. آن زن گفت به شرطی دوباره با وی ازدواج می‌کند که دیگر طلاقش نداده و زن دیگری نیز اختیار نکند. او این شرط‌ها را پذیرفت، این جریان به گوش مبارک امام کاظم علیه السلام رسید؛

ص: ۱۴۴

ایشان فرمود:، بدکاری کرده که شرط های آن زن را پذیرفت؛ زیرا چه می داند آینده با گذر شب و روز در قلبش چه رخ می دهد،

«بئس ما صنع، و ما كان يدريه ما يقع في القلب بالليل و النهار، قل له: فليف للمرأة بشرطها، فان رسول صلى الله عليه و آله قال: المؤمنون عند شروطهم.» (۱)

«ما يقع في القلب» را می توان دو گونه معنی کرد:

«عشق»: یعنی شاید آن مرد در آینده عاشق زنی دیگر شود.

«اندیشه»: یعنی شاید در آینده به فکر ازدواج مجدد افتد گرچه از روی دلدادگی نباشد؛ چه بسا ازدواج دوم برایش مصلحتی دارد.

### ۲.۳ «ضرورت»

(۲) و مصلحت»

هر کدام از این دو عنوان دستمایه های والی آمر، برای صدور فرمان ولایی و حکومتی هستند. در بخش پیشین پژوهش، یکی از گویش های ثانوی، کاربرد آن در حکم ولایی و حکومتی بود، در بخش پسین نیز خواهد آمد که

ص: ۱۴۵

---

۱- «وسائل الشیعه» [آل البیت]، ج ۲۱، ص ۲۷۶.

۲- این عنوان با تکوینی غیر اختیاری در مورد نخست مشترک است ولی به مناسبت واژه ی «مصلحت» دوباره ذکر گردید.

یکی از دیدگاه‌ها بر ثانویت چنین حکمی تعلق گرفته است. (۱)

#### ۲.۴ «شک و جهل»

تردید در حکم الاهی (جل جلاله) و جهل به آن، هر کدام عنوانی برای حکم ظاهری هستند. مکلفی که اصل تکلیف واقعی روز جمعه، و جوب نماز ظهر یا نماز جمعه را نمی‌داند یا در ماندگاری حکمی شک کرده، مثلاً شک دارد طهارتی که داشته زایل شده یا نه، شارع برای او رفتار برابر اماره (۲) در هنگامه‌ی جهل و بناگذاری بر پاکی گذشته در حالت شک را تشریح کرد.

عمل شک و جاهل برابر اماره و استصحاب، گاهی با واقع هماهنگ و هنگامی ناهماهنگ است، زیرا چه بسا وی به درستی بر پاکی پیشین بنا گذاشته؛ مانند وقتی که شک طهارت پیشین را استصحاب کرده و طهارتش به واقع نیز زایل نگردید؛ گاهی نیز بناگذاری فرجامی به عکس دارد، یعنی استصحابش به خطا رفته چون طهارتش زایل شده بود؛ ولی او آگاه نشده بود.

ص: ۱۴۶

---

(۱) ر.ک به ذیل «ثانویت حکم ولایی و حکومتی».

(۲) اماره چیزی است که کاشف و طریق الی الواقع است مانند خبر ثقه؛ گرچه احتمال خلاف دارد ولی عقلاً این احتمال را نادیده می‌انگارند. در برابر اصل چنین خاصیتی ندارد مانند اصل عملی که وظیفه را مشخص می‌کند.

شک و جهل مانند «اضطرار» کاستی هایی هستند که بر مکلفان عارض می گردند، همانگونه که حکم حالت اضطرار، ثانوی است بر حکم این عناوین نیز ثانوی اطلاق گردیده؛ زیرا چنین تکلیفی در واقع پس از تکلیف اولی تشریح شده و چون در برابر تشریح واقعی قرار دارد، «ظاهری» نامیده می شود.

در نوشتار محقق حائری رحمه الله علیه بنیانگذار حوزه ی علمیه ی قم آمده:

«ان العناوین الطاریه التی توجب التکلیف علی قسمین:

احدهما ما یوجب حکماً واقعياً فی تلك الحاله مثل الاضطرار، و الثانی ما یوجب حکماً ظاهریاً مثل الشک.»<sup>(۱)</sup>

بر اساس ظاهر مقابله میان «واقعی» و «ظاهری» در کلام ایشان که اصطلاح رایج نیز بر آن است باید گفت: حکم ظاهری واقعی نیست؛ در حالی که در کلام شیخ انصاری رحمه الله علیه بر چنین حکمی، ثانوی اطلاق شده. جمع دو سخن به این است که اصل حکم ثانوی را واقعی بدانیم ولی مصداق های آن را ظاهری بخوانیم.<sup>(۲)</sup>

### ۳. آثار عناوین ثانوی

#### اشاره

عنوان های ثانوی دارای چه آثاری هستند؟

عناوین ثانوی برجستگی هایی به گونه ی زیر دارند:

ص: ۱۴۷

---

۱- «درر الفوائد»، ج ۱، ص ۷۸.

۲- رک به بخش نخستین، فصل نخستین، ذیل «واقعی و ظاهری».

«تأثیر در موضوع و ملاک حکم»؛

«رافعیت و انکشاف»؛

«اثبات و تضاعف؛ مجمع العنوانین»؛

اینک به توضیح آنها خواهیم پرداخت:

### ۱. ۳ تأثیر در موضوع و ملاک

عنوان های ثانوی در جهت موضوع حکم و ملاک احکام اولی تأثیر گذارند، مثلاً اضطرارِ طاری بر مکلف، او را به «مکلف مضطر» تبدیل کرده است. چنین کسی به پاسداشت ملاک حکم اولی ملزم نیست؛ زیرا وی می تواند از گوشت مردار به اندازه ی ضرورت استفاده کند، ولی غیر مضطر چنین اجازه ای ندارد؛ چنانکه محقق نایینی رحمه الله علیه هنگام سخن از «تصویب معتزلی»<sup>(۱)</sup> بر این مطلب تصریح کرد:

«قیام الاماره علی الخلاف تکون من قبیل الطوارئ و العوارض و العناوین الثانویه اللاحقه للموضوعات الاولیه المغیره لجهه حسنها و قبحها، نظیر الضرر و الحرج»<sup>(۲)</sup>

این مطلب در عنوان بعدی روشن تر می گردد.

ص: ۱۴۸

---

۱- یعنی مؤدای اماره در صورتی که با واقع مخالف درآید مصلحتی قوی تر از مصلحت واقع ایجاد می کند.

۲- «فوائد الاصول»، ج ۳، ص ۹۵.

چون عنوان های ثانوی، توان تأثیر گذاری در ملاک عنوان های اولی را دارند بر حکم آنها نیز تأثیر می گذارند. وقتی زشتی غضب برای نجات جان مؤمن از میان برود یا دست کم کاهش یابد آن حرمت اولی نیز جای خود را به جواز می دهد، مانند آنچه در آیه ی شریفه زیر تبیین گردید:

{وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَضَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ} (۱۱)

امکان دارد استثنایی در آیه به دنبال کشف اراده ی جدی مولا باشد، یعنی حرمت به غیر مضطر اختصاص نداشته تا عنوان ثانوی آن را رفع کند؛ بلکه این حکم در ظاهر برای مضطر نیز هست اما چون بنده چاره ای از ارتکابش ندارد، اراده ی جدی حق تعالی (جل و اعلی) بر آن تکلیف تعلق نگرفته، ولی این استفاده بر خلاف ظاهر استفاد از استثنای در آیه است.

در حدیث رفع نه چیز برداشته شد:

ص: ۱۴۹

---

(۱-) (سوره ی انعام، ۴، آیه ی ۱۱۹).

«اشتباه»، «نسیان»، «اکراه»، «آنچه نمی دانیم»، «کار فوق طاقت»، «به ارتکاب آنچه ناچاریم»، «حسادت»، «فال بد»، «اندیشه در کار مردم مادامی که به زبان نیاید.» امام صادق علیه السلام از قول رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرد که ایشان فرمود:

«رفع عن امتی تسعه: الخطأ، و النسیان، و ما اکرهوا علیه، و ما لا یعلمون، و ما لا یطیقون، و ما اضطرروا الیه، و الحسد و الطیره، و التفکر فی الوسوسه فی الخلوه - فی الخلق - ما لم ینطق بشفه.» (۱)

شیخ الشریعہ اصفهانی رحمه الله علیه احکام عناوین اولی را با عروض عناوین ثانوی منفی و مرتفع می داند:

«إن الاحکام بالعناوین الاولیه منفیہ او مرتفعه عند عروض العناوین الثانویه.» (۲)

شاید بتوان گفت، در نفی، با طریان عنوان ثانوی حکم اولی برای هنگامه ی ضرورت برداشته می شود، ولی در ارتفاع، نشان ثانوی، حکم اولی را از اساس برمی دارد مانند، برداشت حکم ضرری به کمک «لاضرر» (۳)

### ۳.۳ اثبات و تضاعف؛ مجمع العناوین در بیان امام خمینی قدس سره

ص: ۱۵۰

---

۱- «وسائل الشیعه»، آل البیت، ج ۱۵، ص ۳۶۹.

۲- «نخبه الازهار»، ص ۱۹۲.

۳- به زودی از حدیث «لا ضرر» سخن به میان خواهد آمد.



هر گاه عنوان طاری، حکمی را به اثبات رسانده و سبب شدت حکم اولی گردد، این اثبات و فزونی حکم لاحق بر سابق را «اثبات و تضاعف» می نامیم، مانند وجوبی که بنا بر مبنای مشهور به جهت نذر یا شرط بر عمل مستحبی عارض می گردد.

شیخ اعظم انصاری رحمه الله علیه جریان حکم جدید را منافی حکم قدیم نمی داند؛ خوراکِ گوشت در جانب ترک، مباح، ولی به سبب سوگند بر ترک آن حرام خواهد شد:

«ان حکم الموضوع قد یثبت له من حیث نفسه و مجردا من ملاحظه عنوان آخر طار علیه و لازم ذلك عدم التنافی بین ثبوت هذا الحكم و بین ثبوت حکم آخر له اذا فرض عروض عنوان آخر لذلك الموضوع كأكل اللحم فان الشرع قد دلّ علی اباحته فی نفسه بحيث لا ینافی عروض التحريم اذا حلف علی ترکه او امر الوالد بترکه.»<sup>(۱)</sup>

نوشتار شیخ رحمه الله علیه با این دو احتمال سازگاری دارد:

ص: ۱۵۱

---

۱- «مکاسب»، ج ۶، ص ۲۶.

(۱) تحریم به سبب سوگند به جای اباحه قرار گیرد.

(۲) حرمت به سبب قسم یا دستور پدر بوده است. این دو عنوان، اباحه ی ترک را به لزوم آن تبدیل کرده؛ ولی عبارت در احتمال نخست ظهور دارد. بنابراین تضاعفی در میان نیست.

در برابر دیدگاه مشهور نظرگاه امام قدس سره است که همجواری نذر و نماز شب در یک مصداق خارجی را «مجمع العنواين» نامید:

«ان العناوين الثانويه كالشرط و النذر و العهد اذا تعلقت بشيء لا- تغير حكمه، فاذا نذر صلاه الليل او شرط فعلها على غيره لاتصير الصلاه واجبه بل هي مستحبه كما كانت قبل التعلق و انما الواجب هو الوفاء بالشرط و معنى وجوبه لزوم الاتيان بها بعنوان الاستحباب و انما الواجب هو الوفاء بالشرط فالوجوب متعلق بعنوان و الاستحباب بعنوان آخر، و لا يعقل سرايه الحكم من احد العناوين الى الاخر، و المصداق المتحقق فى الخارج اى مجمع العناوين هو مصداق ذاتى للصلاه و عرضى للنذر.» (۱)

### دریافتی از کلام امام قدس سره

برخی این سخن امام رحمه الله علیه را با گفتار محقق نایینی رحمه الله علیه همسو ندانسته؛ یعنی ایشان تمام عناوین ثانوی را

ص: ۱۵۲

---

(۱) «کتاب البیع»، ج ۵، ص ۶۸.

تغییر دهنده ی ملاک عناوین اولی دانسته ولی امام رحمه الله علیه نظرگاهی به عکس دارد، به این معنی که هیچ یک از عنوان های ثانوی در ملاک نشانه ای اولی تأثیری ندارند:

«در مقابل این دیدگاه [یعنی دیدگاه محقق نایینی رحمه الله علیه] به نظریه ی کسانی برمی خوریم که عارض شدن عناوین ثانوی را موجب دگرگونی در ملاکات احکام اولی نمی دانند کسی که بیش از همه ی محققان این نظریه را تأکید و استوار نموده امام خمینی قدس سره است.» (۱)

در سخن گفته شده از امام قدس سره اشاره ای به اثرگذاری عناوین ثانوی در ملاک عناوین اولی وجود ندارد، مگر این که گفته شود، هر حکمی معلول ملاک خود است پس وقتی ایشان می فرمایند عنوان ثانوی بر حکم عنوان اولی مؤثر نیست؛ یعنی بر ملاک آن تأثیرگذار نیست؛ ولی بی تردید کلام بنیانگذار جمهوری اسلامی قدس سره به این موضوع ارتباطی ندارد.

### **یاد سپاری؛ نقش شارع نسبت به اثر عنوان های ثانوی**

اثر عنوان های ثانوی به تشریح شارع بوده و از روی مسامحه به خود عنوان ها نسبت داده می شوند.

ص: ۱۵۳

اشاره

جایگاه عناوین ثانوی در احکام و ادله ی آن چیست؟

با نگاهی اجمالی به برخی عناوین معروف مانند: «اضطرار»، «اکراه»، «تقیه» و «ضرر» به جایگاه آنها در ادله و رابطه شان با احکام ثانوی پی خواهیم برد:

۴.۱ اضطرار

اضطرار یا حالتی که در آن انسان به انجام کاری مجبور می شود مانند: کسی که برای حفظ جان خویش به خوراک مردار ناچار می گردد؛ در این حالت از سوی شارع مجوز «اکل میتة» را داراست. قرآن درباره ی اضطرار فرمود:

{إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ} (۱)

در آیه ی مبارکه، گناه از «غیر باغی» و «غیر عادی» برداشته شده؛ کسی که سرکش نبوده و به گناه ناچاری نیز به ضرورت اکتفا می کند. (۲)

بنابراین انسان سرکش برایش جوازی نیست، نه این که نخورد تا بمیرد؛ او بخورد ولی «معصیت کار» است؛

ص: ۱۵۴

(۱) - سوره ی بقره، ۲، آیه ی ۱۷۳.

(۲) - مفسران وجوه متفاوتی را برای «باغی» و «عادی» ذکر کردند.

همینطور مضطری که زیاده بر نیاز استفاده کرده نیز «گنهکار» است؛ ولی درمانده ای که درماندگی به بدی اختیارش نبوده و به میزان ضرورت می خورد «معصیت کار» هم نیست؛ در تفاسیر مختلف ذیل آیه ی شریفه بر این نکته تصریح شده؛ عبارت علامه طباطبایی رحمه الله علیه در این باره نیز، سخن یاد شده را تأیید می کند:

«فمن اضطر الى اكل شيء مما ذكر من المنهيات اضطراراً في حال عدم بغيه و عدم عدوه فلا ذنب له في الاكل و اما لو اضطر في حال البغي و العدو كأن يكونا هما الموجبين للاضطرار فلا يجوز له ذلك.»<sup>(۱)</sup>

منظور ایشان از نداشتن جواز، همان توضیح گذشته است. در روایت نیز آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: از حرام های الاهی (جل جلاله) چیزی نیست مگر خداوند متعالی آن را برای درماندگان حلال کرد:

«ليس مما حرم الله الا و قد أحله لمن اضطر اليه.»<sup>(۲)</sup>

## ۲. ۴. ۲. اکراه و اقسام آن

اکراه عبارت است از وادار کردن انسان بر انجام دادن کاری که دوست ندارد آن را به جا آورد، این حالت اگر به گونه ای باشد که اختیار را از مکره بگیرد در اجبار داخل می گردد، مانند: ریختن آب در حلق روزه دار.

ص: ۱۵۵

---

۱- «المیزان»، ج ۱، ص ۴۲۶.

۲- «تفصیل وسائل الشیعه»، ج ۲۳، ص ۲۲۸.

به برخی از بزرگان نسبت داده شده که اکراه یاد شده را «الجایی» نامیده اند در برابر اکراه «غیر الجایی» که مکره به انجام کاری تهدید می شود ولی اختیار انجام از او گرفته نمی شود. (۱)

قرآن شریف ایمان عمار (رضی الله عنده) را تأیید می کند و کفر اکراهی او را بی اثر دانسته؛ ولی کفر پیشه را به خشم و عذاب بزرگ تهدید کرده:

{مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَيْدًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ} (۲)

عنوان اکراه در آیات (۲) و روایات دیگر مانند «حدیث رفع» آمده است. حدیث رفع در صفحات پیشین گذشت.

### ۴.۳ تقیه

تقیه یک نوع خود نگهداری در برابر خطر است؛ اگر انسانی با آشکار کردن عقایدش، به کشتن و یا زیان سنگین مالی تهدید شود، عقل و نقل به او

ص: ۱۵۶

---

۱- ر ک به «حکم ثانوی در تشریح اسلامی»، ص ۳۰۶ - ۳۰۵.

۲- سوره ی نحل، ۱۶، آیه ی ۱۰۶.

۳- سوره ی نور، ۲۴، آیه ی ۳۳.

اجازه می دهند با پنهان کاری یا آشکاری گفتار و رفتاری بر خلاف باورهای درونی، خویش را از این سختی برهانند.

در قرآن مجید می خوانیم: خداوند مؤمنان را از دوستی با کافران، جز از روی تقیه بر حذر داشت:

{لَا يَجِدُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهُ وَ يُحَذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ} (۱)

یاد سپاری؛ تقیه یک استثناست

تقیه یک استثناست نه یک امر همیشگی، بنابراین انسان نمی تواند به بهانه ی آن سبب قتل مؤمنی را فراهم کند، گر چه خود زیان ببیند، زیرا تشریح تقیه وسیله ای برای حفظ جان مؤمنان و نه برای به خطر انداختن آنان است؛ امام باقر علیه السلام در این باره فرمود:

«انما جعلت التقیه ليحقن بها الدم فاذا بلغ الدم فليس تقیه.» (۲)

## ۴۰۴ ضرر

این عنوان به همراه «ضرار» به یک معنی یا معانی متفاوت، در حدیث معروف سمره بن جندب آمده است.

ص: ۱۵۷

---

۱- (سوره ی آل عمران، ۳، آیه ی ۲۸).

۲- «تفصیل وسائل الشیعه»، ج ۱۶، ص ۲۳۴.

او برای سرکشی به نخل خود بدون اجازه، از منزل مردی انصاری می گذشت؛ انصاری به سمه اعتراض کرده، از وی نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شکایت کرد.

حضرت، سمه را خواست و به او فرمود: هرگاه می خواهی وارد منزل آن مرد شوی اجازه بگیر. او زیر بار نرفت و پیوسته پیشنهادهای نبوی برای حل نزاع را بر زمین می گذاشت.

آنگاه نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به مرد انصاری دستور داد:

«اذهب فاقلعها و ارم بها الیه فانه لا ضرر و لا ضرار»<sup>(۱)</sup>

بر اساس ظاهر این روایت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مالکیت سمه را در ابتدا محترم شمرد ولی چون رفتار وی سبب آزار مرد انصاری و خانواده اش شده بود و به هیچ راه حلی نیز برای جمع میان حق خود و حق شاکی کردن

ص: ۱۵۸

---

(۱) «فروع کافی»، ج ۵، ص ۲۹۳.



نهاد، مالکیتش را سلب کرد و به کندنِ درخت وی دستور داد و فرمان خویش را به «لاضرر»<sup>(۱)</sup> تعلیل کرد؛ اطلاق این تعلیل ضررهای جمعی را نیز در بر می گیرد، بنابراین ولی امر می تواند در زیان های اجتماعی فرا روی جامعه عنوان یاد شده یا سایر عناوین را به خدمت گیرد.

فرجام نوشتار جایگاه عناوین ثانوی:

از آنچه گذشت معلوم گردید عناوین ثانوی نسبت به ادله ی احکام مدلولند؛ زیرا آیات و روایات بر آنها دلالت داشته و اصل عنوان ها نسبت به احکام ثانوی دلیلند؛ زیرا سبب یا زمینه ی اثبات حکم را فراهم می کنند.

## ۵. وجوه تعدد و انحصار عناوین ثانوی

### اشاره

پیشاپیش ورود به جستارِ تعدد و انحصار، این پرسش است:

آیا عناوین ثانوی به عدد و حدی خاص محدود و محصورند یا محدودیت و حصری ندارند؟

در این باره دو سخن گفته شده:

«محدودیت عددی»؛ یعنی تعداد عناوین یاد شده به عددی خاص محدودند.

«محدودیت حدی»؛ یعنی دامنه ی عناوین به حدِ ناچاری است، بنابراین مکلف با هر پیشامدی، به ترک حکم اولی مجاز نیست، مگر به آن حد برسد.

به زودی توضیح بیشتری در بحث ضرورت و اضطرار خواهد

ص: ۱۵۹

---

۱- از سوی بزرگان دیدگاه هایی درباره این حدیث نبوی ابراز گردید؛ امام خمینی قدس سره لا ضرر را یک حکم سلطانی [حکومتی] می داند: «أن التحقيق فی دلیل نفی الضرر أنه حکم سلطانی من رسول الله صلی الله علیه و آله». ر.ک به «کتاب البیع»، ج ۱، ص ۲۸۴.

ما افزون بر تبیین ضرورت و اضطرار «حصر حدی و عددی» این زوایا را نیز بررسی خواهیم کرد:

«حصر و تعدد مفهومی»؛

«حصر و تعدد و اثرگان»؛

«حصر و تعدد تکلیفی»؛

«حصر و تعدد معیاری»؛

«حصر و تعدد زمانی و مکانی».

### ۱. ۵. ضروت و اضطرار در مقام عدد

اشاره شد آیا عناوین ثانوی به تعداد خاصی منحصرند؟

برخی قول به انحصار عددی را به بعضی از فقها نسبت داده اند:

«برخی از فقها موارد حکم واقعی ثانوی را به موارد خاصی منحصر کرده اند.»<sup>(۱)</sup>

ولی ما فقیهی را نیافتیم که این دیدگاه را داشته باشد، چنانکه آیت الله مکارم شیرازی انحصار عددی عناوین ثانوی را به کسانی که در فقه و اصول خبره نیستند، نسبت داده<sup>(۲)</sup> و آن را توهمی بیش ندانسته:

«قد ظهر مما ذكرنا عدم حصر هذه العناوين في الضرورة و الاضطرار كما توهمه بعض من لا خبره له بالفقه و الاصول بل هي كثيرة

ص: ۱۶۰

---

۱- «مجموعه آثار کنگره ی بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی قدس سره، ج ۷، ص ۲۲۸.

۲- «ما حضوری نیز از ایشان پرسیدیم که منظورشان از «غیر خبره ها در فقه و اصول» چه کسانی هستند؟ ایشان پاسخ داد: منظورم برخی از نمایندگان، در دوره های پیشین مجلس بود.

متفرقه فی ابواب الفقه و یشکل حصرها فی عدد خاص» (۱)

برخی نیز تعداد عناوین ثانوی را به عناوین موجود در کتاب و سنت منحصر کرده اند:

«ان الاحکام الثانویه تنحصر عناوینها بما ذکر فی القرآن الکریم و السنه الشریفه فهی ترتکز علیها» (۲)

بنابراین شناسه های ثانوی از جهت عدد به ضرورت و اضطرار منحصر نمی گردند مگر اینکه عنوان های دیگر به گونه ای توجیه شوند تا زیر مجموعه ی این دو در آیند. چنانکه آیت الله مکارم تلاش کرده عناوینی چند را زیر جمع یک عنوان در آورد، عبارت ایشان به زودی در حصر و تعدد مفهومی خواهد آمد.

## ۵.۲ ضرورت و اضطرار در مقام حد

### اشاره

اکنون این پرسش پیش می آید که آیا حد عناوین ثانوی به ضرورت محدود است؟

در پاره ای از مصاحبه های علمی آمده:

«عنوان ثانوی محدود به حدود ضرورت است» (۳)

ص: ۱۶۱

---

۱- «انوار الفقاهه»، کتاب البیع، ج ۱، ص ۵۴۱.

۲- مدرک پیشین، ص ۵۲ - ۵۱.

۳- همان مدرک، ج ۱۰، ص ۶۲.

بی تردید در برخی موارد، همان گونه که قرآن شریف بر آن تصریح کرده، مجوز ارتکاب بعضی از منهیات، ضرورت (۱) است تا مکلف به بهانه ی اندک به گناه دست نیازد، ولی نمی توان این حد را در همه جا لازم دانست.

### **مواردی که رفتار فردی و حکومتی به ضرورت مقید نیست:**

#### **(۱) مدیریت اجتماعی**

مدیر گاهی به سبب مصلحت دستوری را صادر یا قانونی برای رفاه و آسایش مردم تصویب می کند، اگر امروزه در مدیریت های کلان اجتماعی اختیار حکومت ها به ضرورت محدود باشد روند اداره ی جامعه کند یا مختل می گردد.

مضاف بر این که اگر چنین مصلحت های را به سبب مدیریتی و کلان بودن آن ضرورت اجتماعی بدانیم کار آسان تر می شود.

#### **(۲) عنوان هایی مانند نذر، شرط و عهد**

این عناوین در کلمات بزرگان (۲)، ثانوی شمرده شده اند و ضرورت در آنها معنا ندارد؛ زیرا هر مکلفی

ص: ۱۶۲

---

۱- درباره ی ضرورت آمده: «الضرورات تُقَدَّر بقدرها». «الصوم»، محاضرات درس آیت الله خویی رحمه الله علیه، ج ۲، ص ۵۳.

۲- ر.ک به صفحات پیشین همین پژوهش، ذیل «اثبات و تضاعف؛ مجمع العنوانین» و «حقائق الاصول»، ج ۱، ص ۵۰۸-۵۰۷.

بی هیچ ضرورتی می تواند خویش را در برابر هر کدام از عناوین یاد شده متعهد کند؛ مثلاً نذر کند اگر در فلان کار موفق شد سه روز روزه بگیرد.

### (۳) تقیه ی مداراتی

(۱)

نوعی تقیه که بنا بر قول به آن، (۲) برای وحدت، با مخالف همراهی می شود در برابر تقیه ی خوفی که سبب ارتکاب آن، ترس از مخالف بر جان یا مال است.

### ۳. ۵. حصر و تعدد مفهومی

#### اشاره

هر واژه ای بر مفهومی ویژه دلالت کرده و به معنی واژه ی دیگر سرایت نمی کند، گرچه بسیار به هم نزدیک باشند باز ممکن است تفاوت اندکی داشته باشند.

یادآور شدیم که آیت الله مکارم شیرازی رحمه الله علیه کوشید تا چند عنوان ثانوی را در زیر یک شناسه ی ثانوی درآورد؛ ایشان با نفی حصر عناوین ثانوی به عددی خاص،

ص: ۱۶۳

---

۱- انواع و شاخه های آن به شکل نموداری در کتاب «حکم ثانوی در تشریح اسلامی»، ص ۳۳۰ آمده؛ به گفته ی مؤلف، نمودار یاد شده را با تکیه بر مباحث امام خمینی قدس سره ترسیم کرده است.

۲- ر.ک به «مکاسب محرمه»، ج ۲، ص ۲۵۵.

به شمارش مشهورترین آنها پرداخته و مورد ششم را قاعده ی اهم و مهم و جواز ورود به زمین غضبی برای «نجات جان غریق» و استثنای «دروغ» و «غیبت» و همینطور «تقیه» و بسیاری از عناوین ثانوی را از این باب برشمرد:

«و بهذا البيان يمكن ارجاع كثير من العناوين الثانويه الى قاعده الاهم و المهم و تراحم الملاكين».<sup>(۱)</sup>

### **یادسپاری: دو نکته در اهم و مهم**

(۱). ارجاع عناوین ثانوی به قاعده ی اهم و مهم ارجاع مفهومی نیست تا بتوان به کمک آن حصر مفهومی را برداشت، زیرا ضرورت و اضطرار اگر چه زیرمجموعه ی عنوان اهم و مهم برود ولی هرگز در معنی آن به کار نمی رود.

(۲). اهم و مهم یک حکم عقلی است و دو قسم دارد: «اهم و مهم تکلیفی» و «اهم و مهم امتثالی».

### **(۲.۱) «اهم و مهم تکلیفی»**

سنجشی است که شارع یا هر قانون گذاری هنگام تشریح و قانون گذاری از آن بهره جسته و از میان تکالیف متفاوت به اهم حکم می کند.

### **(۲.۲) «اهم و مهم امتثالی»:**

چاره جویی مکلف هنگام برخورد با تکالیفی که فرا روی او قرار گرفته و به یک باره توان امتثال آنها را ندارد، به ناچار اهم را بر مهم مقدم می کند.<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۶۴

---

۱- «انوار الفقاهه»، پیشین، ص ۵۴۴.

۲- توضیح بیشتر در فصل دوم همین بخش از پژوهش، ذیل: «طولیت» خواهد آمد.

بنا بر این اهم و مهم شناسه‌ی شناخته شده‌ی ثانوی نیست تا از آن در تقدم بعض عناوین بر بعض دیگر کمک گرفت، مگر بر اساس نسبت؛ که هر عنوانی در سنجش با عنوان پیش از خود ثانوی به حساب آید، چنانچه در اینجا وظیفه‌ی اولی مکلف بهره‌گیری از عنوان اهم و مهم نبود؛ این وظیفه به هنگام ناتوانی از انجام تکالیف گوناگون، برایش پیدا شد.

در برخی تحقیقات نیز قانون اهم و مهم دستمایه‌ای برای جواز عمل به احکام ثانوی دانسته شد نه اینکه عنوانی در عرض آنها باشد:

«بعضی عنوان اهم و مهم را عنوان ثانوی شمرده و آن را در عرض دیگر عناوین ثانویه، مانند عسر و حرج دانسته‌اند، ولی مقتضای تحقیق این است که این عنوان جدا از دیگر عناوین تحقق ندارد، بلکه آن را مناط جواز عمل به بسیاری از احکام ثانویه دانست. به این بیان گرچه از نظر شرع، حکم اولی، مهم و عمل به آن در صورت عادی بودن شرایط، لازم است، اما در پاره‌ای موارد، عمل نمودن بر طبق احکام ثانویه، اهم است.»<sup>(۱)</sup>

#### ۵.۴. حصر و تعدد واژگان

#### اشاره

آیا اصطلاح عنوان ثانوی فقط واژه‌ی «عنوان ثانوی» است یا گویش‌های دیگری نیز دارد؟

ص: ۱۶۵

---

(۱) «حکم ثانوی در تشریح اسلامی»، ص ۱۸۹ و ۱۹۲.

معروف ترین اصطلاح، «عنوان ثانوی» در برابر «عنوان اولی» است ولی از لابه لای کلمات بزرگان می توان عناوینی دیگر را به دست آورد تا انحصار واژگانی عنوان یاد شده برداشته شود.

#### **۵.۴.۱ بسیط و مرکب**

عنوان اولی بسیط است مانند: بیع و عنوان ثانوی مرکب؛ ترکیبی از بیع و ضرر در شناسه ی «بیع ضرری».

#### **۵.۴.۲ ذاتی و عرضی**

عنوان اولی ذاتی موضوع است و عنوان دوم بر آن عارض می گردد. در مثال پیشین «بیع» شناسه ای ذاتی بود که ضرر بر آن عارض شد.

#### **۵.۴.۳ اثباتی و ارتفافی**

برای رفع اثر سابق و اثبات اثر لاحق هنگام عروض عناوین ثانوی، اثبات و ارتفاع را به عناوین یاد شده نسبت می دهیم مثلا: «لا ضرر»، وجوب روزه ی ضرری را برداشته، در نتیجه نداشتن جواز به اثبات می رسد.

#### **۵.۴.۴ عناوین زمینه ساز اولی و ثانوی**

به لحاظ اینکه هر عنوانی بستر تشریح مناسب خود را فراهم می کند عناوین زمینه ساز گفته می شوند؛ عنوان اولی، زمینه ی حکم اولی را و شناسه ی ثانوی بستر دستور ثانوی را فراهم می کند.

#### **۵.۴.۵ اصلی و تولیدی**

به سبب اینکه عنوان ثانوی از عنوان اولی تولید گشته، می توان عنوان اول را اصلی و دوم را تولیدی نامید.



تولیدی صفت مسبب در کلام محقق نایینی رحمه الله علیه:

«قد يكون المسبب التولیدی عنواناً ثانوياً للسبب بحيث يكتسب السبب عنوان المسبب و يحمل عليه بالحمل الشایع الصناعی فيكون للسبب عنوانین: عنوان اولی و عنوان ثانوی، كضرب الیتیم، فانه بعنوانه الاولی ضرب و بعنوانه تأدیب.»<sup>(۱)</sup>

منظور از مسبب تولیدی، عنوان تربیتی «تأدیب»، و سبب آن عنوان تکوینی «ضرب» است. واقعیتِ زدن، چه بر یتیم یا بر غیر او تفاوتی ندارد ولی انگیزه‌ی زنده، حکم آن را و با مسامحه واقعیت آن را تغییر می‌دهد، به همین دلیل مسبب تولیدی یا همان تأدیب، بر سبب یا همان ضرب حمل می‌شود.

بنابراین زدن یتیم حرام است ولی به قصد ادب کردن او جایز می‌گردد، گرچه در خارج ادب حاصل نگردد؛ بلکه اگر کتک برای وی تأثیری ندارد در این حالت باید چاره‌ای دیگر را آزموده و از زدن او پرهیز کرد؛ زیرا در چنین حالتی «ضرب» جایز نیست.

#### ۵.۴.۶ طولی و عرضی

عنوان‌های اولی به عرضی و عنوان‌های ثانوی به طولی توصیف می‌گردند؛ دلیل اطلاق دو وصف یاد شده

ص: ۱۶۷

---

۱- «فوائد الاصول»، ج ۴، ص ۱۶۸.

این است که شناسه های اولی در عرض یکدیگرند، مانند: «مسافر» و «حاضر» در اصطلاح رایج و شناسه های ثانوی طولی هستند مثل «مضطر» نسبت به «غیر مضطر».

#### **۵.۴.۷ الاهی و ولایی**

یعنی عنوانی که سبب حکم اولی در زبان شارع گشته مانند: نماز در گزاره ی «نماز را به پا دارید» و انتظام اجتماعی که سبب حکم ولایی و حکومتی می گردد.

مطلب یاد شده به این معنی نیست که هر حکم ولایی، ثانوی است.

#### **۵.۸.۴ واقعی و ظاهری**

بنا بر اینکه به حکم ظاهری، ثانوی گفته شود، می توان عنوان آن را نیز ثانوی نامید؛ «طهارت» عنوانی واقعی و «طهارت مشکوک» شناسه ای ظاهری است.

#### **۵.۹.۴ اصلی و طاری**

این عنوان به همان معنی ذاتی و عرضی است، آن را به دلیل واژه ی اصلی و طاری یادآور شدیم، زیرا این دو با واژه ی ذاتی و عرضی تفاوت دارند.

#### **۵.۱۰.۴ ثانوی واقعی و ثانوی ظاهری**

به اعتبار اینکه عنوانی مانند «اضطرار» سبب صدور دستور ثانوی واقعی را فراهم می کند ثانوی واقعی و به دلیل اینکه سبب صدور دستور ظاهری می شود بر آن ثانوی ظاهری اطلاق می گردد، مثل: «طهارت مشکوک». این گویش فقط به حکم ثانوی مربوط است. می توان عنوان های دیگری نیز یافت ولی ما به موارد یاد شده بسنده می کنیم.

## فایده‌ی جستار حصر و تعدد واژگان

وجود اصطلاحات متفاوت از «عنوان ثانوی» فواید زیر را دارد:

(۱) آزادی بیشتر زبان در گفتار و قلم در نوشتار.

(۲) پرهیز از تکرار الفاظ همانند.

(۳) شناخت بهتر؛ زیرا هر اصطلاحی گوشه‌ای از معنی عنوان ثانوی را آشکار می‌کند.

## ۵.۵ حصر و تعدد تکلیفی

### اشاره

عنوان‌های ثانوی تکلیف را از چه کسی برمی‌دارد؟

عنوان‌های ثانوی تکلیف اولی را از مکلفی برمی‌دارد که شناسه‌های یاد شده درباره اش صادق باشد، نه دیگر مکلفان؛ آیت الله خوئی رحمه الله علیه بر این مطلب تصریح کرده و می‌نویسد:

«ان هذه العناوین انما ترفع الحکم فی من یتحقق فیہ ذلک العنوان اما غیره فلا.»<sup>(۱)</sup>

## یاد سپاری؛ رفع حکم و رفع ضمانت

همیشه رفع حکم به معنی رفع ضمانت نیست، چه بسا تکلیف نباشد ولی ضمانت باشد، مانند تصرف اتلافی مضطر در مال دیگری؛ بلکه گاهی افزون بر نبود تکلیف، ضمانت هم نیست، مثل دستور به کندن نخل در حدیث سمره که

ص: ۱۶۹

---

(۱) «مبانی العروء»، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۷۹.

برابر ظاهر آن، نبی مکرم صلی الله علیه و آله یا مرد انصاری ضامن نبود؛ زیرا اگر ضمانتی در میان بود حضرت به آن اشاره می کرد. (۱)

## ۵.۶. حصر و تعدد معیاری

معیار؛ یعنی شاخصه ی تشخیص. عنوان ثانوی باید دارای این شاخصه باشد تا هم مکلف وظیفه اش را بدانند هم از سوء استفاده ی احتمالی برخی مکلفان سودجو پیشگیری شود. حال پرسش این است آن معیار چیست؟

عنوانی، ثانوی به حساب می آید که معیار مقبول شرعی، عرفی، نوعی و شخصی داشته باشد، همانند: فقدان آب؛ از نظر فقه، مکلفی فاقد آب است که در چهار سمت؛ شمال، جنوب، مشرق و مغرب به جست و جو پردازد، نه اینکه به مجرد نگاه به اطراف، خود را از طهارت آبی عاجز دانسته و به سراغ تیمم برود. همینطور در عسر و حرج باید معیار را نظر نوع مردم قرار داد.

صاحب فصول رحمه الله علیه در این باره نگاشت:

«ان المعترف فی المقام ما یکون فیه حرج و ضیق علی اغلب الانام، فلا عبره بالنادر منهم نفیاً و اثباتاً.» (۲)

ص: ۱۷۰

---

۱- ر.ک به همین فصل پژوهش، جایگاه عناوین ثانوی ذیل «ضرر».

۲- «فصول»، ص ۳۳۴.

در مواردی نیز تشخیص عنوان ثانوی به خود مکلف واگذار شده تا فرد به نظر دیگران نیازمند نگردد، در نتیجه به زحمت افتد مانند: اضطرار شخصی؛ زیرا گاهی مورد اضطرار برای دیگری فهمیدنی نیست؛ دیگری چه می داند گرسنگی اینفرد توانا فرسا شده یا نه، تا به ارتکاب مفاد حکم ثانوی مجاز گردد.

## ۵.۷. حصر و تعدد زمانی و مکانی

### اشاره

منظور این است که دامنه ی عناوین ثانوی تا کجاست؟ آیا به زمان و مکانی خاص منحصرند یا حصری ندارند؟

پیدایش عنوان ثانوی در هر زمان و مکان سبب رفع آثار همان زمان و مکان ویژه می گردد، مانند «تحریم تنباکو»؛ حرمت آن برای کشور ایران و مخصوص آن هنگامه ی ویژه بود؛ بنابراین به دیگر جاها و زمان ها نسبت به ایران و غیر آن سرایت نکرد.

### فرجام جستار وجوه تعدد و انحصار و نسبت

از آنچه گذشت روشن گردید که وجوه انحصار از ناحیه دلالت، تکلیف، معیار، زمان و مکان خاص برای عناوین ثانوی وجود دارد ولی از جهت واژگان و عدد، انحصاری وجود ندارد، اما نه آنگونه که «جَلال»<sup>(۱)</sup> را نیز عنوان ثانوی بدانیم<sup>(۲)</sup> مگر بر اساس نسبیّت؛

ص: ۱۷۱

---

۱- حیوانی که نجاست خواری برایش عادت شده، به گونه ای که بیشتر غذایش نجاست شده است.

۲- «حکم ثانوی در تشریح اسلامی»، ص ۴۵.

بنا بر اینکه جلال حالتی پس از حالت اول حیوان عنوان ثانوی به حساب آید.

در مجموعه آثار حضرت امام قدس سره آمده:

«صحیح تر این است که اصولاً اولیت و ثانویت، اموری نسبی هستند. وقتی حکمی بر عنوانی از موضوعات بار می شود، اگر بدون عنایت و نظر به عنوان دیگری لحاظ شود، آن را اولی می نامند، اما چنانچه حکم یک عنوان که بر ذاتی رفته است، با عنایت و فرض اینکه عنوان دیگری نیز بر همین ذات وجود دارد، بار شود آن حکم ثانوی خواهد بود.»<sup>(۱)</sup>

نویسنده نسبت را بر طبق گویش مشهور از عنوان اولی و ثانوی معنی کرده؛ برابر این اصطلاح، اطلاق عنوان ثانوی بر «جلال» گویش رایجی نیست، ولی بر طبق معنی عام از نسبت، جلال نیز عنوانی ثانوی است چون به غیر خودش سنجیده می شود.

ص: ۱۷۲

---

۱- «مجموعه آثار کنگره ی بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی رحمه الله علیه، ج ۷، ص ۳۳۷.

اشاره

این فصل به شناسایی ویژگی های اصطلاحی احکام «اولی» و «ثانوی» اختصاص دارد:

ویژگیها

حکم اولی و ثانوی چه ویژگی هایی دارند؟

برابر آنچه گذشت، حکم ثانوی سه گویش «اضطراری»، «ولایی»<sup>(۱)</sup> و «ظاهری»<sup>(۲)</sup> داشت؛ اضطراری در برابر غیراضطراری، ولایی در برابر الاهی، ظاهری در برابر واقعی.

ص: ۱۷۳

---

(۱) بنا بر ثانویت حکم ولایی.

(۲) این اصطلاح اکنون رایج نیست.

در اینجا به خصایص هر کدام از اصطلاحات یاد شده خواهیم پرداخت:

## ۱. حکم اضطراری و غیر اضطراری

### اشاره

این دو واژه به «اولی» و «ثانوی» مشهورند؛ غیراضطراری، اولی و اضطراری، ثانوی است. اکنون ویژگی های این دو «واقعیت»، «ثبات»، «طولیت» را بر همان گویش مشهور بیان می کنیم:

### ۱.۱. واقعیت

حکم اولی و ثانوی واقعی هستند یعنی تکلیف روی واقعیت موضوع برای دو هنگامه ی مکلف رفته، با این تفاوت که در اولی بر ذات به تنهایی و در دومی با قید اضطرار مانند: «حرمتِ خوراکِ مردار در حال عادی و جواز آن در ناچاری»؛ زیرا انسان گاهی در وضعیتی قرار می گیرد که توان رفتار برابر وظیفه ی اولی خویش را ندارد. در مثال یاد شده مضطر اگر بخواهد به وظیفه ی اولی «حرمتِ اکل میته» عمل کند جانش به خطر می افتد.

### ۲.۱. ثبات

احکام اولی و ثانوی ثابت هستند یعنی تکلیف اولی برای بندگان

ص: ۱۷۴



در حال عادی یک چیز و به گاه ناچاری چیز دیگر است؛ دو تکلیف متفاوت نه اینکه یکی ثابت و دیگری متغیر باشد. چنانکه در این دو عبارت آمده:

«دومین خصوصیت و ویژگی احکام اولیه و ثانویه آن است که احکام اولیه ثابت و لا-یتغیرند مگر آنکه موضوع آنها تغییر نماید. یعنی احکام اولیه دائمی اند حال آنکه احکام ثانویه ثابت نبوده و مادامی است.»<sup>(۱)</sup>

«احکام اولی ابدی و ثابت و تغییر ناپذیر است اما احکام ثانوی این ویژگی ها را ندارد.»<sup>(۲)</sup>

احکام الاهی (سبحانه) ثابت هستند چنانکه در روایت امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش زراره (رضی الله عنه) درباره ی حلال و حرام آمده:

«حلال محمد حلال ابداً الی یوم القیامه حرامه ابداً حرام الی یوم القیامه.»<sup>(۳)</sup>

بنابراین بهتر است گفته شود احکام اولی و ثانوی دو حکم همیشگی هستند ولی به

ص: ۱۷۵

---

۱- «حکومت و مصلحت»، ص ۴۷.

۲- «مجموعه آثار»، پیشین، ص ۴۳۳ - ۴۳۲.

۳- «اصول کافی»، ج ۱، ص ۵۸.

دو هنگامه ی مکلف مربوط می شوند؛ زیرا به طور معمول زمان حکم ثانوی محدودتر از دوران حکم اولی است؛ بله اگر تغییر پذیری را ویژگی دستورهای ولایی دانسته و به ثانویت این دستورات نیز قائل شدیم آنوقت می توان گفت: احکام ثانوی متغیر هستند؛ زیرا تصمیم های ولی امر همانند احکام الاهی «جل و اعلی» روشن نیستند.

### ۳.۱. طولیت

حکم ثانوی در پی حکم اولی قرار دارد، یعنی تا عنوان اولی و حکم آن هست نوبت شناسه ی ثانوی و دستورش نیست.

برخی برای حکم اولی و ثانوی شش ویژگی برشمردند که، به دو مورد آن اشاره می کنیم:

(۱) «منابع حکم اولی ادله اربعه است و حال آن که منابع حکم ثانوی قواعد فقهی است.»

(۲) «تشخیص مصلحت در حکم اولی با شارع است، ولی در احکام ثانوی با مجری و ولی فقیه و یا مکلف است.»<sup>(۱)</sup>

بنابر آنچه گذشت منابع احکام ثانوی نیز همانند دستورهای اولی ادله ی اربعه هستند. آیا این آیه شریفه منبعی برای حکم ثانوی نیست؟!

ص: ۱۷۶

{إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالسَّامَّ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لَعْنَةُ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.}

(۱۱)

پس تشخیص مصلحت در حکم اولی و ثانوی الاهی (جل و اعلی) با شارع بوده و شناس آن در حکم ثانوی ولایی با ولی امر خواهد بود؛ مکلف نیز وظیفه ی تطبیق حکم ثانوی بر مصادیق را بر عهده دارد.

بررسی اهم و مهم در کلام آیت الله مکارم شیرازی رحمه الله علیه

آیت الله مکارم شیرازی رحمه الله علیه در تفاوت حکم اولی و ثانوی ویژگی اهم و مهم را مطرح کرده و می نویسد:

«احکام عناوین اولیه هرگز تابع (قانون اهم و مهم) نیست. در حالیکه احکام عناوین ثانویه همیشه از قانون اهم و مهم سر چشمه می گیرد؛ مثلاً ضرورتی که ایجاب استفاده از ذبح غیر اسلامی می کند باید از چنان اهمیتی برخوردار باشد که بر اصل تحریم این گونه گوشت ها ترجیح یابد. یا در مسئله مالیات باید چنان مصالح مهم در گرفتن آن وجود داشته باشد که بر مسئله احترام مالکیت شخصی پیشی گیرد.»

ص: ۱۷۷

---

۱- (سوره ی بقره، ۲، آیه ی ۱۷۳).

خلاصه در همه جا باید با توجه به ارزش های مختلف اسلامی مصالح موجود در عنوان ثانوی بر مصالح موجود در عنوان اولی برتری داشته باشد.»(۱)

اهم و مهم قانونی عام است که در تشریح احکام عناوین اولی نیز رواج دارد؛ زیرا گاهی شارع در آن مقام به سبب مصلحت اهم، حکمی را انشا کرده، گرچه بر مکلفان سنگینی کند مثل: وجوب دفاع از دین و میهن؛ گاهی نیز به همین دلیل از انشای حکمی چشم می پوشد، مانند: احکام تدریجی.

مکلف نیز در مقام امتثال دو حکم مزاحم، اهم را جلو می اندازد، مانند: اقدام به نجات انسانی که جانش به خطر افتاده گرچه مجبور باشد در ملک دیگری تصرف کند. بنابراین قانون یاد شده به احکام ثانویه مختص نیست تا ملاکی برای تمیز آنها از احکام اولی گردد گرچه از آن در احکام یاد شده نیز استفاده می گردد.

## ۲. حکم الاهی و ولایی

### اشاره

بنابراین که حکم ولایی را ثانوی بنامیم، باید ویژگی های آن را به عنوان حکم ثانوی در برابر ویژگی های حکم اولی و غیر اولی قرار دهیم، منظور از حکم غیر اولی

ص: ۱۷۸

---

۱- «عناوین اولیه و عناوین ثانویه»، مجله ی مکتب اسلام، مهرماه ۱۳۶۶ ش ۵، ص ۱۴.

همان حکم ثانوی در اصطلاح مشهور، یعنی حکم به قید اضطرار است زیرا اگر ما حکم ولایی را ثانوی نامیدیم حکم غیر اولی در کنار حکم اولی در برابر آن قرار می‌گیرد؛ به همین دلیل می‌توانیم بر هر دو دستور «اولی» اطلاق کنیم، اولی عادی و اولی اضطراری. در هر حال پرسش این است: خصایص دو حکم یاد شده چیست؟

برای پاسخ به این پرسش به چند خصوصیت اشاره می‌کنیم:

### **۱.۲. ثبات، استمرار و محدودیت**

حکم های الهی (عز اسمه) همیشگی ولی حکم های ثانوی «ولایی» به شرایط زمانی و مکانی محدود هستند. در حکم الهی اضطراری مانند حکم ثانوی «ولایی» نیز محدودیت هست، ولی این محدودیت به اصل حکم محدود نیست؛ اصل آن برای مضطر، ثابت و مستمر است ولی مکلف در زمان ویژه به آن نیاز دارد.

### **۲.۲. مصلحت اندیشی و خطا پذیری**

مصلحت در احکام الهی، به شارع بستگی دارد، ولی در احکام ثانوی «ولایی» به ولی امر؛ به همین دلیل بر خلاف حکم الهی (جل و اعلی) امکان خطا در فهم او از مصلحت هست.

### **۳.۲. نسخ و نقض**

پایان مدت حکم الهی (جل جلاله) «نسخ» نام دارد. در نسخ، حکم به نحو اطلاق اعلام گشته، سپس شارع به عمرش پایان می‌دهد، ولی نیز از چنین حقی برخوردار است ولی پایان حکم ایشان «نقض» نامیده می‌شود نه نسخ؛ چنانکه میرزای بزرگ رحمه الله علیه نقض حکم خود در «تحریم تنباکو» را اینگونه بیان کرد:

ص: ۱۷۹

«تا خود اخبار نکنیم، حکم منع باقی لازم و رخصت نیست.»<sup>(۱)</sup>

نقض در حکم حکومتی<sup>(۲)</sup> و قضایی نیز روال خود را دارد.

## ۴.۲. واقعیت

واقعیت احکام اولی به انشای الاهی (سبحانه) و واقعیت احکام ثانوی «ولایی» به انشای ولی امر وابسته است؛ بنابراین امکان دارد که انشای ولایی در آن رخداد همیشه یا گاهی با خواست الاهی (عز اسمه) موافق در آید و امکان موافق در نیامدن نیز هست، ولی در هر حال حکم ایشان واقعی است چون پشتوانه ی اعتبار ولایی را دارد.

## ۳. احکام واقعی و ظاهری

### اشاره

یک اصطلاح از حکم ثانوی، اطلاق آن بر «حکم ظاهری» در برابر حکم واقعی بود<sup>(۳)</sup> حال با توجه به آن مطلب، پرسش این است: خصایص دستورهای واقعی و ظاهری چه چیزهای هستند؟

ص: ۱۸۰

- 
- ۱- متن کامل آن در بخش سوم، فصل سوم همین پژوهش، «ذیل ویژگی های حکم ولایی» خواهد آمد
  - ۲- بنابر تفکیک آن از حکم ولایی.
  - ۳- رک به بخش یکم همین پژوهش، فصل یکم، ذیل حکم اولی و ثانوی، عنوان «واقعی و ظاهری».

اینک ویژگی های آن دو «اشتراک» و «واقعیت» را به گونه ی زیر بیان می کنیم:

### ۱.۳. اشتراک

تشریح احکام واقعی میان عالم و جاهل مشترک است و برابر گویش رایج، حکم ظاهری «ثانوی» به جاهل اختصاص دارد.

در مقاله ای در این باره آمده:

«از دیگر ویژگی های احکام اولی این است که بین جاهل و عالم مشترک است و اختصاصی به عالم ندارد - ان الله فی کل واقعه حکماً یشترک بین العالم و الجاهل - در نتیجه خطابات شرعی که به عناوین اولی تعلق گرفته در هر حال باقی است چه حالاتی مانند جهل، عجز و اضطرار عارض انسان شده باشد یا نشده باشد. مثلاً حرمت و وجوب - بدون هیچ گونه تقییدی به علم و جهل - به ذات خمر و ذات صلاۀ تعلق گرفته است.»<sup>(۱)</sup>

نکته های نگارنده:

(۱). اینکه خداوند(سبحانه) در هر رخدادی حکمی دارد، چه این که، کسی آن را نداند یا نه و چه مجتهد

ص: ۱۸۱

---

(۱) «تبیین مفهومی احکام اولیه و ثانویه»، مجموعه آثار پیشین، ج ۷، ص ۴۳۳ - ۴۳۲.

به آن دست نیابد یا نه، نظرگاه علمای ما در برابر این دیدگاه تصویب علمای اهل سنت است که واقع را تابع آرای مجتهدان می دانند.

(۲). اشتراک یاد شده به حکم اولی اختصاص ندارد؛ زیرا حکم ثانوی نیز همین ویژگی را دارد، مانند: حرمت وضوی ضرری که بر پایه ی علم و جهل مکلف استوار نیست.

(۳). فرجام اشتراک حکم اولی میان عالم و جاهل، بقای آن حتی در حال عجز و اضطرار نیست؛ زیرا این ها با عنوان یاد شده ارتباطی ندارند؛ در اینگونه موارد مشهور، به هست حرمت قائل نیست؛ زیرا مضطر چاره ای جز ارتکاب منهیات ندارد.

در همین مقاله آمده است:

«احکام ثانوی مشترک بین همه مکلفان نیست، بلکه مخصوص کسی است که حالات بر او طاری و عارض شده باشد.»<sup>(۱)</sup>

اختصاص احکام ثانوی به برخی از مکلفان به اعتبار مقام امثال است، زیرا همه ی انسان ها به طور طبیعی در یک زمان به چیزی مضطر نمی شوند ولی حکم، برای تمام بندگان صادر می گردد، مثلاً در حکم اولی گفته می شود «هر انسان بالغی باید نماز بخواند» و در دستور ثانوی نیز همین عمومیت در دایره ی خودش هست، مانند این گزاره که: «هر مضطری به استفاده از مردار مجاز است.»

ص: ۱۸۲

---

۱- همان مدرک.



چنانکه گذشت (۱۱) حکم ظاهری برای هنگامه ی شک و جهل، تشریحی واقعی است مانند: حکم اولی. در پاره ای سنجش ها از ویژگی های احکام اولی و ثانوی با ذکر ترجمه کلام آیت الله حائری رحمه الله علیه، واقعی بودن احکام ظاهری اصطلاحی از ناحیه ایشان دانسته شد:

مرحوم حائری رحمه الله علیه در توضیح عناوین عارض بر انسان می گوید: عناوینی که بر انسان عارض می گردد بر دو قسم است:

نخست: آن چیزهایی که موجب حکم واقعی ثانوی در آن حالت و شرایط است مثل حالت اضطرار.

دوم: آن چیزهایی که موجب احکام ظاهری می گردد، مانند حالت شک و جهل برای انسان. (۲)

نویسنده برداشت خویش از سخن آیت الله حائری را اینگونه می نگارد:

«نکته ی قابل ذکر آن است که در تعبیر بالا علی الظاهر مرحوم حائری رحمه الله علیه دایره شمول احکام ثانوی را

ص: ۱۸۳

---

۱-) رک به بخش یکم ذیل «واقعی و ظاهری» مدرک پیشین.

۲- «حکومت و مصلحت»، ص ۴۷.

وسعت بخشیده و آن را از احکام واقعی ثانوی (که شارع معین فرموده) به احکام ظاهری - مصطلح نزد فقیهان - تسری داده اند.» (۱)

شاید نویسنده از واژه ی «عارض» در کلام مرحوم حائری رحمه الله علیه استفاده کرده که ایشان بر حکم ظاهری حکم ثانوی اطلاق کرده، ولی عروض هر عنوانی سبب حکم ثانوی نیست، بر فرض که آیت الله حائری رحمه الله علیه دایره ی حکم ثانوی را به حکم ظاهری، که اصطلاح نزد فقهاست، سرایت داده، ولی ایشان نخستین کسی نیست که این گویش را استعمال کرده؛ زیرا عالمان پیش از او نیز بر حکم ظاهری، واقعی اطلاق کرده اند. در این مورد به سخن شیخ انصاری رحمه الله علیه اشاره کردیم. (۲)

#### ۴. تقدم و تأخر حکم ثانوی

##### اشاره

در ابتدا باید دید معنی «تقدیم و تقدم» چیست؟ سپس به «سنجش حالت های حکم اولی و ثانوی» نسبت به همدیگر پرداخت:

##### ۴.۱. معنی تقدیم و تقدم

تقدیم و تقدم یک حکم یا دلیل نسبت به دلیل و حکم دیگر به معنی پیشی گرفتن و التزام بر طبق مفاد آن است. تقدیم به کمک مرجحات خارجی رخ می دهد مانند: اخذ به روایتی که مشهور برابر آن فتوا داده اند و

ص: ۱۸۴

---

۱- همان مدرک.

۲- رک به بخش یکم ذیل «واقعی و ظاهری» مدرک پیشین.

تقدم بنفسه مانند: پیشی گرفتن اهم بر مهم، وجوب بر استحباب یا دلیل حاکم بر محکوم.

### یاد سپاری؛ تقدیم و تقدم بر اصطلاح مشهور

تقدم و تأخر فرمان ولایی، بر حکمی دیگر، در ویژگی های حکم ولایی خواهد آمد<sup>(۱)</sup> اما سخن از تقدم در حکم ظاهری بی معناست؛ زیرا تنها وظیفه، رفتار بر طبق آن است، میدان عمل برای دو حکم نیست تا تقدم معنی پیدا کند. بنابراین گفت و گو از تقدیم و تقدم در حکم ثانوی را بر اصطلاح مشهور آن متمرکز می کنیم.

### ۲.۴. سنجش حالات حکم اولی و ثانوی

#### ۱.۲.۴. اطلاق حکم اولی

این دو نسبت به همدیگر بازتابی دارند که در زیر به مواردی از آنها اشاره می کنیم:

گاهی حکم اولی چنان اطلاقی دارد که حکم ثانوی توان تقیید آن را ندارد؛ زیرا به گونه ی مطلق<sup>(۲)</sup> تشریح گردیده، مانند: وجوب دفاع از دین و میهن، گر چه مستلزم ضرر جانی و مالی شود.

ص: ۱۸۵

---

۱- ر.ک بخش سوم، فصل سوم ذیل عنوان «۴. تقدم بر دیگر احکام».

۲- اصل تشریح برای ما ضرر دارد زیرا جهاد خسارت مالی و جانی در بردارد، گرچه اینها نسبت به هدف اهم که مثلاً حفظ دین و مملکت است ضرر نیست.

## ۲.۴.۲. تقیید حکم اولی

باری، حکم اولی در لسانِ دلیل به عنوان ثانوی مقید شده، به گونه ای که محدوده ی هر دو حکم معلوم است، مانند: «حرمت اکل میته» و «اضطرار» این حرمت تا مرز ناچاری استمرار دارد، اما ورای آن حرمتی نیست.

## ۲.۴.۳. تأکید حکم اولی

هنگامه ای نیز حکم اولی به حکم ثانوی تأکید می شود مانند: وجوبی که بنا بر نظر مشهور از ناحیه ی نذر بر فعل مستحبی عارض می گردد و گرنه وجوب به استحباب ربطی نخواهد داشت چنانکه نظر امام قدس سره را نقل کردیم. (۱)

## ۲.۴.۴. تقدم حکم ثانوی

گاهی حکم اولی با ثانوی در تعارض هستند؛ مانند خوردن چیز نجس که به حکم اولی حرام است. این اطلاق، حالت ضرورت و غیر آن را در بر می گیرد، در برابر آن خوردن هر چیز در حال ناچاری به حکم ثانوی حرام نیست، چه نجس و چه پاک باشد. هر دو در نجس اضطراری تعارض می کنند. در این هنگام، اضطرار سبب می شود حکم ثانوی پیشی گیرد؛ زیرا چنین حکمی از سوی شارع برای هنگامه ی ناگزیری مکلفان پیش بینی شده و اگر مقدم نشود از تشریح آن لغویت لازم می آید.

ص: ۱۸۶

---

(۱) - ر.ک به همین بخش، فصل یکم، ذیل «آثار عناوین ثانوی».

نسبت سنجی میان ادله احکام اولی و ثانوی در کلام آیت الله حکیم رحمه الله علیه

ایشان ذیل حدیث سمره بن جندب از تخصیص و طرح برای نسبت سنجی میان ادله ی احکام اولی و ثانوی بهره گرفته و می نویسد:

«لو بنی علی تقدم ادله الاحکام الاولیه لم یبق لادله الاحکام الثانویه مورد فی لزوم الطرح و لو بنی علی تخصیص ادله الاحکام الاولیه لم یلزم الا التخصیص و اذا دار الامر بین التخصیص و الطرح کان الاول اولی.» (۱)

می توان بیان ایشان را به احکام اولی و ثانوی نیز سرایت داد؛ اگر همیشه حکم اولی مقدم گردد موردی برای حکم ثانوی نمی ماند ولی اگر حکم ثانوی در مثل چنین فرعی مقدم گردد در برخی موارد از دستور اولی دست کشیده شده و این نوعی تخصیص و استثنا در احکام اولی به حساب آمده که ارتکاب آن از طرح احکام ثانوی بهتر هست.

ص: ۱۸۷

---

(۱) «حقائق الاصول»، ج ۲، ص ۳۸۴.



درآمد بخش

فصل یکم: جایگاه ولایت

فصل دوم: پیشینه ی حکم ولایی

فصل سوم: ویژگی های حکم ولایی

فصل چهارم: پیامدهای صدور حکم ولایی

فصل پنجم: جایگاه حکم ولایی در احکام اولی و ثانوی

ص: ۱۸۹





تحلیل آشنایی حکم اینگونه پرسش ها را پیش رو دارد:

۱. ولایت در پژوهش حکم ولایی و حکومتی از چه جایگاهی برخوردار است؟

۲. حکم ولایی دارای چه پیشینه ای است؟

۳. حکم ولایی چه ویژگی هایی دارد؟

۴. آثار حکم ولایی چیست؟

۵. این حکم در احکام اولی و ثانوی چه جایگاهی دارد؟

پاسخ به این پرسش ها فصل های بخش را تشکیل می دهند:

فصل یکم: جایگاه ولایت.

فصل دوم: پیشینه ی حکم ولایی.

فصل سوم: ویژگی های حکم ولایی.

فصل چهارم: پیامد صدور حکم ولایی.

فصل پنجم: جایگاه حکم ولایی در احکام اولی و ثانوی.



### اشاره

در بخش نخستین ذیلِ کلید واژه ها، معنی «لغوی واصطلاحی» و «پیشینه ی گویش حکم ولایی» گذشت. در این فصل به منظور شناخت بیشتر ولایت، چند خواسته را به ترتیب زیر پی می گیریم:

«اهمیت ولایت»، «اقسام ولایت»، «نفی و اثبات ولایت»، «نهی از ولایت پذیری کافران»، «ولایت و حکم»، «تفکیک ولایت از حکم»، «اصل عدم ولایت»، «تمسک به اصل عدم ولایت»، «منطقه الفراغ».

### ۱. اهمیت ولایت

ولایت در دین چه جایگاهی دارد؟

ولایت، راهنما و سکاندار دین و جامعه ی دینی است و امام باقر علیه السلام آن را مهم ترین بنیان اسلامی معرفی کرده:

ص: ۱۹۳

«بنی الاسلام علی خمس؛ علی الصلاه و الزکاه و الصوم و الحج و الولایه و لم یناد بشیء کما نودی بالولایه.» (۱)

این بنیان در بحث ما زیربنای حکم ولایی و چنین حکمی فرعی از آن است؛ بنابراین دارنده ی این جایگاه حق صدور حکم ولایی و حکومتی را دارد.

## ۲. اقسام ولایت

ولایت بر چند قسم است و در فقه از کدام قسمت بحث می شود؟

ولایت دو بخش کلی دارد: «تکوینی» و «تشریحی».

۱.۲. تکوینی: رویدادی واقعی که در فقه از آن بحث نمی شود.

۲.۲. تشریحی: امری اعتباری و مورد گویش فقهی که خود نیز دو قسم دارد:

۱.۲.۲. «ولایت در تشریح»؛ یا همان ولایت سرپرستی در محدوده ی شریعت.

۲.۲.۲. «ولایت بر تشریح»؛ یا همان حق قانونگذاری.

یادسپاری؛ ولایت «ذاتی» و «عرضی»

هر کدام از ولایت تکوینی و تشریحی به دو قسم «ذاتی» و «غیری» تقسیم می شود:

«ذاتی»: ولایتی که دارنده ی آن از دیگری دریافت نکرده باشد. مانند (الله جل جلاله).

ص: ۱۹۴

---

۱- «اصول کافی»، ج ۲، ص ۱۸.

«غیری»: ولایتی که دارنده ی آن از دیگری دریافت کرده باشد. مثل (رسول الله صلی الله علیه و آله).

### ۳. نفی و اثبات ولایت

ولایت داران چه کسانی هستند؟

قرآن شریف در کنار ولایت الاهی (عز اسمه) بر ولایت نبوی و «مؤمنانی که در حال رکوع زکات پرداختند» تصریح کرده:

{إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُتِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.} (۱)

سخن الاهی (جل جلاله) گاهی نفی ولایت را به کافران نسبت داده و هنگامه ای نیز آن را بر ایشان به اثبات رسانده:

{ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ} (۲) و {الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ.} (۳)

ص: ۱۹۵

---

۱- (سوره ی مائده، ۵، آیه ی ۵۵).

۲- (سوره ی محمد صلی الله علیه و آله، ۴۷، آیه ی ۱۱).

۳- (سوره ی بقره، ۲، آیه ی ۲۵۷).

شاید بتوان نفی ولایت از کافران را به قرینه ی مقابله بر نفی سرپرستی مشروع حمل کرد؛ زیرا این بخش از آیه (أَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ) در برابر ولایت به حق الاهی (سبحانه) بر مؤمنان آمده و از طرفی طاغوت را والی کافران دانسته؛ بنابراین آنان نیز سرپرست دارند، ولی مشروع نیست چون طاغوت ولایت شرعی ندارد.

#### ۴. نهی از ولایت پذیری کافران

کتاب آسمانی مؤمنان را از برخی ولایت پذیری ها نهی می کند:

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. } (۱۱)

نهی در آیه ی شریفه عام است و اگر؛ به بازداری از دوستی با کافران مختص باشد پذیرش و سرپرستی آنان به اولویت منهی خواهد بود، زیرا ولایت سرپرستی، مسئله ی بسیار مهمی هست.

#### ۵. ولایت و حکم

پس از ولایت، پرسش این است که چه کسانی حق حکم دارند؟

خداوند متعالی در قرآن شریف حکم را حق انحصاری خویش دانسته و فرمود:

ص: ۱۹۶

---

(۱-) مائده، پیشین، آیه ی ۵۱.

{قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَصِّلِينَ.} (۱)

امیر مؤمنان علیه السلام انسان را در برابر خداوند بنده و در برابر دیگران آزاد می داند:

«لا تكن عبد غيرك و قد جعلك الله حراً.» (۲)

بنابراین ولایت و حکم، حق ذاتی خداوند (سبحانه) است ولی برخی از بندگان به اجازه ی ایشان از این حق برخوردارند؛ این بندگان کسانی هستند که پیوسته ذیل عنایات ویژه اش بوده تا به درجاتی از کمال رسیده، به گونه ای که مذاق آن حضرت را درک می کنند؛ به تعبیر امام خمینی قدس سره کسانی که اراده ی آنان در اراده ی الهی (جل و اعلی) فانی گردیده. (۳)

چنین انسان هایی شایستگی سرپرستی دینی و اجتماعی را پیدا می کنند.

### روایت فضیل بن یسار

ایشان می گوید شنیدم امام صادق علیه السلام برای برخی از همراهان خویش می فرمود:

ان الله (عز و جل) ادب نبيه فأحسن أدبه فلما أكمل له الادب قال:

ص: ۱۹۷

۱- (سوره ی انعام، ۶، آیه ی ۵۷).

۲- «نهج البلاغه»، نامه ۳۱.

۳- (چهل حدیث، امام خمینی ص ۵۵۰؛ به زودی در فصل بعدی پژوهش، «ذیل واژگان حکم» کلام ایشان خواهد آمد.

{وَأَنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ.} (١)

ثم فوض إليه امر الدين و الامه ليسوس عباده، فقال عزوجل:

{وَمَا آتَايَكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَايَكُم عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ} (٢)

وان رسول الله «صلى الله عليه و آله» كان مسدداً موفقاً مؤيداً بروح القدس، لا يزل و لا يخطيء في شىء مما يسوس به الخلق، فتأدب بآداب الله ثم ان الله (عز و جل) فرض الصلاه ركعتين، ركعتين، عشر ركعات فأضاف رسول الله صلى الله عليه و آله الى الركعتين، ركعتين و إلى المغرب ركعه فصارت عدل الفريضة لا- يجوز تركهن الا- فى سفر و أفرد الركعه فى المغرب فتركها قائمه فى السفر و الحضر فاجاز الله (عز و جل) له ذلك فصارت الفريضة سبع عشره ركعه.

ص: ١٩٨

---

١- (سوره ي قلم، ٦٨، آيه ي ٤.

٢- (سوره ي حشر، ٥٩، آيه ي ٧.



ثم سن رسول الله صلى الله عليه وآله النوافل اربعاً و ثلاثين ركعه مثلى الفريضة فأجاز الله (عز و جل) له ذلك و الفريضة و النافلة احدى و خمسون ركعه منها ركعتان بعد العتمه جالسا تعد بركعه مكان الوتر؛ و فرض الله فى السنه صوم شهر رمضان و سن رسول الله صلى الله عليه وآله صوم شعبان و ثلاث ايام فى كل شهر مثلى الفريضة فأجاز الله (عز و جل) له ذلك و حرم الله (عز و جل) الخمر بعينها و حرم رسول الله صلى الله عليه وآله المسكر من كل شراب فأجاز الله له ذلك كله و عاف رسول الله صلى الله عليه وآله اشياء و كرهها و لم ينه عنها نهى حرام انما نهى عنهما نهى اعافه و كراهه، ثم رخص فيها فصار الاخذ رخصه واجبا على العباد كوجوب ما يأخذون بنهيه و عزائمه و لم يرخص لهم رسول الله صلى الله عليه وآله فيما نهاهم عنه نهى حرام و لا فيما امر به امر فرض لازم فكثير المسكر من الاشربه نهاهم عنه نهى حرام و لم يرخص فيه لاحد و لم يرخص رسول الله صلى الله عليه وآله لاحد تقصير الركعتين اللتين ضمهما الى ما فرض الله (عز و جل) بل ألزمهم ذلك إلزاماً واجباً، لم يرخص لاحد فى شىء من ذلك الا للمسافر و ليس لاحد ان يرخص [شيئاً] ما لم يرخصه رسول الله صلى الله عليه وآله فوافق امر رسول الله صلى الله عليه وآله امر الله (عز و جل) و نهيه نهى الله (عز و جل) و وجب على العباد التسليم له كالتسليم لله تبارك و تعالى» (١١)

ص: ١٩٩

**(۱) تشریحات نبوی صلی الله علیه و آله در روایت:**

(۱.۱) افزودن دو رکعت به نمازهایی چهار رکعتی و یک رکعت به نماز مغرب.

(۲.۱) روزه ی ماه شعبان و سه روز از ماه های دیگر.

(۳.۱) حرمت نوشیدن هر مست کننده ای همانند شراب و غیر آن.

**(۲) شایستگی نبی اعظم صلی الله علیه و آله**

تربیت الاهی (عز و جل) سبب شد که در حضرت لیاقت پدید آمده تا بتواند دین و امت را رهبری کند و نشان این لیاقت تشریحی است که حضرت به آن دست زد.

**(۳) توجه ویژه به اهل بیت علیهم السلام**

در روایت پیش گذشت که خدای بزرگ (جل جلاله) پیامبرش صلی الله علیه و آله را ذیل عنایت ویژه قرار داد تا به رتبه ی کمال رسیده، سپس امر دین و امت را به ایشان سپرد. حضرت ربوبی (عز اسمه) در کنار این عنایت ویژه، به اهل بیت علیهم السلام نیز توجه خاص داشت و وجود آن بزرگواران را

از هر گونه آلودگی مبرا کرد؛ قرآن شریف از اراده ی الاهی (جل و اعلی) در باره ی خاندان نبوی صلی الله علیه و آله اینگونه حکایت می کند:

﴿وَقَزَنَ فِي مَيْتَتِكُمْ وَلَمَّا تَبَرَّجْنَ تَبَرَّجَ الْجَهْلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقَمْنَ الصَّلَاةَ وَآتَيْنَ الزَّكَاةَ وَأَطَعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (۱)

#### (۴) تربیت نبوی صلی الله علیه و آله

#### اشاره

نبی اعظم اسلام نیز امیرمؤمنان علی علیه السلام را در دامن پروریده تا پس از خویش آماده ی سرپرستی دین و امت گردد؛ چنانکه این مسئولیت را برای آخرین بار به امر الاهی (عز اسمه) در «غدیر خم» (۲) به ایشان سپرد.

ص: ۲۰۱

۱- (سوره ی احزاب، ۳۳، آیه ی ۳۳.

۲- (رسول الله صلی الله علیه و آله به مناسبت «انذار عشیره» و «حدیث منزلت» و... بر خلافت ایشان تصریح کرد، آخرین بار در راه بازگشت از «حجّه الوداع» به ایشان دستور داده شد آنچه بر او فرستاده شده را ابلاغ کند؛ ایشان هم مردم را جمع کرد، سپس فرمود: «أيتها الناس من وليكم و أولى بكم من انفسكم»؟ فقالوا: «الله و رسوله» فقال: «من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه - ثلاث مرات...». ر ك به «اصول كافي»، ج ۱، ص ۲۹۵.

دیگر پیشوایان « علیهم السلام » علاوه بر عنایت الاهی (جل و اعلی) از پرورش امام پیش از خود نیز برخوردار بوده و هر کدام پس از دیگری سرپرستی امت را به عهده گرفته و آنان را در زمینه های موجود رهبری کردند؛ گرچه ستم پیشگان به آنان فرصت ندادند.

اکنون به بعضی از رخدادهای این دوران اشاره می کنیم:

#### **(۱.۴) زکات اسب**

در روایت نقل شده که امیرمؤمنان علی علیه السلام بر بعضی از اسبان زکات یا مالیات قرار داد:

«وضع امیرالمؤمنین علیه السلام علی الخیل العتاق الراعیه فی کل عام دینارین، و جعل علی البرازین دینارا.»<sup>(۱)</sup>

#### **(۲.۴) نهی از متعه**

عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرد که ایشان «عقد غیر دائم» را در برهه ای از زمان بر وی و سلیمان بن خالد حرام کرد. قال ابو عبدالله لی و لسلیمان بن خالد:

«قد حرمت علیکما المتعه من قبلی ما دمتما بالمدينه لانکما تکثران الدخول علی فاخاف ان تؤخذا فیقال هؤلاء اصحاب جعفر.»<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۰۲

---

۱- وسائل الشیعه «آل البیت»، ج ۹، ص ۷۷.

۲- فروع کافی، ج ۵، ص ۴۶۷.

در روایتی دیگر امام جواد علیه السلام از مفهوم یاد شده استفاده کرد:

«...انما اوجبت عليهم الخمس في سنتي هذه في الذهب و الفضة التي قد حال عليها الحول و لماوجب ذلك عليهم في متاع و لا آنيه و لا دواب و لا خدم و لا ربح ربحه في تجاره و لا ضيعه الا ضيعه سافسرلك أمرها تخفيفاً مني عن موالی ...» (۱)

#### (۵). اشکال محقق بحرانی رحمه الله عليه

#### اشاره

ایشان بر روایت ایراد وارد کرده؛ زیرا در آن تغییر احکام، به ائمه علیهم السلام نسبت داده شده است، در حالیکه آن بزرگواران نگاهبانان شریعت هستند نه تغییر دهنده ی احکام.

رویکرد دو حدیث در تشریح ظهور دارند، زیرا واژه ی «وجوب» و «حرمت» به تشریح سزاوارترند؛ امام علیه السلام می توانست به جای حرمت از واژه ی «نهی» بهره جوید، ولی ایشان اینکار را نکرد؛ بلکه کلمه ی «وضع» در روایت نخست از تشریح و نهی ولایی اعم است.

ص: ۲۰۳

مقام امامان معصوم علیه السلام، روایات تفویض، ظهور روایت در تشریح، راه تشریح تنهاوحی نیست تشریح گفته شده را تأیید می کنند، مضاف بر این که یک جواب پایانی نیز خواهیم داشت:

### (۱.۵) مقام امامان معصوم «علیهم السلام»

به جایگاه امامان اشاره کردیم، این آیه نیز امام علی علیه السلام را جان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله بر شمرده:

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ ° وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ.﴾ (۱)

در آیه ی شریفه «أبناء» به معنی فرزندان بر امام حسن و امام حسین و «نساء» بر کوثر عظمی فاطمه ی زهرا ÷ دلالت می کند. برای «انفسنا» مصداقی جز حضرت نبوی صلی الله علیه و آله و علوی علیه السلام نمی ماند؛ این ها کسانی بودند که برای مباحله با اهل کتاب آن دوران آماده شدند.

بنابراین انسان کاملی که جانش، نفس النبوی صلی الله علیه و آله است شایستگی مقام های ایشان را دارد.

ص: ۲۰۴

---

(-۱) سوره ی آل عمران، ۳، آیه ی ۶۱.

جز آنچه استشنا شده مانند نبوت تبیین شیخ مفید رحمه الله علیه ذیل حدیث شریف «منزلت»<sup>(۱)</sup> این مدعا را تأیید می کند:

«فاوجب له الوزاره و التخصیص بالموده و الفضل علی الکافه و الخلافه علیهم فی حیاته و بعد وفاته لشهاده القرآن بذلك کله لهارون من موسیٰ فلما جعل رسول الله صلی الله علیه و آله لآلئ میر المؤمنین علیه السلام جمیع منازل هارون من موسیٰ فی الحکم له منه إلا النبوه و جبت له وزاره الرسول صلی الله علیه و آله و شد الأزر بالنصر و الفضل و المحبه لما تقضیه هذه الخصال من ذلك فی الحقیقه ثم الخلافه فی الحیاه بالصریح و بعد النبوه بتخصیص الإستثناء»<sup>(۲)</sup>

### **(۲.۵). روایات تفویض**

در این روایت ها آمده؛ آنچه خداوند متعالی (جل و اعلی) به پیامبرش صلی الله علیه و آله اختیار داده، برای امامان معصوم علیهم السلام نیز هست، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

«ان الله ادب رسوله صلی الله علیه و آله حتی قومه علی ما اراد ثم فوض الیه فقال ما اتيكم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا فما فوض الله الی رسوله فقد فوضه الینا»<sup>(۳)</sup>

ص: ۲۰۵

---

۱- خصائص امیر المؤمنین «علیه السلام»، ص ۷۷.

۲- «ارشاد»، ج ۱، ص ۸-۹.

۳- «بصائر الدرجات»، ص ۴۰۲.

قاضی ابن براج رحمه الله عليه با حصول شرایطی به استحباب زکات اسب فتوا داده و چنین نگاشت:

«واما الخيل، ففيها، ايضا الزكاه؛ مستحبه و لها شروط، و هي الملك، و السوم و حلول الحول عليها، و ليس بها نصاب يراعى فى ذلك، فاذا حصلت فيها الشروط التى ذكرناها كان على كل رأس من العتاق منها ديناران، و كل رأس من البرازين دينار واحد.»<sup>(۱)</sup>

محقق بحرانی رحمه الله عليه روایت وضع زکات یا مالیات بر اسبان را مستقیم نمی داند چون معتقد است در تشریح ظهور دارد چنانکه گذشت. آیت الله مکارم نیز دیدگاهی همانند محقق یاد شده دارد:

«عدم کون الامام المعصوم شارعاً بل حافظاً مع ان ظاهرها التشریح.»<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۰۶

---

۱- «مهدب»، ج ۱، ص ۱۶۷، و ر.ک به «شرايع»، ج ۱، ص ۱۲۰.

۲- «انوار الفقاهة»، کتاب البيع، جزء اول، ص ۵۷۷.



به ظاهر مستند فتوایی ایشان همان روایت امیرمؤمنان علی علیه السلام بوده که آن را بر تشریح استحبابی حمل کردند؛ به ویژه که واژه هایی از متن حدیث در آن آمده است.

#### **(۵.۴) راه تشریح تنها وحی نیست.**

راه تشریح به وحی منحصر نیست تا با قطع آن حق تشریح نباشد، زیرا این بزرگواران علیهم السلام به درجه ای از کمال رسیده اند که مذاق شارع و ملائک احکام به دستشان آمده باشد تا برابر آن حکم کنند؛ سخن ذیل چه زیبا ولایت را تشبیه کرده:

«ولایت عام است؛ ولایت اعتقاد و ولایت اعتماد و ولایت اتحاد. در سپاه سلطان، جیره ی مطلق همه می گیرند، اما سلطان به بعضی اعتقاد دارد و به بعضی اعتماد که بعضی کارها را به او می سپارد، و به بعضی اتحاد، مانند مُهردار سلطنتی، اهل ظاهر، از آن قدرت بر نفی شریعت می فهمند؛ اما اهل حقیقت از اتحاد، فنا در اراده ی حق و تأیید حکم او.»<sup>(۱)</sup>

#### **(۶). جواب پایانی**

در پایان اگر هر آنچه تبیین گردید مقبول نیفتد، می توان فرمان های یاد شده را بر حکم ولایی و حکومتی حمل کرد تا پاسخ دیگری به صاحب حدائق رحمه الله علیه باشد، چنان چه آیت الله مکارم این راه را پیمود:

ص: ۲۰۷

---

(۱) «هزار و یک نکته»، ج ۲- ۱، ص ۶۹۶. و «دین و دولت در اندیشه اسلامی»، ص ۵۸۹-۵۸۸.

«و يمكن الجواب عن الجميع: اما عن الاول، و هو العمده فيما مر من انه ليس من قبيل تشريع الحكم، بل من قبيل حكم الحاكم، الراجع الى تطبيق العناوين الاوليه او الثانويه على مصاديقه، ثم الحكم على وفقها لتنفيذ هذه الاحكام فى مواردھا، و كان المستشكل على الحديث، غفل عن مسأله الاحكام الولائيه التى هى احكام جزئيه اجرائيه، و من شأن الوالى الفقيه الحكم بها من دون ان يكون فيها تشريعاً جديداً ففعل بعض الضرورات الناشئه من سفره الى بغداد اوجب ذلك... وهذا امر جائز للفقيه، فكيف بالامام المعصوم عليه السلام و هو من قبيل الاموال التى قد تؤخذ لضروره الحرب الواقع بين المسلمين و الكفار او شبه ذلك.» (١)

يادسپارى؛ دیدگاه آیت الله معرفت رحمه الله عليه در تطبیقات و تصمیمات ولی امر

ص: ٢٠٨

---

١- ) مدرک پیشین.

مرحوم آیت الله معرفت رحمه الله علیه در توضیحات شفاهی «تطبیقات ولی امر» را تشریح می نماید چون اعتقاد داشت شیوه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تشریح همین بود. به ویژه که آن حضرت انسان کامل بوده و خواست الاهی (جل و اعلی) را که از آن به مذاق شارح تعبیر کردیم تشخیص می داد، ولی آن چه قول به نداشتن تشریح را تأیید می کند روایات بابی است که حکم همه چیز را در کتاب و سنت تبیین شده می دانند. شهید صدر رحمه الله علیه نیز از تصمیمات ولی امر در حوزه ی مباحثات به تشریح ثانوی تعبیر کرده است. (۱) از امام صادق علیه السلام پرسیده شد که امام علیه السلام چگونه فتوا می دهد؟ فرمود:

«بالکتاب قلت فما لم یکن فی الکتاب و السنه قال لیس شیء الا فی الکتاب و السنه قال فکرت مره او اثنین قال یسدد و یوفق فاما ما تظن فلا.» (۲)

شاید بتوان گفت منظور از اینکه همه چیز در کتاب و سنت هست، یعنی ملاک فهم تمام اشیا در دو منبع یاد شده وجود دارد و با در دست داشتن آن ملاکات می توان حکم همه چیز را دریافت کرد.

ص: ۲۰۹

---

۱- در فصل یکم بخش سوم، ذیل نوشتار شهید صدر رحمه الله علیه عبارت ایشان خواهد آمد.

۲- «بصائر الدرجات»، ص ۴۰۸-۴۰۷.

در برخی جمع بندی ها از روایات آمده: پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز مانند پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله حق تشریح داشتند ولی چه بسا به دلایل زیر به این امر اقدام نکردند:

(۱). چون تمام قوانین مورد نیاز از پیش تشریح شده و مصلحت زمین مانده ای نماند تا به آن همت گمارند.

(۲). اقدام نکردن ائمه علیهم السلام به دلیل موانع پیش روی آن بزرگواران بود. (۱۱)

## ۶. تفکیک ولایت از حکم

هر جا ولایت ثابت شود، حق صدور فرمان ولایی نیز به اثبات می رسد، زیرا حقیقت حکم ولایی، فعلی کردن ولایت است، حتی حاکم می تواند مزاحم سلطه ی افراد گردد و این لازم معنی حاکمیت است. ولی در ولایت فقهی اجتماعی تفکیک میان ولایت و حکم در اینگونه موارد تصور دارد:

۱.۶. هر گاه فعلیت ولایت در پهنه ی اجتماع با مانعی روبه رو باشد؛ یعنی غاصبان نگذارند والیان ذیحق حکومت تشکیل دهند، زندگی معصومان علیهم السلام مشحون از این موانع بود.

۲.۶. در ولایت های فقهی فردی؛ زیرا دارنده ی چنین ولایتی را والی نمی نامند، مانند سرپرستی پدر بر فرزند؛ بنابراین پدر هرگاه به پسرش دستوری داد آن را حکم ولایی نمی گویند.

ص: ۲۱۰

---

(-۱) رک به «دین و دولت...»، مدرک پیشین.

اصل در ولایت چیست؟

یعنی اگر در موردی ثبوت ولایت از طرفی مشکوک بود، از طرف دیگر نیز برهانی بر آن در دست نبود، مقتضای اصل چیست؟

برابر آیات و روایات، حکم، حق انحصاری<sup>(۱)</sup> پروردگار متعالی است؛ غیر او بخواهد چنین حقی داشته باشد به دلیل نیاز دارد.

فقیهان (رحمهم الله) نیز از آموزه های یاد شده یعنی آیات و روایات، اصل عدم ولایت را استکشاف کردند؛ جناب کاشف الغطاء رحمه الله علیه با تصریح بر عدم ولایت، ثبوت آن را بر خلاف قاعده دانسته و معتقد است در موارد اثباتی باید بر مورد یقینی آن اکتفا کرد:

«البحث الثانی و الاربعون- فی ان الاصل ان لا یلی علی مال احد و لا علی منافع بدنه لان حالهم واحد فی صفه العبودیه و لیس لاحدهم علی غیره مزیه ... و تسلط الاولیاء علی المولی علیهم و نحوها علی خلاف القاعده و من ثبت له ولایه فلا بد فیها من الاقتصار علی المورد المتیقن و الشروط المقرره.»<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۱۱

---

۱- ر.ک به همین فصل پژوهش، ذیل «ولایت و حکم».

۲- «کشف الغطاء»، ج ۱، ص ۳۷.

تقیید ولایت والی غیر معصوم به مورد متیقن و شروط مقرر مانند عدالت، او را از تصمیم و تصرف های شخصی و گروهی، خود محوری و مانند آن بازداشته و به مصلحت اندیشی ملزم می کند. در حقیقت محدوده ی اثباتی ولایت، صلاح و فلاح امت و محدوده ی سلبی ولایت مصادیق مذکور و مانند آن است. (۱)

## ۸. تمسک به اصل عدم ولایت

در چه مواردی می توان به اصل عدم ولایت تمسک جست؟

مواردی که حق تمسک به اصل یاد شده وجود دارد به گونه ی زیر هستند:

۱.۸. جایی که اصل ولایت مشکوک است.

۲.۸. جایی که محدوده ی آن آشکار نیست.

اگر اصل ولایت به اثبات رسید ولی حدود به اثبات نرسید، مثلاً نمی دانیم آیا این ولایت، حتی کارهای شخصی افراد را نیز در بر می گیرد، یا نه؟ در اینجا اگر تمسک به اطلاق را نپذیریم جای اصل عدم ولایت است.

۳.۸. جایی که اصل کار روشن نیست.

آیت الله جوادی آملی با تفکیک میان «امر الله» و «امر الناس» دست آویز

ص: ۲۱۲

---

۱-) برای جستار حدود سلبی ولایت، ر.ک به «دین و دولت...»، مدرک پیشین، ص ۶۷۰-۶۵۱.

عدم ولایت را در محدوده ی «امر الناس» می داند:

«پیش از استدلال به اصل «عدم ولایت» در هر موردی، باید احراز شود، که آیا شأن و کار و امر مورد استدلال، از مصادیق «امر الناس» است یا نه؛ زیرا با یقین به اینکه شأن مزبور، از مصادیق «امر الله» است نه «امر الناس» یا با شک در اینکه شأن یاد شده، از مصادیق «امر الله» است یا «امر الناس» نمی توان به اصل «عدم ولایت» تمسک کرد چه اینکه خروج «امر الله» از اصل مزبور از قبیل «تخصص» است نه تخصیص.»<sup>(۱)</sup>

## ۹. منطقه الفراغ

### اشاره

منطقه الفراغ از مباحث جستار ولایت است، نوشتار را با پرسش از معنی و جایگاهش آغاز کرده سپس با ذکر انواع، دیدگاه ها و پیشینه ی آن به پایان می بریم:

منطقه الفراغ چیست؟ چه جایگاهی در شریعت اسلامی دارد؟

محدوده ای که حاکم در آن اختیار تصمیم گیری و مردم آزادی عمل دارند؛ این اصطلاح گویش مشهوری آن و الفاظ دیگرش «منطقه العفو»، «قلمرو ترخیص»<sup>(۲)</sup>، «منطقه الترخیص»، «فراغ قانونی» و... است. بنابراین در دو حوزه مطرح می گردد: فقه و ولایت.

ص: ۲۱۳

---

۱- «ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت»، ص ۱۴۹.

۲- ر.ک به «نقش مقتضیات زمان و مکان در نظام کیفری اسلامی»، ص ۲۱۱.

«فقهی»؛ به معنی وجود مرزی خالی از حکم شرعی که برخی آن را اینگونه تعریف کرده اند:

«منطقه ای که از جانب شارع مقدس «حکم الزامی، وجوبی یا تحریمی» در آنجا وارد نشده است».<sup>(۱)</sup>

«ولایی»؛ به معنی اختیاراتی که به ولی امر تفویض می شود تا دین و دولت را سرپرستی کند. در این باره دو نظرگاه وجود دارد: «دیدگاه اثبات» و «دیدگاه نفی». ابتدا به دیدگاه ها پرداخته، سپس وجه الجمع این دو را بیان کرده، در پایان نیز اشاره ای به پیشینه ی نظرگاه «منطقه الفراع» خواهیم داشت:

### ۱.۹. دیدگاه اثبات؛ شهید صدر رحمه الله علیه

#### اشاره

بزرگانی بر این باورند که در شریعت اسلامی پهنه ای متغیر که نام آن را «منطقه الفراع» نهادند وجود دارد، به دو مورد اشاره می کنیم:

ایشان نیز با قطعی انگاشتن «منطقه الفراع» و به انگیزه ی دفاع از شریعت به تبیین آن پرداخته؛ ایشان محدوده ی گفته شده را پهنه ی تشریح ثانوی ولی امر در حوزه ی مباحات می داند:

ص: ۲۱۴

---

(۱) همان مدرک، ص ۲۱۰.



«لان الشريعة لم تترك منطق الفراع بالشكل الذي يعنى نقصا او اهمالاً و انما حددت للمنطقه احكامها بمنح كل حادثه صفتها التشريعيه الاصليه مع اعطاء ولى الامر صلاحيه منحها صفة تشريعيه ثانويه، حسب الظروف، حدود منطق الفراع التي تتسع لها صلاحيات اولى الامر، تظمم فى ضوء هذا النص الكريم كل فعل مباح تشريعيا بطبيعته فأى نشاط و عمل لميرد نص شرعى يدل على حرمة او وجوبه ... يمسح اولى الامر باعطائه، صفة ثانويه، باليمنع عنه او الامر به فاذا منع الامام عن فعل مباح بطبيعته، اصبح حراما و اذا أمر به، اصبح واجبا.» (١)

### نکته های نگارنده در عبارت اول دیدگاه اثبات:

(١) ایشان امر و نهی ولى امر در حوزه ی مباح را تشريع ثانوی نامیده در حالیکه برابر گویش مشهور، کار والی تطبیق است نه تشريع؛ تطبیق عنوان ثانوی بر فرد خارجی؛ بنابراین فراغی نیست. مثلاً رفت و آمد در خیابان ها کاری مباح است اما کدام خیابان؟ بر همان اباحه بماند یا تغییر کند؟ این به عزم دستگاه اجرایی که ولى امر در رأس آن قرار دارد بستگی دارد چون تصمیم اینان بر پایه ی ضرورت گاهی با آن اباحه مغایر گشته، یعنی خیابانی را مسدود یا یکطرفه می کنند.

ص: ٢١٥

(۲) بی شک دست ولی امر در دایره ی مباح از سایر حوزه های وجوب و حرمت بازتر است؛ زیرا در آن حوزه، الزامی وجود ندارد، ولی این به معنی انحصار قدرت ولی جامعه به امور مباح نیست، بلکه در تشریحات الزامی نیز حق تصرف دارد مانند: چشم پوشی از مهم در برابر اهم.

(۳) ثانویت را نمی توان ویژگی همه ی احکام ولایی قرار داد، چنان که به زودی خواهد آمد.

«منطقه الفراع» نظرگاه ابتکاری شهید صدر رحمه الله علیه در عبارتی مانند عبارت دوم نظرگاه اثبات، یافت می شود

«ان فی التشریح الاسلامی جانبا متغیراً لم يتعرض الاسلام فیہ بتشریح تفصیلی ثابت لارتباطه بالجوانب المتغیره من حیاة الانسان، بل جاء فیہ بتشریحات عامه و ترک لولی الامر مسؤولیه تفصیله، و هو ما یسمى ب- منطقه الفراع.» (۱)

### نکته های نگارنده در عبارت دوم دیدگاه اثبات

(۱) جانب متغیر مربوط به زندگی انسان است و نه شریعت که حکم ثابتی دارد. این مطلب را می توان از گفتار روایت شده هم استفاده کرد.

ص: ۲۱۶

---

(۱) «مجمع الفائدة»، ج ۱، ص ۱۰.

گرایش رایج در برابر تفصیل «اجمال» است نه واژه‌ی عام؛ تفصیل و تبیین شریعتِ عام وظیفه‌ی منحصر ولی امر نیست؛ دیگر فقیهان نیز می‌توانند این کار را انجام دهند.

(۲) معمول وظیفه‌ی انحصاری ولی امر تطبیق تشریح‌های عام بر مصداق‌های بیرونی در امور جمعی و نه کارهای فردی است. ایشان میان این دو را تفکیک نکرد.

(۳) اطلاق «منطقه‌ی الفراغ» بر تفصیل یا تطبیق تشریح‌های عام بر فرد خارجی از باب جعل اصطلاح مقبول است، نه براساس فقدان قانون در شریعت اسلامی که در زمان حیات نبوی صلی الله علیه و آله مَهْر اکمال و اتمام به پایان زده شد:

{حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمَوْقُودَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَ أَنْ تَشْتَقِسَ مُوًّا بِالْمَأْزَلِمْ ذَلِكَمْ فَسِيقُ الْيَوْمِ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَمَّا تَخَشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصِهِ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.} (۱)

ص: ۲۱۷

حماد رحمه الله عليه گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: کتاب و سنت درباره ی همه چیز سخن گفته اند:

«ما من شیء الا و فیه کتاب او سنه.» (۱)

## ۲.۹. دیدگاه نفی

در این باره نیز به کلماتی از بزرگان استشهاد می کنیم:

از آیت الله مؤمن درباره ی اعتقاد شهید صدر رحمه الله علیه به «منطقه الفراغ» پرسیده شد، ایشان پاسخ داد:

«بله، درست است. همانطور که می فرمایید در سخنان ایشان هست، ولی واقع قضیه مطلبی را که عرض کردم - یعنی نفی دیدگاه مزبور- با ظواهر روایات می سازد و فقها نیز بدان معتقدند در روایت هست که از امام می پرسند:

آیا حکم همه چیز در کتاب خدا و در سنت هست یا نه؟

فرمود: بله همه چیز.

ص: ۲۱۸

---

(۱) «اصول کافی»، ج ۱، ص ۵۹.

بنابراین، ما نمی توانیم به معنای منطقهُ الفراغ، که حکم کلی قضیه در آن بیان نشده باشد ملتزم بشویم.»<sup>(۱)</sup>

ایشان در پاسخ پرسشی دیگر بیان کرد:

حضرت می فرمایند:

«منطقه الفراغ نداریم.»<sup>(۲)</sup>

منظور استناد نفی «محدوده ی آزادی» به امام معصوم علیه السلام است، نه اینکه حضرت علیه السلام به تصریح فرموده باشد که «منطقهُ الفراغ» نداریم زیرا این گویش در آن دوران رایج نبوده، گرچه ظاهر سخن یاد شده همان نفی به تصریح است.

آیت الله مکارم شیرازی از روایت «فضیل بن یسار» استفاده کرده که فراغی در احکام اسلامی وجود ندارد:

«كما تدل هذه أيضاً على عدم وجود الفراغ في الاحكام الاسلاميه.»<sup>(۳)</sup>

ایشان از بطلان تصویب نزد امامیه بهره جسته که «فراغ تشریحی» در مکتب اهل بیت علیهم السلام موجود نیست:

ص: ۲۱۹

---

۱- «مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی رحمه الله علیه، ج ۱۴، ص ۳۹۱.

۲- همان مدرک.

۳- «انوار الفقاهه، کتاب البیع»، ج ۱، ص ۵۵۷.

«و ان ذلک ینادی بأعلى صوته بان الفراغ التشريعی غیر موجود فی مکتب اهل البیت علیهم السلام ابدأ»<sup>(۱)</sup>

### ۳.۹. وجه الجمع دیدگاه نفی و اثبات

می توان گفت: منظور از نفی منطقه الفراغ انکار آن در حوزه فقه و اثباتش در حوزه ی اختیارات ولی امر است، چنانکه آیت الله سید کاظم حائری رحمه الله علیه نیز بر آن تصریح کرده:

«منطقه الفراغ اگر بخواهد درست باشد باید اشاره به منطقه ولایت داشته باشد. اگر منطقه الفراغ برگردد به دایره ی حاکمیت و ولایت، درست است و اگر برگردد به دایره ی فقه، درست نیست»<sup>(۲)</sup>

این دیدگاه در زمره ابتکارات شهید صدر رحمه الله علیه شهرت یافته است؛ ما نشانی از آن در کلمات بزرگان پیش از ایشان نیافتیم.

ص: ۲۲۰

---

(۱) همان، ص ۵۵۹.

(۲) مدرک پیشین، ص ۱۱۱.

### اشاره

حکم ولایی در دوره های مختلف اسلامی دارای چه پیشینه ای است؟

حکم ولایی در همه ی دوران های اسلامی کاربرد داشته است؛ والیان از آن برای تأمین مقاصد شرع بهره جسته اند، این بحث در گفتار پیشین به مناسبت پاره ای از رخدادهای ولایی به آن اشاره شد. اکنون در این فصل با ذکر الگوهای از عصر «حضور» و «غیبت»، سابقه ی آن روشن تر می گردد.

### (۱) نشان های تاریخی عصر حضور

#### اشاره

نمونه های تاریخی دوره ی حضور را به دلیل شرف رتبی و تقدم زمانی پیشتر بازگو می کنیم؛ دورانی که معصومان علیهم السلام مردم را رهبری کرده اند.

ص: ۲۲۱

شناسه های روشنگر این دوران «اوامر» و «نواهی» مقطعی صادر از آن بزرگواران است؛ مانند «ویرانی مسجد ضرار» و «خضاب» که به شرایط روز وابسته و به گونه ی برهه ای صادر شدند:

### (۱.۱) ویرانی مسجد ضرار

برخی از منافقان به انگیزه ی غیرالاهی مکانی را به عنوان مسجد در برابر مسجد قبا بنا کرده، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواستند به آنجا تشریف برده، با نماز و دعایش مکان یاد شده را بازگشایی کند تا از سوی حضرت بر کار خویش تأییدی ضمنی نیز داشته باشند.

حضرت به بهانه ی حرکت به سوی میدان جنگ «تبوک» به آنجا تشریف نبرد، گویا از انگیزه ی پلید آنان آگاه بود ولی نمی خواست پیش از نظر الاهی (جل جلاله) واکنشی نشان دهد (۱) تا اینکه پس از بازگشت، پیک وحی فرود آمد. خداوند سبحان (جل و اعلی) با فرستادن آیه ای نارضایتی خویش را از آن مسجد ابراز کرد:

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَاجًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَكَانُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ (۲)

پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله دستور «تخریب»، «آتش زدن» و تبدیل آن به «زباله دان» را صادر کرد:

ص: ۲۲۲

۱- ر.ک به «جوامع الجامع»، ج ۲، ص ۹۴.

۲- سوره ی توبه، ۹، آیه ی ۱۰۷.



«ولما انصرف من تبوك نزلت، فارس من هدم المسجد و أحرقه و امر أن يتخذ مكانه كناسه تلقى فيها الجيف و القمامه.» (۱)

این دستور، تشریح نیست بلکه فرمانی اجرایی است.

### (۲.۱). خضاب

رنگ مو کار لازمی نیست ولی اگر زمامدار بنا بر مصلحتی به آن فرمان دهد، پیروی از فرمانش یا اصل عمل واجب می شود چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله به مسلمانان دستور داد تا خضاب کنند. آنچه بر ولایی بودن چنین خواستی دلالت دارد، تعلیل امیر مؤمنان علیه السلام درباره ی آن است از حضرت پرسیدند: چرا موهائیان را رنگ نمی کنید در حالیکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن امر کرد؟

امام علیه السلام پاسخ داد: آن دستور به دوران کم جمعیتی مسلمانان مربوط بود، اکنون به انجام چنین کاری نیازی نداریم:

«فقال علیه السلام انما قال صلی الله علیه و آله ذلك و الدین قلّ، فاما الآن و قد اتسع نطاقه و ضرب بجرانه فامرؤ و ما اختار.» (۲)

ص: ۲۲۳

---

(۱) - مدرک پیشین.

(۲) - «نهج البلاغه»، حکمت ۷۱.

قول، فعل و تقریر خاتم پیام آوران صلی الله علیه و آله و سایر معصومان علیهم السلام حجت شرعی است، چنانکه در سخن مذکور به حجت قولی اشاره گردید.

پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله و دیگر امامان علیهم السلام در پاره ای زمان ها به سبب مصلحت و ضرورتی که تشخیص می دادند مسلمانان را از برخی کارها باز می داشتند؛ در ذیل به شواهدی اشاره می کنیم:

### **(۳.۱) بازداری از زیارت اهل قبور.**

#### **(۴.۱) نهی از بیرون بردن گوشت قربانی از سرزمین منا.**

#### **(۵.۱) بازداشتن از مصرف نوعی کشمش.**

امام علی علیه السلام درباره موارد یاد شده فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را از سه چیز نهی کرد، سپس اجازه داد:

«نهیتکم عن زیارتکم القبور الا فزروها.»

«نهیتکم عن اخراج لحوم الاضاحی من منی بعد ثلاث الا فکلوا و ادخروا.»

«نهیتکم عن النبیذ الا فانبذوا ...» (۱)

### **(۶.۱) الف. پیشگیری از کشتن برخی حیوانات حلال گوشت.**

امام باقر علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را از خوردن گوشت الاغ نهی کرده تا نسلشان از میان نرود:

ص: ۲۲۴

---

(۱) «علل الشرایع»، ج ۲، ص ۴۳۹.

«نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن أكل لحوم الحمير و إنما نهى عنها من أجل ظهورها مخافه عن يفتوها و ليست الحمير بحرام ...» (۱)

### (۷.۱) جلوگیری از دیوارکشی اطراف باغ ها

امام صادق علیه السلام فرمود: «مانعی ندارد عابر از میوه ی درختانِ باغ کنار جاده بخورد به شرطی که به آنها آسیبی نرساند». حضرت فرموده ی خویش را به نهی نبوی از دیوارکشی اطراف باغ مستند کرد:

«لا بأس به رجل يمر على الثمره و يأكل منها و لا يفسد، قد نهى رسول الله صلی الله علیه و آله أن تبني الحيطان بالمدينه لمكان المازة قال و إن كان اذا بلغ نخله امر بالحيطان فخرب لمكان المازة.» (۲)

یاد سپاری

در اینجا شایسته است نمونه هایی از فرامین امامان معصوم علیهم السلام نیز آورده شود ولی در فصل پیشین به مناسبت، نشانه هایی از آن دوران را آوردیم و از دوباره گویی پرهیز می کنیم. (۳)

ص: ۲۲۵

---

۱- «تهذیب الاحکام»، ج ۹ ص ۴۲.

۲- «محاسن»، ج ۲، ص ۵۲۸.

۳- ر.ک فصل یکم همین بخش، ذیل ولایت و حکم.

فقها رحمهم الله با جستار در آموزه های یاد شده از معصومان علیهم السلام این مباحث را طرح کرده اند و به آن فتوا داده اند و گاهی فرمان ولایی صادر کردند. ابتدا بعضی از این «فتاوا» را نقل کرده، سپس به «احکام ولایی» آنان اشاره می کنیم.

### (۱.۲). اجبار محتکر بر فروش کالای احتکاری

شیخ مفید رحمه الله علیه سلطان را بر فروش و قیمت گذاری غله های احتکاری محتکر دارای حق می داند:

«للسلطان أن يكره المحتكر على اخراج غلته و بيعها في اسواق المسلمين اذا كانت بالناس حاجه ظاهره اليها وأن يسعرها على ما يراه من المصلحه و لا يسعرها بما يخسر اربابها فيها.» (۱)

منظور ایشان از سلطان در این کلام، امامان علیهم السلام و فقیهان هستند چنانکه عبارتش گذشت. (۲)

قیمت گذاری در جایی حق حاکم است که جنس، ارتفاع کاذب بها پیدا کرده، و گرنه به قیمت گذاری حاکم نیازی نیست.

ص: ۲۲۶

---

۱- «المقنعه»، ص ۶۱۶.

۲- ر.ک به بخش نخست، فصل یکم همین پژوهش، ذیل «پیشینه ی حکم ولایی و حکومتی». صاحب جواهر رحمه الله علیه نیز به اجبار محتکر بر بیع فتوا داده؛ جواهر، ج ۲۲، ص ۴۸۵.

از نشانه های ثبوت ماه، حکم حاکم اسلامی است. شهید اول رحمه الله علیه با پاسخ به پرسشی که خود آن را مطرح کرد، سخن حاکم در این باره را قول «اقرّب» می داند.

«هل یکفی قول الحاکم وحده فی ثبوت الهلال؟ الاقرّب نعم.» (۱)

در برابر قول «اقرّب» سخن غیراقرّب، کافی نبودن رأی حاکم در رؤیت هلال قرار دارد که بر خلاف سیره ی مستمر از دوران معصومان علیهم السلام است. در هر حال حکمران می تواند سخن خویش را به گونه های متفاوتی بیان کند:

(۲.۲-۱). «رؤیت نفسی»، یعنی بگوید: خودم هلال اول ماه را دیده ام؛ این سخن ارزش شهادت عادل واحد را دارد.

(۲.۲-۲). «رؤیت غیری»، یعنی اعلام کند دیگران هلال نخستین ماه را دیده اند. اینگفتار نیز ارزش خبری دارد.

(۲.۲-۳). «حکم به رؤیت»، یعنی حکم به حلول ماه کند؛ در این حالت برای عموم کفایت می کند؛ چنانکه شهید رحمه الله علیه بیان داشت؛ در این فرض ممکن است مبنای حکمش رؤیت نفسی یا غیری مانند شهادت عدول از مؤمنان یا تلفیقی از هر دو باشد.

ص: ۲۲۷

## (۳.۲). نفوذ حکم حاکم

آیت الله سید محمد کاظم یزدی رحمه الله علیه، به نفوذ حکم حاکم نسبت به حاکم دیگر فتوا داده است:

«لا یختص اعتبار حکم الحاکم بمقلدیه بل هو نافذ بالنسبه الی الحاکم الاخر ایضاً اذا لم یثبت عنده خلافه.» (۱)

چنین نفوذی را اطلاق روایی پشتیبانی می کند مانند «مقبوله عمر بن حنظله» که ذکر آن خواهد آمد. (۲) بنابراین، عموم به پذیرش چنین حکمی و دیگر صاحب نظران به تقدم آن بر نظرگاه خویش ملزم هستند، چنانکه خدای متعالی نیز به اطاعت از اولی الامر دستور داده است. (۳)

## (۴.۲). تحریم لباس بیگانگان

آیت الله آخوند خراسانی رحمه الله علیه در برابر لباس های خارجی این چنین واکنش نشان داد:

ص: ۲۲۸

---

۱- «عروۃ الوثقی»، ج ۲، ۲۲۴.

۲- ر.ک به فصل سوم، همین بخش پژوهش.

۳- ر.ک به سوره ی نسا، ۴، آیه ی ۵۹.

«بر عموم رعایا و قاطبهٔ مسلمین لازم و متحتم که... تأسی و متابعت نمایند و لباس ذلت را از خود خلع و به لبس لباس عزت؛ البسه اسلامیة صاحب شرع را خوشنود دارند.» (۱)

## (۵.۲). طلاق زن

در صحنه ی زندگی خانوادگی گاهی مشکلاتی پیش می آید که حل آن دشوار است. تصور کنید اگر خانمی شوهرش مفقود گردد یا کشمکش غیر قابل حلی با همسرش داشته باشد زن در حال بلا تکلیفی می ماند چون شرع اختیار طلاق را به مرد داده است، ولی شارع برای اینگونه موارد نیز راه حل گذاشته و آن اختیار ولایی است. شهید مطهری رحمه الله علیه، در این باره داستانی را از میرزای شیرازی رحمه الله علیه نقل می کند که مرد و زنی با هم اختلاف داشتند برای حل آن بارها خدمت ایشان آمدند، ولی نزاع برطرف نشد تا اینکه روزی دیگر، زن فریاد کنان به خدمت مرحوم میرزا رحمه الله علیه آمد. ایشان به آقای صدر رحمه الله علیه فرمود:

«آقا برو طلاقش را بده.» (۲)

مرحوم آقای صدر رحمه الله علیه خیال کرد باید شوهرش را برای این کار راضی کند؛ ولی آقا فرمود:

«نمی خواهد، لزومی ندارد، برو من می گویم» رفت و طلاقش داد. (۳)

ص: ۲۲۹

---

۱- مقاله «ده فتوای سیاسی - مذهبی»، مجله نور علم، دوره دوم، شماره ۵، ص ۲۱.

۲- «اسلام و نیازهای زمان»، ج ۲، ص ۴۳ - ۴۲.

۳- همان مدرک.

**(۶.۲). ختامه مسک؛ فرمان امام راحل رحمه الله عليه به مسلمانان جهان.**

ایشان، نویسنده ی کتاب «آیاتِ شیطانی» و ناشران آگاه از متن آن را مرتد و به اعدام محکوم کرد؛ آن فرمان به گونه ی زیر صادر گردید:

بسمه تعالی

انا لله و انا اليه راجعون

«به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می رسانم مؤلف کتاب «آیات شیطانی» که علیه اسلام و پیامبر و قرآن، تنظیم و چاپ و منتشر شده است همچین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می باشند. از مسلمانان غیور می خواهم تا در هر نقطه که آنها را یافتند، سریعاً آنها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود، شهید است انشاءالله. ضمناً اگر کسی دسترسی به مؤلف کتاب دارد ولی خود قدرت اعدام او را ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد.» (۱)

ص: ۲۳۰

---

(۱) «صحیفه ی امام رحمه الله عليه، ج ۲۱، ص ۲۶۳.



خبر از اعدام مؤلف و ناشران آگاه از محتوای آن، به معنی مسلم پنداشتن ارتداد آنان، یک حکم قضایی و دستور به اجرای آن از مسلمانان، حکمی ولایی است؛ زیرا اجرای احکام از وظایف حاکم است.

«والسلام علیکم ورحمہ اللہ وبرکاتہ»

روح اللہ الموسوی الخمینی

۲۵.۱۱.۱۳۶۷

ص: ۲۳۱



اشاره

فرمان ولایی از اختیارات مقام ولایت نشانه هایی دارد که دانستن شان به شناخت آن کمک خواهد کرد. پیش از ورود به این بحث باید دانست مقام ولایت دارای اختیاراتی است؛ او گاهی از حق خویش می گذرد مانند: تحلیل و عفو واجبات مالی و گاهی نیز از غیر موارد شناخته شده خمس و زکات می گیرد.

علی بن مهزیار اهوازی «رضی الله عنه» می گوید: مردی از امام باقرالعلوم علیه السلام خواست تا خمس را بر او حلال کند، ایشان نیز پذیرفت:

«قرأت فی کتاب لأبی جعفر علیه السلام من رجل یسئله ان یجعله فی حلٍ من مأكله و مشربه من الخمس فکتب بخطه: من اعوزه شیء من حقی فهو فی حلٍ...» (۱)

درباره ی خمس از حضرت علیه السلام شنیده شد که در پاره ای موارد خمس را بر کافر ذمی لازم دانست:

ص: ۲۳۳

---

۱- «تهذیب الاحکام»، ج ۴، ص ۱۴۳.

«أَيُّمَا ذِمِّي اشْتَرَى مِنْ مُسْلِمٍ أَرْضًا فَإِنَّ عَلَيْهِ الْخُمْسَ.» (۱)

این روایت از نظر مشهور بیان کننده ی حکم اولی است، ولی بر مبنای کسانی که اینگونه روایات را تبیین کننده ی احکام حکومتی می دانند اختیاری برای ولی امر به حساب می آید. چنانکه برخی از عالمان حکم «من احیا ارضاً میتة فیهی له» را حکم حکومتی دانسته اند نه حکم اولی. (۲)

می توان موارد گوناگونی از اختیارات مقام ولایت را در این باره آورد، ولی ما به همین چند شناسه بسنده کردیم. (۳)

اکنون پرسش این است که آن ویژگی ها کدامند؟

برای پاسخ به این پرسش، ویژگی های ذیل را مورد گفت و گو قرار می دهیم:

«مصلحت اندیشی»، «نفوذ همگانی»، «نقض ناپذیری»، «تقدم بر دیگر احکام»، «واژگان حکم».

## ۱. مصلحت اندیشی

ص: ۲۳۴

(۱) «همان مدرک».

(۲) ر.ک به بخش یکم همین پژوهش، ذیل تفکیک میان حکم ولایی و حکومتی.

(۳) ر.ک به کتاب «الحکومة الاسلامیة فی احادیث الشیعة الامامیة». روایات این بحث به گونه ی موضوعی و با گستره ی بیشتری در این کتاب دسته بندی شده است.

مصلحت اندیشی یعنی سودمندی، خیر خواهی، حکم از روی مصلحت یعنی دستوری که خیر و صلاح مردم در آن لحاظ گردد.

صلاح مرز اثباتی ولایت و حکم ولایی است. در این باره عبارت هایی از شیخ مفید رحمه الله علیه (۱) و جناب کاشف الغطا رحمه الله علیه (۲) گذشت. اکنون به کلام کوتاهی از امام خمینی قدس سره بسنده می کنیم:

«للامام علیه السلام و والی المسلمین أن یعمل ما هو صلاح للمسلمین من تثبیت سعر او صنعه او حصر تجاره او غیرها فما هو دخیل فی النظام و صلاح للجامعه.» (۳)

نکته های نگارنده در کلام امام قدس سره:

۱.۱. امام قدس سره در عین اعتقاد به وسعت قدرت والی مسلمانان، کارکرد او حتی معصومان علیهم السلام را به مصلحت مقید کرد.

۲.۱. گستره ی صلاح تا مرز عصمت، بدون در نظر گرفتن مقام امامت به این دلیل است که امام علیهم السلام مانند

ص: ۲۳۵

---

(۱) - ر.ک. به فصل گذشته، نشان های دوران غیبت.

(۲) - ر.ک. به فصل یکم همین بخش، ذیل «اصل عدم ولایت».

(۳) - «تحریر الوسیله»، ج ۲، ص ۶۲۶.

دیگر مدیران نیز مدیریت اجتماعی را بر عهده داشته و خویش را در برابر جامعه مسئول می دانند، گر چه ایشان به سبب عصمت، هرگز از دامنه ی صلاح فراتر نمی رود.

۳.۱. همچنین صلاح در عبارت یاد شده در برابر اصلح نیست تا توهم شود والی مسلمانان به آن موظف نیست؛ اگر امر میان صلاح و اصلح دایر باشد، اصلح مقدم می گردد. آیت الله خوئی رحمه الله علیه درباره ی ملکی مشاع، که یکی از شرکا اجازه ی تصرف را به دیگری نمی دهد، تصرف اصلح را مطرح کرد:

«رجع الشریک الی الحاکم الشرعی لیأذن فی التصرف الاصلح حسب نظره.»<sup>(۱)</sup>

۴.۱. این ویژگی در بقا و فنا وابسته به مقتضیات زمانی و مکانی هست؛ زیرا حکومت به احکام پایدار و ناپایدار نیاز دارد.

از مرحوم میرزای شیرازی رحمه الله علیه درباره پایداری حکم معروفش پرسش شد؛ ایشان پاسخ داد: «بلی، حکم کردم و فعلاً حرام است و تا رفع ید فرنگی بالمژه از داخله و خارجه به طریق تحقیق معلوم نشود و خود اخبار (به رفع) نکنم، حکم منع، باقی (و اجتناب) لازم و رخصت نیست.»<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۳۶

---

۱- رک به «منهاج الصالحین»، ج ۲، ص ۱۲۳ - ۱۲۲.

۲- «تاریخ دخانیه یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو»، ص ۱۹۴.

نکته های نگارنده درباره ی پاسخ میرزای شیرازی رحمه الله علیه:

۱.۴.۱. ایشان حکم خویش را به سبب استیلای بیگانگان بر کشورمان صادر کرد.

قرآن شریف هر گونه آقایی کافران بر مؤمنان را نفی کرده:

{الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا.} (۱)

۲.۴.۱. ایشان رفع آن حکم را به قطع همان سیطره وابسته دانسته است. این فرمان تا وقتی که دست بیگانگان بر منابع کشور باقی باشد ادامه دارد و پس از آن مرتفع می گردد. (۲)

۳.۴.۱. اعلام خودش را در پایان حکم مقید کرد تا راه هر گونه سوء استفاده ی احتمالی بسته شود. بنابراین پاسخ ایشان بر «وضع» و «رفع» حکم به دست ولی امر تصریح دارد.

ص: ۲۳۷

---

(۱) - سوره ی نسا، ۴، آیه ی ۱۴۱.

(۲) - در فصل آینده ی پژوهش، ذیل دیدگاه امام خمینی قدس سره در اولیت یا ثانویت حکم ولایی سخنی از ایشان خواهیم آورد.

حکم نافذ همگانی یعنی «حجت فراگیر» که لزوم پیروی همه ی اقشار را می طلبد؛ زیرا اگر چنین نباشد از تشریح لغویت لازم می شود. قرآن کریم اطاعت از «الله»، «رسول» و «اولی الامر»<sup>(۱)</sup> را لازم دانسته حتی والیان صادر کننده ی آن باید مانند دیگر افراد تبعیت کنند چون شخصیت حقیقی آنان در برابر قانون با سایر شهروندان تفاوتی ندارد.<sup>(۲)</sup>

علاوه بر آیه ی شریفه ی مورد اشاره، «روایت مقبوله» که ذکر آن در ویژگی پسینی خواهد آمد، این مطلب را تأیید می کند. در قانون اساسی کشورمان نیز آمده:

«رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.»<sup>(۳)</sup>

اطاعت یاد شده به طور مطلق خواسته شده، چه مطیعان اندیشمندان یا جز آنان باشند؛ بنابراین برای فرد نا آشنای به حکم، پذیرش حکم یاد شده از سوی صاحب نظران، نشانی بر ولایی بودن آن خواهد بود؛

ص: ۲۳۸

---

۱-) مدرک پیشین، آیه ی ۵۹.

۲-) برابر آنچه در بخش نخستین ذیل تعریف اصطلاحی ولایت گذشت؛ آنجا از تفکیک میان شخصیت حقیقی و حقوقی والی سخن گفتیم.

۳-) «قانون اساسی»، فصل ۸، ص ۶۰.



زیرا صاحب نظر در فقه نباید از دیگری پیروی کند.

### ۳. نقض ناپذیری

نقض (۱) حکم به معنی شکستن، تخطئه، رد و ابطال آن، در ویژگی پیشین گذشت که خدای متعالی (سبحانه) پیروی از والیان را خواستار شده؛ لازم چنین خواستی لزوم پرهیز از مخالفت با حکم آنان است. در روایت مقبوله ی عمر بن حنظله (۲) بازتاب چنین مخالفتی در حد شرک دانسته شد:

«قال [عمر بن حنظله]: سألت ابا عبد الله عن رجلين من اصحابنا بينهما منازعه في دين او ميراث فتحاكما الى السلطان و الى القضاة ايحل ذلك؟»

قال: من تحاكم اليهم في حق او باطل فانما تحاكم الى الطاغوت و ما يحكم له فانما يأخذ سحتا و إن كان حقا ثابتا له، لانها أخذه بحكم الطاغوت و قد امر الله أن يكفر به، قال الله تعالى:

ص: ۲۳۹

- 
- ۱- اصطلاح همسان نقض، نقد است به معنی کارشناسی حکم از سوی کسی است که از این جایگاه برخوردار باشد.
  - ۲- «مقبوله» عنوانی معروف برای روایت و «قوی در غایت قوت، مانند صحیح» اصطلاح سید علی طباطبایی رحمه الله علیه است. ر.ک به «ریاض المسائل»، ج ۲، ص ۳۸۸.

{يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا.} (١)

قلت: فكيف يصنعان؟

قال: ينظران [الى] من كان منكم ممن قد روى حديثنا و نظر فى حلالنا و حرامنا و عرف احكامنا فليرضوا به حكما فانى قد جعلته عليكم حاكما، فاذا حكم بحكمنا فلم يقبل منه فانما استخف بحكم الله و علينا ردّ، و الرادّ علينا الرادّ على الله، و هو على حد الشرك بالله...» (٢)

نکته های نگارنده در روایت مقبوله:

در مذاق و تصریح روایت «نماد هابی» به گونه ی زیر یافت می شود:

(١). میان حق و ناحق واسطه ای نیست، اگر به حق مراجعه نکردی به سمت باطل رفتی، زیرا میان این دو همیشه تقابل وجود دارد.

(٢). بطلان حکم حاکمان ناحق به سبب بطلان جایگاه آنان است.

(٣). نهی از تحاکم نزد چنین حاکمانی با امکان دسترسی به فرمانروایی حق است، نه اینکه حتی با نبودِ امیر حق نباید به امیر باطل مراجعه کرد؛ زیرا در چنین حالتی هرج و مرج پیش می آید.

ص: ٢٤٠

---

١- (سوره ی نسا، ٤، آیه ی ٦٠).

٢- («اصول کافی»، ج ١، ص ٦٧).

چنانکه امیرمؤمنان فرمود: «مردم ناچار از امیرند خواه او نیکوکار باشد یا بدکار.» (۱)

(۴) حاکمان مورد پسندِ معصومان علیهم السلام راویان، نظر کنندگان در حلال و حرام و آشنایان با شریعت اسلامی هستند؛ با وجود این شایستگی ها، او از ناحیه ی آن بزرگواران حاکم است، زیرا امام علیهم السلام فرمود: «من او را بر شما فرمانروا قرار دادم.» (۲)

(۵) این قسمت از روایت «فاذا حکم بحکمننا» دو معنی دارد:

«معنی ظهور لفظی»: یعنی هرگاه قاضیان مطابق نظر امامان «علیهم السلام» حکم کنند آن اثرات را داشته و جز این به خطا رفته اند. بنابراین آن بخش از روایت نوعی تفسیر برای کیفیت قضاوت قاضیان است.

«معنی اخباری»: از یک حقیقت حکایت می کند؛ یعنی اگر کسانی راوی و ناظر و آشنا به احکام معصومان علیهم السلام باشند، برآیند حکمشان برابری با خواست آن بزرگواران خواهد بود. در اینجا آن قسمت یاد شده قید توضیحی است.

(۶) نپذیرفتن یک حکم به معنی ردّ تمام دین خواهد بود، زیرا دین مجموعه ای مرکب است انکار بعض آن به معنی نپذیرفتن کل آن است.

ص: ۲۴۱

---

۱- نهج البلاغه خطبه ۴۰؛ ر.ک به فصل یکم از بخش نخست همین پژوهش، ذیل «ضرورت حکومت».

۲- اصول کافی ج ۱ ص ۶۷

در عبارتی که چند سطر پیش از مرحوم میرزای شیرازی رحمه الله علیه نقل کردیم به آشکارا آمده بود که تا خودم خبر از رفع حکم نکنم، منع باقی هست؛ یعنی هیچ فردی حق ندارد به بهانه ی پایان مصلحت و رفع ضرورت، از آن سرپیچی کند؛ زیرا تشخیص چنین امری به او مربوط نیست. در فصل آینده پیامد سرپیچی از حکم ولایی بیشتر توضیح داده می شود.

در شریعت ما حکم، جایگاه رفیعی دارد؛ حتی امروز که غیر فقیهان در دادگاه ها به قضاوت مشغول هستند حکمشان به سادگی قابل نقض نیست و ابطال آن روال قانونی مختص به خود را دارد. در سخنی از آیت الله جوادی آملی آمده:

«نقض حکم اسلامی، چه حکم قضایی و چه حکومتی، حرام است هم بر فقیه حاکم و هم بر دیگران.»<sup>(۱)</sup>

یاد سپاری؛ حاکم و مشاوره

جایگاه بلند حکم و حاکم به معنی بی نیازی وی از مشاوره و سخن ناصحانه نیست. خدای سبحان (جل جلاله) به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله دستور داده با مردم مشورت کند، ولی در نهایت حق تصمیم را به ایشان وا گذاشته گر چه با نظر مشاوران مخالف در آید:

ص: ۲۴۲

---

۱- «ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت»، ص ۲۵۵.

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ (۱)

آخرین پیام آور آسمانی، در سخنی قلب مسلمان را اهل خیانت به سه چیز ندانست: «اخلاص»، «نصیحت رهبران»، «وحدت»:

«... ثلاث لا يغفل عنهن قلب امرئ مسلم: الا خلاص العمل لله، و النصيحة لأئمة المسلمين، و اللزوم بجماعتهم...» (۲)

#### ۴. تقدم بر دیگر احكام

#### اشاره

تقدم حکم ولایی به معنی پیشی گرفتن بر دیگر آرا و احکام و ترتیب اثر دادن مطابق مفاد آن است، همانند تقدم جایگاه ولایی در سلسله مراتب حکومت.

برای چگونگی تقدم فرمان ولایی بر دیگر فرمان ها و جوهی به شرح زیر ذکر گردید:

ص: ۲۴۳

---

۱- (سوره ی آل عمران، ۳، آیه ی ۱۵۹).

۲- («بحار الانوار»، ج ۲۷، ص ۶۸).

آیت الله طاهری خرم آبادی در یکی مصاحبه های علمی خویش، برتری حکم ولایی بر دیگر احکام و آرا را از باب اهمیت آن دانست:

«کلاً به اینصورت است که تشخیص اهم و مهم به کسی محول شده است که تکلیف متوجه او است. پس تکلیفی که به حاکم محول شده است او باید خودش تشخیص بدهد، مکلف هم همینطور. اما اگر جایی تعارض پیش آمد مکلفین باید از حکومت اطاعت کنند مثلاً در جبهه جنگ سرباز تشخیص می دهد که نباید برود. این از همان جاهایی است که تعارض پیش می آید بین تکلیف شخصی و فرمانده کدام را باید مقدم بکنیم؟ احکام ولایی معنایش همین است که باید تشخیص فرمانده را مقدم بکند.» (۱)

ولایی بودن دستور فرمانده به اعتبار تفویض ولایت ولی امر به اوست که به سبب آن، حکمش پیشی می گیرد؛ اگر چنین فرمانی پیشی نگیرد، نظم نظام به هم می خورد، ولی درباره ی کلام یاد شده باید گفت:

ص: ۲۴۴

---

۱- «مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی قدس سره ج ۱۴، ص ۱۹۲.

تعارض، زمانی رخ می دهد که دو دلیل هم عرض باشند، در حالی که در تمثیل مذکور هم عرضی وجود ندارد، زیرا یکی فرمانده و دیگری فرمانبر، و رأی فرمانبر با فرمانده ستیزی ندارد تا به فکر تقدم یکی بر دیگری بیفتیم. بنابراین جایی برای اهم و مهم نیست، بلکه سرباز می تواند نظرش را به فرمانده بگوید.

## ۴.۲. ورود و حکومت

نفوذ و تقدم حکم ولایی به امور اجرایی مختص نیست، بلکه در حوزه ی شریعت نیز جاری است. عبارت زیر تقدم حکم ولایی و حکومتی را تبیین می کند.

«حکم ولایی فقیه نسبت به احکام اولیه، نسبت دلیل حاکم است به محکوم و یا دلیل وارد بر مورد علیه... به عبارت روشن تر فقیه سیاسی در مقام رهبری نه مشرع احکام است و نه مقنن بلکه سمت او تشخیص موضوعات سیاسی احکام است و احیاناً تغییر دهنده ی آن موضوعات به وسیله صدور حکم ولایی و این خصیصه در سایر ولایت های فقیه مانند ولایت قضا و یا ولایت او بر موضوعات غیر قضایی به صورت روشن تر پیداست یعنی احکام ولایی فقیه در موضوعات قضایی و غیر قضایی نسبت به احکام اولیه نیز مطلق و مقدم است. مثلاً چنانچه فرض کنیم که زوجیت زنی برای زید ثابت نباشد این زن در حکم اجنبی نسبت به اوست و همبستر شدن زید با او حرام و زنا محسوب می گردد؛ زیرا اصل، عدم زوجیت است ولی چنانچه قاضی - پس از بررسی کامل

و آماده شدن شهود و موازین قضایی - حکم کند به زوجیت این زن نسبت به زید، کلیه احکام زوجیت از جمله جواز همبستر شدن مترتب خواهد شد و این بدان معناست که موضوع تغییر کرده جاری خواهد شد... و اجنبی - به حکم قاضی - تعبداً زوجه به شمار آمده.

حکم ولایی سیاسی: حکم فقیه در موضوعات سیاسی نیز همین گونه است یعنی موضوعات احکام اولیه را به موضوعات احکام ثانویه تغییر می دهد و به همین معنا حاکم بر احکام اولیه و مقدم بر آن خواهد بود و نسبت به آن مطلق می باشد.

مثلاً وفای به عقد - هرچند با اجنبی - واجب است (...اوفوا بالعقود، مائده/۱) ولی چنانچه با تشخیص ولی فقیه حدوث یا بقای عقدی مثلاً تجارت «تباکو» با کشوری موجب وهن به اسلام و مسلمین و یا سبب نفوذ استعماری در کشور مسلمانان شود، او می تواند حکم به نسخ آن عقد را صادر نماید؛ زیرا موضوع وجوب وفای به عقد، عقدی است که به سود مسلمین باشد نه به ضرر ایشان، بنابراین با صدور حکم حکومتی موضوع تغییر پیدا می کند و به تبع آن حکم اولی ساقط می شود و از وجوب مبدل به حرام می گردد». (۱)

نکته های نگارنده:

۱.۲.۴ ایشان بنیان تقدم حکم ولایی بر دیگر احکام را بر پایه ی توان تبدیل موضوع به سبب حکم یاد شده نهاده، به همین دلیل از آن به ورود تعبیر کرده است.

ص: ۲۴۶



۲.۲.۴. در این که حکم ولایی از لوازم ولایت و بر سایر حکم ها مقدم است شکی نیست؛ زیرا اگر چنین نباشد تشریح ولایت لغو می گردد چنانکه در «مقبوله ی عمر بن حنظله» رد حکم حاکم در حد شرک به خدا حساب شده است ولی اینگونه نیست که کار والیان فقط شناسایی موضوع باشد؛ شناخت موضوع از پیشینه ها و باطن کار آنان است، زیرا حاکم به دنبال شناسایی یادشده، حکم صادر می کند؛ فهم عرفی از کار آنان نیز همین است. مردم می گویند: حاکمان حکم صادر کردند نه اینکه موضوع را تشخیص دادند گر چه عرف هم اگر دقت کند به این معنی پی می برد.

۲.۴. ۳. تشخیص قاضی حقیقت موضوع را تغییر نمی دهد، مثلاً حکمش به همسری فلان زن برای فلان مرد اگر برابر با واقع درآید کشف موضوع کرده و اگر نابرابر درآید، به حکم او «زوجیت حکمی» به اثبات می رسد نه «زوجیت واقعی» بنابراین پاره ای از آثار ظاهری همسری را دارد مانند: الزام زوج به دادن نفقه؛ ولی هرگز به واقع همسر یکدیگر نمی شوند. پس اگر مرد می داند قاضی در تشخیص اشتباه کرده یا حتی نسبت به زوجیت شک دارد حق نزدیکی با آن زن را ندارد؛ بنابراین چگونه در این مثال حکم ولایی از باب ورود مقدم شده است؟

۴.۲.۴. در حالت اولی وجوب وفای به عقد، عقدی است که سودمند باشد؛ زیرا از نظر عقلی و شرعی

عقد قرارداد برای مسلمانان باید به گونه ای باشد تا از آن سود ببرند؛ ولی اگر مسلمانان بر اساس نیاز، به معامله ی ضرری اقدام کردند آیا وجوب وفا ندارد؟ چنانکه در عبارت آمده:

«وجوب وفای به عقد، عقدی است که به سود مسلمانان باشد نه به ضرر ایشان.»<sup>(۱)</sup>

بله مگر گفته شود نوشتار پیشین به اینگونه مبادلات ضروری نظری ندارد.

## ۵. واژگان حکم

### اشاره

آیا در صدور حکم ولایی به لفظ خاصی نیاز هست؛ مثلاً حاکم بگوید یا بنویسد: «حکمت». و در فارسی بنگارد یا بگوید: «فرمان می دهم.»؟

در این باره چند دیدگاه وجود دارد: «نیازیش به گویش خاصی»، «بی نیازی از گویش خاص»، «تفصیل امام خمینی قدس سره»

### ۱.۵. نیاز به گویش خاص

علامه حلی رحمه الله علیه ظاهر حکم نقض ناپذیر را اینگونه بیان کرد:

«قد حکمت بكذا، او قضیت، او أنفذت، او امضیت، او الزمت، او اذفع الیه ماله، او اخرج من حقه او یا مره بالبیع و غیره و لو قال ثبت عندی او ثبت حقک او انت قد قمت بالحجه، او أن دعواک ثابتة شرعا لم یکن ذلک حکماً.»<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۴۸

۱- همان مدرک.

۲- «قواعد الاحکام»، ج ۳، ص ۴۳۴.

ایشان الفاظ را به دو دسته تقسیم کرده:

«دسته ی یکم»: «حکمت»، «قضیت»، «انفذت»، «امضیت»، «الزمت»، «ادفع الیه ماله»، «اخرج من حقه» و «امر به بیع»؛ این ها را به دلیل انشایی بودنشان اصطلاح حکم دانسته اند.

«دسته ی دوم»: «ثبت عندی»، «ثبت حقک»، «انت قد قمت بالحجّه» و «أن دعواک ثابتة شرعا»؛ این ها را واژگان حکم قرار نداده، زیرا گویش های یاد شده از مصادیق حق و اقامه حجت و مانند آن گزارش می دهند، نه اینکه بر حکم دلالت کنند، مگر قرینه ای بر حکم بودن آنها یافت شود مانند حضور متنازعان نزد قاضی به انگیزه ی قضاوت؛ یعنی طرح شکایت و ارائه ی بینه کنند سپس او بگوید: «مال، از آن فلان منازع است.» چنانکه امام خمینی قدس سره فرمود:

«و لو أن رجلین تخاصماً عنده فی کذا و اقام احدهما البینه فقال: إن المال لصاحب البینه، یكون ظاهراً بحسب المقام فی انه قضی بذلک و یكون قوله ذلک هو القضاء بالحمل الشایع.»<sup>(۱)</sup>

ص: ۲۴۹

---

۱- «الرسائل»، ج ۱، ص ۵۲.

به شهید اول رحمه الله علیه نسبت داده شده که ایشان مانند علامه رحمه الله علیه میان واژه های دستوری تفاوت قائل شده و آنها را به دو بخش تقسیم کرده، یک دسته را انشایی و لفظ حکم و دسته ی دیگر را اخباری قرار داده،<sup>(۱)</sup> بدون آنکه با آنها امر ثابت شود. ولی این نسبت تمام نیست زیرا شهید اول رحمه الله علیه پاره ای از واژه های دسته ی یکم را مانند «ادفع الیه ماله، اخرج الیه من حقه، یا امره باخذ العین او بیعها» را به «قیل» نسبت داده، نه اینکه گفته اش به طور کامل همانند گفتار علامه رحمه الله علیه باشد:

«فیقول حکمت أو قضیت أو انفذت أو امضیت أو ألزمت و قیل یکفی إدفع الیه ماله، أو أخرج الیه من حقه أو یا امره بأخذ العین او بیعه و لا یکفی أن یقول عندی أو أن دعواک ثابتة.»<sup>(۲)</sup>

## ۲.۵. بی نیازی از گویش خاص

کلام زیر برای استواری حکم، وجود لفظی خاص را لازم ندانست:

«الحکم عندنا عباره عن انشاء الالزام بشیء او ثبوت امر و لا یتعین إن یقع بلفظ

ص: ۲۵۰

---

۱- «جواهر»، ج ۴۰، ص ۱۰۱ و «حاکمیت در اسلام»، ص ۳۴۳.

۲- «دروس»، ج ۲، ص ۷۶.

«حکمت» او غیره من مشتقات هذه المادة او ما يراد فيه، بل یکفی فیہ قوله: اليوم من رمضان او شوال او يجب علیکم صوم اليوم او الفطر فیہ و نحو ذلك مما هو حکم واقعا و بالحمل الشائع فلازم واقع الحکم لا مفهومه و فی کفایه قوله «ثبت عندی» اشکال اذ ظاهره الخبر لا الانشاء كما لا یخفی» (۱)

نکته های نگارنده:

۱.۲.۵. حاکم در احکام موقت در حوزه ی شریعت باید از الفاظی مانند «وجوب» و «حرمت» بهره جوید تا مخاطبان برداشت ناصواب نکنند؛ زیرا در شریعت این ها واژه های الزام هستند ولی در صدور حکم حوزه های دیگر همانند احکام اجرایی، استفاده از هر لفظی که مقصود را برساند، کافی است؛ زیرا ما برای فهم مقصود حاکم راهی جز گفتار، رفتار و نوشتار او نداریم.

۲.۲.۵. نماهای گفتاری و رفتاری و نوشتاری نیز معانی متفاوتی دارند. حاکم اگر بگوید: «امروز از رمضان یا شوال است» به این دو حکم کرده و اگر روزه ی روزی یا افطار آن را واجب کند این بنا بر مسامحه ای که وجوب روزه را به ماه مبارک مستند کنیم نه به حکم شرع، انشای مسبب است نه سبب که همان رمضان المبارک یا شوال المکرم باشد؛ زیرا چه بسا حاکم برای هماهنگی با بلاد اسلامی به روزه یا افطار دستور دهد در حالیکه هیچ یک برایش ثابت نشده است.

ص: ۲۵۱

---

۱- «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة»، ج ۲، ص ۶۰۸.

بنابراین در چنین حالتی اگر مکلف بداند که امام علیه السلام به دلیل تقيه افطار کرد، او به افطار مجاز نیست مگر اینکه معصوم علیه السلام حکم کند.

در روایت آمده، امام صادق علیه السلام به ملاحظه ی خلیفه ی عباسی، در حالی که می دانست حلول ماه شوال نشده روزه اش را میل کرد<sup>(۱)</sup>. امام علیه السلام کار خویش را اینگونه تعلیل کرد: یک روز از روزه ی رمضان را افطار کنم بهتر از این است که گردنم را بزنند:

«إن افطر يوماً من شهر رمضان أحب إليّ من أن يضرب عنقي.»<sup>(۲)</sup>

### ۳.۵. تفصیل امام خمینی قدس سره: «ما صدر من الحاكم»

ایشان به تبیین واژه های حاکم پرداخته و به روایت هایی نیز استشهاد کرده است:

«الثانيه كل ما ورد من رسول الله و امير المؤمنين بلفظ «قضى» او «حکم» او «امر» و امثالها ليس المراد منه بيان الحكم الشرعي، و لو ارید ذلك لا يكون الا مجازاً او ارشاداً الى حكم الله». فان الظاهر من تلك الالفاظ هو انه قضى او امر

ص: ۲۵۲

---

۱- «فروع کافی»، ج ۴، ص ۸۳

۲- همان مدرک.

او حكم من حيث انه سلطان و امير او من حيث انه قاض و حاكم شرعى لا- من حيث انه مبلغ للحرام و الحلال، لما عرفت أن الاحكام الالهيه ليست احكام رسول الله و انه «صلى الله عليه و آله» لا يكون ذا امر و نهى و حكم و قضاء بالنسبه اليها حقيقه بل هو مبين و مبلغ، و اما بالنسبه الى الاحكام الصادره عنه فى مقام القضاء او فى مقام السلطنه و الرياسه يكون قاضياً و حاكماً و أمراً و ناهياً حقيقه... و بالجمله اللفاظ المتقدمه مع قطع النظر عن القرائن ظاهره فى الحكم و الامر منه، و يمكن أن يقال: أن قوله:

امر بكذا ظاهر فى الامر المولوى السلطانى، و«قضى بكذا» ظاهر فى فصل الخصومه، و «حكم» مردد بينهما يحتاج الى قرينه معينه، و اما ما هو من قبيل «قال» فدلالته على القضاء او الامر المولوى تحتاج الى قرينه حال او مقال، نعم صيغ الامر فى حد نفسها ظاهره فى الامر المولوى و كونها ارشاديه يحتاج الى القرينه.»(1)

ص: ٢٥٣

---

(١) «الرسائل»، ج ١، ص ٥٢ - ٥١.

منظور امام قدس سره از اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به احکام الاهی (جل و اعلی) حق امر و نهی ندارد، یعنی: در برابر حکم الاهی نمی تواند حکمی داشته باشد ولی منافات ندارد که به اجازه او سبحانه صاحب تشریعاتی باشد؛<sup>(۱)</sup> چنانکه کلام ایشان از تفویض امور عباد به افرادی ویژه حکایت می کند؛ ایشان تفویض را به دو قسم «حق» و «باطل» تقسیم کرده، سپس قسم باطل آن را سپردن استقلال کارها به دیگری و تفویض حق را سپردن امور به نفس کاملی که اراده اش فانی در اراده ی الاهی (جل جلاله) است معنی کرده:

«تفویض امر عباد به روحانیت کامله ای که مشیتش فانی در مشیت حق و اراده اش ظل اراده ی حق است، و اراده نکند مگر آنچه را حق اراده کند و حرکتی نکند مگر آنچه که مطابق نظام اصلح است، چه در خلق و ایجاد و چه در تشریح و تربیت، مانع ندارد بلکه حق است. و این حقیقتاً تفویض نیست.»<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۵۴

- 
- ۱- نمونه هایی از اختیارات ایشان گذشت. رک به بخش سوم، فصل یکم همین پژوهش، ذیل «ولایت و حکم» و فصل دوم آن، ذیل «پیشینه ی حکم ولایی».
  - ۲- «چهل حدیث»، ص ۵۵۰.



در بعضی از مصاحبه های علمی در باره تفصیل در عبارت پیشین امام قدس سره ابراز شده؛ کلام ایشان در مطلب یاد شده صراحتی ندارد:

«فرموده حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» که در درس های خود به صورت استشعار - و نه صراحتی که شما نقل می کنید - گفته اند: در جایی که لفظ «قضی» یا «امر» باشد اینها حکم حکومتی است، صحیح است ولی باز ممکن است از همین لفظ «قضی» و «امر» حکم حکومتی استفاده نکنیم.»<sup>(۱)</sup>

دو نکته از نگارنده درباره ی این دریافت:

۱.۳.۵. تفصیل امام رحمه الله علیه به صراحت دلالت دارد که الفاظ یاد شده واژه های حکومتی هستند.

۳-۲. ۵. از نظر لغوی نیز ماده ی «امر» یا «حکم» بر حکم دلالت کرده و دلالت بر غیر آن به دلیل نیاز دارد. امام امیر مؤمنان «علیه السلام» نیز آیین نامه ی حکومتی خویش به مالک اشتر رحمه الله علیه را با واژه ی «امر» آغاز کرده است:

«هذا ما امره به عبدالله، علی امیر المؤمنین، مالک بن الحارث الاشر فی عهده الیه حین ولاه مصر.»<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۵۵

---

۱- «مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی رحمه الله علیه، ج ۱۴، ص ۳۳۴.

۲- «نهج البلاغه»، نامه ۵۳.

نوشتار را با این نکته به پایان می‌بریم؛ در دوران ما به برکت انقلاب اسلامی از «ولایت فقیه» بحث شده و می‌شود. به تبع در تبیین ویژگی‌های احکام ولایی، فرمان‌های صادر از فقیه بیشتر مورد نظر است، نه حکم ولایی عام تا فرمان، ولی امری مانند رسول الله صلی الله علیه و آله را نیز در برگرد زیرا همانگونه که گذشت نبی گرامی صلی الله علیه و آله حق تشریح داشت که در مثل اینگونه بیان‌ها به آن پرداخته نمی‌شود.

ص: ۲۵۶

### اشاره

حاکمیت به منظور مدیریت اجتماعی، حق جعل قانون و صدور حکم، عزل و نصب مدیران و سایر اختیارات را داراست؛ پیامد چنین اختیاراتی، تأثیر گذاری در رفتار شهروندان را به دنبال دارد؛ شهروندان نیز در برابر هر رفتاری، فردی یا اجتماعی از خود واکنشی مناسب یا غیر مناسب نشان می دهند؛ آنان در مقابل حکومت و فرمان هایش نیز به همین شیوه عمل می کنند؛ اطاعت پیشه یا عصیان گرند!

اکنون باید دید زبان ادله درباره ی «سر نهادن» یا «سر برتافتن» مردم از دستورات حکومت چه بوده و این دو در رابطه ی مستقیم فرمان های ولایی سنجیده می شوند

یا ادله ی پشتیبان فرمان ها؟ واقع احکام در این باره

چه نقشی دارد؟<sup>(۱)</sup> بنابراین برای تبیین مباحث مذکور چهار نوشتار را پی می گیریم:

«جایگاه اطاعت و عصیان حکم ولایی در ادله»؛

«وجوب اطاعت و حرمت مخالفت اثر حکم ولایی یا ادله ی پشتیبان»؛

«اثر واقعی اطاعت و عصیان حکم»؛

«سنجش حکم ولایی با واقعیت».

## ۱. جایگاه اطاعت و عصیان حکم ولایی در ادله

### اشاره

طاعت و عصیان از فرمان ولایتمدار چه حکمی دارد؟ جواز یا منع، دلیل چیست؟

از نظر عقلی پیروی از والیان و پرهیز از مخالفت با آنان یک ضرورت است؛ زیرا بدون آن، پیوند جمعی دچار گسست خواهد شد. بر لزوم تبعیت یاد شده از میان برهان های نقلی نیز می توان به آیات و روایاتی تمسک جست:

### ۱.۱. آیات

در این باره به دو آیه اشاره می کنیم:

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا. } (۲)

ص: ۲۵۸

---

۱- (اصطلاحات همسان نقض و نقد است. برای این بحث ر.ک به فصل پیشین همین پژوهش ذیل «نقض ناپذیری» و مقاله ی «ماهیت و آثار فقهی سرپیچی از احکام حکومتی» مجموعه آثار کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی، ج ۷، ص ۲۸۲ - ۲۶۶.

۲- (سوره ی نسا، ۴، آیه ی ۵۹.

این آیه بر لزوم اطاعت رتبی از سه طایفه «خدای سبحان»، «رسول الله» و «صاحبان امر» تصریح کرده است. طاعت الاهی (جل جلاله) ذاتی و سایر طاعات در طول آن قرار دارند، از دیدگاه تشیع «اولی الامر» که به اطلاق - مانند خدا و رسول - وجوب پیروی دارند امامان معصوم علیهم السلام هستند؛ انسان نباید عنان هدایت خویش را به غیر آن بزرگواران بسپرد، زیرا جز آن ذوات مقدس بر دیگران اعتمادی نیست؛ امین الاسلام طبرسی رحمه الله علیه پس از تبیین آیه ی شریفه با تکیه بر دلیل نقلی، «ائمہ ی آل محمد» صلی الله علیه و آله را ولایتمداران معرفی کرد:

«اما اصحابنا فانهم رووا عن الباقر و الصادق علیه السلام أن اولی الامر هم الائمہ من آل محمد اوجب الله طاعتهم بالاطلاق كما اوجب طاعته و طاعه رسوله و لا يجوز أن یوجب الله طاعه احد علی الاطلاق الا من ثبتت عصمته». (۱)

عقل برای تشخیص می فهمد چنین رهبرانی باید انسان هایی ویژه باشند ولی در تشخیص مصداق آنان ممکن است

ص: ۲۵۹

---

(۱) «مجمع البیان»، ج ۴ - ۳، ص ۱۰۰ - ۹۹.

از نقل کمک بگیرد چنانکه در عبارت یاد شده بر نقل تکیه شده، همین نکته می تواند دلیلی بر لزوم معرفی رهبران الهی (جل و اعلی) در دیدگاه شیعی باشد؛<sup>(۱)</sup> بنابراین در آیه سه دسته رهبر معرفی گردیدند.

این نظرگاه در عصر غیبت، فقهای اسلام (ایدهم الله) را عهده دار این منصب می داند.

دو اشکال و پاسخ آن

(۱) ممکن است گفته شود اطلاق «أَطِيعُوا» در اولی الامر به اوامر مجاز در محدوده ی شریعت مقید است؛ بنابراین دیگر به عصمت و ویژه بودن چنین رهبرانی نیازی نداریم. در پاسخ خواهیم گفت بر فرض پذیرش چنین بیانی، مخفی نیست و هرگز تقیید حکمی در آیات یا روایات شریف سبب نمی شود والیان نیز در مقام عمل خود را به آن مقید کنند؛ بله حضرات معصومان علیهم السلام به واسطه ی ویژگی عصمت هرگز چیزی از شرع را زیر پا نخواهند گذاشت ولی سایر والیان چطور؟

(۲) اگر گفته شود این آیه ی شریفه درباره تبعیت از حکم قضایی است نه حکم ولایی؛ می گوییم: ظاهر آیه به طور مطلق پیروی از والیان را لازم دانسته و

ص: ۲۶۰

---

(۱- ) آیت الله معرفت رحمه الله علیه در تبیین حادثه ی بزرگ «غدیر خم» معتقد بود: معرفی نبوی صلی الله علیه و آله ارائه ی مصداق عصمت بود چون امام علیه السلام باید واجد عصمت بوده و راه تشخیص آن نیز غیر وحی نیست زیرا به جز این طریق نمی توان به پنهان افراد دست یافت.

تفریع تنازع بر اطاعت، آیه را به حکم قضایی مختص نمی کند به علاوه حکم قضایی نیز شعبه ای از حکم ولایی است.

یادسپاری؛ جایگاه مؤمن در برابر حکم

آیه ای دیگر، از مؤمن در برابر حکم خدا و پیامبرش سلب آزادی کرده است و عاصیان را گمراهانی آشکار دانست:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾ (۱)

علامه ی طباطبایی رحمه الله علیه ذیل آیه ی شریفه، واژه ی «قضی» را درباره ی خدای سبحان (جل و اعلی) تشریح دانسته است و درباره ی رسول الله صلی الله علیه و آله عام تر از آن می داند:

«فقضاء الله هو التشريع و قضاء رسوله اما ذلك و اما الاعم» (۲)

اینکه قضای الاهی (جل جلاله) می تواند تشریح باشد سخن مقبولی است ولی قضای حضرتش به آن منحصر نیست؛ زیرا اراده ی حتمی ربوبی (سبحانه) بر ولایت

ص: ۲۶۱

---

۱- (سوره ی احزاب، ۳۳، آیه ی ۳۶).

۲- «المیزان»، ج ۴، ص ۳۹۸.

امیر مؤمنان علی علیه السلام هم که تشریح نبوده تعلق گرفت.

## ۲.۱. روایات:

در روایت «مقبوله ی عمر بن حنظله» از قول امام صادق علیه السلام که متن آن گذشت (۱) نپذیرفتن حکم حاکم بر حق، مانند ناقلان و نظر کنندگان در حدیث ائمه علیهم السلام و کسانی که صاحب رأی هستند، استخفاف به حکم الاهی و رد آن ذات های مقدس شمرده شده و چنین ردی، انکار بر خدای بزرگ (جل و اعلی) به حساب می آید.

در «مشهوره ی ابی خدیجه» نیز شیعیان را از رفتن به محاکم ستم باز داشته است و به آنان دستور داده در دعاوی، به مردی از میان خودشان و آگاه از احکام اهل بیت علیهم السلام مراجعه کنند؛ زیرا چنین اشخاصی از سوی آن بزرگواران حاکم قرار داده شده اند:

«ایاکم أن یحاکم بعضکم بعضا الی اهل الجور، ولکن انظروا الی رجل منکم یعلم شیئا من قضایانا فاجعلوه بینکم، فانی قد جعلته قاضياً فتحاکموا الیه.» (۲)

ص: ۲۶۲

---

۱- ر.ک به فصل پیشین همین پژوهش، ذیل «نقض ناپذیری».

۲- «من لایحضره الفقیه»، ج ۳، ص ۳. مشهوره ی ابی خدیجه روایتی منقول از قول امام صادق علیه السلام است.



مناسب داوری و نصب چنین آگاهانی به وسیله ی امام علیه السلام و جوب تبعیت و حرمت مخالفت با حکم آنان خواهد بود تا از این نصب، لغویت لازم نیاید.

## ۲. وجوب اطاعت و حرمت مخالفت، اثر نفس حکم ولایی یا اثر دلیل پشتیبان

آیا وجوب پیروی از فرمان های ولایی و حرمت مخالفت با آنها به نفس احکام ولی امر مربوط است؟ یعنی این دستورات همانند دستورهای الهی

{أَقِمْوْا الصَّلَاةَ} (۱) و {لَا يَعْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا} (۲)

وجوب پیروی و حرمت مخالفت دارند، یا این لزوم، اثر ادله ی پشتیبان هست؟ یعنی همان آیات و روایاتی (۳) که به تبعیت از احکام ولایی امر کرده و از تخلفشان باز داشته، نه اینکه اثر مستقیم فرامین ولایی باشند. پس اگر شهروندان از فرمان ها سرپیچی کردند خود این سرباز زدن حرام نیست؛ حرمت مال ادله ی یاد شده است که به سبب ستیز شهروندان با حکم والیان از آنها سر برتافتند.

نکته های نگارنده:

۱.۲. کسانی که هر دستوری حتی دستور حاکمان

ص: ۲۶۳

---

(۱) - سوره ی بقره، ۲، آیه ی ۴۳.

(۲) - سوره ی حجرات، ۴۹ آیه ی ۱۲.

(۳) - ر.ک به سوره ی نسا، ۴، آیه ی ۵۹ و مقبوله و مشهوره که ذکرش در سطرهای پیشین گذشت.

را «حکم الله» می دانند(۱) باید معتقد باشند که حقیقت حرمت مال، تخلف از حکم حاکم است. ولی مشهور که میان این دو حکم تفکیک قائل شدند باید حرمت را اثر ادله بدانند که حرمت گفته شده را پشتیبانی می کنند.

۲.۲. بنا بر تبیین نخست، توجه اینکه هر حکمی می تواند «حکم الله» باشد ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم آن با خدای سبحان (جل جلاله) است؛ زیرا گاهی شارع به طور مستقیم دستوری را صادر می کند مانند: تکالیف شرعی و هنگامی غیر مستقیم مانند: فرامین والیان منصوب از ناحیه ی ایشان؛ به نصب عام یا خاص.

ولی بنا بر تبیین دوم، تنها امر مستقیم شارع «حکم الله» است نه هر فرمانی، گرچه فرمان فرمانروای منصوب باشد.

۳.۲. برابر بیان یکم، «فسق عاصی» و «پیگرد دنیوی و اخرویش» اثر بی واسطه ی حکم ولایی است، ولی بر تبیین دوم اثر با واسطه ی آن خواهد بود.

دیدگاه ها در وجوب اطاعت و حرمت مخالفت

در باره ی «فسق» چنین متمدی از مرحوم آیت الله لنگرودی رحمه الله علیه پرسیده شد:

ص: ۲۶۴

---

۱- ر.ک به فصل دوم از بخش یکم همین پژوهش، ذیل «تنويع و تقسيم حکم».

آیا می توان گفت اگر کسی امر حکومتی را اطاعت نکند از نظر شرعی فاسق نیست؟

در پاسخ این چنین بیان کرد: «مخالفت [با] حکومت خودش معصیت است.»<sup>(۱)</sup>

ایشان در پاسخ اثر عملی آن [مخالفت] پاسخ داد: «ممکن است بین مراتب مختلف فرق بگذاریم مثلاً مخالفت چراغ قرمز را به معصیت صغیره تشبیه کنیم، اما جایی که مخالفت حکومت و مخالفت فقیه مطرح است مثلاً گناه کبیره بدانیم.»<sup>(۲)</sup>

گویا پرسش کننده فسق مخالفت با دستور حکومتی را امر مسلمی پنداشته ولی ایشان آن را به جایی مربوط دانست که با گناه کبیره مخالفت شود، پس از نظر آیت الله لنگرودی رحمه الله علیه هر نوع مخالفتی با فرمان حکومتی سبب فسق نمی گردد؛ متعلق مخالفت باید امر عظیمی مانند سر برتافتن از حکم فقیه حاکم باشد؛ یعنی همان ملاک فقهی مخالفت با اوامر شرعی را به اینجا نیز سرایت داده<sup>(۳)</sup> بله اگر حرمت مخالفت را به متعلق آن مرتبط ندانیم، ممکن است میان سرپیچی ها تفاوتی قائل نشویم.

ص: ۲۶۵

---

۱- «مجموعه آثار» مدرک پیشین، ج ۱۰، ص ۴۱۱ - ۴۱۰.

۲- همان مدرک.

۳- در فقه مرتکب گناه کبیره فاسق شمرده می شود نه مرتکب صغیره مگر بر ارتکاب آن اصرار کند.

آیت الله مؤمن رحمه الله علیه سرتافتن از حکم ولی امر را علاوه بر گناه بودن دارای عقوبت دنیایی نیز می داند:

«اگر ولی امر دستوری داد مخالفت کردن با آن حرام است یعنی از دید شرع گناه به شمار می آید ... همچنین هرگناهی در شرع تعزیری دارد چه فرض کنید گناه غیبت کردن باشد یا گناه عبور از چراغ قرمز همگی تعزیرات مخصوص به خود را دارند.»<sup>(۱)</sup>

ایشان در پاسخ اینکه اطاعت نکردن از امر ولایی عقوبت اخروی دارد یا نه، گفت: «بله اوامر شرعی و لازم التبعیه است چون خداوند فرموده است.»<sup>(۲)</sup>

از قسمت پایانی کلام ایشان استفاده می شود که گناه و تعزیر و عقوبت اخروی اطاعت نکردن به سبب فرمایش الاهی (جل جلاله) است نه فرمان ولایی؛ زیرا پاسخ خویش را به فرموده خداوند (سبحانه) تعلیل کرد.

دکتر گرجی (ره) نیز در پاسخ از پرسش اثر شرعی مخالفت حکم حکومتی، با مقایسه ی آن به احکام خصوصی بدون استناد به دلیلی چنین مخالفتی را جایز ندانست:

ص: ۲۶۶

---

۱- «مجموعه آثار»، مدرک پیشین، ص ۵۵۱ و ۵۵۳.

۲- همان مدرک.

«بدون شك جایز نیست ابدأً حتی این بدتر است؛ زیرا در احکام خصوصی مثلاً بنده نماز نخوانم ضرری به شما ندارد خودم را گرفتار کرده ام اما در مسائل عمومی - مثل مزاحمت برای همسایه - با منافع و مصالح دیگران اصطکاک دارد و بدتر است.»<sup>(۱)</sup>

### ۳. اثر واقعی اطاعت و عصیان حکم

#### اشاره

واقع احکام در طاعت و معصیت چه جایگاهی دارند؟

با توجه به سه دیدگاه این بحث را پیگیری می کنیم: «دیدگاه مشهور امامیه» «مسلک سلوک شیخ انصاری (ره)»، «تصویب»:

#### ۱.۳. دیدگاه مشهور امامیه

امامیه برای شریعت واقعی قائل اند و تکلیف را بر مدار آن استوار می دانند؛ پس اگر بنده ای، به مقتضای تکلیف، به انجام کاری اقدام کرده و در واقع نیز وظیفه همین بوده، مطیع است و به مصلحت و پاداش آن نیز خواهد رسید و گرنه به آن دست نمی یابد.

در سمتِ عصیان نیز اگر مکلف، رفتاری را منتهی تلقی و به ترک آن نیز اقدام کرد،

ص: ۲۶۷

---

(۱) - مدرک پیشین، ص ۳۱۷.

به حقیقت نیز همین گونه بود عاصی است و مؤاخذه می گردد. ولی اگر بر وفق واقع نبود متجری است نه عاصی؛ یعنی بر مولایش جرأت جسارت پیدا کرده و «قبیح فاعلی»<sup>(۱)</sup> دارد گرچه کارش در حقیقت زشت و گناه به حساب نیاید، زیرا دست یازیدن به مقدمه ی گناه مانند خود گناه با بندگی ناسازگاری داشته، از بدی درونی انجام دهنده اش حکایت می کند. اگرچه به نظر می رسد از نظر عرف بعید نیست انسانی که به مقدمات معصیت دست زده گنهکار به حساب آید، زیرا عرف این دقت ها را لحاظ نمی کند تا میان زشتی «فعل» و «فاعل» تفاوت بگذارد.

### ۲.۳. مسلک سلوک شیخ انصاری رحمه الله علیه

ایشان سلوک برابر مفاد «اماره» را دارای مصلحت می داند مانند عمل بر طبق «خبر واحد»<sup>(۲)</sup>؛ گرچه سالک به حقیقت نرسد ولی حق متعالی برای امتنان، به سلوک او پاداش می دهد.

ص: ۲۶۸

- 
- ۱-) قبح فاعلی در برابر قبح فعلی است. اگر انسانی با آگاهی از زشتی کاری آن را انجام داد این را قبح فعلی می گویند که لازمه اش قبح فاعلی نیز هست چون از بدی درونی انجام دهنده ی خود خبر می دهد ولی گاهی انجام دهنده به گمان زشتی انجام داد ولی در واقع اینگونه نبود، این را قبح فاعلی می گویند؛ زیرا آن کار بد نبود تا قبح فعلی نیز صدق کند.
  - ۲-) خبر واحد در برابر خبر متواتر یعنی خبری که سلسله ی گویندگانش مانند متواتر زیاد نیست تا به حد اطمینان برسد.

بر وفق این دیدگاه، واقع احکام تابع آرای مجتهدان است؛ پس اثر موافقت و مخالفت نیز بر همین اوامر و نواهی بار می شود.

#### ۴. سنجش حکم ولایی با واقعیت

با توجه به آنچه گذشت، ملاک موافقت و مخالفت تشریح واقعی روشن شد. مخالفت و موافقت حکم ولایی نیز به انشای ولی امر مربوط می شود؛ یعنی انجام دهنده به انگیزه ی جلب رضایت ایشان منقاد و عکس آن متجری است؛ ولی سرپیچی اوامر ولایی و حکومتی گناه است زیرا این دستورات از ادله ی پشتیبان مانند: {أَطِيعُوا

اللَّهِ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ} (۲) برخوردار هستند.

بعضی از بزرگان، که عبارتشان گذشت، بر معصیت بودن چنین مخالفتی تصریح کردند؛ (۳) ولی در برخی تحقیقات، در این باره آمده:

ص: ۲۶۹

۱- (تصویب، دیدگاه اهل تسنن است؛ اشعری برای احکام حقیقتی قائل نیست چنانکه گفته شد ولی معتزلی شریعت را واقعیت دار دانسته؛ اما چون امکان دستیابی نداشتن فقیه به آن هست می گوید در این حالت بر فتوای او مصلحتی به اندازه یا بیشتر از واقع تولید می گردد تا صلاح فوت شده را جبران کند.

۲- (سوره ی نسا، ۴، آیهی ۵۹.

۳- (ر.ک همین فصل ذیل وجوب و حرمت، اثر ادله ولایی یا ادله پشتیبان.

«بدیهی است هر حکومت، هر چند اسلامی باشد، به خودی خود هیچ ولایت و دخالتی در نتایج اخروی عمل یک فرد یا آنچه به رابطه ی فردی او با خدای خویش مربوط می شود، ندارد، برای رسیدن به یک مصلحت، قانونی وضع شده است و در قبال آن مجازات یا پاداشی هم برای متخلف و مطیع قرار داده شده است. هم اختیار وضع قانون و هم اختیار جعل پاداش و مجازات برای آن را هر چند با ادله شرعی می پذیریم، اما بیش از این مقدار چرا ملتزم باشیم؟»

بنابراین تا قبل از رسیدگی به منابع اسلامی در گفتارهای آینده، آنچه می توانیم درباره اطاعت از احکام حکومتی بگوییم این است:

نخست این که: به غایت و در حدی که مخل نظم عمومی جامعه نباشد آن احکام انتفاد پذیر هستند.

دوم این که: تخلف از آنها فقط «جرم» قانونی است و هیچ معصیت دینی را به دنبال خود ندارد.»<sup>(۱)</sup>

در اینکه یک حکومت هیچ اثری در بهره ی اخروی کارهای انسان ندارد سخنی نیست زیرا نتیجه ی رفتارهای فردی مانند: ثواب و عقاب به تشریح الاهی (جل و اعلی) است ولی دولت ها می توانند زمینه ی این ارتباط را آماده کنند

ص: ۲۷۰

---

(۱) «احکام حکومتی و مصلحت»، ص ۳۴۸ - ۳۴۷.



تا رابطه‌ی افراد با پروردگارِ عالمیان قوی‌تر گشته و از ثمر اخروی و حتی دنیایی اعمال خویش، بهره‌ی بیشتری ببرند؛ چنانکه عکس آن نیز امکان دارد. ولی چنانچه گذشت کسی که با قوانین حکومتی مخالفت می‌کند در حقیقت عصیان اوامر پشتیبان را پیشه کرده است و سرپیچی از چنین دستورهایی گناه شمرده می‌شود.

شاید خاستگاه چنین کلامی تفکیک میان حکم‌های واقعی و غیر واقعی باشد؛ یعنی گوینده چون احکام و مقررات اجتماعی را بشری می‌داند نه واقعی، به همین دلیل نشان سرپیچی از آنها را گناه ندانسته است.

یاد سپاری؛ سنجش اراده‌ی مقام ولایت با خواست الاهی (عظم شأنه)

گاهی اراده‌ی مقام ولایت با خواست الاهی (عظم شأنه) در آن رخداد موافق می‌گردد؛ در این حالت می‌توان اطاعت و عصیان، انقیاد و تجری را نسبت به هر دو سنجید؛ مکلف نسبت به هر دو خواست مطیع و منقاد است یا عاصی و متجری؛ در هنگامه‌ای که اراده‌ی ولایت با اراده‌ی الاهی (جل و اعلی) موافق نباشد، حالت مکلف نسبت به هر دو خواست گوناگون می‌شود. اگر بر وفق نظر ولایت رفتار کند و نظر الاهی (جل جلاله) این نبود معذور است و اگر برابر دستور ولایت عمل نکرده و نظرگاه الاهی (سبحانه) در آن واقعه، عکس نظرگاه ولی امر بوده باشد نسبت به خواست الاهی (عز اسمه) مطیع و نسبت به واقعیت انشای ولایت متجری و در مقایسه‌ی با ظاهر دستور عاصی است.



### اشاره

این فصل فرجامی بر این پرسش تحقیق است؛ حکم ولایی در احکام اولی و ثانوی چه جایگاهی دارد؟

مقصود ما از حکم ولایی و حکومتی، احکام اجتماعی اسلام مانند: نیاز به حکومت و رهبر و اطاعت از آن و دیگر حکم های همانند نیست؛ زیرا اساس چنین دستورهایی عقلی بوده و ارشاد های شرعی در این باره به رهیافت های عقلی اشاره می کنند؛ پس به اولی و ثانوی

ص: ۲۷۳

متصف نمی شوند؛ اولیت و ثانویت، وصف تشریح الاهی است سبحانه و نه احکام عقلی مگر اینکه به رهنمون های شرعی به دید استقلالی نگاه کرده و آن را تشریح بدانیم که در این صورت در اولیت آنها شکی نیست؛ زیرا اینگونه احکام به عوارض مربوط نیست تا ثانوی باشند. بنابراین هدف در این گفتار، دستوره‌های صادر از حاکم و حکومت است که به اینگونه بررسی ها نیاز دارد تا در نهایت اولی یا ثانوی بودن، یا جز آن دو نتیجه گرفته شود.

## دو دیدگاه کلی

در این زمینه با دو دیدگاه کلی روبه رو هستیم:

احکام ولایی و حکومتی در طول یا قسمی از اقسام احکام اولی و ثانوی هستند.

احکام ولایی و حکومتی در عرض و قسیم آن دو هستند.

تحلیل این دو دیدگاه کلی سبب می شود شاخه هایی پدیدار گردد که بدان اشاره می کنیم؛ زیرا اگر حکم ولایی را زیر مجموعه ی احکام اولی و ثانوی قرار دادیم دستوری اولی یا ثانوی گشته و اگر قسیم آنها دانستیم جز آن دو می شود.

## ۱. اولیت حکم ولایی و حکومتی

### اشاره

در چند سطر پیش گذشت که اولیت و ثانویت، وصف تشریح الاهی (جل جلاله) است مثل: وجوب نماز، اما جای این پرسش هست:

آیا می توان فرمان ولایت را نیز به اولیت متصف کرد؟

می توان این پرسش را در اصل حکم مقام ولایت و مصادیق آن مطرح کرد، زیرا اصل آن اختیاری برای ولی امر و از اولیات است، ولی در مصادیق آن جای این گفت و گو هست که اولی یا ثانوی هستند؟

اندیشمندان در این باره دیدگاه هایی دارند:

ص: ۲۷۴

## ۱.۱. بیان امام خمینی قدس سره از اولیت حکم ولایی و حکومتی

«ولایت فقیه و حکم حکومتی از احکام اولیه است.»<sup>(۱)</sup>

از این کلام ایشان نمی توان استفاده کرد که احکام ولایی احکامی اولی هستند؛ زیرا ایشان بر اولی بودن ولایت فقیه و اصل فرمان ولایی و حکومتی تصریح کرده نه مصداق آن، ولی گفتار دیگری از ایشان نقل شده که می توان آن را بر مطلب یاد شده حمل کرد: «احکام حکومتی از احکام اولیه است.»<sup>(۲)</sup>

زیرا ایشان از حکم حکومتی به «احکام حکومتی» تعبیر کرده است و احکام حکومتی می تواند بر مصادیق آن یعنی دستورات صادر از حاکمان گوناگون دلالت کند در این صورت می توان درباره ی اولیت و ثانویت آن کاوش کرد؛ ولی ممکن است احکام در کلام ایشان، جمع حکم های شریعت باشد بنابراین از نظر امام قدس سره حکم های حکومتی که در شرع وارد شده اند اولی هستند، نه احکام حاکمان. در هر حال ما بر سخن یاد شده از امام قدس سره دست نیافتیم.

## ۲.۱. بیان آیت الله معرفت رحمه الله علیه از اولیت حکم ولایی و حکومتی

ایشان رسمیت و تداوم نسبی را ملاک اولیت احکام حکومتی دانسته و می نویسد:

ص: ۲۷۵

---

۱- «صحیفه ی نور»، ج ۲۰، ص ۱۷۴.

۲- «مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی رحمه الله علیه، ج ۷، ص ۳۳۸.

«احکام حکومتی به مقرراتی گفته می شود که از سوی مسئولان کشور برای برقراری نظم و تأمین مصلحت عمومی صادر می گردد که اگر تداوم نسبی داشته باشد و رسمیت پیدا کند، از احکام اولیه به شمار می رود.»<sup>(۱)</sup>

### نکته های نگارنده

درباره ی این دیدگاه نکاتی را یادآور می شویم:

۱.۲.۱. شاید با این دو ویژگی نتوان اولیت دستورهای حکومتی را ثابت کرد، زیرا تداوم نسبی و رسمیت آنها، جانشینی برای تداوم و رسمیت دائمی احکام اولی نیست. به ویژه در ادامه ی همین نوشتار از فرمان های حکومتی به «احکام متغیره» تعبیر شده و این تأییدی بر گفته ی ماست که دوام نسبی جایگزین دوام همیشگی نیست:

«اینگونه احکام در رابطه با حوادث یا مصالح مقتضیه هستند و همچنین از احکام متغیره هستند که به شرایط زمان بستگی دارند و قابل تغییرند.»<sup>(۲)</sup>

۲.۲.۱. بر طبق این دیدگاه احکام ثانوی باید احکامی غیر مداوم و مقطعی باشند مانند:

ص: ۲۷۶

---

۱- «ولایت فقیه»، ص ۱۷۴.

۲- همان مدرک.

«تحریم توتون و تنباکو» در برابر احکام اولی که مداوم هستند مانند: «قوانین کشوری؛ مقررات راهنمایی و رانندگی» ولی مخفی نیست در اصطلاح رایج، اولیت وصف تشریحات دائم الاهی (عز اسمه) بوده و ثانویت نیز ویژگی تشریحات غیردائم است؛ حکم طواری برای مکلفی خاص؛ مکلفی که توان رفتار بر وفق حکم اولی را ندارد تکلیف ثانوی را جایگزین تکلیف اولی کرده و با از میان رفتن این حالت به وظیفه ی اولی خویش عمل می کند.

به همین دلیل که حکم ولایی گاهی مانند دستور ثانوی به مقطعی خاص مربوط می شود، برخی از بزرگان بر چنین حکمی «ثانوی» اطلاق کرده اند نه اینکه گویش ثانویت برای چنین احکامی وضع شده باشد؛ کلام شهید صدر رحمه الله علیه در «منطقه الفراغ» و تعریف علامه محمد تقی جعفری رحمه الله علیه از حکم ثانوی گذشت. (۱)

سخن امام خمینی قدس سره به زودی در تبیین حکم میرزای شیرازی رحمه الله علیه در ثانویت حکم ولایی و حکومتی نیز خواهد آمد.

### ۳.۱. بیان آیت الله مؤمن از اولیت حکم ولایی و حکومتی

ایشان فرمان ولایی را به تصرف سرپرست در دارایی کودک تشبیه کرده و چنین تسلطی را اولی دانست:

ص: ۲۷۷

---

(۱) - ر.ک به بخش نخست، فصل یکم همین پژوهش، ذیل «الاهی و ولایی».

«پس همانگونه که دست یازیدن ولیّ کودک در اموال او حکم ثانوی نیست، بلکه در مورد خودش حکم اولی است، و اراده ی ولی، جانشین اراده ی کودک به شمار می رود و به راضی بودن و اراده ی کودک اعتنا نمی شود، در اینجا نیز درست قضیه از همین قرار است. تصرف ولی امر نیز همین حکم را دارد.» (۱)

نکته های نگارنده

شاید منظور ایشان از اولیت «دست یازیدن سرپرست در دارایی کودک» تصرف به حکم اولی است نه اینکه دستیابی حکم باشد؛ زیرا در غیر اینصورت باید نکات زیر را یادآوری کنیم:

۱.۳.۱. به دست گرفتن دارایی کودک حکم نیست تا گفته شود اولی است یا ثانوی.

۲.۳.۱. اولیت و ثانویت وصف تشریح الاهی (جل و اعلی) شامل تصرفات فردی غذا خوردن، لباس شستن و مانند آن نمی شود.

۳.۳.۱. بر فرض که «دستیابی سرپرست طفل» حکم اولی باشد؛ ولی هرگز اولی بودن اصل حکمی سبب اولیت شاخه های آن مانند: شستن لباس کودک نمی گردد.

ص: ۲۷۸

---

۱- ر.ک به مقاله ی «تزام کارهای حکومتی اسلامی و حقوق اشخاص»، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، سال دوم، شماره ۵ و ۶، ص ۹۰.



این توصیف برای دستورهای ولایی در حوزه ی شریعت صحیح است زیرا اینگونه احکام همانند فتاوا از روی ادله استنباط و در قالب حکم ریخته می شوند. اما حکم ولی امر در موضوع هایی مانند «رؤیت هلال» و حوزه ی اجرایی، متصف به این وصف نمی شوند؛ هنگام بیان دیدگاه خود توضیح بیشتری خواهیم داد.

## ۲. ثانویت حکم ولایی و حکومتی

حضرت امام قدس سره در سخنی صدور حکم «تحریم تنباکو» را از روی عنوان ثانوی دانست:

«این حکم قضاوتی نبود که بین چند نفر سر موضوعی اختلاف شده باشد و ایشان روی تشخیص خود قضاوت کرده باشند، روی مصالح مسلمین و به عنوان ثانوی این حکم حکومتی را صادر فرمودند و تا عنوان وجود داشت این حکم نیز بود و با رفتن عنوان حکم هم برداشته شد.»<sup>(۱)</sup>

ایشان در جایی دیگر رفتار ولایت فقیه را با احکام ثانوی بی ارتباط دانست:

«احکام ثانوی ربطی به اعمال ولایت فقیه ندارد.»<sup>(۲)</sup>

به ظاهر میان این سخن با آنچه در بیان پیشین فرمود هماهنگی نیست؛ بنا براین شاید منظور از بی ارتباطی، تکالیف ثانوی با اعمال ولایت فقیه، تکالیف های ثانوی فردی باشد که فهم آن بر عهده ی خود مکلف گذاشته شده یا اینکه مقصود، فراتری اختیارهای ولایت فقیه

ص: ۲۷۹

---

۱- «ولایت فقیه»، ص ۱۱۳.

۲- «صحیفه ی نور»، ج ۷، ص ۲۰۲.

از احکام فرعی اضطراری است؛ زیرا فقیه می تواند افزون بر اضطرار از مصلحت نیز بهره جسته و فرمان دهد، چنانکه عبارتی از امام قدس سره درباره ی توسعه قدرت فقیه در همین بخش گذشت. (۱)

شاید بتوان به شیوه ی دیگری میان فرموده های امام قدس سره جمع کرد؛ منظور از اولیت احکام حکومتی در کلام ایشان، حکم های صادر در حالت عادی و مقصود از ثانویت احکام حکومتی حکم های صادر در هنگامه ی ویژه هستند مانند: تحریم «توتون و تنباکو».

در توجیهی با تفاوت میان اولیت اصل حکم و ثانویت منشأ انتزاع میان انشای الاهی (جل و اعلی) و انشای ولایی به روش دیگری جمع شده:

«اولی بودن حکم با ثانوی بودن منشأ انتزاع، منافاتی ندارد؛ یعنی به حقیقت ما دو چیز داریم یکی عنوان ثانوی که سبب حکم ثانوی شده، دیگری انشای ولی امر که حکم ثانوی را تنفیذ کرده است. این تنفیذ ربطی به ثانوی بودن اصل حکم ندارد. (۲)»

بنابراین روش، منظور امام قدس سره از اولی بودن حکم حکومتی، انشای ولی امر است؛ ثانویت نیز به عنوان آن مربوط می گردد.

ص: ۲۸۰

---

۱- ر.ک فصل سوم همین پژوهش، ذیل «مصلحت اندیشی».

۲- «مجموعه آثار» مدرک پیشین، ص ۳۴۲.

شهید صدر رحمه الله علیه نیز اعتقادش بر ثانویت احکام ولایی و حکومتی استوار است. (۱)

### ۳. تلفیق؛ اولیت و ثانویت حکم ولایی و حکومتی

آیت الله جوادی آملی در مورد اولیت و ثانویت احکام حکومتی می نویسد:

«احکامی که از ناحیه حکومت و حاکم صادر می شود، گاهی اولی است و گاهی ثانوی؛ مثلاً حکم حاکم به اینکه امشب، اول ماه ذیحجه است یا اینکه امروز، روز ترویبه است و زائران بیت الله [الحرام] باید از مکه به طرف عرفات حرکت کنند، این احکام و مانند آن، مربوط به «احکام اولی» است و ربطی به احکام ثانوی و علل آن مانند اضطرار و حرج ندارد... اگر کاری با حفظ عنوان طبیعی و اولی خود، دارای حکم معین است، ولی بر اثر تشخیص حاکم اسلامی که پس از بررسی و رسیدگی کارشناسانه صورت پذیرفت، عنوان دیگری بر آن کار طاری می شود که حکم جدید را به همراه دارد و حاکم اسلامی، به استناد طریان عنوان تازه، حکم خاص نسبت به آن کار یا کالا صادر نموده است، چنین حکمی، ثانوی خواهد بود.» (۲)

اینکه حکم «رؤیت هلال» به احکام اولی پیوستگی دارد

ص: ۲۸۱

- 
- ۱- ر.ک به همین بخش پژوهش، فصل یکم، ذیل منطقة الفراغ، «دیدگاه اثبات».
  - ۲- «ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت»، ص ۴۶۷.

پذیرفتنی است (۱۱)؛ ولی لازم نیست هر آنچه به احکام اولی پیوست به اولیت متصف گردد؛ زیرا حکم حاکم، به رؤیت هلال در حقیقت اعلام تحقق موضوعی از موضوعات احکام شرعی مانند: وجوب روزه یا افطار آن است نه تشریحی از تشریحات الاهی (جل و اعلی) تا به اولیت یا ثانویت متصف گردد.

#### ۴. حکم ولایی و حکومتی، نه اولی و نه ثانوی

در این تبیین حکم ولایی و حکومتی قسیم حکم اولی و ثانوی حساب می شود:

۱.۴. حکم حکومتی و رای حکم اولی و ثانوی است

در این باره به دو بیان بسنده می کنیم:

۱.۱.۴. بیان آیت الله علوی گرگانی

ایشان در پرسش از تقسیم حکم به اولی و ثانوی و حکومتی، حکم حکومتی را جدای از آن دو می داند:

«حکم حکومتی و رای حکم اولی و ثانوی است و به معنای ولایت است ... حکم حکومتی از باب این است؛ کأنه اعمال ولایت است، در حالی که حکم اولی و ثانوی مربوط به جعل است، اما در حکم حکومتی جعل نیست، اعمال نظر و اعمال ولایت است.» (۲)

ص: ۲۸۲

---

۱-) گرچه بنابر توجیهی همین مثال حتی می تواند ثانوی باشد؛ ما هنگام بیان دیدگاه خویش این مطلب را توضیح داده، مثال دیگری خواهیم آورد.

۲-) «مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی رحمه الله علیه، ج ۱۴، ص ۲۱۴ - ۲۱۳. نگارنده: به طور حضوری در این باره از ایشان پرسیدم، پاسخشان همانند نوشتار بالا بود.»

با توجه به اینکه ایشان دیدگاه خویش را در مصاحبه ای علمی و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ابراز کردند، منظورشان از احکام حکومتی «احکام حکومتی فقیه» است.

۱.۱.۱.۴. هر دستوری اِعمال ولایت است حتی خداوند (سبحان) در احکام شرعی نیز ولایت تشریحی خود را اجرایی کرده پس اینگونه نیست که اِعمال ولایت ها با اولیت و ثانویت ناسازگار باشد. (۱)

ص: ۲۸۳

---

۱- در بخش نخستین ذیل اصطلاح حکم اولی و ثانوی از این حکم به ثانوی ولایی یاد کردیم.

۲.۱.۱.۴. در احکام ولایی و حکومتی نیز جعل هست؛ مرحوم میرزای بزرگ در آن حکم معروفش اعتبار حرمت کرده و خود ایشان به تصریح این مطلب را در پاسخ از حکمش فرمود(۱)

۲.۱.۴. بیان کتاب «حکم ثانوی در تشریح اسلامی»

این کتاب نظریه ی «حکم ولایی نه اولی و نه ثانوی» را مبتنی بر دو رکن استوار کرده:

رکن یکم: اولیت ولایت فقیه و حق حاکمیت اسلامی.

رکن دوم: دستور های حاکم اسلامی و زیر جمعش نه از احکام اولی و نه ثانوی است.

برای اثبات ادعای دوم می نویسد:

«حکم حکومتی اصولاً از سنخ احکام شرعی نیست تا در اولی یا ثانوی بودن آن بحث شود و چنین بحثی، سالبه به انتفای موضوع است زیرا تعریف حکم شرعی بنا به آنچه معروف است چنین است:

«الحکم؛ خطاب الشرع المتعلق بافعال المکلفین ...» (۲)

نزدیک به همین بیان آنچه صاحب فصول رحمه الله علیه در تعریف حکم شرعی گفته است:

«الحکم الشرعی ما جعله الشارع فی الشریعه مما لیس بعمل ...»

ص: ۲۸۴

---

(۱) ر.ک به همین بخش پژوهش، فصل سوم؛ ویژگی های حکم ولایی، ذیل «مصلحت اندیشی».

(۲) این تعریف حکم، منسوب به ابو حامد غزالی است.

به هر حال بر اساس هیچ یک از تعاریف، حکم شرعی بر حکم حکومتی تطبیق نمی‌کند؛ زیرا در همه این تعاریف، پای شارع و جعل یا خطاب او در میان است؛ یعنی همان چیزی که در تصمیمات و احکام حکومتی، مطرح نیست.» (۱)

نکته های نگارنده

آنچه باید یادآور شویم این است:

الف. ۲.۱.۴. همانگونه که ذیل کلام پیش گذشت اینجا نیز پای جعل در میان هست اما جعل موقت.

ب. ۲.۱.۴. از نظر خطابی نیز کتاب یاد شده از میان تبیین های حکم اولی و ثانوی تعریف مشهور را پسندیده در حالیکه در آن از «خطاب شرع» ذکری نیست:

«حکم اولی حکمی است که بر افعال و ذوات به لحاظ عناوین اولی آنها بار می شود مانند وجوب نماز صبح و حرمت نوشیدن شراب. حکم ثانوی حکمی است که بر موضوعی به وصف اضطرار، اکراه و دیگر عناوین عارضی بار می شود مانند جواز افطار در ماه رمضان برای کسی که روزه برایش ضرر دارد ... و با توجه به آنچه گذشت

ص: ۲۸۵

---

(۱) «حکم ثانوی در تشریح اسلامی»، ص ۱۲۸ - ۱۲۷.

همان تعریف مشهور تمام و دور از اشکال به نظر می‌رسد. بر حسب این تعریف، آنچه در حکم اولی ملحوظ است شیء با نظر به ذات آن است و آنچه در حکم ثانوی مورد نظر می‌باشد شیء با نظر به اعراض آن است». (۱)

بنابراین در تعریف حکم شرعی «خطاب شرع» نهفته نیست تا اگر دیگری آن را صادر کرد شرعی نباشد مگر اینکه عنصر اصلی حکم شرعی را خطاب مستقیم شارع بدانیم.

۳.۲.۱.۴ شرعیت آن را نیز می‌توان اینگونه توجیح کرد که خطاب شرعی یک وقت به طور مستقیم صادر می‌گردد گاهی نیز غیرمستقیم؛ و بی‌شک نوع دوم بر خطابات ولایی صادق است؛ به خصوص که فرمان ولایی از جهت خطابی بودن نیز مشکلی ندارد تا شایستگی شرعی بودن را پیدا کند؛ شما کافی است به حکم امام خمینی قدس سره بر «ارتداد» نویسنده ی «آیات شیطانی» نگاه کنید که چگونه همه ی مسلمانان را مورد خطاب قرار داد. (۲)

۴.۲.۱.۴ افزون بر آنچه بیان شد حکم ولایی در حوزه ی شریعت که از عمومات شرعی استفاده می‌گردد، از سنخ حکم شرعی است، به همین دلیل می‌توان آن را به اولی و

ص: ۲۸۶

---

۱- همان مدرک، ص ۳۹ - ۳۳.

۲- ر.ک به فصل دوم همین بخش پژوهش، ذیل نشان های عصر غیبت.



ثانوی متصف کرد؛ مثلاً هرگاه ولی امر دوام پیمانی را به حال جامعه زیان آور تشخیص داد حرمت را از باب عنوان ثانوی «ضرر» و در قالب حکمی برای نفوذ همگانی صادر می کند؛ چنانکه میرزای شیرازی رحمه الله علیه در فرمان یا فتوای «تحریم استعمال توتون و تنباکو» اینکار را انجام داده و امام خمینی قدس سره نیز از آن به حکم ثانوی یاد کرده است. (۱)

یاد سپاری؛ صحت اطلاق فتوا و حکم بر فرمان میرزای شیرازی رحمه الله علیه

صحت اطلاق فتوا بر نوشته ی میرزای بزرگ رحمه الله علیه به دلیل روند استنباطی آن و گویش حکم بر آن به سبب فراگیری و دستوری بودنش است.

## ۵. تفصیل نگارنده

### اشاره

ما با ذکر دو نکته دیدگاه خویش را تبیین می کنیم:

۱.۵. اصطلاح اولیت و ثانویت ویژگی احکام شرعی است، حتی کسانی که این گویش را به حکم ظاهری نیز

ص: ۲۸۷

---

۱- ر.ک به همین فصل پژوهش ذیل دو دیدگاه «اولیت و ثانویت در کلام امام خمینی رحمه الله علیه.

توسعه دادند منظورشان آن تشریح واقعی الاهی (جل و اعلی) برای زمان شک و جهل بوده (۱) نه مصادیق آن (۲). بزرگانی مانند امام خمینی قدس سره که بر یک اصطلاح، حکم ولایی را ثانوی نامیدند به دلیل همانندی آن با احکام الاهی ثانوی در بهره گیری از عناوین ثانوی و مقطعی بودن آنهاست. (۳)

۲.۵. ولی امر حق صدور فرمان در حوزه های متفاوت مانند: «اجرائیات»، «موضوعات احکام شرعی» و «احکام شرعی» را دارد.

اکنون با توجه به این دو نکته حکم موارد نگاشته شده روشن می گردد:

### ۱.۲.۵. «حوزه ی اجرائیات»

احکام اجرایی مقطعی ولی امر مانند عزل و نصب ها یا دستور به تجدید نظر شورای نگهبان از سوی مقام معظم رهبری (مد ظله) در انتخاب نهمین دوره ی ریاست جمهوری اسلامی ایران (۴) به اولی و ثانوی متصف نمی گردند؛ زیرا

ص: ۲۸۸

---

۱- ر.ک به کلام شیخ انصاری رحمه الله علیه، بخش نخست، ذیل اصطلاح «واقعی و ظاهری».

۲- جعل حکم ظاهری به گاه شک و جهل از سوی شارع یک حکم واقعی است اما اجرایی کردن آنها بدست مکلفان مصداق های آن را تشکیل می دهد؛ مانند مکلفی که در بقای طهارتش شک کرده و بنا را بر آن می گذارد.

۳- ر.ک به کلام ایشان ذیل «اولیت و ثانویت» در همین فصل پژوهش.

۴- در دوره ی نهم انتخابات ریاست جمهوری اسلامی کشورمان، شورای نگهبان صلاحیت دو تن از کاندیداها را نپذیرفت. آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی (دام ظلّه العالی) طی حکمی به آن شورا، تجدید نظرشان را در این باره خواستار گردید. آن شورا با استناد به حکومتی بودن فرمان ایشان - گرچه در اصطلاح خاص ولایی بود - در نهایت صلاحیت آنان را پذیرفت.

اینگونه حکم های ولایی، اجرایی بوده و در تقسیمات حکم جزو احکام شرعی نیستند.

اما احکام اجرایی غیرمقطعی مانند مقررات راهنمایی و رانندگی که جنبه ی قانون داشته «قوانین حکومتی» نامیده می شوند. این ها نیز به اولیت و ثانویت موصوف نمی شوند<sup>(۱)</sup>، همینطور حکم های برگرفته از این قوانین مانند: فرمان پلیس.

ولی امر به تنهایی توان اداره ی اجتماع را ندارد به همین دلیل تشکیلاتی تنظیم کرده و بخشی از اختیارات خویش را به آنان می سپرد تا ایشان را در انجام وظایفش یاری کنند. به همین سبب گاهی مدیرانی را برکنار می کند و زمانی به کار می گمارد؛ زمانی نیز کار انجام شده آنان را تأیید می کند.

لازم چنین رفتاری جواز اجرا برای مجریان در حوزه مسئولیت شان است.

### ۲.۲.۵. «حوزه ی موضوعات احکام شرعی»

موضوعات شرعی مانند حکم به رؤیت هلال است. اینگونه احکام نیز به اولیت و ثانویت متصف نمی گردند چنانچه گذشت.<sup>(۲)</sup>

### ۳.۲.۵. «حوزه ی احکام شرعی»

احکام صادر در این حوزه دو نوع هستند:

ص: ۲۸۹

---

۱- براساس پذیرش تفکیک اصطلاح حکم از قانون، چنانچه در فصل یکم بخش نخستین همین پژوهش ذیل «تفکیک حکم ولایی از حکومتی» گذشت.

۲- ر.ک به همین فصل پژوهش ذیل «دیدگاه تلفیق».

### ۱.۳.۲.۵. «حکم مستفاد از عنوان اولی

حکمی است که ولی جامعه از تطبیق آیات و روایات بر مصداق‌های بیرونی بدست می‌آورد؛ مانند تطبیق آیه‌ی شریفه‌ی  
{وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا} (۱) بر نوعی رابطه‌ی کفر آمیز استعماری با دولت‌های خارجی.

اینگونه احکام صلاحیت اتصاف به اولیت را و می‌توان بر آنها گویش «اولی ولایی» در برابر «اولی الاهی» اطلاق کرد

### ۲.۳. حکم مستفاد از عنوان ثانوی

این حکم در حوزه‌ی احکام ثانوی و به ثانویت موصوف می‌گردد مانند: «تحریم توتون و تنباکو».

شاید بتوان گفت: با توجه به اینکه دین کامل (۲) گشته و هیچ واقعه‌ای ولو به نحو کلی بدون حکم نیست، اگر شارع حق صدور فرمانی دیگر را به کسی بسپرد این حکم ثانوی خواهد بود حتی اگر گفته شود ولی امر کاری غیر از تطبیق احکام کلی الاهی (جل جلاله) بر مصداق ندارد، باز اگر حکم به دست آمده بر خلاف تکلیف اولی باشد به ثانویت متصف می‌گردد زیرا حکم دومی شمرده می‌شود.

ص: ۲۹۰

---

۱-) سوره‌ی نسا، ۴، آیه‌ی ۱۴۱.

۲-) الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضَيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصِهِ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِأَثْمِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

این ثانویت روشن تر می گردد هنگامی که ما اولیت و ثانویت را توسعه داده، و آن دو را ویژگی هر دستوری پس از دستورهای الهی (عز اسمه) قرار دهیم، آن وقت اگر قوانین حکومتی را نیز احکام بنامیم؛ در صورت مغایرت با تکالیف اولی، ثانوی به حساب می آیند حتی مانند حکم حاکم به «رؤیت هلال»؛ زیرا حکم صادر به این شیوه بر خلاف روند طبیعی آن ابلاغ گردیده، زیرا روش طبیعی و اولی این است که با دیدن یا ندیدن «هلال رمضان المبارک» یا «شوال المکرم» امساک یا افطار بر مکلفان واجب شود نه به حکم حاکم، چنین حکمی در طول روش طبیعی قرار دارد.

ولی پنهان نماند اکنون این گویش رواج ندارد.

دو یاد سپاری پایانی

(۱). ولی امر اگر شخصیتی مانند رسول الله صلی الله علیه و آله باشد حق تشریح احکام دائم و غیردائم را دارد و احکامش متصف به اولیت و ثانویت می شوند. (۱) اما ولایتمداران غیر معصوم مانند «فقیه» حق صدور حکم شرعی دائم را ندارد

ص: ۲۹۱

---

۱-). ر.ک به «چهل حدیث» ص ۵۴۸ و «دین و دولت در اندیشه اسلامی»، ص ۵۸۳.

اما حکم غیر دائمی مانند: «تحریم توتون و تنباکو» اگر تشریح نامیده شوند (۱) چنین حقی بر ایشان ثابت است.

(۲). ما در اینجا به زبان فقه و نه فلسفه سخن گفتیم، بنابراین به گفت و گوی فلسفی امکان یا استحاله ی حق تشریح با ربوبیت مطلقه و استلزام انقلاب در موجود امکانی به واجب - در صورت تفویض حق تشریح - و عدم آن را نپرداختیم.

و الحمد لله ربی و رب العالمین هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن.

و صلی الله علی محمد و آله و عجل لفرجهم الشریف

آمین یا رب العالمین

ص: ۲۹۲

---

۱- ) مرحوم آیت الله معرفت رحمه الله علیه معتقد بود اینها تشریح هستند زیرا از روی ملاک صادر می شوند حتی رسول الله الاعظم صلی الله علیه و آله نیز با آگاهی از چنین ملاک هایی به تشریح دست می زد، پس کار فقها نیز همانند کار حضرت است.

قرآنی و روایی

۱. «قرآن کریم».
  ۲. «نهج البلاغه»، امام مؤمنان علی علیه السلام شارح شیخ محمد عبده، بی نو، ناشر: دارالمعرفه للطباعه و النشر، بیروت لبنان، بی تا.
  ۳. «اخلاق در قرآن»، آیت الله محمدتقی مصباح یزدی، تحقیق و نگارش: محمد حسین اسکندری، چاپ چهارم، ناشر: انتشارات مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره، قم مقدس، پاییز ۱۳۸۰ ش.
  ۴. «الاصول من الکافی»، ثقه الاسلام شیخ محمد یعقوب بن اسحاق کلینی رازی رحمه الله علیه، محقق: مرحوم علی اکبر غفاری رحمه الله علیه، چاپ سوم، ناشر: دارالکتب الاسلامی آخوندی، تهران، ۱۳۸۸ ق.
  ۵. «بحار الانوار»، علامه محمد باقر مجلسی رحمه الله علیه چاپ دوم، مصحح و ناشر: مؤسسه الوفاد، بیروت - لبنان، ۱۴۰۳ ق، ۱۹۸۳ م.
- ص: ۲۹۳

۶. «بصائر الدرجات الكبرى في فضائل آل محمد»، محمد بن الحسن بن فروخ الصفار رحمه الله عليه، تحقيق: ميرزا محسن كوچه باغی، بی نو(۱۱)، ناشر: مؤسسه علمی تهران، ۱۳۶۲ ش، ۱۴۰۴ ق.

۷. «تفصیل وسائل الشیعه [آل البيت]»، شیخ حر عاملی رحمه الله علیه، چاپ دوم، ناشر: مؤسسه علمی آل البيت لاحیاء التراث، قم مقدس، جمادی الاخره ۱۴۱۴ ق.

۸. «جوامع الجامع»، ابی علی فضل بن حسن الطبرسی رحمه الله علیه، ناشر: مؤسسه علمی نشر اسلامی وابسته به جامعه علمی مدرسان حوزه علمی قم، ۱۴۱۸ ق.

۹. «چهل حدیث، اربعین حدیث»، امام سید روح الله موسوی خمینی قدس سره ناشر: مؤسسه علمی تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله علیه، چاپ سوم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۲ ش.

۱۰. «الحکومه الاسلامیه فی احادیث الشیعه الامامیه» یا «الحکومه الاسلامیه و ما يتعلق بها فی احادیث الشیعه الامامیه»، آیات و حجج الاسلام و المسلمین آقایان حسین مظاهری، رضا استادی، غلامرضا سلطانی رحمه الله علیه، ابوالحسن مصلحی، محسن خرازی، چاپ

ص: ۲۹۴

---

۱- «بی نو» یعنی نوبت چاپ آن ذکر نشده است.



اول، ناشر: مؤسسه ی در راه حق، قم مقدس، ۱۳۶۸ ش.

۱۱. «خصائص امیرالمؤمنین»، ابی عبد الرحمان احمد بن شعیب النسائی الشافعی، تحقیق محمد هادی الامینی، ناشر: مکتبه نینوا الحدیثه، بی نو، بی جا، بی تا.

۱۲. «الخصال»، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی رحمه الله علیه، تصحیح و تعلیق: مرحوم علی اکبر غفاری رحمه الله علیه، بی نو، ناشر: جامعه ی مدرسان حوزه ی علمیه ی قم، ۱۸ ذی القعدة الحرام ۱۴۰۳ ق، ۵ شهریور ۱۳۶۲ ش.

۱۳. «علل الشرايع» للشيخ ابی جعفر علی ابن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمه الله علیه، صدوق رحمه الله علیه، م ۳۸۱ ق، ناشر: المکتبه الحیدریه فی النجف الاشرف، سال چاپ ۱۳۸۶ ق.

۱۴. «الفروع من الکافی»، ثقه الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رحمه الله علیه، م ۳۲۹، محقق: مرحوم علی اکبر غفاری رحمه الله علیه، چاپ سوم، ناشر: دار الکتب الاسلامی آخوندی، بی جا، بهار ۱۳۶۷ ش.

۱۵. «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، شیخ ابی الفضل بن الحسن الطبرسی رحمه الله علیه، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی و سید فضل الله یزدی طباطبایی، چاپ دوم، ناشر: دارالمعرفه، بیروت - لبنان، ۱۴۰۸ ق، ۱۹۸۸ م.

۱۶. «المحاسن»، احمد بن خالد البرقی رحمه الله علیه، م ۲۷۴ ق، سید جلال الدین الحسینی، بی نو، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، بی جا، بی تا.

۱۷. «مستدرک سفینه البحار»، شیخ علی نمازی شاهرودی، تحقیق: شیخ حسن نمازی فرزند مؤلف، بی نو، ناشر: مؤسسه ی نشر اسلامی جامعه ی مدرسان حوزه ی علمیه قم، ۱۴۱۹ ق.

١٨. «من لا يحضره الفقيه»، شيخ صدوق رحمه الله عليه ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي رحمه الله عليه م ٣٨١ ق، تحقيق: مرحوم علي اكبر غفاري رحمه الله عليه، چاپ دوم، ناشر: جامعه ي مدرسان حوزة ي علميه، قم مقدس، ١٤٠٤ ق، ١٣٦٣ ش.

١٩. «الميزان في تفسير القرآن»، علامه سيد محمد حسين طباطبايي رحمه الله عليه، بي نو، ناشر: مؤسسه ي نشر اسلامي جامعه ي مدرسان حوزة ي علميه ي، قم مقدس، بي تا.

٢٠. «وسايل الشيعة [الاسلاميه]»، شيخ حر عاملي رحمه الله عليه شيخ محمد بن الحسن الحر العاملي م ١١٠٤ ق، محقق شيخ محمد رازي، بي نو، ناشر: دار احياء التراث العربي، بيروت، بي تا.

ص: ٢٩٦

۱. «احکام حکومتی و مصلحت»، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری اسلامی ایران، معاونت اندیشه‌ی اسلامی، تهران - قم مقدس، ربیع الثانی ۱۴۲۳ ق.
۲. «الاحکام السلطانیة»، القاضی ابی یعلی محمد بن الحسین الفراء و ابی الحسن علی بن محمد بن حبیب البغدادی الماوردی، چاپ دوم، ناشر: مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، جمادی الاول ۱۴۰۶ ق.
۳. «اسلام و نیازهای زمان»، آیت الله شهید مرتضی مطهری رحمه الله علیه، چاپ سیزدهم، ناشر: انتشارات صدرا، تهران، قم مقدس، تیر ۱۳۸۱ ش.
۴. «بررسی های اسلامی»، علامه سید محمدحسین طباطبایی رحمه الله علیه، به کوشش سید هادی خسروشاهی، چاپ اول، ناشر: مرکز انتشارات دار التبلیغ اسلامی، قم مقدس، رمضان المبارک ۱۳۹۶ ق.
۵. «حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه»، آیت الله سید محمد مهدی موسوی خلیجالی، چاپ اول، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسان حوزه‌ی علمیه، قم مقدس، تابستان ۱۳۸۰ ش.
۶. «حکومت و مصلحت»، سید محمد ناصر تقوی، چاپ اول، ناشر: مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۷. «ولایت فقیه»، آیت الله محمد هادی معرفت رحمه الله علیه، چاپ اول، مؤسسه‌ی فرهنگی انتشاراتی «التمهید» قم مقدس، تابستان ۱۳۷۷ ش.

۸. «ولایت فقیه حکومت اسلامی»، امام سید روح الله موسوی خمینی قدس سره چاپ اول، ناشر: مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله علیه، قم مقدس، بهار ۱۳۷۳ ش.

۹. «ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت»، آیت الله عبدالله جوادی آملی، تنظیم و ویرایش: محمد محرابی، چاپ دوم، ناشر: مرکز نشر اسراء، قم مقدس، پاییز ۱۳۷۹ ش.

ص: ۲۹۸

۱. «اجود التقريرات»، تقریرات درس محققِ نایینی رحمه الله علیه، م ۱۳۵۵ ق، به قلم آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی رحمه الله علیه، چاپ دوم، ناشر: مؤسسه ی مطبوعاتی دینی، قم مقدس، ۱۴۱۰ ق.
۲. «احکام شرعی» آیت الله محمدهادی معرفت رحمه الله علیه چاپ اول، چاپ چاپخانه ی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه ی علمیه، مؤسسه ی فرهنگی تمهید، قم مقدس ۱۳۸۲ ش.
۳. «الاحکام فی اصول الاحکام»، علی بن محمد آمیدی، م ۶۳۱ ق، شیخ عبدالرزاق عفیفی، چاپ دوم، ناشر: المکتب الاسلامی، دمشق، ۱۴۲۰ ق.
۴. «ارشاد الطالب الی تعلیق علی المکاسب»، آیت الله میرزا جواد آقا تبریزی رحمه الله علیه، چاپ دوم، ناشر: مؤسسه ی اسماعیلیان، قم مقدس، ۱۳۷۴ ش، ۱۴۱۶ ق.
۵. «اصول العامه للفقہ المقارن»، آیت الله سید محمدتقی حکیم، معاصر، چاپ دوم، ناشر: مؤسسه ی آل البیت، قم مقدس، ۱۳۹۰ ق.
۶. «افاضه العوائد تعلیق علی دررالفوائد»، آیت الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی رحمه الله علیه، م ۱۴۱۵ ق، چاپ اول، ناشر: دارالقرآن الکریم، قم مقدس، ۱۴۱۱ ق.
۷. «انوار الفقاهه، کتاب البیع»، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، چاپ اول، مدرسه ی امیرالمومنین علیه السلام قم مقدس، شعبان المعظم ۱۴۱۱ ق.
۸. «کتاب البیع»، امام سید روح الله موسوی خمینی قدس سره م ۱۴۰۹ ق، چاپ چهارم، ناشر: مؤسسه ی اسماعیلیان، قم مقدس، ۱۴۱۰ ق، ۱۳۶۸ ش.
۹. «ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد»، ابن العلامه؛ فخر المحققین الشیخ ابی طالب محمد بن الحسن بن یوسف المطهر الحلّی رحمه الله علیه، م ۷۷۰ ق، محققان: کرمانی، اشتهااردی و بروجردی، چاپ اول، چاپخانه ی علمیه قم

۱۰. «تحریر الوسيله»، امام سید روح الله موسوی خمینی رحمه الله علیه، م ۱۴۰۹ ق، ناشر: دار الکتب العلمیه اسماعیلیان، قم مقدس، بی تا.

۱۱. «تکمله العروه الوثقی»، آیت الله العظمی سید محمد کاظم یزدی رحمه الله علیه، م ۱۳۳۷ ق با اشراف علامه سید محمد حسین طباطبایی رحمه الله علیه، چاپخانه ی حیدری، تهران، ۱۳۱۸ ش.

۱۲. «تمهید القواعد»، شهید ثانی رحمه الله علیه؛ زین الدین علی بن علی العاملی، محققان: عباس تبریزیان، سید جواد حسینی، عبدالحکیم ضیاء و شیخ محمدرضا طاهریان، چاپ اول، ناشر: مکتب الاعلام الاسلامی مرکز نشر دفتر تبلیغات حوزه ی علمیه ی قم.

۱۳. «تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید رحمه الله علیه، شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی رحمه الله علیه م ۴۶۰ ق، محققان: سید حسن موسوی خراسان، شیخ محمد آخوندی، چاپ چهارم، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش.

۱۴. «جواهر الکلام»، آیت الله العظمی شیخ محمد حسن نجفی رحمه الله علیه، م ۱۲۶۶ ق، با تحقیق آقایان: شیخ عباس قوچانی و شیخ محمود قوچانی، چاپ دوم و سوم، ناشر: دارالکتب اسلامیه، بیجا، ۱۳۶۵ و ۱۳۶۲ ش، و چاپ هفتم، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت- لبنان، بی تا.

۱۵. «حاشیه المکاسب»، آیت الله العظمی سید محمد کاظم یزدی رحمه الله علیه، م ۱۳۳۷ ق، بی نو، چاپخانه ی اسماعیلیان، قم مقدس، ۱۳۷۸ ق.

۱۶. «حاشیه المکاسب»، آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی رحمه الله علیه، محقق: الشیخ عباس محمد آل سباع، ناشر: انوار الهدی، چاپ اول چاپخانه ی علمیه سال نشر ۱۴۱۸ ق.

۱۷. «الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره»، آیت الله العظمی شیخ یوسف بحرانی رحمه الله علیه م ۱۱۸۶ ق، محمد تقی ایروانی، بی نو، نشر: جامعه ی مدرسان حوزه علمیه، قم مقدس بی تا.

۱۸. «حکم ثانوی در تشریح اسلامی»، علی اکبر کلانتری، چاپ اول، ناشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه ی علمیه، قم مقدس، ۱۳۷۸ ش.

۱۹. «الخلاف» [ط ج ۲] شیخ طوسی رحمه الله علیه؛ ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی؛ م ۴۶۰ ق، محققان آقایان: سید علی خراسانی، سید جواد شهرستانی و شیخ محمد مهدی نجف، چاپ اول، ناشر: مؤسسه ی نشر اسلامی وابسته به جامعه ی مدرسان حوزه ی علمیه، قم مقدس، ۱۴۱۷ ق.

۲۰. «دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه»، آیت الله شیخ حسین علی منتظری رحمه الله علیه، چاپ دوم، ناشر: المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ایران، ۱۴۰۹ ق.

۲۱. «درر الفوائد»، آیت الله العظمی شیخ عبد الکریم حایری یزدی رحمه الله علیه م ۱۳۵۵ ق، لجنه التحقیق، آیت الله العظمی شیخ محمدعلی اراکی رحمه الله علیه، چاپ پنجم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه ی مدرسان قم مقدس، ذی القعدة ۱۴۰۸ ق.

۲۲. «الدروس الشرعیة»، للشیخ شمس الدین محمد بن مکی العاملی؛ شهید اول رحمه الله علیه، م ۷۸۶، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسان، قم مقدس، ۱۴۱۴ ق.

۲۳. «دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام عن اهل البيت رسول الله علیه و علیهم افضل السلام»، نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون التمیمی المغربی رحمه الله علیه، م ۳۶۳ ق، تحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی، ناشر: دار المعارف، سال نشر، ۱۳۸۳ ق، چاپ دوم، قاهره- مصر.

۲۴. «رسائل الشریف المرتضی»، علم الهدی؛ سید مرتضی رحمه الله علیه با تقدیم و اشراف سید احمد حسینی، نشر دار القرآن الکریم، قم مقدس، تاریخ ۱۴۰۵ ق.

۲۵. «الرسائل»، امام سید روح الله موسوی خمینی رحمه الله علیه، با تزییلات مجتبی الطهرانی، بی نو، مؤسسه ی اسماعیلیان، قم مقدس، ربیع الاول ۱۳۸۵ ق.

۲۶. «ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلیل»- ط.ق- سید علی طباطبایی، م ۱۲۳۱ ق، بی نو، مطبعه الشهید قم مقدس، ۱۴۰۴ ق.



۲۷. «السرائر»، ابن ادريس حلی رحمه الله عليه؛ ابی جعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادريس م ۵۹۸ ق، لجنه التحقيق، چاپ دوم، مؤسسه ی نشر اسلامى وابسته به جامعه ی مدرسان حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ و ۱۴۱۱ ق.

۲۸. «شرايع الاسلام فى مسائل الحلال والحرام»، ميرزای قمی رحمه الله عليه؛ محققان ابوالقاسم نجم الدين جعفر بن ابی الحسن - گیلانی - آیت الله سيد صادق شیرازی رحمه الله عليه، چاپ دوم، ناشر: انتشارات استقلال، امیر، قم مقدس، ۱۴۰۹ ق.

۲۹. «صراط النجاه»، آیت الله ميرزا جواد آقا تبریزی رحمه الله عليه، ناشر: دفتر نشر برگزیده چاپ اول، جمادى الاولى ۱۴۱۸ ق، چاپخانه ی سلمان فارسی، بی جا.

۳۰. «الصوم» محاضرات زعيم الحوزه العلمیه آیت الله العظمی خویی رحمه الله عليه م ۱۴۱۳ ق، شيخ مرتضى بروجردي رحمه الله عليه، چاپخانه ی لطفی و دارالهادی، قم مقدس، ۱۴۰۷ ق.

۳۱. «الطهاره» (ط. ق)، شيخ اعظم مرتضى انصارى رحمه الله عليه م ۱۲۸۱ ق، بی نو، ناشر: مؤسسه ی آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، بی جا، بی تا.

۳۲. «العروه الوثقی»، آیت الله العظمی سيد محمد كاظم يزدی م ۱۳۳۷ ق، چاپ دوم، مؤسسه الاعلمی، بيروت، ۱۴۰۹ ق.

۳۳. «عوائد الايام فى بيان قواعد الاحكام و مهمات مسائل الحلال و الحرام»، مولى احمد نراقى رحمه الله عليه م ۱۲۴۵ ق، چاپ دوم، مکتبه ی بصیرتی، قم مقدس، ۱۴۰۸ ق.

۳۴. «فقه الرضا»، علی بن بابویه القمی رحمه الله علیه، م ۳۲۹ ق، ناشر: موسسه ی آل البیت « علیهم السلام » لاحیاء التراث، چاپ اول، المؤتمر العالمی للامام رضا علیه السلام، مشهد مقدس، شوال ۱۴۰۶ ق.

۳۵. «فقه السنه»، سید سابق، بی نو، دار الكتاب العربی، بیروت - لبنان.

۳۶. «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» با آخرین اصلاحات، چاپ ششم، ناشر: انتشارات لاهیجی، قم مقدس، ۱۳۸۴ ش.

۳۷. «قواعد الاحکام فی معرفها الحلال و الحرام»، علامه حلی رحمه الله علیه؛ محقق ابی منصور حسن م ۷۲۶ ق، مترجم: یوسف المطهر الاسدی، چاپ اول، ناشر: مؤسسه ی نشر اسلامی، جامعه ی مدرسان حوزه ی علمیه، قم مقدس، ۱۴۱۳ ق.

۳۸. «القواعد و الفوائد»، شهید اول رحمه الله علیه؛ محمد بن مکی العاملی، شهادت ۷۸۶ ق محقق، دکتر سید عبدالهادی حکیم، بی نو، مکتبها المفید، قم مقدس، بی تا.

۳۹. «کشف الغطاء»، آیت الله العظمی شیخ جعفر کاشف الغطا رحمه الله علیه م ۱۲۲۸ ق، ناشر: مهدوی، اصفهان، بی تا.

۴۰. «اللمعه الدمشقیه»، شهید اول رحمه الله علیه؛ محمد بن مکی العاملی، شهادت ۷۸۶ ق، محقق دکتر علی کورانی، چاپ اول، دار الفکر، بی جا، ۱۴۱۱ ق.

۴۱. «مبانی العروه، كتاب النكاح» آیت الله العظمی خویی رحمه الله علیه م ۱۴۱۳ ق، تقریرات درس های آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی رحمه الله علیه توسط سید محمد تقی خویی، بی نو، لطفی و دارالهادی مطبعه العلمیه، قم مقدس، ۱۴۰۷ ق.
۴۲. «مبسوط در ترمینولوژی حقوق»، دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، روخوانی محمد کاکاوند، چاپ اول، چاپ احمدی، بی جا، ۱۳۷۸ ش.
۴۳. «مجمع الفائده و البرهان»، مقدس اردبیلی رحمه الله علیه؛ آیت الله العظمی احمد اردبیلی، م ۹۹۳ ق، محققان: آقایان اشتهاردی و عراقی یزدی، چاپ اول، ناشر: جامعه ی مدرسان حوزه ی علمیه، قم مقدس، ۱۴۰۳ ق.
۴۴. «مسائل الناصریات»، علم الهدی؛ سید مرتضی رحمه الله علیه، م ۴۳۶، مرکز بحوث و دراسات علمیه، بی نو، رابطه الثقافه و العلاقات الاسلامیه.
۴۵. «مستمسک العروه الوثقی»، آیت الله العظمی سید محسن حکیم رحمه الله علیه، م ۱۳۹۰ ق، چاپ چهارم، ناشر: مکتبه السید المرعشی رحمه الله علیه، قم مقدس، ۱۴۰۴ ق.
۴۶. «مقالات حقوقی»، دکتر ابوالقاسم گرجی رحمه الله علیه، ناشر: انتشارات دانشگاه تهران، اردیبهشت ۱۳۶۹ ش.
۴۷. «المقنعه»، شیخ مفید رحمه الله علیه؛ محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی، م ۴۱۳ ق، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه ی مدرسان حوزه ی علمیه ی قم مقدس، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.

۴۸. «المکاسب»، شیخ الاعظم مرتضی بن امین الانصاری رحمه الله علیه، م ۱۲۸۱ ق، چاپ اول، لجنه تحقیق التراث الشیخ الاعظم للامانه العامه المؤتمر العالمی، مطبعه باقری قم مقدس، جمادی الاول ۱۴۲۰ ق.

۴۹. «المکاسب و البیع»؛ تقریرات درس محقق نایینی رحمه الله علیه، آیت الله محمد تقی آملی رحمه الله علیه، بی نو، مؤسسه ی نشر اسلامی وابسته به جامعه ی مدرسان حوزه ی علمیه ی قم، بی تا.

۵۰. «مناط الاحکام»، مرحوم ملا نظر علی طالقانی رحمه الله علیه، بی نو، خطی، بی جا، ۱۳۰۴.

۵۱. «منتهی المطلب» - ط.ج - حسین بن یوسف المطهر؛ علامه حلی رحمه الله علیه، چاپ اول، ناشر: مجمع البحوث الاسلامیه، ایران - مشهد مقدس، ۱۴۱۲ ق.

۵۲. «منهاج الصالحین»، آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی رحمه الله علیه، م ۱۴۱۳ ق، چاپ بیست و هشتم، مدینه العلم، قم مقدس، ذی الحجه ۱۴۱۰ ق.

۵۳. «المهذب»، عبد العزیز البراج الطرابلسی، با اشراف آیت الله شیخ جعفر سبحانی، بی نو، مؤسسه ی نشر اسلامی وابسته به جامعه ی مدرسان حوزه ی علمیه، قم مقدس، ۱۴۰۶ ق.

۵۴. «نخبه الازهار»، تقریر بحث شیخ الشریعه الاصفهانی رحمه الله علیه م ۱۳۹۲ شیخ محمد حسین سبحانی، بی نو، مطبعه العلمیه، قم مقدس، ۱۳۹۸ ق.

۵۵. «نقش مقتضیات زمان و مکان در نظام کیفی» - با تأکید بر نظریه‌ی زمان و مکان حضرت امام خمینی قدس سره - دکتر حسن رضایی، چاپ اول، ناشر مؤسسه‌ی چاپ و نشر عروج وابسته به مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، بهار ۱۳۸۲ ش.

ص: ۳۰۷

۱. «اصول الفقه»، علامه محمدرضا مظفر رحمه الله عليه، چاپ چهارم، ناشر: دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۳ ق- ۱۹۸۳ م.
۲. «تحریرات فی الاصول»، آیت الله سید مصطفی خمینی رحمه الله عليه م ۱۳۹۸ ق، چاپ اول، مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله عليه بی جا، ۱۳۷۶ ش.
۳. «تسدید الاصول»، آیت الله شیخ محمد مؤمن قمی، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه ی مدرسان حوزه ی علمیه، قم مقدس، ۱۴۱۹ ق.
۴. «تعلیقہ بر فرائد الاصول»، آخوند خراسانی رحمه الله عليه؛ آیت الله العظمی محمد کاظم خراسانی، از منشورات مکتبه بصیرتی، قم مقدس، بی تا.
۵. «تهذیب الاصول»، تقریرات درس امام خمینی رحمه الله عليه، آیت الله شیخ جعفر سبحانی، مؤسسه ی نشر اسلامی وابسته به جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه، قم، ۱۳۶۳ ش، ۱۴۰۵ ق.
۶. «تهذیب الوصول الی علم الاصول»، علامه ی حلی رحمه الله عليه؛ جمال الدین ابی منصور حسن بن یوسف المطهر، به خط ابوالقاسم ابن علی اکبر جیلانی، بی نو، دار الخلافه، تهران، ۱۳۰۸.
۷. «حقائق الاصول»، آیت الله العظمی سید محسن حکیم رحمه الله عليه، م ۱۳۱۹، چاپ پنجم، ۱۴۰۸ ق، بی جا.
۸. «دروس فی علم الاصول»، شهید صدر رحمه الله عليه؛ آیت الله سید محمد باقر صدر، شهادت ۱۴۰۰ ق، چاپ دوم، ناشر: دار الكتاب اللبنانی، بیروت، ۱۴۰۶ ق.

۹. «الرافد فی علم الاصول»، تقریرات درس آیت الله سید علی سیستانی (معاصر)، سید منیر سید عرفان قطیفی، چاپ اول، ناشر: مکتب آیت الله سیستانی، قم مقدس، ۱۴۱۴ ق.

۱۰. «سیری کامل در اصول فقه»، درس های آیت الله محمد فاضل لنکرانی رحمه الله علیه، تهیه و تنظیم محمد دادستان، چاپ اول، ناشر: انتشارات فیضیه، قم مقدس، زمستان ۱۳۷۹ ش.

۱۱. «الفصول الغرویة فی الاصول الفقهیه»، آیت الله العظمی شیخ محمد حسین اصفهانی رحمه الله علیه، م ۱۲۵۰ ق، بی نو، ناشر: دار احیاء العلوم الاسلامیه، قم مقدس، ۱۳۶۳ ش.

۱۲. «فوائد الاصول» - ط.ج - شیخ اعظم مرتضی انصاری رحمه الله علیه، م ۱۲۸۱ ق، لجنه التحقیق تراث الشیخ الاعظم، چاپ اول، ناشر: مجمع الفکر الاسلامی، قم مقدس، ۱۴۱۹ ق.

۱۳. «فوائد الاصول تقریرات درس آیت الله العظمی محمد حسین نایینی رحمه الله علیه م ۱۳۵۵ ق، شیخ محمد علی کاظمی خراسانی، محقق: رحمت الله رحمتی اراکی، با تعلیقه ی آیت الله العظمی ضیاء الدین عراقی رحمه الله علیه، چاپ اول، موسسه ی نشر اسلامی وابسته به جامعه ی مدرسان حوزه ی علمیه، قم مقدس، ۱۴۰۹ و ۱۴۰۶ ق.

۱۴. «كفايه الاصول»، آخوند خراسانی رحمه الله عليه؛ آیت الله العظمی محمد کاظم خراسانی، با حواشی مرحوم میرزا ابوالحسن مشکینی رحمه الله عليه، به خط طاهر خوشنویس، ناشر: انتشارات کتابفروشی اسلامیة، تهران، سال نشر جلد (۲ و ۱) به ترتیب: محرم الحرام ۱۳۶۳ ق - ۱۳۶۴ ق. و چاپ دوم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم مقدس، ربیع الثانی ۱۴۱۷ ق.

۱۵. «مبادی فقه و اصول»، دکتر علیرضا فیض (معاصر)، بی نو، ناشر: دانشگاه تهران، ۱۴۱۷ ق.

۱۶. «المستصفی من علم الاصول»، امام غزالی؛ ابی حامد محمد غزالی، م ۵۰۵، بی نو، ناشر: دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷.

۱۷. «مصباح الاصول»، آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی رحمه الله عليه، سید محمد سرور الواعظ الحسینی البهسودی، م ۱۴۱۳ ق، چاپ پنجم، مکتبه الداوری، قم مقدس، ۱۴۱۷ ق.

۱۸. «مقالات الاصول»، آیت الله العظمی شیخ ضیاء الدین عراقی رحمه الله عليه، تحقیق شیخ مجتبی محمودی و سید منذر حکیم، چاپ اول، ناشر: مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۲۰ ق.

ص: ۳۱۰



۱۹. «منتقى الاصول تقريرات بحث الروحاني للحكيم»، سيد عبدالصاحب حكيم، چاپ دوم، چاپخانه ی الهادی، ۱۴۱۶ ق.

۲۰. «نهايه الاصول»، تقريرات درس آيت الله العظمى حاج آقا حسين بروجردي رحمه الله عليه به قلم آيت الله شيخ حسين على منتظري رحمه الله عليه، ۱۳۷۵ ق.

۲۱. «نهايه الافكار في مباحث الالفاظ»، آقا ضياء؛ آيت الله العظمى ضياء الدين عراقى رحمه الله عليه م ۱۳۶۱ ق، بی نو، ناشر: مؤسسه ی نشر اسلامى وابسته به جامعه ی مدرسان حوزه ی علميه، قم مقدس، ۱۴۰۵ ق.

ص: ۳۱۱

۱. «اقرّب الموارد في فصح العربيه و الشوارد»، سعيد الخوري الشرتوتى اللبناني، بی نو، ناشر: کتابخانه ی آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمه الله عليه، قم مقدس، ایران، ۱۴۰۳ ق.
۲. «اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها»، آیت الله میرزا علی مشکینی رحمه الله عليه، چاپ پنجم، ناشر: دفتر نشر الهادی، قم مقدس، مرداد ۱۳۱۷ ش.
۳. «ترتیب العین»، خلیل بن احمد فراهیدی رحمه الله عليه م ۱۷۵، دکتر مخزومی و دکتر سامرائی، مصحح: اسعد الطیب، ناشر: انتشارات اسوه ی قم مقدس، ۱۴۱۴ ق.
۴. «التعريفات»، علی بن محمد جرجانی، ابراهیم الابیاری، چاپ اول، ناشر: دارالکتاب العربی، بیروت- لبنان، ۱۴۰۵ ق.
۵. «فرهنگ اصطلاحات اصول»، مجتبی ملکی اصفهانی، چاپ اول، نشر عالمه، پاییز ۱۳۷۰ ش.
۶. «لسان العرب»، تألیف علامه ابن منظور، با تعلیق علی شیری، چاپ اول، ناشر: داراحیاء التراث العربی، بیروت- لبنان، ۱۴۰۸ ق.
۷. «المحیط فی اللغه»، کافی الکفاه صاحب اسماعیل بن عبّاد، به تحقیق شیخ محمد حسن آل یاسین، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق، چاپ عالم الکتب، بیروت- لبنان.
۸. «مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی»، احمد بن محمد بن علی المقرئ الفیومی، م ۷۷۰، چاپ دوم، ناشر: دارالهجره، ایران، قم مقدس، رمضان المبارک ۱۴۱۴ ق.

٩. «المفردات في غريب القرآن»، ابوالقاسم حسين بن محمد الراغب الاصفهاني م ٥٠٢، محقق محمد خليل عيتاني، چاپ اول، ناشر: دارالمعرفه، بيروت- لبنان، ١٤١٨ ق- ١٩٩٨ م.

١٠. «معجم اللغة»، ابى الحسين احمد بن فارس اللغوى، م ٣٩٥، محقق زهير عبد المحسن سلطان، چاپ دوم، ناشر: مؤسسه الرساله، بيروت- لبنان، ١٤٠٦ ق، ١٩٨٦ م.

١١. «معجم اللغة العربيه عالم المعرفة»، تأليف اديب لجمى و بشير سلامه و شحاده الخوارى و عبداللطيف عبيد، با مراجعه و تنسيق اديب لجمى و نسله الرزاز، چاپ اول، المحيط، بيجا، ١٩٩٥ م.

١٢. «موسوعه مصلحات اصول الفقه عند المسلمين»، دكتور رفيع العجم، چاپ اول، بي نا، لبنان، ١٩٩٨ م.

ص: ٣١٣

۱. «الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد»، الشیخ المفید؛ ابی عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی رحمه الله علیه، تحقیق مؤسسه آل البیت علیه السلام لتحقیق التراث، ناشر: دارالمفید، بی نو، بی جا، بی تا.
۲. «تاریخ دخانیه یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو»، شیخ حسن اصفهانی کربلایی رحمه الله علیه، م ۱۳۲۳ ق، به کوشش رسول جعفریان، اول، ناشر: دفتر نشر الهادی، قم مقدس، بهار ۷۷ ش.
۳. «تاریخ سیاسی معاصر ایران»، دکتر سید جلال الدین مدنی، بی نو، بی تا، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه ی مدرسان حوزه ی علمیه ی قم مقدس.
۴. «دین و دولت در اندیشه اسلامی»، محمد سروش، چاپ اول، ناشر مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه ی علمیه ی قم، ۱۳۷۸ ش.
۵. «المنطق»، علامه محمد رضا مظفر رحمه الله علیه، چاپ سوم، چاپخانه ی نعمان نجف اشرف، عراق، ۱۳۸۸ ق.
۶. «موسوعه طبقات الفقهاء»، آیت الله جعفر سبحانی، چاپ اول، ناشر: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، قم مقدس، ۱۴۱۸ ق.
۷. «هزار و یک نکته»، آیت الله حسن حسن زاده آملی، چاپ سوم، ناشر: مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران ۱۳۷۲ ش.

۱. «پاسدار اسلام»، ماهنامه ی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه ی علمیه ی قم، زیر نظر جمعی از اساتید حوزه ی علمیه ی قم، بی نو، ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی، قم مقدس، اسفند ۶۳ ش.
۲. «حوزه»، مجله ی دفتر تبلیغات حوزه ی علمیه ی قم، چاپخانه ی دفتر تبلیغات حوزه ی علمیه ی قم، قم مقدس، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۱ ش.
۳. «روزنامه اطلاعات»، مدیر مسئول سید محمود دعایی صاحب امتیاز شرکت ایران، چاپ مؤسسه ی اطلاعات، بی نو، تهران، ۱۱. آذر ماه ۱۳۷۴ ش.
۴. «صحیفه امام؛ مجموعه آثار امام خمینی»، امام سید روح الله موسوی خمینی قدس سره چاپ اول، مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله علیه بی جا، پاییز ۱۳۷۸ ش.
۵. «صحیفه نور؛ مجموع رهنمودهای امام خمینی»، امام سید روح الله موسوی خمینی قدس سره انتشارات شرکت سهامی چاپخانه ی وزارت ارشاد اسلامی، بی جا، بهمن ماه ۶۴ ش. و انتشارات سازمان مدارك فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
۶. «فقه اهل بیت» مجله ی شماره ۵ و ۶، دائره المعارف فقه اسلامی بر طبق مذهب اهل بیت علیهم السلام چاپ سال دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۵ ش.
۷. «ماهنامه دینی علمی درسهایی از مکتب اسلام»، شماره ی مسلسل ۳۱۴، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، دفتر تبلیغات حوزه ی علمیه ی قم، بی جا، مهر ۱۳۶۶ ش - صفر ۱۴۰۸ ق.

۸. «مجموعه آثار کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی»؛ صدمین سال میلاد امام خمینی قدس سره چاپ اول، ناشر: مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره قم مقدس، زمستان ۱۳۷۸ ش.

۹. «مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقه ی حضرت امام خمینی قدس سره بی نو، مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره قم مقدس، زمستان ۱۳۷۴ ش.

ص: ۳۱۶

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه



بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

